شاپا: 1847-2008

۶۰

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران ـ دوره پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱
مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

تحقیقات فرهنگی ایران

دریافت دختران نوجوان زیسته در بافت فرهنگی دینی از مصرف موسیقی
عبدالله بیچرانلو، زینب خرمی‌شاد

کنکاشی در برداشت زنان از معانی آرایش و زیبایی
میلاد پوررجبی، علیرضا قبادی

بررسی جامعه‌شناختی مفهوم بدنمندی زنان در مطبوعات دورهٔ پهلوی دوم: مطالعه موردیِ نشریهٔ «بیداری ما»
رایحه قره، سوسن باستانی

سلفیت به مثابه سبک زندگی؛ تحلیل روایت سلفی‌های جهادی استان کرمانشاه
امید قادرزاده، کاوه عباسی

مطالعهٔ کیفی آشنایی با سبک زندگی «نییت»ها در تهران
احمد نادری

از بیمارستان تا آرامستان؛ تحلیل سوگواری‌های ناتمام در دوران پاندمی کرونا: مطالعه موردی شهر سنندج
فردین محمّدی

مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

بسم الله الرحمن الرحیم

مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

تحقیقات فرهنگی ایران

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران

پیاپی ۶۰، دوره پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱

امتیاز: ۳/۲۶۰۴ / ۱۳۸۷/۰۳/۲۹ **کمیسیون نشریات وزارت عتف**

هیئت تحریریه

حسن بشیر، استاد دانشگاه امام صادق(ع)؛ **علی بهداد**، استاد دانشگاه کالیفرنیا؛ **محمدسعید ذکایی**، استاد دانشگاه علامه طباطبایی؛ **جبار رحمانی**، دانشیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ **یان آرت شولته**، استاد دانشگاه وارویک؛ **محمود شهابی**، دانشیار دانشگاه شیراز؛ **رضا صمیم**، دانشیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ **سیدسعیدرضا عاملی**، استاد دانشگاه تهران؛ **حمید عباداللهی چنذانق**، دانشیار دانشگاه گیلان؛ **عباس کاظمی**، دانشیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ **ویلیام دی کلمن**، **استاد دانشگاه مک مستر**؛ **سومان گوپتا**، استاد دانشگاه اپن لندن؛ **حسین میرزایی**، دانشیار دانشگاه تهران.

داوران این شماره

شیرین احمدنیا، دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛ **سعیده امینی**، دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی؛ **فرهاد بیانی**، استادیار جامعه‌شناسی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ **غلامرضا خوش‌فر**، دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه گلستان؛ **نرگس ذاکرجعفری**، دانشیار پژوهش هنر، دانشگاه گیلان؛ **محمدسعید ذکایی**، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی؛ **جبار رحمانی**، دانشیار انسان‌شناسی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ **تهمینه شاوردی**، دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی؛ **رضا صمیم**، دانشیار جامعه‌شناسی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ **روح الله نصرتی**، استادیار انسان‌شناسی، دانشگاه تهران؛ **مسعود کوثری**، دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.

کارشناس فصلنامه: مهناز شاه‌علی‌زاده

ویراستار: سمیه صالح‌نیا **مترجم انگلیسی:** دکتر شکیل احمد

پایگاه‌های نمایه‌کننده

ISC SID magiran noormags CIVILICA DOAJ DIRECTORY OF OPEN ACCESS JOURNALS

- مقالات منتشرشده در فصلنامه «تحقیقات فرهنگی ایران» صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان آن است و ضرورتاً مورد تأیید پژوهشکده نیست.
- دریافت مقاله صرفاً از طریق سایت (www.jicr.ir) امکان‌پذیر است.

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم) شماره ۱۲۴
تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷ داخلی ۲۶۲ / پست الکترونیکی: info@jicr.ir / وب‌گاه: www.jicr.ir
قیمت: ۵۰۰،۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز
مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مدیر مسئول
دکتر رضا غلامی

سردبیر
دکتر حسین میرزایی

شیوه‌نامه نگارش و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله باید در زمینه مطالعات فرهنگی ایران و در راستای موضوعات و اولویت‌های پژوهشی فصلنامه باشد؛
۲. قبلاً در نشریه‌های داخلی و خارجی یا مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی چاپ نشده یا به‌طور همزمان برای انتشار به جایی دیگر واگذار نشده باشند؛
۳. نثر مقاله و شیوایی نگارش از جمله معیارهای مهم داوری مقاله است.
۴. مقاله طبق شیوه‌نامه مندرج در بخش «راهنمای نویسندگان» در سایت تنظیم و در قالب word 2010 بارگزاری گردد.
۴. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه باشد که در آن خلاصه‌ای از موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌های مقاله قید شود. ارائه چکیده گسترده به زبان انگلیسی نیز ضروری می‌باشد.
۵. کل مقاله بین ۷هزار تا ۹ هزار کلمه باشد.
۶. مشخصات نویسندگان به این ترتیب ذکر شود: مرتبه علمی، رشته تحصیلی، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور و پست الکترونیکی آکادمیک.
۷. معادل غیرفارسی اسامی و مفاهیم مهم در پاورقی هر صفحه آورده شود.
۸. ارجاعات درون متنی به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، شماره صفحه) نگارش شود. برای مثال: (علوی و عبداللهزاده، ۲۰۰۳، ۲۵).
۹. دارای فهرست منابع و مأخذ مستند و کامل و اطلاعات کتاب‌شناختی معتبر باشند و به سبک APA نگارش شود؛
برخی موارد در ذیل آمده است. برای دریافت کامل شیوه‌نامه به سایت مراجعه نمایید.

کتاب

الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان کتاب (شماره چاپ؛ مترجم). محل انتشار: نام انتشارات.

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی (چاپ اول). تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.

Morreale, S. P., Spitzberg, B. H., & Barge, J. K. (2007). Human communication: Motivation, knowledge and skills (2nd ed). Belmont, CA: Thonson Wadsworth.

مقاله در نشریه

الگوی کلی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، (دوره یا سال) شماره، صفحه.

ابراهیم‌آبادی، حسین (۱۳۹۲). تأملی بر نسبت میان فناوری‌های اطلاعاتی با تغییرات در فرهنگ و مناسبات اجتماعی. تحقیقات فرهنگی ایران، ۶(۴)، ۱۰۶-۸۳. doi: 10.7508/ijcr.2013.24.004

Lynch, J. (2006). It's not easy being interdisciplinary. *International Journal of Epidemiology*, 35, 1122-1119

مقاله در کنفرانس

الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. نام و نام‌خانوادگی (ویراستار)، نام اثری که مقاله در آن چاپ شده است. مقاله منتشر شده در عنوان کنفرانس، محل برگزاری (صفحه آغاز - صفحه پایان). محل نشر: نام ناشر.

جمالی، حمیدرضا (۱۳۹۰). تولید علم ایران. در محمدصادق حسینی (ویراستار)، مجموعه مقالات علم در ایران مقاله منتشرشده در کنفرانس علوم اجتماعی ایران، تالار قدس (صص)، تهران: انجمن جیحون.

Rowling, L. (1993, September). Schools and grief: how does Australia compare to the United States. In *Wandarna coowar: Hidden grief*. paper presented at the proeedings of the 8th National Conference of the National Association for Loss and Grief (Australia). Yeppoon, Queensland (pp. 196-201). Turramurra, NSW: National Association for Loss and Grief.

پایان‌نامه

الگوی کلی: نام خانوادگی، نام (تاریخ). عنوان پایان‌نامه (پایان نامه منتشر نشده (مقطع)). دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور.

آجودانیان، فائزه (۱۳۹۲). بررسی تأثیر تبلیغات بر میزان مصرف‌گرایی در بین دانشجویان متأهل دانشگاه اصفهان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه یزد، یزد، ایران.

Kassover, A. (1987). Treatment of abusive males: Voluntary vs. court-mandated referrals (Unpublished doctoral dissertation). Nova University, Fort Lauderdale, FL.

---

۱۰. دریافت مقاله به صورت الکترونیکی و از طریق سایت www.jicr.ir می‌باشد.
۱۱. چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران، سردبیر و هیئت تحریریه است و مدیریت علمی فصلنامه در ویرایش مطلب آزاد است؛
۱۲. مسئولیت مطالب مقاله و اتقان علمی آن و سایر موارد جانبی بر عهده نگارنده است.

فهرست مقالات

دریافت دختران نوجوان زیسته در بافت فرهنگی دینی از مصرف موسیقی ۱
عبدالله بیچرانلو، زینب خرمی‌شاد

کنکاشی در برداشت زنان از معانی آرایش و زیبایی ۳۱
میلاد پوررجبی، علیرضا قبادی

بررسی جامعه‌شناختی مفهوم بدنمندی زنان در مطبوعات دورهٔ پهلوی دوم: مطالعه موردیِ نشریهٔ «بیداری ما» ۶۱
رایحه قره، سوسن باستانی

سلفیت به مثابه سبک زندگی؛ تحلیل روایت سلفی‌های جهادی استان کرمانشاه ۸۹
امید قادرزاده، کاوه عباسی

مطالعهٔ کیفی آشنایی با سبک زندگی «نییت»ها در تهران ۱۲۳
احمد نادری

از بیمارستان تا آرامستان؛ تحلیل سوگواری‌های ناتمام در دوران پاندمی کرونا: مطالعه موردی شهر سنندج ۱۵۳
فردین محمّدی

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۲۹-۱، پیاپی ۶۰، زمستان ۱۴۰۱
بیچرانلو، عبدالله؛ و خرمی‌شاد، زینب (۱۴۰۱). دریافت دختران نوجوان زیسته در بافت فرهنگی دینی از مصرف موسیقی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۲۹-۱. doi: 10.22035/jicr.2023.3017.3350
شاپا: ۱۸۴۷-۲۰۰۸ URL: http://www.jicr.ir/article_481.html https://doi.org/10.22035/jicr.2023.3017.3350
© نویسندگان / دسترسی به متن کامل مقاله براساس قوانین کریتیو کامانز CC BY 4.0 آزاد است. (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

مقاله پژوهشی

دریافت دختران نوجوان زیسته در بافت فرهنگی دینی از مصرف موسیقی

عبدالله بیچرانلو[۱]، زینب خرمی‌شاد[۲]

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰

چکیده

نوجوانی با تغییراتی در زندگی از جمله تغییر در رفتار، عواطف و نگرش‌ها همراه است. اقتضائات خاص این دوره نظیر بلوغ و تغییراتی که با خود در جسم و جان نوجوان در پی دارد، نوجوانی را به یک دوره پیچیده و تعیین‌کننده تبدیل کرده‌است. یکی از مسائلی که در مورد قشرهایی از نوجوانان کمتر مطالعه شده‌است، نحوهٔ مواجهه و دریافت آن‌ها از مصرف موسیقی است. در این میان، دختران نوجوان پرورش‌یافته در بافت فرهنگی دینی، چالش‌هایی را در فرایند مصرف موسیقی تجربه می‌کنند که آن‌ها را در وضعیت پیچیده‌تری قرار می‌دهد. هدف اصلی این مقاله، مطالعهٔ دریافت دختران نوجوان از مصرف موسیقی و شیوهٔ نگرش آن‌ها به موسیقی، با توجه به زیست آن‌ها در بافت فرهنگی دینی است. مقاله در پی پاسخ به سؤال‌هایی بدین‌شرح است: اینکه دختران زیسته در بافت فرهنگی دینی چه دریافتی از موسیقی مصرفی خود دارند؟ چه عواملی بر دریافت آن‌ها از مصرف موسیقی مؤثر است؟ از منظر دینی چگونه در مورد موسیقی می‌اندیشند و با توجه به زمینهٔ دینی خود چگونه با موسیقی مواجه می‌شوند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها و یافتن عوامل مؤثر بر دریافت دختران نوجوان دارای زمینهٔ فرهنگی دینی از مصرف موسیقی، با ۲۳ نفر از دختران نوجوان، که در زمینهٔ فرهنگی دینی رشدیافته و در مدارس دارای رویکرد آموزشی دینی تحصیل می‌کنند، مصاحبه ساختارنیافته انجام شد. با استفاده از روش تحلیل مضمون و کدگذاری باز، مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر درخصوص دریافت دختران مذکور از موسیقی استخراج شد. بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، ۴ مضمون فراگیر حول مسئلهٔ محوری این مقاله شناسایی شد. یافته‌ها نشان داد که دریافت دختران نوجوان از موسیقی، متأثر از خانواده، جامعه و نوع نگاه به دین است و برخی نیز به مداحی به‌مثابهٔ موسیقی نگاه می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: دختران نوجوان، دریافت، موسیقی، مصرف موسیقی، دین

---

۱. استادیار ارتباطات اجتماعی، گروه ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)
bikaranlou@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای علوم ارتباطات، دانشکدهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران
z.khorramishad@ut.ac.ir

۱. مقدمه

مصرف موسیقی در میان نوجوانان، به‌مثابهٔ نمودی از مصرف فرهنگی، امری بسیار رایج است و تشدید روند رسانه‌ای‌شدن نیز به این موضوع، دامن زده و بسیاری از نوجوانان با بهره‌گیری از گوشی‌های هوشمند و دیگر ابزار و فناوری‌های دیجیتال مشابه مانند تبلت و لپ‌تاپ، به موسیقی گوش می‌دهند. «بسیاری از نوجوانان نیاز شدیدی به ارتباط با دیگران دارند، آنها به نوعی احساس تعلق نیازمندند. بسیاری از آنها خود را در موقعیت تنهایی شدید می‌بینند و ازاین‌رو، به‌شدت نیاز به دوست داشته شدن و پذیرفته شدن دارند اما اغلب در دستیابی به آن ناکام‌اند. نوجوانان نیاز دارند که درد و رنج خود را بیان کنند تا به آرامش برسند، اما پیش از هر چیز باید زبان و فرصت بیان درد و رنج خود را داشته باشند. در واقع، نوجوانان باید ارتباطات معناداری را با دیگران برقرار کنند تا بر ترومای شرم، که در اوایل نوجوانی تجربه می‌کنند، غلبه یابند»(آناستاسی، ۲۰۰۵، ۳۰۳). اگرچه نوجوانان، اغلب سرکش و طغیان‌گر تلقی می‌شوند، این نوع تعابیر طوفانی به‌طور چشمگیر و قابل‌اعتنایی در فرهنگ‌های مختلف شناسایی نشده است (مک‌فران، ۲۰۱۱، ۹۸-۹۷). مصرف موسیقی برای نوجوانان کارکردهای گوناگونی دارد. تحقیقات شافر و همکاران (۲۰۲۰) نشان داده است نوجوانان با اهداف اجتماعی و عاطفی مختلفی به موسیقی گوش می‌دهند. موسیقی می‌تواند در کاهش احساس تنهایی نقش مهمی را ایفا کند و در نقش یک دوست و همنشین صمیمی، نوجوان را از تنهایی خارج کند و احوال خوشی را در آنها ایجاد نماید.

«بسیاری از نوجوانان به موسیقی‌هایی گوش می‌دهند که با شنیدن آنها احساس هویت می‌کنند و فکر می‌کنند این موسیقی‌ها به این دورهٔ گذار نوجوانی به جوانی آنها تعریف بهتری می‌بخشند. نوجوانان بر اساس موسیقی‌هایی که گوش می‌کنند دربارهٔ یکدیگر قضاوت می‌کنند. اگر موسیقی‌هایی که گوش می‌کنند با دوستانی که در اطراف خود دارند، یکسان باشند، احساس عضویت و پیوند با گروهی از همسالان خود در آنها تقویت می‌شود و با پذیرش بیشتری هم از جانب این همسالان مواجه می‌شوند. در واقع، همچون بسیاری از تولیدات رسانه‌ای دیگر، مخاطبان به‌ویژه نوجوانان با مصرف موسیقی، از یک ادبیات و موضوع مشترک برای در میان گذاشتن با دیگران برخوردار می‌شوند» (بیچرانلو، ۱۳۹۳، ۱۰۲-۱۰۳).

مواجههٔ روزمره با دختران نوجوان و ابراز شیفتگی وعلاقه‌مندی آنها به گونه‌هایی از موسیقی و نیز شنیدن برخی روایت‌های جسته‌گریخته از دخترانی که در زمینهٔ فرهنگی دینی پرورش یافته بودند، جرقهٔ اولیهٔ این تحقیق را در ذهن نگارندگان روشن کرد؛ چراکه به نظر می‌رسید روایت‌های این نوجوانان از مصرف و دریافت موسیقی، چندان نقل و شنیده نشده است. نوجوان جست‌وجوگر اغلب علاقه‌مند است تجربیاتی نو را رقم بزند؛ از این رو ممکن است به مصرف هر نوع موسیقی دست‌کم در بازه‌های زمانی کوتاه رو آورد. از طرف دیگر، چارچوب ارزش‌های حاکم بر جامعهٔ ایران بر نگرش‌های نوجوانان، و به صورت خاص دختران نوجوان ایرانی، به دلیل زمینهٔ فرهنگی اجتماعی (جامعهٔ دینی با پیشینهٔ فرهنگ سنت‌مدار) و ویژگی‌های گفتمان غالب و رسمی جاری در کشور در تلقی از زنان از جمله دختران و در نوع مصرف و دریافت آن‌ها تأثیرگذار است. بنابراین، به نظر می‌رسد دختران نوجوان ایرانی زیسته در بافت فرهنگی خاص محیط بر زیست‌جهان آنها، دریافت‌های متفاوتی از مصرف موسیقی دارند. ازاین‌رو، دریافت دختران نوجوان دارای زمینهٔ مذهبی از موسیقی، ابعاد متفاوتی از گروه‌های دیگر دارد. به نظر می‌رسد نگرش‌ها و باورهای دینی و نوع برداشت غالب این دختران و خانواده‌هایشان از رویکردهای دینی، به ویژه فقهی به موسیقی، موجب می‌شود که آن‌ها در بدو امر با مسائل، پرسش‌ها، ابهامات و چالش‌هایی در مصرف موسیقی مواجه شوند که این مسئله در چگونگی مصرف موسیقی توسط آنان نمود پیدا می‌کند. علاقه و گرایش بسیاری از دختران نوجوان به موسیقی از یک طرف، و نوع رویکرد دینی حاکم بر تربیت خانوادگی و نیز فضای جاری در مدارس دارای رویکرد دینی در پرورش دانش‌آموزان، شرایطی را در برابر این نوجوانان قرار می‌دهد که برآیند تفسیرها و دریافت‌هایشان در مورد مصرف موسیقی، انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری آنها در مواجهه با موسیقی را تعیین می‌کند؛ انتخاب‌هایی پردامنه از عدم مصرف موسیقی تا مصرف چندخوارهٔ[1] موسیقی. ازاین‌رو، در این تحقیق تلاش شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: دختران زیسته در بافت فرهنگیِ دینی چه دریافتی از موسیقی مصرفی خود دارند؟ چه عواملی بر دریافت آن‌ها از مصرف موسیقی مؤثر است؟ دختران زیسته در بافت

1. omnivore

فرهنگیِ دینی چگونه در مورد موسیقی می‌اندیشند و با توجه به زمینهٔ دینی خود چگونه با موسیقی مواجه می‌شوند؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

تحقیقات متعددی در زمینهٔ مصرف موسیقی در ایران به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان و عوامل فرهنگی‌ـجنسیتی دخیل در این زمینه انجام شده است. مطالعهٔ موسیقی به‌مثابه یک پدیده اجتماعی و تحلیل واکنش جوانان به این پدیده در قالب نوع و میزان مصرف موسیقی، در مقالهٔ «جوانان و هنجارهای رسمی و غیررسمی موسیقی پاپ» انجام شده است. نویسندگان این مقاله با مطالعهٔ جایگاه دو نوع موسیقی پاپ غیرمجاز و مجاز با توجه به دورهٔ زمانی اجرای تحقیق (سال ۱۳۸۱) دلایل توجه جوانان اصفهان به این دو نوع موسیقی را مطالعه کرده‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد که جوانان به موسیقی پاپ غیرمجاز گرایش بیشتری دارند و آن را شادتر از نوع مجاز آن می‌دانند (قاسمی و میرزایی، ۱۳۸۵).

همچنین در مقاله «جوانان و موسیقی پاپ: بررسی در عوامل اجتماعی‌ـفرهنگی مرتبط با گرایش دانشجویان دانشگاه تربیت‌معلم به موسیقی پاپ» نویسندگان به‌دنبال مطالعه در مورد زوایای جامعه‌شناختی موسیقی و عوامل اجتماعی گرایش جوانان به موسیقی پاپ بوده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که رابطهٔ مثبتی میان سرمایهٔ فرهنگی و گرایش به موسیقی پاپ وجود دارد. این در حالی است که میان دین‌داری و گرایش به موسیقی پاپ رابطه معنی‌داری موجود نیست. همچنین این مقاله بیان می‌کند که گرایش بیشتر به موسیقی پاپ داخلی و سپس موسیقی پاپ داخلی ضبط‌شده در خارج از کشور است (ودادهیر و همکاران، ۱۳۹۰).

در مقالهٔ «ایدئولوژی مقاومت و مخاطبان فعال: نگاهی به مطالعات خوانش در ایران». نویسندگان در توضیح نحوهٔ توزیع فراوانی رسانه‌های مطالعه‌شده در مطالعات خوانش، موسیقی را دارای مهجوریت تلقی می‌کنند که به دلیل ملاحظات دینی اساساً در رسانه‌های داخلی فضایی برای آن در نظر گرفته نشده و چندان بر روی آن تحقیق صورت نگرفته‌است (کاظمی و حاج محمدحسینی، ۱۳۹۴).

مقاله «اثربخشی موسیقی آرام و بی‌کلام بر سلامت معنوی نوجوانان دختر شهر شیراز» در راستای بررسی اثربخشی موسیقی بر سلامت معنوی دختران نوجوان صورت گرفته است. این مقاله بر اساس روش پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل صورت گرفته‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد موسیقی درمانی بر سلامت معنوی نوجوانان تأثیرگذار است و می‌توان گفت موسیقی آرام و بی‌کلام به طور معناداری باعث افزایش سلامت معنوی دختران نوجوان مورد مطالعه در این مقاله می‌شود (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵).

در مقالهٔ «استفاده پسران نوجوان از موسیقی ایمو به‌عنوان سوگواری شفابخش» محقق به کارکرد موسیقی ایمو ـ که نوعی موسیقی در ژانر راک است ـ در التیام‌بخشی دردهای نوجوانان پرداخته‌است. موسیقی ایمو می‌تواند محیطی را برای فرد رنج‌دیده فراهم کند تا شروع به فکرکردن و توسعهٔ واژگان برای توصیف درد خود کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد این موسیقی می‌تواند به‌مثابهٔ دعا برای نوجوانان عمل کند و به او اجازه دهد تا با خدا بتواند ارتباط برقرار کند (آناستاسی[1]، ۲۰۰۵).

موسیقی کارکردهای گوناگونی برای افراد دارد. این کارکردها متناسب با سن، جنس، تجربه زیسته و بسیاری از متغیرهای دیگر می‌تواند متفاوت باشد. در مقالهٔ «گوش‌دادن به موسیقی در میان نوجوانان» نویسندگان بیان می‌کنند که گوش‌دادن به موسیقی کارکردهای عاطفی، رشدی و اجتماعی در نوجوانان دارد و مضامین غالب در اشعار موسیقی پاپ مصرفی توسط نوجوانان بیانگر مسائلی چون هویت، جهان‌بینی، روابط انسانی و عاشقانه است (تربوگت[2] و همکاران، ۲۰۱۱).

مقاله «نقش موسیقی در رشد نوجوانان» به این مسئله پرداخته است که موسیقی چگونه می‌تواند در رشد روانی اجتماعی نوجوانان نقش ایفا کند. برای این منظور، سه بحث در پرتو تحقیقات تجربی را مطالعه کرده است: اول آنکه موسیقی بر جنبه‌های مهم رشد نوجوانان تأثیر می‌گذارد؛ دوم آنکه موسیقی می‌تواند یک عامل محافظ و یک عامل خطر باشد؛ و سوم اینکه موسیقی می‌تواند به‌عنوان یک جزء کمکی در پیشگیری و مداخله عمل

1. Anastasi
2. Ter Bogt

کند. سپس نویسنده استدلال می‌کند که تحقیق در مورد نقش رشدی موسیقی می‌تواند دریچه‌ای به نیازهای روانی، اجتماعی و فرهنگی روزمره نوجوانان معاصر ایجاد کند (میراندا[1]، ۲۰۱۳).

در میان پژوهش‌های پیشین، تاکنون مطالعه مستقلی در مورد دریافت دختران نوجوان زیسته در بافت فرهنگی دینی از مصرف موسیقی انجام نشده‌است؛ چراکه تلقی اولیه این است که زمینهٔ فرهنگی دینی چالش‌هایی را با موسیقی دارد، این تصور وجود دارد که اقشار گوناگونی که در این زمینهٔ فرهنگی زیست می‌کنند، دریافت متفاوتی از مصرف موسیقی دارند. این مطالعه درصدد بازگشایی افقی است که بتواند دریافت دختران نوجوان زیسته در این زمینهٔ فرهنگی را روشن‌تر کند.

۳. نظریهٔ دریافت

۳-۱. پیشینه و خاستگاه‌ها

یکی از مفاهیمی که در این مقاله مورد توجه بوده، مفهوم دریافت است. در ادامه به تشریح مفهوم دریافت پرداخته و به صورت اجمالی تاریخچه و خاستگاه‌های فلسفی آن مرور شده‌است. چگونگی و جایگاه فهم و ادراک از مهمترین مسائلی است که در هرمنوتیک به آن توجه شده‌است. این موضوعات مورد توجه محققان زیادی بوده‌است اما در قرن بیستم تحولی بزرگ در مطالعه نظریه‌های دریافت پدید آمد که از شاخه‌های معروف آن در حوزهٔ ادبی و هنری مکتب کنستانس است. مکتب کنستانس توسط آیزر و یائوس پایه‌گذاری شده و تأثیر زیادی بر هرمنوتیک قرن بیستم گذاشته‌است (نامورمطلق، ۱۳۸۷، ۹۵).

همچنین نظریهٔ زیبایی‌شناسی دریافت، مهم‌ترین موضوع مکتب کنستانس محسوب می‌شود. یائوس از شاگردان گادامر و مورخ ادبیات است. او بیش از همه متأثر از هرمنوتیک فلسفی گادامر است (همان، ۹۹). یائوس از زاویه تاریخی به نظریه دریافت نزدیک می‌شود. وی بیان می‌کند که ارزش زیبایی‌شناختی یک متن در طول زمان منتقل می‌شود (لیوینگستون و دَس، ۲۰۱۳، ۷). یائوس، از پایه‌گذاران مکتب کنستانس، نظریهٔ «افق

1. Miranda

انتظار» را طرح کرد. طبق این نظریه به جای اینکه به مطالعهٔ ویژگی‌های تولیدکننده گفتمان توجه شود، به ویژگی‌ها و افق انتظارات دریافت‌کننده گفتمان توجه می‌شود. در این تفکر، معنا در مواجههٔ خواننده با متن شکل می‌گیرد (نامورمطلق، ۱۳۸۷، ۹۶).

گادامر[1] در کتاب حقیقت و روش استدلال می‌کند که فهم شدن هر متن فرهنگی، همواره از منظر کسی صورت می‌گیرد که آن متن را فهم می‌کند. نویسندگان ممکن است نیات خاصی داشته باشند و بی‌تردید هر متنی واجد ساختاری عینی است، لیکن معنا در زمرهٔ اجزاء ذاتی متن نیست (به عبارت دیگر، معنا ماهیتی تغییرناپذیر ندارد). در واقع، معنا چیزی است که هر شخصی با خواندن متن آن را ایجاد می‌کند. همچنین گادامر تأکید می‌کند که متن و خواننده همیشه در موقعیتی تاریخی و اجتماعی با یکدیگر مواجه می‌شوند که این موضوع، در تعامل میان خواننده و متن تأثیر می‌گذارد. وی معتقد است به همین سبب هر متنی همواره با پیش‌پنداشت یا پیش‌داوری قرائت می‌شود... گادامر فرایند گفت‌وگو بین خواننده و متن را که منجر به تولید معنای جدید می‌شود، «ادغام افق‌ها» می‌نامد. افق فهم خواننده (چارچوب ادراک یا مفروضات او) با «افق فهم» متن مواجه می‌شود. در فضای به وجود آمده بین این دو افق است که معنا بر اثر «ادغام افق‌های فهم» ایجاد می‌گردد (به‌نقل‌از: استوری، ۱۳۸۹، ۹۰-۸۸).

۳-۲. نظریهٔ دریافت در مطالعات فرهنگی

طرح اولیهٔ مطالعات دریافت در علوم ارتباطات را به مقاله استوارت هال[2] نسبت می‌دهند (رقوان[3]، ۲۰۰۸، ۱۳)؛ مقاله‌ای که منجر به توجه پژوهشگران به خصوصیات مخاطب و تغییر جهت مطالعات مخاطب‌پژوهی گردید. اما همان‌طور که آلاسوتاری[4] بیان می‌کند رویکردهای پژوهشی در پارادایم مخاطب فعال و پژوهش دریافت را می‌توان ذیل سه نسل طبقه‌بندی کرد:

1 . Gadamer
2 . Hall
3. Raghavan
4 . Alasuutari

نسل اول، رمزگشایی فردی مخاطبان. مدل رمزگذاری‌ـرمزگشایی ارائه‌شده توسط هال موجب انجام تحقیقات تجربی پیرامون دریافت برنامه‌های تلویزیونی شد که در این رابطه اولین پژوهش در کتاب مخاطبان ملی اثر دیوید مورلی آورده شده است. این کتاب چهار مدل رمزگشایی مطرح‌شده در ایدهٔ هال را مورد تأیید قرار می‌دهد.

نسل دوم، قوم‌نگاری مخاطب. با افزایش پژوهش‌های تجربی در حوزهٔ دریافت، در پارادایم کلی دریافت تغییراتی ایجاد شد که این تغییرات پارادایم کلی قوم‌نگاری مخاطب را رقم زد.

نسل سوم، خوانش جمعی و گفتمانی مخاطبان. نوع جدید مخاطب‌شناسی زمانی مطرح شد که برخی قوم‌نگاری را مورد تردید قرار دادند. در نسل سوم هدف دستیابی به فرهنگ رسانه‌ای معاصر است و تنها چگونگی برداشت یک مخاطب اهمیت ندارد. این نسل از رویکردها رسانه و پیام رسانه‌ای را وسیع‌تر از تنها یک متن رمزگذاری‌شده در نظر می‌گیرد که توسط یک «اجتماع تفسیری» قرار است رمزگشایی شود، و به دنبال جایگاه فرهنگی رسانه در جهان معاصر است (آلاسوتاری، ۱۳۸۰، ۱۴۲- ۱۵۰). استنلی فیش[1] (۱۹۸۰)، با طرح این پرسش که آیا خواننده منبع معناست یا متن؟، فرایند خوانش متون را در یک چارچوب گسترده اجتماعی قرار داد.

از دیدگاه او اعتبار هر متن به مفروضات و راهبردهایی بستگی دارد که خوانندگان با دیگر اعضای یک اجتماع تفسیری خاص به اشتراک می‌گذارند. او بر این نظر است که همه ارزش‌ها و معانی یک متن به مفاهیم و طرحواره‌های یک اجتماع تفسیری خاص مرتبط‌اند.

بر اساس نظر هال، مخاطبان، منفعل و بدون جهت نیستند که بدون پیش‌فرض با یک متن رسانه‌ای مواجه شوند؛ بلکه آن‌ها با مجموعه‌ای از فرضیات قبلی با هر متن رسانه‌ای رو- به‌رو می‌شوند. بنابراین، در نظر هال این نکته حائز اهمیت است که هر گروه نسبت به یک پیام رسانه‌ای چگونه واکنش نشان می‌دهد و آن را تفسیر می‌کند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴، ۵۴).

1. Stanley Fish

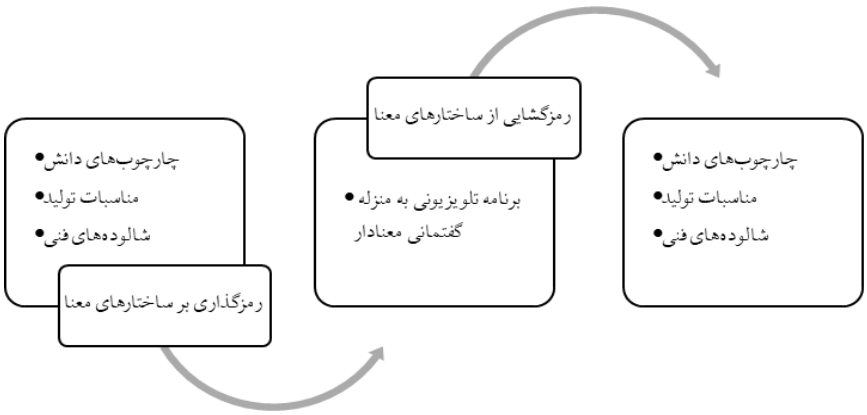

شکل ۱. الگوی رمزگذاری و رمزگشایی از گفتمان تلویزیونی هال
منبع: استوری، ۱۳۸۹، ۳۰

در الگویی که هال از ارتباط تلویزیونی ارائه می‌دهد، چرخهٔ معنا سه مرحله را سپری می‌کند. ابتدا تولیدکنندگان تلویزیونی توضیح خودشان را از یک واقعه پردازش‌نشده به صورت گفتمان تلویزیونی ارائه می‌دهند. در این مرحله، مهارت‌های فنی، پیش‌فرض‌ها در مورد مخاطبان و ... ساختار تولید را فراهم می‌کند. بنابراین، دست‌اندارکاران و تولیدکنندگان برنامه تلویزیونی تعیین می‌کنند که گفتمان چگونه رمزگذاری شود؛ در دومین مرحله، قواعد صوری زبان و گفتمان تسلط می‌یابند؛ و در نهایت، در مرحله سوم مخاطبان از برنامه تولیدشده رمزگشایی می‌کنند. در این مرحله، مخاطب با ترجمان گفتمانی آن رویداد مواجه است نه با یک رویداد خام (استوری، ۱۳۸۹، ۳۳-۳۱). الگوی مورد نظر هال در مناسبات تولید و رمزگذاری موسیقی نیز جاری است و به نظر می‌رسد که همان سازوکارهای تبیین‌شده توسط هال در مدل مذکور، در رمزگذاری و رمزگشایی از موسیقی تحقق می‌یابد؛ چرا که موسیقی به‌مثابه یک محصول رسانه‌ای، از همان ظرفیت‌ها و ویژگی‌های برنامه‌های تلویزیونی، چه برای تهیه‌کنندگان و عوامل موسیقی در مرحلهٔ تولید و شکل‌دهی به گفتمان موسیقی و چه برای مصرف‌کنندگان موسیقی در مرحلهٔ مصرف و شنیدن موسیقی و رمزگشایی از گفتمان آن برخوردارند.

آین انگ بیان می‌کند پیش‌فرض در تحلیل دریافت این است کـه متـون رسـانه‌ای دارای معنای ثابتی نیستند و زمانی که مخاطب متن رسانه‌ای را دریافت می‌کند، متـون معنـا پیـدا می‌کنند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳، ۲۳۲). نظریهٔ دریافت پیام‌های رسانه‌ای را بازتلقی می‌کند که می‌توانند معنای مختلفی داشته باشند و این مخاطـب اسـت کـه بـا توجـه بـه مـتن پیـام و زمینه‌های فرهنگی خویش دست به تفسیر و معنابخشی به پیام می‌زند. وینـدال و همکـاران بیان می‌کنند: «نظریهٔ دریافت با آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، سر و کار دارد، یعنـی بـا ایـن موضوع که گیرنده چگونه به محتوای معینی رو می‌آورد و آن را تفسیر می‌کنـد» (وینـدال[1] و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۴۷).

به طور کلی می‌توان مفروضات اساسی نظریه دریافت را این‌گونه خلاصه کرد:

۱. مخاطب، فعال و سازنده معناست؛

۲. مخاطب در مقابـل معناهـای مسـلط و ایـدئولوژیک مقاومـت می‌کنـد و در نتیجـه رمزگشایی او تقابلی خواهد بود؛

۳. رمزگشـایی و دریافـت مخاطـب از سـوابق و زمینـه‌های اجتمـاعی، فرهنگـی و نگرش‌های شخصی مخاطب تأثیر می‌پذیرد؛

۴. هر متن رسانه‌ای بیش از یک معنا دارد؛

۵. رسانه‌ها می‌توانند تولید لذت کنند؛

۶. بـرای مخاطـب‌پژوهی لازم اسـت از روش‌هـای کیفـی و عمیـق اسـتفاده نمـود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴، ۷۳-۷۴).

در واقع، در سنت مخاطب‌پژوهی، مخاطب به‌مثابه عضوی از جماعت‌ها یا اجتماعات تفسیری گوناگون در نظر گرفته می‌شود کـه راهبردهـای گونـاگونی را در مواجهـه بـا متـون مختلف رسـانه‌ای از جملـه موسـیقی برمی‌گزینـد. اعضـای ایـن اجتماعـات، تفسـیرهای مشترکی از متون رسانه‌ای و فرهنگی ارائه می‌کنند؛ چرا که آنهـا از تجـارب و موقعیت‌هـای زیسته مشابه و مشترکی برخوردارند.

1. Windahl

براساس رویکرد دریافت که شرح داده شـد، دختـران نوجـوان زیسـته در بافـت دینـی، نخست، اعضایی از اجتماعات تفسیری در نظرگرفته شـده‌اند کـه دریافـت معنـای آنهـا از موسیقی می‌توانـد ناشـی از عضـویت آنهـا در ایـن اجتماعـات تفسـیری، همچـون گـروه همسالان، خانواده، دوستان و ... باشد. همچنین بر این اساس مفروض گرفته شده است که با توجه به تفاوت بافت فرهنگی دینی مورد نظر در این تحقیق، تفسیر و معنابخشی آن‌ها بـه موسیقی دریافتی، تحت تأثیر بافت فرهنگـی متفـاوت و خـاص زیسـتهٔ آنهـا باشـد. آن‌هـا همچون اعضای هرگونه اجتماع تفسیری، در مواجهه بـا موسـیقی، راهبردهـای دریافـت و تفسیر متنوعی را به‌کار می‌گیرند. در واقع، آن‌ها در خانواده‌هـایی بـا رویکردهـای فرهنگـی خاصی زیسته‌اند که در گوش دادن به موسیقی یا عدم گـوش دادن بـه آن و نیـز در مصـرف گونه‌های مختلف موسیقی، از ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و باورهایی برخوردارند که فرایند مواجهه و دریافت معنا از موسیقی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهـد. در واقـع، متناسـب بـا سـرمایهٔ فرهنگی خانواده، و سبک زندگی آنها، مصرف فرهنگی و نیز مواجهـهٔ معنـایی نوجوانـان بـا تولیدات فرهنگی، از جمله موسیقی، متفاوت خواهد بود. همچنین این نوجوانـان بـه مثابـه دانش‌آموزان در مدارسی تحصیل می‌کنند که اولیای این مدارس نیز در مواجهه بـا مصـرف موسیقی توسط دانش‌آموزان، از راهبردهایی فرهنگی، نظارتی و تربیتی بهره می‌گیرند. افزون بر این، نوجوانان مـورد نظـر، عضـوی از جماعت‌هـای تفسـیری همسـالان و همـالان در مدارس خود هستند که متناسب بـا هویت‌هـا، ارزش‌هـا و رویکردهـای ایـن جماعت‌هـا، مواجهات معنایی و دریافتی گوناگونی پیدا می‌کنند.

۳. روش

مطالعهٔ حاضر با استفاده از روش کیفی انجام شده اسـت. داده‌هـا بـا اسـتفاده از مصـاحبه ساختارنیافته به‌دست آمده و سپس به وسیلهٔ روش تحلیـل مضـمون، تحلیـل شـده‌اند. اگـر مصاحبه به صورت ساختاریافته یـا نیمه‌سـاختاریافته صـورت می‌گرفـت، امکـان ورود بـه لایه‌های زیرین ذهنیت و تفکرات نمونه‌ها وجود نداشت و از این رو داده‌هـای مناسـبی بـه دست نمی‌آمد. از طرف دیگر، شرایط مصاحبه نیز بایستی به صورتی آماده می‌شد که تـرس

از خانواده و مدرسه بر مصاحبه‌شونده اثرگذار نباشد؛ به همین دلیل مصاحبه در مکان و زمانی صورت گرفت که اعتماد مصاحبه‌شوندگان جلب شود و تا جای ممکن فضای مصاحبه در ذهن نمونه‌ها فضایی امن تلقی شود تا جایی که برخی از مصاحبه‌شونده‌ها اذعان کردند که مطالبی که بیان می‌کنند را تا به حال برای فردی بازگو نکرده‌اند و این نشان‌دهندهٔ اعتماد آن‌ها به فرایند مصاحبه بود. گلیزر و اشتراوس[1] معیار «اشباع نظری» را برای پایان‌دادن به نمونه‌گیری و جمع‌آوری داده پیشنهاد می‌دهند. آن‌ها بیان می‌کنند که نمونه‌گیری زمانی پایان می‌یابد که اشباع نظری یک مقوله یا گروهی از موردها حاصل شود به نحوی که مطلب جدیدی به یافته‌ها افزوده نشود (همان، ۱۳۹-۱۴۰). در فرایند گردآوری داده‌ها در مصاحبه هفدهم اشباع نظری حاصل شد اما برای احتیاط بیشتر و اطمینان از این مسئله، فرایند نمونه‌گیری و مصاحبه تا ۲۳ نفر ادامه پیدا کرد.

به‌طورکلی، در مصاحبه با دختران نوجوان، به نکاتی توجه شده است که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

فراهم‌کردن محیط اطمینان‌بخش. تلاش شد دختران نوجوان در فضایی مصاحبه شوند که در آن فضا احساس امنیت و آرامش کنند. برای مثال تا حد امکان تلاش شد مصاحبه‌ها دور از فضای مدرسه یا دست‌کم در فضایی به‌دور از اولیای مدرسه انجام شود.

حفظ شأن و حقوق شرکت‌کنندگان. در مصاحبه‌ها تلاش شد با تغییر اسامی مصاحبه‌شوندگان و تنها ذکر محدودهٔ مدرسه، اطلاعات مصاحبه محفوظ باقی بماند.

پرهیز از آسیب‌رساندن به شرکت‌کنندگان. در گفت‌وگو با دختران نوجوان تلاش شد مصاحبه باعث نشود بحران درونی برای آنان ایجاد شود و همچنین سعی‌شد قضاوت ارزشی در مورد افکار و رفتار آن‌ها صورت نگیرد. برای مثال، هنگام جویا شدن نظر مصاحبه‌کننده توسط دختران نوجوان در مورد خودشان، بازخورد ارزشی به آن‌ها داده‌نشد.

اطمینان به عدم سوءاستفاده از اطلاعات. این اطمینان به دختران نوجوان داده‌شد که داده‌های مصاحبه در اختیار دوستان، خانواده، مدرسه یا سایر افرادی که آن‌ها تمایل ندارند، قرار نخواهد گرفت.

1. Glaser & Strauss

برای پاسخ به سؤال مقاله، دختران نوجوانی که در خانواده‌های مذهبی رشدیافته و در مدارس خاص دارای رویکرد آموزشی دینی نیز به تحصیل می‌پردازند به‌مثابهٔ جامعهٔ تحقیق در نظر گرفته شدند. این مدارس در زمرهٔ مدارس غیرانتفاعی هستند و برای پذیرش دانش‌آموزان معمولاً شهریه‌های بالایی دریافت می‌کنند. از طرف دیگر، برای ثبت‌نام دانش‌آموزان، معمولاً این مدارس دارای فرایند گزینش هستند. در این فرایند، میزان مذهبی‌بودن و در برخی موارد، میزان قرابت گرایش‌های خانواده‌های دانش‌آموزان به گفتمان سیاسی ـ دینی رسمی، ارزیابی می‌شود. همچنین این مدارس به‌دنبال تربیت دینی دانش‌آموزان هستند و قواعد و رویکردهای خاص تربیتی و پرورشی را در محیط مدرسه دنبال می‌کنند. چون انتخاب هر نمونه مبتنی بر تحلیل مصاحبه نمونه پیشین بود، از روش غیراحتمالی تئوریک برای نمونه‌گیری استفاده شد. دختران نوجوان در مورد مصرف و دریافت موسیقی به راحتی سخن نمی‌گویند و در صورت اعتماد نداشتن و عدم احساس راحتی با مصاحبه‌کننده، از پاسخگویی طفره می‌روند. البته این مسئله در برخی از دختران نوجوان به چشم نمی‌خورد اما غالب آن‌ها هنگام هم‌کلام شدن در مورد موضوع موسیقی با دیگران و به‌خصوص افراد ناشناخته، به نوعی از محافظه‌کاری دچار می‌شوند و از این رو، راه برای فهم تصور و تلقی آنان از موسیقی، بسته می‌شود. بنابراین، در انتخاب نمونه‌های تحقیق لازم بود عنصر اعتماد به مصاحبه‌کننده در دختران نوجوانی که برای مصاحبه انتخاب می‌شوند، پررنگ باشد؛ به همین دلیل مصاحبه‌ها با دانش‌آموزانی که پیش‌تر با آن‌ها تعامل داشته‌ایم، آغاز شد. نفرات بعدی مصاحبه با توجه به مسیر پژوهش و حفظ تنوع داده‌ها در عین دست‌یابی به اشباع نظری انتخاب شدند. طبق بیان فلیک[1]، افراد بر اساس میزان روشنایی‌بخشی احتمالی‌شان برای نظریه‌ای که تا آن لحظه تدوین شده‌است، انتخاب می‌شوند (فلیک، ۱۳۹۴، ۱۳۸). بنابر این مبنا، در انتخاب نمونه‌ها به نوع مصرف موسیقی غالب آن‌ها، نوع مدرسه و فضای فرهنگی آن، گرایش‌های دینی خانواده‌ها، سن و رشته تحصیلی دختران نوجوان توجه شد.

1. Flick

بازۀ سنی دختران نوجوان موردمطالعه در این پژوهش ۱۵ تا ۱۸ سال است. این دختران از ۸ مدرسه غیرانتفاعی دارای رویکرد تربیتی دینی که در این پژوهش، مدارس مذهبی خاص نامیده شده، انتخاب شدند. ۴ نفر از این دختران نوجوان در پایه نهم، ۹ نفر در پایه دهم، ۶ نفر در پایه یازدهم و ۴ نفر نیز در پایه دوازدهم و از این تعداد ۱۶ نفر در رشتۀ علوم انسانی، ۴ نفر در رشتۀ ریاضی و ۳ نفر در رشته معارف اسلامی تحصیل می‌کنند. در این مقاله تلاش شد دختران نوجوان از مدارس مناطق مختلف شهر انتخاب شوند اما به دلیل تجمع برخی مدارس مذهبی خاص دخترانه در منطقه دولت، تعدادی از نمونه‌ها به مدارس آن منطقه اختصاص یافت که در این میان ۱۱ نمونه از مدارس در محدودۀ دولت و قلهک، ۳ نمونه از مدارس در محدودۀ شهرک غرب، دو نمونه در محدودۀ خیابان وحدت اسلامی، دو نمونه از مدارس در محدودۀ الهیه، سه نمونه در محدودۀ بهارستان و دو نمونه نیز در محدودۀ طرشت انتخاب شدند. از سوی دیگر، سعی بر آن بود به منظور حفظ تنوع بیشتر نمونه‌ها، دختران نوجوان از میان خانواده‌هایی با ویژگی‌های متفاوت انتخاب شوند. در ادامه، اطلاعات مربوط به نمونه‌ها به اختصار در جدول شمارۀ (۱) آمده‌است.

جدول ۱. نمونه تحقیق

ردیف	نام	پایه تحصیلی	رشته	محدوده مدرسه
۱	محدثه	دهم	انسانی	شهرک غرب
۲	مهسا	دهم	انسانی	دولت
۳	راضیه	دهم	انسانی	دولت
۴	فائزه	دهم	انسانی	شهرک غرب
۵	سحر	نهم	ریاضی	دولت
۶	آیدا	دهم	انسانی	شهرک غرب
۷	مهدیه	دهم	ریاضی	دولت
۸	نگار	دهم	انسانی	دولت
۹	فائزه	دهم	انسانی	دولت
۱۰	محدثه	دوازدهم	انسانی	دولت
۱۱	فرزانه	یازدهم	انسانی	دولت
۱۲	مهیا	دوازدهم	ریاضی	دولت

ردیف	نام	پایه تحصیلی	رشته	محدوده مدرسه
۱۳	نرگس	دوازدهم	ریاضی	قلهک
۱۴	محبوبه	یازدهم	انسانی	دولت
۱۵	مطهره	یازدهم	انسانی	وحدت اسلامی
۱۶	هدی	یازدهم	علوم معارف اسلامی	بهارستان
۱۷	ندا	نهم	انسانی	طرشت
۱۸	مطهره	نهم	انسانی	طرشت
۱۹	محدثه	دوازدهم	انسانی	وحدت اسلامی
۲۰	فرزانه	یازدهم	انسانی	الهیه
۲۱	ریحانه	نهم	انسانی	الهیه
۲۲	محدثه	یازدهم	علوم معارف اسلامی	بهارستان
۲۳	مهیا	دهم	علوم معارف اسلامی	بهارستان

۴. تحلیل یافته‌ها

بر اساس تعاریف روش تحلیل مضمون، تحلیل مضمون این فرصت را در اختیار محقق قرار می‌دهد تا معانی و تجارب جمعی را دریافت و آن را درک کند و شناخت ویژگی‌های مشترک میان داده‌ها در این روش مورد نظر است (ذکایی، ۱۳۹۹، ۸۴). به دلیل اینکه هدف از این مقاله، مطالعهٔ دریافت دختران نوجوان از موسیقی مصرفی است و برای این مطالعه، نیازمند درک تجارب دختران و شناخت ویژگی‌های مشترک میان آن‌ها هستیم، روش تحلیل مضمون گزینهٔ مناسبی برای تحلیل داده‌های این پژوهش محسوب می‌شود.

در این مقاله، مطابق با فرایند روش تحلیل مضمون، ابتدا کدگذاری باز صورت گرفت، سپس مضامین پایه شناسایی شد و پس از آن مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر به دست‌آمدند. در این مرحله، شبکه مضامین رسم شد و سپس به تحلیل شبکه مضامین پرداخته‌شد. مراحل کار به صورت شماتیک در شکل شماره (۲) آمده است.

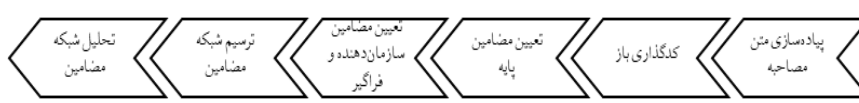

شکل ۲. نمودار فرایند تحلیل داده‌های پژوهش

در این مقاله، دریافت دختران نوجوان در زمینه فرهنگی دینی از موسیقی، در ۴ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۸ مضمون پایه تحلیل شده‌است.

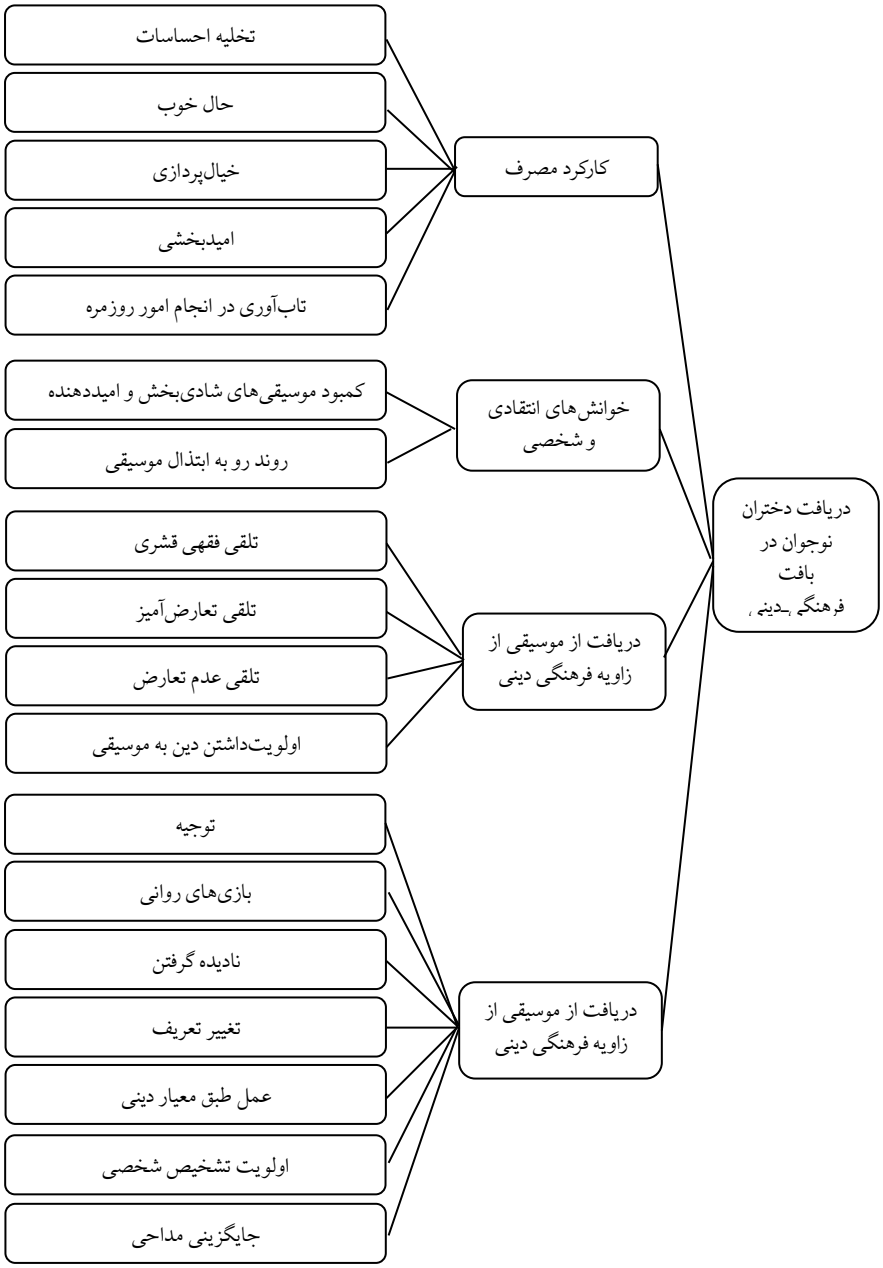

شکل ۳. الگوی مفهومی مضامین تحقیق

۴-۱. کارکرد مصرف

برای هر کدام از مخاطبان این مطالعه، مصرف موسیقی، کارکردهای مختلفی دارند. از میان کارکردهای مختلف مصرف موسیقی در میان دختران نوجوان در بافت فرهنگی دینی، پرتکرارترین آن‌ها در ادامه ذکر شده‌است.

تخلیه احساسات. غالب مخاطبان این تحقیق موسیقی را موجد تخلیه احساسات می‌دانند. برای مثال، مهسا می‌گوید: «بعضی وقت‌ها پیش اومده که آهنگ گوش کنم و گریه کنم.» یا مطهره در مورد نقش موسیقی در عصبانیتش بیان می‌کند: «وقتایی که حالم خوب نیست، عصبانی‌ام. چون من عادت ندارم عصبانیت و ناراحتیمو بروز بدم. آدم درون‌گرایی هستم. حس خوبی بهم میده وقتی گوش می‌دم. کمک می‌کنه که فراموش کنم که اصلاً برای چی عصبانی بودم.»

حال خوب. تعدادی از نمونه‌های تحقیق بیان می‌کنند که مصرف موسیقی در آن‌ها حال خوبی را ایجاد می‌کند. آن‌ها توضیح نمی‌دهند که مشخصه‌های این حال خوب چیست و نمی‌توانند آن را توصیف کنند اما به این نکته اذعان دارند که حال آن‌ها قبل از گوش دادن به موسیقی با حال‌شان پس از گوش دادن به آن متفاوت است. دختران نوجوان با عباراتی چون حس خوب گرفتن از گوش کردن به یک موسیقی و بهتر شدن حال‌شان پس از مصرف موسیقی، این وضعیت را توصیف می‌کنند. برای مثال مهیا می‌گوید: «بعضی‌ها هستن که قرآن می‌خونن و حس خوبی می‌گیرن. بعضی‌ها هستن می‌رن طبیعت حس خوبی می‌گیرن. من هم مثلاً وقتی آهنگ گوش بدم حس خوبی می‌گیرم.»

خیال‌پردازی. بسیاری از دختران نوجوان با موسیقی خیال‌پردازی می‌کنند. به جهت تصویری نبودن موسیقی امکان خیال‌پردازی برای افراد در هنگام گوش کردن به آن بسیار زیاد است. برخی نیز بیان می‌کنند که قابلیت خیال‌پردازی با موسیقی بی‌کلام بسیار بیشتر از موسیقی باکلام است زیرا موسیقی باکلام مخاطب را با عبارات و کلمات محدود می‌کند اما موسیقی بی‌کلام شنونده را آزاد می‌گذارد تا پرندهٔ خیالش را به هر سویی پرواز دهد. مهیا در مورد اهمیت موسیقی بی‌کلام در خیال‌پردازی می‌گوید: «از باکلام بدم می‌آد و به‌نظرم آدم رو محدود می‌کنه وقتی داره می‌خونه و تو باید به همون چیز فکر کنی که اون داره

می‌خونه. ولی بی‌کلام‌ها خیلی فضا رو بازتر می‌کنه، وقتی داری گوش می‌دی می‌تونی به چندتا چیز مختلف هم‌زمان فکر کنی و تصویرسازی کنی.»

امیدبخشی. دسته‌ای دیگر از دختران نوجوان ادعا می‌کنند که در موسیقی ایرانی عنصر امید کمیاب است و به همین دلیل است که آن‌ها به موسیقی‌های امیدبخشی چون موسیقی کی‌پاپ و برخی موسیقی‌های خارجی روی می‌آورند. امید گمشده زندگی بسیاری از دختران نوجوان است که با گوش دادن به برخی موسیقی‌ها جای خالی آن را در زندگی خود پر می‌کنند. پس از مصرف این نوع موسیقی‌ها آن‌ها اظهار می‌کنند که انگیزه بیشتری برای ادامه زندگی و انجام دادن امور روزمره دارند. موسیقی‌های امیدبخش، مفاهیمی چون از دست ندادن زمان حال برای زندگی (درلحظه زندگی کردن) یا تمام شدن روزهای بد را پررنگ کرده که برای دختران نوجوان جذاب جلوه می‌کند.

محدثه دربارهٔ امیدبخشی موسیقی کی‌پاپ بیان می‌کند: «مثلاً یه سری از پیام‌هایی که آهنگای بی‌تی‌اس دارن اینه که مثلاً به مسیرت ادامه بده؛ توی مسیر تو، شاید خیلی از مخالفت‌ها باشه؛ خیلی‌ها جلوی پات سنگ بندازن ولی تو نباید ناامید بشی، نباید یه جا بشینی؛ باید ادامه بدی ولی سالم زندگی کنی.»

تاب‌آوری در انجام امور روزمره. تعدادی از نوجوانان مشارکت‌کننده در این پژوهش بیان می‌کنند که موسیقی موجب تاب‌آوری آن‌ها در انجام دادن امور روزمره می‌شود به خصوص زمانی که مشغول امور خسته‌کننده یا تکراری هستند، مصرف موسیقی کمک می‌کند تا از ملال ناشی از این امور رهایی یابند. نرگس در این مورد بیان می‌کند: «مثلاً اون کاری که دوست ندارم بهش یه چاشنی لذت بردن اضافه می‌کنه که من دیگه ترغیب بشم اون کار رو انجام بدم.»

۴-۲. خوانش‌های انتقادی و شخصی

نوجوانانی که خود را مخاطب تخصصی موسیقی می‌دانند، خوانش‌هایی شخصی در مورد موسیقی دارند. آن‌ها به دلیل مصرف مستمر موسیقی، فهمی از موسیقی و مطلوبیت‌های آن پیدا کرده‌اند و علاقه دارند موسیقی به مطلوبیت‌هایی که در نظر دارند نزدیک شود. این خوانش‌های شخصی را به نوعی می‌توان از نتایج مصرف دختران نوجوان تلقی کرد اما از

طرف دیگر دختران نوجوان بـا ابـراز ایـن خوانش‌هـا توضـیحی از نحـوهٔ مصـرف خـود و مطلوبیت‌های خود در مصرف موسیقی ارائه می‌دهند.

کمبود موسیقی‌های شادی‌بخش و امیددهنده در ایران. برخی از دختران نوجوان این مسـئله را بیان می‌کردند که در میان موسیقی‌های ایرانی موجود، کمبود موسـیقی‌های امیددهنـده و شادی‌بخش احساس می‌شود. این در حالی است که آن‌ها بیان می‌کردند در میان موسـیقی برخی ملل مانند موسیقی کی‌پاپ کرهٔ جنوبی، این خـلأ احسـاس نمی‌شـود. بـرای مثـال، محدثه نظر خود را این‌گونه بیان می‌کند: «خیلی کم هست آهنگ‌هایی که شـاد باشـن و در مورد مثلاً چیزهای شادی‌بخش صحبت کنن. مثلاً از امید صحبت کنن.» در همـین مـورد مهدیه بیان می‌کند: «آهنگ‌های ایرونی همش می‌گه تو رفتی و من موندم؛ تو می‌خوای بری من می‌مونم. همش همین جوریه آدم افسرده میشه. مثلاً شاید از بین بیست تـا تـرک شـاید دوتا ترکشو امید بخش باشه ولی آهنگ‌های خارجی بهتره.»

روند رو به ابتذال موسیقی. برخی از دختران نوجوان ابراز می‌کردند که روند صعودی موسـیقی تمام شده و به جهت متناسب‌کردن موسیقی‌ها بـا سـلیقه مـردم، خواننـدگان بـه دنبـال اشـعاری هستند که مورد پسند عمومی واقع شود و بنابراین، روند موسیقی به سمت ابتذال اسـت. در ایـن رابطه محدثه بیان می‌کند: «اونایی که توی سبک قدیم کار می‌کنن یـا رپرهـایی کـه تـوی سـبک قدیم‌شون کار می‌کنن دارن می‌رن سمت مبتذل شدن. چون موضوع کمتره. موضوع‌ها قـبلاً کـار شده. تو دنبال یک ریتم جدید باید بگردی. باید دنبال قافیهٔ جدید بگردی و یک چیزی باشـه کـه مردم خوششون بیاد. برای همین بیشتر می‌ره سمت مبتذل شدن.» آیدا نیـز بـه ایـن مسـئله قائـل است که: «حیفم میاد که چـرا همچـین موزیک‌هـایی خونـده مـی‌شـه بـرای مارکـت. یعنـی از توانمندی‌های یه آدم وقتی استفاده می‌شه یا اثر خوب تولید می‌شه من خوشـحال می‌شـم. ولـی وقتی می‌بینم که نه تو این توانایی را داری و از آن استفاده نمی‌کنی و به‌خاطر مارکت یا موسـیقی آن تولید می‌کنی من واقعاً اینجوری می‌مونم که من نمی‌تونم از این اثر حمایت کنم واقعاً».

دختران نوجوان موارد دیگری را نیز به عنوان خوانش‌هـای انتقـادی و شخصـی خـود از مصرف موسیقی بیان می‌کنند که عبارت‌اند از: فقدان نظام ارزش‌گذاری موسیقی در ایـران، لزوم حمایت از موسیقی‌های خوب، اهمیت حفظ موسیقی بومی و سنتی، تأثیر شور جوانی

در سلیقه موسیقی، تخریب فرهنگ و جذب ثروت توسط تولیدکنندگان موسیقی، دلسردی تازه‌واردان به عرصه موسیقی و لزوم تناسب سبک خواننده با فرهنگ ایران.

۴-۳. دریافت از موسیقی از زاویه فرهنگی دینی

مطلبی که ذیل موضوع تأثیرات بر مصرف و دریافت دختران نوجوان قابل تأمل است، نوع نگاهی است که آن‌ها به نسبت میان دین و موسیقی دارند. به دلیل این‌که همه این دختران در بافت فرهنگی دینی رشد یافته‌اند، نگاه دین به موسیقی یک موضوع کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت برای آن‌ها نیست اما متناسب با فهم متفاوت آن‌ها از دین و احکام دینی، تلقی‌های گوناگونی از نسبت میان دین و موسیقی دارند.

تلقی فقهی قشری. گروهی از دختران نوجوان، تلقی فقهی قشری از نسبت موسیقی و دین دارند؛ به این معنا که با توجه به برداشت‌های خود از دین، معیارهایی را برای حلال و حرام بودن موسیقی مشخص می‌کنند. دختران نوجوانی که در این دسته قرار می‌گیرند هیچ‌کدام به‌طور دقیق نمی‌توانستند در مورد معیار حرمت موسیقی توضیح دهند و تنها به بیان شک‌آلود معیارهایی بسنده می‌کردند که این مسئله نشان‌دهنده عدم تحقیق مفصل، و به بیان دیگر، همان تلقی فقهی قشری است. برای مثال، آیدا بیان می‌کند: «ما نفهمیدیم حالت غنا یعنی اینکه یارو نفهمه که چی می‌گه یا اینکه مثلاً تکون بخوره و فلان محسوب می‌شه؟ ما که نفهمیدیم!» یا تعدادی دیگر بیان می‌کنند که اگر موسیقی حالت شادی یا غم زیاد را برای انسان فراهم کند و به‌نوعی انسان را از حال طبیعی خود جدا کند، آن موسیقی حرام است و نباید مصرف شود. مثلاً هدی این حالت را اینطور توضیح می‌دهد: «موسیقی‌هایی هم که خیلی آدم را غمگین بکنه اون‌ها هم به نظرم خوب نیست دیگه. راستش غمگین را گوش می‌دم ولی حس بدی دارم. چون من رو از حالت طبیعی خارج می‌کنه.» معیار دسته‌ای از نوجوانان برای گوش ندادن به موسیقی، رقص‌آور بودن آن است. مهیا می‌گوید: «فقط همون به رقص درآوردن. اگر اون آهنگ این احساس رو به تو بده حرومه، ولی اگر نده آدم متوجه می‌شه. این معیارشه.» عده‌ای نوجوانان غنا را حرام می‌دانند اما توضیح روشنی در مورد غنا نمی‌دهند. سحر این‌گونه توضیح می‌دهد: «اینکه آهنگش حالا مثلاً غنا و این‌ها هم باشه خیلی باعث می‌شه که مثلاً حرام باشه و از نظرم اشکال داشته باشه.»

تلقی تعارض‌آمیز. از طرف دیگر، گروهی به کلی دین را معارض با موسیقی قلمداد می‌کنند. این گروه از نوجوانان به کلی دین را با موسیقی در تعارض می‌دانند و از مصرف هرگونه موسیقی خودداری می‌کنند و حتی در لایهٔ عاطفی نیز سعی می‌کنند هیچ علاقه‌ای به موسیقی نشان ندهند. محدثه می‌گوید: «توی قرآن یه بحثی داریم مثلاً تذکره. از بهترین درجات تذکره من خوندم که این محضریته. اینکه ما خودمون رو هر لحظه در محضر اهل بیت علیهم‌السلام حس کنیم. اینکه مثلاً اهل بیت کنارمون حضور دارن واقعاً و بر زندگی ما ناظرن. این احساس حضور آدم رو هشیار می‌کنه، مثلاً طرز نشستن، اطراف آدم مثلاً شلوغ نباشه، نامرتب نباشه، همین الان امام علیه‌السلام از در می‌آن تو. واقعاً آدم چه حالی می‌شه؟ چه حسی به آدم دست می‌ده؟ به‌خاطر این دوست نداشتم هیچ وقت موسیقی گوش بدم. احساس می‌کردم که واقعاً جور نیست با این چیزها.»

تلقی عدم تعارض. دسته‌ای دیگر هیچ تعارضی میان دین و موسیقی قائل نیستند. این افراد اعتقاد دارند که می‌توان دیندار بود و به موسیقی گوش کرد و دین را در برابر خود احساس نکرد. محدثه بیان می‌کند: «من هم به دین شما اعتقاد دارم. هم به مناسک شما اعتقاد دارم. فقط آهنگ گوش می‌دم.» یا محدثه دیگری در توضیح نظر خود در مورد نسبت موسیقی و دین می‌گوید: «من هنوزم اعتقادات دینی خودمو دارم. پوششم همونه؛ قرآنمو دارم؛ نمازمو دارم چون حس می‌کنم که این دوتا در کنار هم زندگی منو آروم می‌کنن. این‌طوری نیستش که مثلاً تأثیر بدی تو زندگیم داشته باشه. چون اصلاً ضد هم نیستن که بخوان جلوی همدیگه رو بگیرن.»

اولویت داشتن دین به موسیقی. در این میان، گروه چهارمی نیز بودند که دین از جایگاه رفیعی در زندگی‌شان برخوردار بود و در صورت علم به مخالفت دین با برخی از موسیقی‌ها بدون چون‌وچرا مصرف آن موسیقی را متوقف کرده و نظر دین را معیار قرار می‌دادند. این گروه بر خلاف گروهی که تلقی فقهی قشری از دین داشتند، در تلاش بودند تا ضمن تحقیق و جست‌وجوی دقیق به ابعاد مختلف رویکردهای دینی به موسیقی دست پیدا کنند. از این رو، گروه مذکور درخصوص یافتن پاسخ‌هایی در مورد نسبت دین و موسیقی حساسیت داشته و برای آن به جست‌وجو و تحقیق می‌پرداختند اما مشکل آن‌ها این است که اعتمادی به

معیارهای ارائه شده برای حرمت موسیقی ندارند و ازاین‌رو در یک حالت برزخی (عدم تعین کافی) قرار گرفته‌اند. ندا توضیح می‌دهد: «کلاً درگیر این بودم که تا الان چی‌کار کردی، بحث حلال و حروم هم کم نیست بالاخره از مکروه و همه این‌ها گذشته و دیگه آخر خطی. خیلی فکر کردم و از خودم سؤال می‌پرسیدم که یعنی من چقدر گناه کردم، بعد می‌گفتم نه نه تو نمیدونستی، وقتی که پلی لیستم رو چک کردم و یه‌سری رو حذف کردم. اون‌موقع دوتا حس داشتم یکی اینکه خدایا منو ببخش یکی هم اینکه از این به بعد حواستون جمع کن، این نکته خیلی خوبیه که توی این سن فهمیدی و نداخانم دقت کن.»

۴-۴. نحوهٔ مواجهه با نسبت موسیقی و دین

با توجه به نوع نگاهی که دختران نوجوان در این پژوهش به نسبت میان دین و موسیقی قائل‌اند، مواجههٔ خاصی نیز با موسیقی برقرار می‌کنند. از مصاحبه با نمونه‌ها این نتیجه به‌دست آمد که دختران نوجوان عمدتاً رویکردی عمل‌گرایانه را در قبال مصرف موسیقی در پیش می‌گیرند. آن‌ها به نوعی سعی می‌کنند مصالحه‌ای میان تلقی‌شان از نظر دین و موسیقی برقرار کنند تا از یک طرف چارچوب‌های دینی آن‌ها خدشه دار نشود و از طرف دیگر بتوانند به موسیقی دلخواه خود گوش دهند. در تعداد بیشتری از دختران نوجوان این برخورد عمل‌گرایانه خود را در توجیهاتی نشان می‌دهد که نوجوانان برای مصرف موسیقی برمی‌شمارند. گروه دیگری از نوجوانان با وجود برخورد عمل‌گرایانه با مصرف موسیقی به دلیل آن‌که نمی‌توانند توجیه مناسبی برای گوش کردن به موسیقی دست‌وپا کنند، دچار برخی بازی‌های روانی نیز می‌شوند. گروهی دیگر به کلی نظر دین را نادیده می‌گیرند و به مصرف موسیقی خود ادامه می‌دهند و دستهٔ دیگری نیز با تغییر تعریف معیارهای دینی به تعریف‌های شخصی از موسیقی خوب و بد، به مصرف موسیقی می‌پردازند.

توجیه. توجیه عمده‌ترین مواجهه‌ای است که نمونه‌های این تحقیق در نسبت میان دین و موسیقی اتخاذ کرده‌اند. چون دختران نوجوان این دسته علاقه دارند موسیقی خاصی را مصرف کنند و در عین حال تعارضی میان دین و موسیقی مورد علاقه خود می‌بینند، دست به توجیه زده و تلاش می‌کنند با این تاکتیک، سرپوشی بر این تعارض بگذارند. توجیه‌هایی از قبیل عدم شناخت معیار حرمت، شباهت فرهنگی، غیرمسلمان‌بودن خوانندگان، ترویج نکردن، اخلاقی

بودن موسیقی، کارکرد مثبت عـاطفی، عـدم تأثیرپـذیری و ... در میـان ایـن دختـران بـه چشـم می‌خورد. برای مثال، محدثه بیان می‌کند: «گفـتم مامـان مـا داریـم غیرقـانونی همـه رو دانلـود می‌کنیم یعنی در هیچ جهتی باعث پیشرفت‌شون نمی‌شیم. حتی باعث پسرفتشون هم می‌شـیم. پول به هیچ کدوم از اونا نمی‌رسه.» یا مثلاً نگـار بهبـود حـال خـود پـس از شـنیدن موسـیقی را این‌طور توضیح می‌دهد: «مثلاً تو داری اینو نگاه می‌کنی تو برو ببین چنـد تـا آدم از افسـردگی و این‌ها نجات پیدا کردن. شعار نمی‌دم ولی واقعاً خیلی از این آدم‌ها هستن.»

بازی‌های روانی. یکی از اتفاقاتی که عملاً برای دختران نوجوان در مواجهـه بـا موسـیقی می‌افتد، این است که با وجود گوش کردن به موسیقی، مدام به این مسئله می‌اندیشند که آیا کار درستی انجام می‌دهند یا خیـر؟ همچنـین در مناسـبت‌ها و موقعیت‌هـای مـذهبی کـه معمولاً انسان‌ها به ارزش‌های خود می‌اندیشند و خود را با چارچوب‌های ارزشـی ارزیـابی می‌کنند، به این مسئله فکر می‌کنند که مصرف موسیقی آن‌ها چه میزان مطابق با معیارهـای دینی است. از طرف دیگر، برخی دختران نوجوان پس از همراهی با دوستان خود و گوش‌کردن به موسیقی در جمع‌های دوستانه، این سؤال در ذهن‌شان شکل می‌گیـرد کـه آیـا ایـن اقدامشان مطابق با دین بوده‌است یا خیر؟ به بیان دیگر، دختران نوجوان در ایـن موقعیت‌هـا دچار عذاب وجدان می‌شوند. برای مثال، نگار بیان می‌کند: «بعد هی پـیش خـودم مـی‌گم خدایا من چه کار بدی دارم می‌کنم. هی می‌گم به خدا من هیچ کار بدی نمی‌کنم. من هیچ کار بدی نمی‌کنم. هیچ‌چیز بدی نمی‌بینم. هیچ‌چیزی که به درد سـنم نخـوره ببیـنم. واقعـاً نمی‌بینم. خدا این‌قدر وجدان در من قرار داده که یعنی این‌قدر تشخیص می‌دم که این کار را نمی‌کنم. نمی‌دانم چطوری می‌شه این حس رو از بین برد. حالا شاید بگم نگرانیه. ولی یک وقت‌هایی حس می‌کنم که شکه واقعاً.» همچنین محدثه می‌گوید: «یعنی وجـدانم راحـت نیست وقتی می‌رم موسیقی گوش می‌دم.»

این دختران هنوز نتوانسته‌اند تصمیم قطعی بگیرند که کدام بخش از تعلیمات فراگرفتـه در بافت فرهنگی را می‌خواهند حفظ کنند و کدام را کنار بگذارند. از این‌رو عمدتاً با وجود درگیری مداوم در ذهن خود، همچنـان بـه گـوش دادن موسـیقی ادامـه می‌دهنـد. بنـابراین می‌توان نتیجه گرفت که مسئله دین و مطابق با آن رفتـار کـردن بـرای ایـن گـروه از دختـران

نوجوان مطرح است اما از چنان جایگاهی نیز برخوردار نیست و چنان تسلطی بر آنان ندارد که بتواند آن‌ها را از مصرف موسیقی باز دارد.

نادیده گرفتن. این گروه از دختران نوجوان در مورد شناخت معیارهای حرمت حساسیتی به خرج نمی‌دهند و به تحقیق درخصوص آن نیز نمی‌پردازند. این دسته از دختران از ترس اینکه موسیقی مصرفی آن‌ها از نظر دین مشکل داشته باشد، با پیگیری نکردن معیارهای حرمت موسیقی مسئولیت را از خود سلب کرده و به مصرف موسیقی ادامه می‌دهند. برای مثال، مهیا بیان می‌کند: «می‌گم از نظر اسلام می‌تونه حروم باشه. اصلاً پی‌اش رو نگرفتم. سعی کردم یه چارچوبی رو حفظ کنم که به خودم آسیب نزنم و به بقیه هم آسیب نزنم. اصلاً برای همینه که نمی‌رم سمتش که ببینم اشکال داره یا نه. چون می‌ترسم مثلاً حروم باشه. البته همین الان حس می‌کنم حرومه این کاری که دارم می‌کنم. ولی نمی‌رم سمتش.»

تغییر تعریف. این دسته از دختران نوجوان معیار حرمت موسیقی مطرح‌شده در دین را به کنار نهاده و با تغییر تعریف از حرمت به موسیقی مبتذل یا غیراخلاقی، چارچوب ارزشی جدیدی مطابق با تعریف خود، ایجاد می‌کنند. دستهٔ دیگری نیز با بی‌نسبت بودن احکام فقهی موسیقی به زمان حال، احکام را امری تاریخی دانسته و معیارهای فقهی مطرح‌شده را معتبر تلقی نمی‌کنند. برای مثال، آیدا می‌گوید: «ببین تفاوت نسل امروز و نسل مثلاً سی سال پیش، نسل سی سال پیش اینجور فکر می‌کرده که مثلاً کلاً حرومه. ولی خب من الان تفکرم کاملاً متفاوته دیگه. همان‌طور که من گفتم اخلاقی و غیراخلاقی داریم.»

عمل طبق معیار دینی. این گروه از نوجوانان تلاش می‌کنند که مطابق با معیارهای دینی شناخته‌شدهٔ عمل کنند و دست به ایجاد تعریف‌های جدید برای چارچوب ارزشی نزنند و مصرف موسیقی‌شان هم به‌نحوی نیست که آن‌ها دچار بازی‌های روانی کند. به عبارت دیگر، این گروه همان کسانی هستند که اولویت به دین می‌دهند. مهیا این‌گونه بیان می‌کند: «با توجه به وضعیت خودم می‌گه طوری باشه که به رقص درتون نیاره، من با توجه به وضعیت خودم واقعاً این حرومه و پاکش می‌کنم. تو دو راهی نمی‌مونم اینطوریه که بگم دوست دارم ولی گوش نمی‌دم.»

اولویت تشخیص شخصی. این گروه از نوجوانـان خـود تشـخیص می‌دهنـد کـه کـدام موسیقی برای آنها مناسب و کدام نامناسب اسـت. ایـن دسـته از نوجوانـان، معیـاری ارائـه نمی‌دهند، تعریف جدیدی ایجاد نمی‌کنند و به صـورت درونـی و بـا حـس خـود تصـمیم می‌گیرند که کدام موسیقی را مصرف کنند. البته این‌گونه نیست که همـه انـواع موسـیقی را مصرف کنند اما نکتهٔ محوری در این گروه ایـن اسـت کـه خـود مرجـع تشـخیص‌اند و نـه معیارهای بیرونـی. بـرای مثـال، سـحر بیـان می‌کنـد: «مـثلاً اینکـه چـرت و پـرت بگـه و جمله‌هاش به هم ربط نداشته باشه و بی سر و ته باشه یک مدلشـه. یـک مـدل شـاید مـثلاً بی‌ادبی باشه. یک مدلش اینه که حرف‌های جنسی داشته باشه. البته مثلاً یک آهنگی هست که مثلاً تیکهٔ اولش خیلی قشنگه بعد مثلاً از یک جایی به بعدش خیلی بد می‌شـه. دانلـود می‌کنم ولی فقط همان تیکه‌ای که مثلاً از خط قرمزهام رد نمی‌شه رو گوش می‌دم.»

جایگزینی مداحی. دسته‌ای از نوجوانان بیان می‌کنند که در زندگی نیاز به ریتم و حرکت دارند و به دلیل اینکه نمی‌خواهند این نیاز را با موسیقی پر کنند، آن‌را با مداحی ارضا کرده و مداحی را جایگزین مصرف موسیقی می‌کنند. این افراد بیان می‌کنند که با گـوش‌کـردن بـه مداحی دچار هیچ‌گونه بازی روانی نیز نشده و بـا خیـالی آسـوده بـه گـوش‌کـردن مـداحی می‌پردازند چراکه هیچ‌گونـه تعارضـی میـان مـداحی و دیـن قائـل نیسـتند. مهیـا در مـورد دوستانش می‌گوید: «خب خیالش راحته که موسیقی گوش نمی‌ده. اون ریتمی که احساس می‌کنه تو زندگیش نیاز داره از مداحی می‌گیره.» هـدی نیـز این‌گونـه کـارکرد مـداحی را در زندگی خود توضیح می‌دهد: «مداحی بهم کمک می‌کنـه کـه موسـیقی گـوش نـدم. چـون علاقه‌ام به موسیقی کمتر می‌شه. بعد از اینکه مداحی رو گوشی مـی‌دم دوسـت نـدارم کـه آهنگ گوش بدم.»

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، دختران نوجوان زیسته در بافت فرهنگی دینی با توجه به شرایط اجتماعی خود دریافت‌های متنوعی از مصرف موسیقی دارند. مصرف موسـیقی بـرای ایـن قشر از دختران نوجوان، کارکردهای مهمی دارد تا جایی که برای گروهـی از آن‌هـا مصـرف

موسیقی موجب امیدبخشی است و برای دسته‌ای دیگر امکان انگیزه برای انجام امور روزمره را فراهم می‌کند.

بافت فرهنگی دینی که دختران نوجوان در آن زیست می‌کنند مانند هر بافت فرهنگی اجتماعی دیگری دارای تعلیمات و ترجیحاتی است. افراد در مسیر رشد خود دست به انتخاب زده و برخی آموزه‌های زمینهٔ فرهنگی خود را در ادامه زندگی به‌کار می‌گیرند و برخی دیگر را نامناسب دانسته و حذف می‌کنند. در مجموع بر اساس تحلیل داده‌ای حاصل از مصاحبه‌ها دختران نوجوان موردمطالعه، در تعیین نسبت میان ترجیحات خود و ترجیحات زمینهٔ فرهنگی پیرامونی‌شان، با تردیدها، تعارضات و چالش‌هایی مواجه می‌شوند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد روندهایی مانند جهانی شدن ارتباطات، شبکه‌ای شدن و رسانه‌ای شدن، در میان این قشر از نوجوانان نیز بروز و نمود داشته و دریافت آنها از موسیقی را تحت تأثیر قرار داده است؛ با این حال، بر اثر پرورش در فضای دینی خانواده و مدرسه، دریافت‌ها و تفسیرهای این جماعت تفسیرگر از موسیقی مصرفی‌شان، به شدت تحت تأثیر بافت تربیتی آنها قرار دارد و تعارضات گاه و بیگاه این نوع تربیت اجتماعی و فرهنگی با جذابیت‌ها و کشش‌های موسیقی عرضه شده در فضای جهانی‌شدهٔ امروز، نوجوانان را به سمت راهبردهایی خلاقانه به منظور مدیریت شرایط سوق می‌دهد. این دختران نوجوان در مواجهه با مشهورات و فضای مسلط زمینهٔ فرهنگی خود، دست به خوانشی انتقادی زده که موجب‌شده آنان پذیرای همهٔ عناصر و آموزه‌های زمینهٔ فرهنگی دینی خود نباشند و با رویکردی انتقادی و به دیدهٔ تردید به این آموزه‌ها بنگرند. این مسئله خود را در مواجهه آنان با نسبت دین و موسیقی به خوبی نشان می‌دهد. به واسطهٔ قرار داشتن در دورهٔ نوجوانی، دختران در رفت‌وآمد میان تعلیمات زمینهٔ فرهنگی دینی و انتخاب‌های جدیدشان، قرار دارند. بسیاری از آنان به‌جای کوشش در مسیر ابهام‌زدایی آگاهانه، به‌شیوه‌ای عمل‌گرایانه سعی در حل مسئله و خروج از این برزخ دارند. برخی مسئله را به کلی نادیده می‌گیرند و از هرگونه مواجههٔ آگاهانه با مسئله فرار می‌کنند. گروهی دست به تغییر تعاریف مشکل‌زا زده و صورت‌مسئله را عوض می‌کنند. برخی مسئله موسیقی و دین را تاریخی قلمداد کرده و آن را برای زمان صدور احکام تلقی می‌کنند. از

طرف دیگر، به‌جای مواجه شدن با موسیقی از منظر دین، معیارهایی را بر اساس تشخیص خود جایگزین معیارهای دینی می‌کنند. این نوجوانان از به کاربردن عبارت «موسیقی حرام یا حلال» واهمه دارند و به جای آن از عبارت «موسیقی مبتذل و غیرمبتذل یا اخلاقی و غیراخلاقی» استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد دین در نظر این دختران نوجوان، مبنایی برای حق و باطل یا کار درست و غلط، تلقی نمی‌شود و بیشتر آن را عنصری تاریخی قلمداد می‌کنند. دستهٔ دیگری از دختران نوجوان چون نمی‌توانند راه‌حل مناسبی برای مصالحه میان ترجیحات خود و ترجیحات زمینهٔ فرهنگی دینی به دست‌آورند، پس از مصرف موسیقی که گمان می‌کنند با تعلیمات بافت فرهنگی دینی‌شان در تعارض است، دچار بازی روانی می‌شوند. برخی دست به توجیه می‌زنند و با ارائه دلایلی سعی بر فائق‌آمدن بر تعارضات ذهنی خود دارند. آنان با این توجیهات تلاش می‌کنند از بازی‌های روانی دوری کنند.

برای تحقیقات آینده پیشنهاد می‌شود، درخصوص دریافت‌های خانواده‌های نوجوانان در بافت فرهنگی دینی از مصرف موسیقی، مطالعه صورت گیرد. از طرف دیگر، با توجه به اینکه یکی از چالش‌های دختران در دریافت از موسیقی، نوع تلقی آنان از دین است، می‌توان نوع مواجهه با موسیقی را در میان دختران نوجوان سایر اقوام و ملیت‌های مسلمان، که در بافت فرهنگی دینی زیست می‌کنند مورد مداقه قرار داد.

منابع

استوری، جان (۱۳۸۹). مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه (مترجم: حسین پاینده). تهران: آگه. (تاریخ اصل اثر: ۲۰۰۳).

آلاسوتاری، پرتی (۱۳۸۰). مخاطب رسانه‌ای و پژوهش دریافت (مترجم: محمد شیخ‌الاسلامی). فصلنامه پژوهش و سنجش، ۸(۲۶)، ۱۶۳-۱۴۱.

بیچرانلو، عبدالله (۱۳۹۳). رسانه موسیقی و جوانان ایرانی؛ با تمرکز بر موسیقی در تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی زبان، فصلنامه رسانه، ۲۵(۲)، ۱۱۹-۱۰۱.

حسینی، سیدابراهیم؛ کریمی، سهیلا؛ نظیری، قاسم؛ و شجاعی، سیده‌صدیقه (۱۳۹۵). اثربخشی موسیقی آرام و بی‌کلام بر سلامت معنوی نوجوانان دختر شهر شیراز. زن و جامعه، ۷ (۱)، ۷۹-۶۷.

ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۹). هنر انجام پژوهش کیفی: از مسئله‌یابی تا نگارش. تهران: آگاه.

فلیک، اووه (۱۳۹۴). درآمدی بر تحقیق کیفی (مترجم: هادی جلیلی). تهران: نشر نی.

قاسمی، وحید؛ و میرزایی، سیدآیت‌الله (۱۳۸۵). جوانان و هنجارهای رسمی و غیررسمی موسیقی پاپ: پژوهشی در بین جوانان شهر اصفهان. نامه علوم اجتماعی، ۲۸ (۲). ۱۲۲-۹۸.

کاظمی، عباس؛ و حاج‌محمدحسینی، محبوبه (۱۳۹۴). ایدئولوژی مقاومت و مخاطب فعال: نگاهی به مطالعات خوانش در ایران. تحقیقات فرهنگی ایران، ۸ (۱)، ۹۵-۷۱. doi:10.7508/ijcr.2015.29.004

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۴). مطالعه تطبیقی نظریه کاشت و دریافت در ارتباطات. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران.

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۹۳). نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی.تهران: همشهری.

نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۷). یانوس و آیزر: نظریه دریافت. پژوهشنامه فرهنگستان هنر، ۳ (۳)، ۱۱۰-۹۳.

ودادهیر، ابوعلی؛ امینیان، احسان؛ طباطبایی، آسیه‌السادات؛ و سلمانی، محمدجواد (۱۳۹۰). جوانان و موسیقی پاپ: بررسی در عوامل اجتماعی-فرهنگی مرتبط با گرایش دانشجویان تربیت معلم به موسیقی پاپ. مسائل اجتماعی ایران، ۲(۱)، ۱۹۳-۱۶۷.

ویندال، سون؛ سینگنایزر، بنو؛ و اولسون، جین‌تی (۱۳۹۷). کاربرد نظریه‌های ارتباطات (مترجم: علیرضا دهقان). تهران: علمی فرهنگی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۲)

Anastasi, A. (2005). Adolescent boys' use of Emo music as their healing lament. *Journal of Religion and Health*, 303-319.

Fish, S. (1980). *Is there a text in this class? The authority of interpretive communities.* Harvard University Press.

Livingstone, S. & Das, R. (2013). *Interpretation/Reception*. London: Oxford University Press.

McFerran, K. S., Hense, C., Koike, A., & Rickwood, D. (2018). Intentional music use to reduce psychological distress in adolescents accessing primary mental health care. *Clinical Child Psychology and Psychiatry*, 23(4), 567–581. doi: 10.1177/1359104518767231

Miranda, D. (2013). The role of music in adolescent development: much more than the same old song. *International Journal of Adolescence and Youth*, 18(1), 5-22. doi: 10.1080/02673843.2011.650182

Raghavan, P. (2008). *Family, Politics and Popular Television: An Ethnographic Study of Viewing an Indian Serial Melodrama* (Doctor of Philosophy Thesis). School of Communication, Culture and Languages Faculty of Arts, Education and Human Development Victoria University.

Schäfer, K., Saarikallio, S., & Eerola, T. (2020). Music may reduce loneliness and act as social surrogate for a friend: Evidence from an experimental listening study. *Journal of Adolescent Research*, 27(6), 751–774. doi: 10.1177/2059204320935

Ter Bogt, T., Soitos, S., & Delsing, M. (2011). Music listening in adolescence. *Encyclopedia of Adolescence*, 240-250. doi: 10.1016/B978-0-12-373951-3.00029-6

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۶۰-۳۱، پیاپی ۶۰، زمستان ۱۴۰۱
پوررجبی، میلاد؛ قبادی، علیرضا (۱۴۰۱). کنکاشی در برداشت زنان از معانی آرایش و زیبایی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۶۰-۳۱. doi: 10.22035/JICR.2023.2848.3213
شاپا: ۱۸۴۷-۲۰۰۸ URL: http://www.jicr.ir/article_481.html https://doi.org/10.22035/JICR.2023.2848.3213
© نویسندگان / دسترسی به متن کامل مقاله براساس قوانین کریتیو کامانز CC BY 4.0 آزاد است. (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

مقاله پژوهشی

کنکاشی در برداشت زنان از معانی آرایش و زیبایی

میلاد پوررجبی*[۱]، علیرضا قبادی[۲]

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

چکیده

مفهوم زیبایی در جامعه معاصر، پیوند تنگاتنگی با جنسیت پیدا کرده است؛ پژوهش حاضر، مفهوم آرایش و زیبایی را از دیدگاه زنان با به‌کارگیری فنون روش کیفی، بررسی کرده است. دراین‌راستا با ۳۵ نفر از زنان جوان شهر تهران، مصاحبهٔ عمیق نیمه‌ساخت‌یافته انجام شد و نمونه‌ها برپایهٔ نمونه‌گیری نظری و رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند. پس از استخراج مفاهیم ابتدایی، مفاهیم ثانویه، و مفاهیم واسطه، سه مقولهٔ اصلی یعنی: ۱) حوزه‌های عمومی زیبایی و نشانه‌ها؛ ۲) آرایش و مصرف؛ ۳) رسانه‌ها و نیاز به زیبایی و آرایش، مشخص شدند. نتایج این پژوهش، بیانگر این است که آرایش و زیبایی برای زنان جوان به‌مثابه فعالیتی مهم تعریف می‌شود. زیبایی و آرایش با برنامهٔ زندگی افراد، درهم تنیده است و توسط آن، تنظیم و هماهنگ می‌شود؛ یعنی میزان و نحوهٔ آرایش زنان با درک خود از فرهنگ حاکم بر محیط‌های گوناگون، نوع و جنس مخاطب، میزان ارتباطات، و نوع فعالیت، تغییر می‌کند. می‌توان این‌گونه بیان کرد که آرایش و زیبایی، امکان ایجاد روابط اجتماعی را تسهیل می‌کند. در تحلیل و تفسیر مصاحبه‌ها، به دامنه‌ای از دلایل مانند افزایش سرمایهٔ اجتماعی، اجبار یا هم‌نوایی گروهی، ساخت هویت جدید، و خود آرمانی و افزایش اعتمادبه‌نفس در توضیح چرایی آرایش دست یافتیم.

کلیدواژه‌ها: زیبایی، زنان، بدن، جوانان، آرایش، رسانه

۱. دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
milad.pourrajabi@mail.um.ac.ir

۲. استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
ghobadi@khu.ac.ir

۱. مقدمه

تصویر ذهنی از بدن، به‌شدت با ایدئال‌های زیبایی مرتبط است (زیو و لیو[1]، ۲۰۲۰ب، ۶۸). درواقع، تصویر ما از بدن خود، تحت تأثیر اطلاعاتی است که روزانه دربارهٔ آنچه زیبا و جذاب است و آنچه زیبا و جذاب نیست، دریافت می‌کنیم (اسپی لوپز و همکاران[2]، ۲۰۲۰، ۱۳۵). این اطلاعات، در فرهنگ هر کشوری وجود دارد (پوررجبی و مجدی، ۱۳۹۹). در جوامعی که تفکیک جنسیتی عمیق‌تر و جدی‌تر است، میزان توجه افراد به بدن در میان دو جنس، متفاوت است و انتظارات اجتماعی متفاوتی از زن و مرد وجود دارد و انتظارات اجتماعی مرتبط با بدن، دربارهٔ زنان، بیشتر و جدی‌تر است (شفرز و همکاران[3]، ۲۰۱۷، ۵۵). در چنین وضعیتی به‌نظر می‌رسد، بدن برای زنان، در مقایسه با مردان، اهمیت بیشتری داشته و درنتیجه، زنان نسبت به مردان، زیر فشار بیشتری برای توجه به بدن و ظاهر فیزیکی و همچنین، انطباق با ایدئال‌های زیبایی هستند (مک کام و میلز[4]، ۲۰۲۱، ۲۶۷).

ازیک‌سو، فرصت‌های اجتماعی زنان (مانند ازدواج، اشتغال، و موقعیت و قدرت اجتماعی) متأثر از زیبایی آن‌ها بوده و احساس زیبایی یا کمبود آن، یک واقعیت مهم برای پنداشت آنان از خود به‌شمار می‌آید (زیو و لیو، ۲۰۲۰ الف، ۶۸). یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که تعداد زیادی از کارهایی که زنان انجام می‌دهند، به‌نوعی با ظاهر آن‌ها ارتباط دارد؛ کارهایی مانند فعالیت به‌عنوان فروشنده، بازاریاب، منشی، تایپیست، مهماندار، پیش‌خدمت، مانکن، و کارهای دیگری که به بخش خدمات دفتری مربوط می‌شود، همه به شکل‌های گوناگونی به ظاهر فیزیکی توجه دارند (کارتوچی و همکاران[5]، ۲۰۲۱؛ او، کای، چن، لو، و فن[6]، ۲۰۲۱). همچنین، از دیدگاه مک اروین ابولابان و مک دانیل[7]، زیبایی، یک قدرت است و ابزاری برای اعمال قدرت زنان به‌شمار می‌آید (پلوینینن

1. Xu & Liu
2. Espí-López, Monzani, Gabaldón-García, & Zurriaga
3. Scheffers et al
4. McComb & Mills
5. Cartocci et al
6. He, Cai, Chen, Lu, & Fan
7. McIrwin Abulaban and McDaniel

و همکاران[1]، ۲۰۲۱، ۹۶)؛ بنابراین، به استفاده از این قدرت، به‌مثابه وسیله‌ای برای فراهم کردن فرصت‌های زندگی بهتر نگریسته می‌شود. البته میلر دراین‌باره بر این نظر است که زنانی که به استراتژی زنانه‌شان (زیبایی) به‌عنوان ابزار عمدهٔ بقا تکیه می‌کنند، نمی‌توانند در رویارویی با جریان تغییرات جسمانی که آن‌ها را به‌سوی از دست دادن امتیازات (زیبایی) می‌کشاند، کاری انجام دهند (پلوینانین و همکاران، ۲۰۲۱، ۱۰۱)؛ بنابراین، قرار گرفتن در سراشیب پیری و از دست دادن زیبایی و جوانی برای این گروه از زنان، به‌مثابه از دست دادن امکان بقا و فروکاسته شدن قدرت و منزلت اجتماعی است و آسیب‌پذیری آنان را در دورهٔ سالمندی، افزایش می‌دهد (گیلن و مارکی[2]، ۲۰۱۶، ۲۸).

ازسوی‌دیگر، پذیرش اجتماعی زنان در جامعه، تا حد زیادی با ظاهر آن‌ها مرتبط است و اگر زنی از هنجارهای زیبایی پیروی نکند یا نتواند پیروی کند (به دلایلی مانند نقص بدنی، معلولیت، و...)، زنی نابهنجار و سرکش به‌شمار آمده و از سوی جامعه طرد می‌شوند (ژانگ و همکاران[3]، ۲۰۲۱).

براین‌اساس، زنان، پول، زمان، و انرژی زیادی را صرف می‌کنند تا ظاهر خود را به شیوه‌های گوناگون به‌شکل آرمانی درآورند (سراج‌زاده و حبیب‌پور گتابی، ۱۳۹۷، ۲۲). آرایش کردن، یکی از شیوه‌هایی است که از زمان‌های بسیار دور به‌منظور رسیدن به این هدف، کاربرد داشته است؛ بنابراین، آرایش، ویژهٔ جوامع مدرن نبوده و از ابتدا برای انسان وجود داشته است، اما برخلاف گذشته که مختص زنان مسن‌تر یا نازیبا بود، امروزه به نیازی ضروری در میان بیشتر زنان و دختران جوان تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که به‌عنوان یک نیاز اجتماعی است که گاهی نیاز به زیبایی از آنجا نشئت می‌گیرد (بابایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۳۹). آمارها حاکی از این است که ازیک‌سو، موج استفاده از لوازم آرایشی در میان دختران جوان، هم در سطح جهانی و هم در ایران، درحال افزایش است و ازسوی‌دیگر، هر روز بر تعداد زنانی که از بدن خود احساس نارضایتی می‌کنند، افزوده

1. Pylvänäinen, Forsblom, Muotka, & Hyvönen
2. Gillen & Markey
3. Zhang et al

می‌شود (رامادهانتی و حمید[1]، ۲۰۲۱، ۸۴). دراین‌میان، نمی‌توان از نقش رسانه‌ها در این روند، غافل ماند (پالمونن و همکاران[2]، ۲۰۲۱، ۴۵). نویسندگان پژوهش حاضر بر این نظرند که ویژگی‌های ایدئال ارائه‌شده در رسانه‌ها بر تصویر بدنی و عزت نفس افراد تأثیر می‌گذارد.

براین‌اساس، به‌نظر می‌رسد که علاقهٔ مردم به بدن‌هایشان نیز افزایش یافته است. بدن، جزئی از مفهوم خود و مرئی، کارکردی، و ساختاری است و تعامل با محیط و افراد دیگر را امکان‌پذیر می‌کند (استگی و همکاران[3]، ۲۰۲۱، ۲۳۷)؛ بنابراین، بدن در زندگی و تعاملات روزمره، نقش مهمی را در عرضهٔ خود ایفا می‌کند (پوررجبی و قبادی، ۱۳۹۹، ۶۷-۶۹). اهمیت این مسئله، زمانی پررنگ‌تر می‌شود که نقش جامعهٔ مصرفی و مصرف‌گرایی را نیز وارد معادله کنیم (هی[4] و همکاران، ۲۰۲۱). در اینجاست که بدن به عرصه‌ای تبدیل می‌شود که افزون‌بر هویت شخصی، می‌تواند نمایانگر سبک‌های زندگی نیز باشد و ساختار اجتماعی تعاملات روزمره را برپایهٔ تجارب زیسته، تحت تأثیر قرار دهد؛ ازاین‌رو، پژوهش حاضر، در پی فهم تجارب مشترکی است که ساختار تعاملات زنان را برمبنای دلالت‌های معنایی‌ای که آرایش و زیبایی دارد، شکل می‌دهد.

۱. چارچوب نظری پژوهش

بودریار بر این نظر است که امروزه در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که مصرف بر تمام وجوه زندگی ما چنگ انداخته است؛ نقطه‌ای که کلیهٔ فعالیت‌ها به‌گونه‌ای ترکیبی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند (سی ترنر[5]، ۲۰۱۰، ۴۲۱). به‌نظر بودریار، مصرف، رشته‌ای از اشیاء ساده نیست، بلکه سلسله‌ای از دلالت‌ها است؛ زیرا، برای یکدیگر حکم فراشیء پیچیده‌تری را دارند و برای مصرف‌کننده، انگیزه‌های پیچیده‌تری را پدید می‌آورند (استگی و همکاران، ۲۰۲۱،

1. Ramadhanty & Hamid
2. Palmunen et. al.
3. Stagi et al
4. He
5. Turner

۲۴۷). مصرف‌کننده از یک شیء به‌سوی شیء دیگر می‌رود؛ درواقع، او در حصار اشیاء گرفتار می‌شود (سی ترنر، ۲۰۱۰، ۴۰۱).

بودریار، مکان مصرف را زندگی روزمره می‌داند که در آن افراد به مصرف و تفسیر نشانه‌ها می‌پردازند (سی ترنر، ۲۰۱۰، ۳۹۱). مکان مصرف، چیزی جز زندگی روزمره نیست. زندگی روزمره، تنها مجموعه‌ای از فعالیت‌های روزمره نیست، بلکه یک نظام تفسیری است (استگی و همکاران، ۲۰۲۱، ۲۶۷). زندگی روزمره، ازیک‌سو، تجزیهٔ پراکسیس کلی به حوزهٔ استعلایی، خودسامان، و انتزاعی و حوزهٔ درونی، بسته، و انتزاعی امر خصوصی است و ازسوی‌دیگر، کار، تفریح، خانواده، و روابط، همگی اموری هستند که فرد آن‌ها را به شیوه‌ای در خود، ورای جهان و تاریخ و در قالب نظامی منسجم مبتنی‌بر حریم خصوصی، آزادی صوری فرد، تصاحب محیط اطراف برای دستیابی به امنیت، بازسامان‌دهی می‌کند. زندگی روزمره از منظری کلی، حقیر است، اما ازسوی‌دیگر، به‌دلیل تلاشش برای خودسامانی کامل و بازتفسیر جهان به‌منظور کاربرد درونی، پیروزمند و نشاط‌آور است (جی. اچ ترنر[1]، ۲۰۰۱، ۲۱۱). در اینجاست که میان حوزهٔ خصوصی و ارتباطات جمعی، نوعی تبانی عمیق و ارگانیک شکل می‌گیرد (اندرسن و سوامی[2]، ۲۰۲۱). زندگی روزمره، به‌معنای قرار گرفتن در حصار و بودن در اختفا، بدون وجود صورت ظاهری از جهان بیرون و نوعی تظاهر به مشارکت در امور جهان، تحمل‌ناپذیر می‌شود (ریتزر و استپنیسکی[3]، ۲۰۱۷، ۳۳-۲۸).

به‌نظر بودریار، در زندگی شهری، رفاه باید از طریق اشیاء، نشانه‌ها، و آسایش، قابل‌اندازه‌گیری باشد (بودریار[4]، ۲۰۲۰، ۵۹). تمایلات و خواسته‌ها، هنگامی‌که از یک آستانهٔ معین جامعه‌پذیری شهری به رقابت منزلتی و جهش روان‌شناختی گذر کنند، بازگشت‌ناپذیر و نامحدود می‌شوند و برپایهٔ وابستگی متقابل عام، رشد می‌کنند (پالمونن و همکاران، ۲۰۲۱، ۶۰). مردم با آرزوهایی که اندکی فراتر از فرصت‌های واقعی‌شان هستند،

1. Turner
2. Andersen & Swami
3. Ritzer & Stepnisky
4. Baudrillard

هنجارهای رسمی یک جامعهٔ رشدیافته را درونی می‌کنند. آنان با این آرزوها، هنجارهای واقعی توسعه این جامعه را که همواره ورای سرزمین خودشان قرار دارند، درونی می‌کنند (بودریار، ۲۰۲۰، ۱۰۳). درنتیجه شاهد بروز فقر روانی و نوعی حالت بحرانی نهفته و مزمن هستیم که به‌لحاظ کارکردی، مرتبط با رشد است، اما می‌تواند به آستانهٔ گسست و تناقضی انفجارآمیز برسد. روبه‌رو شدن با رشد نیازها و رشد تولید، به آشکار کردن یک متغیر واسطه‌ای و تعیین‌کننده بستگی دارد که همان تمایزگذاری است (هی و همکاران، ۲۰۲۱). برای نیازهای انسان به‌عنوان یک موجود اجتماعی محدودیتی وجود ندارد. نیاز به مصرف مواد غذایی، محدود است؛ زیرا، دستگاه گوارش دچار محدودیت است، اما نظام فرهنگی، نیازمند خوراکی نامحدود است (ریتزر و استپنیسکی، ۲۰۱۷، ۵۱-۴۸).

در منطق نشانه‌ها، مانند منطق نمادها، اشیاء، دیگر به‌هیچ‌وجه به یک کارکرد یا نیاز مشخص وابسته نیستند (بگی، ۱۴۰۱، ۵۱) و به‌همین‌دلیل است که آن‌ها به هر چیز دیگری، خواه منطق اجتماعی و خواه منطق میل، واکنش نشان می‌دهند و به‌عنوان حوزه‌ای سیال و ناآگاهانه، بر آن دلالت می‌کنند (بودریار، ۲۰۲۰، ۱۸۷؛ ون مانن و ون مانن[1]، ۲۰۲۱، ۳۳۲). امروزه بهره‌مندی، نه به‌عنوان یک حق یا لذت، بلکه به‌مثابه تکلیفی برای شهروندان، الزامی و نهادینه شده است. انسان مصرف‌کننده، خود را مانند یک واحد تولید بهره‌مندی و رضایت‌مندی، ملزم به بهره‌مندی می‌داند (ریتزر و استپنیسکی، ۲۰۱۷، ۷۸-۶۱). او موقعیتی شبیه ملزم به خوشبخت بودن، تملق‌گویی/ موردتملق واقع‌شدن، فریبندگی/ فریفته شدن، مشارکت‌کننده بودن، سرخوش بودن و پویا بودن دارد (بودریار، ۲۰۲۰، ۱۹۷). این، همان اصل بیشینه‌سازی کیفیت زندگی با افزایش تماس‌ها و روابط و نیز کاربرد فراوان نشانه‌ها و اشیاء از طریق بهره‌برداری نظام‌مند از همهٔ ظرفیت‌های بالقوهٔ بهره‌مندی است (جی. اچ ترنر، ۲۰۰۱، ۲۱۱).

پسامدرنیسم افول و فروپاشی فرهنگ تصویری و رسانه‌ای را پاس می‌دارد (رامادهانتی و حمید، ۲۰۲۱، ۸۴). در جامعه‌ای که توسط نشانه‌ها و کدها کنترل می‌شود، ما ارتباط بسیار بیشتری با اشیاء مصرفی و محیط‌هایی داریم که آن اشیاء در آن‌ها به‌فروش و، به‌ویژه،

1. Van Manen & van Manen

مصرف می‌رسند (کینلوخ و جاورسکا[1]، ۲۰۲۱، ۴۰)، امروزه تولید، مصرف را به‌وجود نمی‌آورد، بلکه این مصرف است که تولید را ایجاد می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

ماهیت زیبایی، کیفی بوده و پژوهشگران برای توضیح این پدیدهٔ پیچیده، روش‌های پژوهش کیفی را سودمندتر تشخیص داده‌اند. روش‌هایی چون مصاحبهٔ عمیق و تحلیل محتوا، ازجمله روش‌هایی هستند که این پژوهشگران از آن‌ها در پژوهش‌هایشان بهره برده‌اند. البته گفتنی است که برخی با توجه به مفاهیمی مانند مدیریت بدن و...، شاخص‌های گوناگون مطرح دراین‌زمینه را با رویکردهای کمی سنجیده‌اند؛ بااین‌حال، رویکرد پژوهشگران مطالعهٔ حاضر، مبتنی‌بر توجه به مفاهیمی مانند «زیبایی» و «زنان» است.

جدول ۱. پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش حاضر

پژوهشگر/ پژوهشگران	سال انتشار	عنوان پژوهش	نتایج
پوررجبی و مجدی	۱۳۹۹	برساخت هویت اجتماعی و نمایش بدن (مطالعهٔ موردی: دانشجویان دانشگاه تهران)	بدن، ابزاری است که افراد از طریق آن، زندگی خود را معنادار و هویت خویش را غنی می‌کنند. دختران دانشجو با استفاده از پوشش و لباس، به‌مثابه پدیده‌ای جهانی، محلی‌گرایی خود را نیز ثابت می‌کنند. وجود گفتمان‌های غالب و گاهی متعارض، بر نحوهٔ تفسیر و برداشت دانشجویان از زندگی، تأثیرگذار است.
نوروزی شادهی، ملکی پیربازاری و صالحی	۱۳۹۸	نقش فضای مجازی در گسترش جراحی‌های زیبایی در زنان	یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که میزان استفادهٔ آسیب‌شناختی از فضای مجازی، بین زنانی که جراحی زیبایی انجام داده‌اند و زنانی که جراحی زیبایی انجام نداده‌اند، متفاوت است. همچنین، میزان تحصیلات در زنانی که جراحی زیبایی انجام داده و نداده بودند، تفاوت معناداری نداشته است.
حاجی ابول‌لو، حلاج‌زاده و مسعودنیا	۱۳۹۷	مقایسهٔ سرمایهٔ فرهنگی بین دو گروه زنان با سابقهٔ عمل‌های جراحی زیبایی و بدون انجام جراحی زیبایی در شهر رشت	نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین سطح سرمایهٔ فرهنگی کل و مؤلفه‌های آن، یعنی سرمایهٔ فرهنگی تجسم‌یافته، عینیت‌یافته، و نهادینه‌شده وجود دارد. همچنین، نارسایی در مؤلفه‌های سرمایه‌های فرهنگی، یکی از عوامل عمدهٔ گرایش زنان به انجام جراحی‌های زیبایی است.

1. Kinloch & Jaworska

پژوهشگر/ پژوهشگران	سال انتشار	عنوان پژوهش	نتایج
فانی، اسدی داوود آبادی، روشنایی	۱۳۹۹	مقایسهٔ ابعاد ذهنی و عینی زیباسازی بدن در سه نسل زنان شهر اراک	نتایج پژوهش شواهدی از «تمایز نسلی در عینیت و همگرایی نسلی در ذهنیت زیبایی» دراختیار ما قرار می‌دهد که براساس آن، در نوع خودپندارهٔ بدنی و میزان تمایل به زیباسازی بدن، تفاوت معناداری بین نسل‌های جوان، میان‌سال، و مسن مشاهده نمی‌شود.
برون و کتنایت[1]	۲۰۱۵	تغییر تصاویر رسانه‌ای از ظاهر و موقعیت اجتماعی زنان از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۰: تحلیل محتوای تبلیغات زیبایی در دو مجلهٔ استرالیایی	پیام‌های اصلی این بود که افزایش سن، مشکل‌ساز، و بروز نشانه‌های پیری، گریزناپذیر است. متن موجود در تبلیغات محصولات زیبایی از دو مجلهٔ منتخب استرالیایی، اغلب توصیه‌هایی خاص و تجویزی را به زنان در مورد راه‌های جلوگیری از، از دست دادن ظاهر جوانی ارائه می‌دهد.
سونگ ووک، سولان و گا یونگ[2]	۲۰۲۱	مقایسهٔ کره شمالی و کره جنوبی: تفاوت در درک روش‌های زیبایی و آرایش/ فرهنگ	یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سازوکارها و ابتکارات حمایتی در سطح محلی و ملی، باعث ایجاد آگاهی و علاقه به وسایل آرایشی و بهداشتی می‌شود.
اسمیت، واندلن و تون[3]	۲۰۲۱	تأثیر جذابیت بر درآمد مردان و زنان مدیر	با درجه‌بندی زیبایی بر روی نموداری پنج‌قسمتی به این نتیجه رسیده است که به‌ازای افزایش هر درجه روی نمودار زیبایی (به‌عنوان مثال، با انجام جراحی‌های زیبایی)، هر فرد، سالانه ۲۱۵ دلار سود می‌برد. این تأثیر در دو جنس بررسی شد و نتایج نشان داد که مردان جذاب، بی‌درنگ پس از عمل جراحی از این ویژگی سود می‌برند، اما جذابیت زنان، اگرچه به‌تدریج سودآور بوده، ولی برای همیشه، تداوم داشته است.
مک کیب، دووال مالفیت و فابری[4]	۲۰۲۰	زنان ، آرایش و اصالت: مذاکره برای تجسم و گفتمان‌های زیبایی	پژوهشگران در این پژوهش، دریافتند که زنان موردمطالعه کمابیش از معانی و هویت‌هایی که توسط بدنشان بازنمایی می‌شود، آگاهی دارند؛ ولی این آگاهی، همیشه با معناها و هویت‌هایی که جامعه به بدن زنانه نسبت می‌دهد، منطبق نیست.
فلایمن[5]	۲۰۲۰	استانداردهای زیبایی: تحلیل گفتمان انتقادی تبلیغات مربوط به آرایش	نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که بین میزان مدیریت بدن و نوع پایگاه هویتی دانشجویان، تفاوت معناداری وجود ندارد. تفاوت میزان مدیریت بدن در بعد بهداشتی، برحسب پایگاه هویت، معنادار است.
گرین[6]	۲۰۲۰	میل به اصالت: بررسی روند آرایش در رسانه‌های اجتماعی	یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل مستقیم مؤثر بر مدیریت بدن عبارت‌اند از: مصرف‌گرایی، فشار اجتماعی و مصرف رسانه‌ای. این سه عامل، ۸۳ درصد تغییرات متغیر وابسته را تعیین می‌کنند.

1. Brown & Knight
2. Sung-wook, Su-lan, & Ga-young
3. Smith, Vandellen, & Ton
4. McCabe, de Waal Malefyt, & Fabri
5. Flymén
6. Greene

به‌طورکلی، نتایج پژوهش‌های پیشین را می‌توان در قالب چند گزاره خلاصه کرد: زنان، تغییرات بیشتری بر بدن خود اعمال می‌کنند؛ رسانه‌ها نقش مؤثری در مدیریت بدن و جراحی زیبایی دارند و آگاهی ایجادشده از طریق رسانه‌ها، زنان را به‌سوی اعمال مدیریت بر بدنشان سوق می‌دهد؛ تمایل و گرایش به مدیریت بدن با افزایش میزان آگاهی تشدید می‌شود؛ رسانه‌ها هستند که زنان را در مسیر فرایند جهانی‌شدن قرار می‌دهند؛ جهانی‌شدنی که به‌معنای آگاه شدن از ارزش‌ها و معیارهای اروپایی و امریکایی است. بیشتر پژوهشگران خارجی، عواملی چون تصور از بدن، نارضایتی از بدن، فشارهای هنجاری، و مصرف‌گرایی را دراین‌زمینه، مهم و تأثیرگذار تشخیص داده‌اند.

۳. روش

هدف از انجام پژوهش کیفی، فهم مسائل اجتماعی و روانی پیچیده است و مناسب‌ترین پرسش‌های مربوط به این حوزه، معطوف به چرایی و چگونگی است (ون مانن و ون مانن، ۲۰۲۱، ۵۸۷). اندازهٔ نمونهٔ مناسب در پژوهش‌های کیفی، تعداد افرادی است که به پرسش‌های پژوهش، پاسخ مکفی بدهند (رنگاراجان، اونکار، دی و دیر بارون[1]، ۲۰۲۲) و از طریق نمونه‌گیری نظری به اشباع نظری می‌رسد (آتارو، ۲۰۲۰). هدف پژوهش کیفی شناسایی، طبقه‌بندی، و استخراج مفاهیم برپایهٔ تحلیل و تفسیر الگوی معانی یا نگرشی است که افراد در ذهن دارند (شوته و همکاران[2]، ۲۰۲۰، ۲۴۷؛ پالیک کثائیل و مورگان[3]، ۱۹۹۱، ۲۴). با انجام نوعی تحلیل مضمون، ساختارهای اجتماعی (شرایط اجتماعی) را برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در حوزهٔ اجتماعی ـ فرهنگی مشخص می‌کند؛ دراین‌راستا، نمونهٔ موردمطالعهٔ مقالهٔ حاضر، زنان و دختران جوان ساکن در شهر تهران بوده‌اند و در مرحلهٔ نخست، خانم‌هایی برای انجام مصاحبه انتخاب شدند که ظاهرشان نشان می‌داد که آرایش کرده‌اند و پس انجام مصاحبه با آنان، به نکات و مضامینی دست یافتیم؛ در مرحلهٔ دوم، نمونه‌های موردبررسی، به‌گونه‌ای هدفمندتر انتخاب شدند؛ یعنی با

1. Rangarajan, Onkar and Deirdre Barron
2. Schutte et al
3. Pallikkathayil & Morgan

کسانی مصاحبه کردیم که با توجه به پرسش‌های پژوهش می‌توانستند اطلاعات بیشتر و دقیق‌تری ارائه کنند. تعداد مصاحبه‌ها تا آنجا ادامه یافت که اطلاعات به‌حد اشباع رسید. در این زمان، تعداد مصاحبه‌شوندگان به ۳۵ نفر رسید. این مصاحبه‌ها در مراکز خرید و پاساژها انجام شد و در ضمنِ مصاحبه با افراد، به‌گونه‌ای مفصل با آن‌ها گفت‌وگو کردیم.

ابتدا تلاش شد تا با انجام صحبت‌هایی خاص، حس صمیمیت و اعتماد مصاحبه‌شونده به مصاحبه‌کننده برانگیخته شود. سپس، برای درک دلایل گرایش آن‌ها به آرایش و زیبایی، به افراد اجازه دادیم تا دربارهٔ مسائل مرتبط با آرایش صحبت کنند؛ به‌عنوان مثال، از آن‌ها خواستیم تا در مورد انواع لوازم آرایش و نحوهٔ خرید و استفادهٔ آن‌ها از این مواد صحبت کنند و زمانی‌که با علاقهٔ خاص دربارهٔ این مسائل صحبت می‌کردند، مصاحبه‌کننده سعی می‌کرد با بیان پرسش‌های کلی، مصاحبه را به‌سمتی سوق دهد که هدف این پژوهش را دربر گیرد؛ پرسش‌هایی مانند اینکه نظر شما دربارهٔ آرایش و زیبایی چیست؟ در کنار پرسش‌هایی که به‌صورت عام مطرح می‌شد، کم‌کم افراد در طول گفت‌وگو، دلایل گرایش خود به آرایش و زیبایی‌های مصنوعی را مطرح می‌کردند. در طول مصاحبه برای درک بهتر نگرش مصاحبه‌شوندگان دربارهٔ آرایش و زیبایی، نحوهٔ طرح پرسش‌ها را بارها تغییر دادیم؛ گاهی نیز از آن‌ها می‌خواستیم تا دربارهٔ مسائلی که مطرح می‌کردند، بیشتر توضیح دهند و با این شیوه، گاه از یک دلیل مطرح‌شده به چندین دلیل می‌رسیدیم که این کار سبب شکافته شدن بهتر مسئله شد. پس از انجام مصاحبه‌ها، به‌تدریج داده‌های مصاحبه را طبقه‌بندی، دسته‌بندی، و کدبندی کردیم. به‌این‌صورت که ابتدا مصاحبه‌ها را بارها مطالعه کردیم و تمام نکات و اطلاعاتی را که افراد مصاحبه‌شونده مطرح کرده بودند، از بین صحبت‌های آن‌ها بیرون کشیدیم و سپس، مضامینی که مفهوم مشترکی را دربر داشتند در یک طبقه قرار دادیم. در ادامه در فرایند کدبندی مطالب و استخراج مقوله‌ها و مضامین سعی می‌کردیم تا از مفاهیم ساده‌تر به مفاهیم کلی‌تر و انتزاعی‌تر پیش برویم و سرانجام، مطالب را مقوله‌بندی کردیم تا بتوانیم به مفاهیمی دست یابیم که دربرگیرندهٔ مضامینی بیشتر باشد. در فرایند مصاحبه، به‌منظور حفظ حریم شخصی مصاحبه‌شوندگان، برای هریک از آنان یک شماره و نام مستعار مطابق جدول شماره (۲) درنظر گرفته شده است.

جدول ۲. مشخصات مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	تحصیلات	وضعیت زندگی
۱	ستایش	۳۲	کارشناسی	مجرد
۲	مهلا	۳۷	کاردانی	متأهل
۳	طاهره	۳۱	دکتری	متأهل
۴	مهناز	۲۵	دیپلم	مجرد
۵	عاطفه	۳۸	سیکل	متأهل
۶	زهرا	۳۹	کاردانی	متأهل
۷	طوبا	۲۶	ارشد	مجرد
۸	متین	۲۱	کاردانی	مجرد
۹	زهره	۱۹	دیپلم	مجرد
۱۰	فاطمه	۲۷	دیپلم	متأهل
۱۱	معصومه	۲۱	کارشناسی	مجرد
۱۲	سپیده	۲۸	ارشد	متأهل
۱۳	رها	۳۲	دیپلم	متأهل
۱۴	ناهید	۲۷	ارشد	مجرد
۱۵	مونا	۲۳	کارشناسی	مجرد
۱۶	تمنا	۲۲	دیپلم	متأهل
۱۷	پریا	۱۸	دیپلم	مجرد
۱۸	الهام	۲۲	کارشناسی	مجرد

ردیف	نام	سن	تحصیلات	وضعیت زندگی
۱۹	ستاره	۲۵	ارشد	مجرد
۲۰	سمیه	۲۱	دیپلم	متأهل
۲۱	نسیم	۲۴	کارشناسی	مجرد
۲۲	نعیمه	۱۹	سیکل	متأهل
۲۳	مطهره	۲۷	کاردانی	متأهل
۲۴	سوگند	۱۸	دیپلم	مجرد
۲۵	محدثه	۲۳	کارشناسی	مجرد
۲۶	الهه	۲۵	دیپلم	مجرد
۲۷	سحر	۱۹	سیکل	متأهل
۲۸	مینو	۱۸	سیکل	مجرد
۲۹	الناز	۲۶	کارشناسی	مجرد
۳۰	زهرا	۳۱	ارشد	مجرد
۳۱	هدی	۳۴	دیپلم	متأهل
۳۲	سمانه	۱۹	کارشناسی	مجرد
۳۳	محبوبه	۳۵	سیکل	مجرد
۳۴	ملیکا	۱۸	دیپلم	مجرد
۳۵	نیلوفر	۲۷	ارشد	مجرد

روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه و مشاهده بوده و از مصاحبه‌های عمیق و آزاد و نیز مصاحبه‌های ساختارنیافته نیز استفاده شده است. در طول مصاحبه‌ها، به‌دلیل ماهیت موضوع و امکان خودسانسوری، تاآنجاکه ممکن بود، مصاحبه‌ها بدون تشریح پژوهش انجام شد و مشاهده به‌صورت مشارکتی و حضور در مکان‌ها صورت گرفت (جدول شمارهٔ ۳). همچنین، به‌منظور افزایش دقت در فرایند مصاحبه، به پراکنش نقاط مختلف شهری توجه شد و این امکان فراهم آمد تا ساختار طیفی که افراد در مراکز گوناگون برای خرید حضور داشتند، سنجیده شود. این امکان نه برمبنای اعتباربخشی، بلکه برای به‌دست آمدن روایی بالاتر در گزارش فراهم شد.

جدول ۳. مکان‌های مصاحبه با مشارکت‌کنندگان

ردیف	مکان	تعداد
۱	مرکز خرید پالادیوم و پاساژ قائم	۵
۲	مجتمع تجاری گلستان و مرکز خرید تیراژه	۴
۳	مجتمع تجاری و تفریحی عرش آجودانیه	۳
۴	مرکز خرید بام‌لند و پارک جنگلی چیتگر	۷
۵	بوستان آزادگان و مگا مال اکباتان	۶
۶	بوستان جنگلی سرخه‌حصار و بازار چارسو	۳
۷	فروشگاه ایرانیان بازار امام‌زاده حسن و بوستان جنگلی افرا و بوستان ولایت	۷
	جمع	۳۵

حضور همکار مؤنث در این کار، چه در مصاحبه‌ها و چه طبعاً در مشاهدات، افزون‌بر ضرورت بدیهی این کار، برای ایجاد کمترین واکنش انحراف‌دهنده به پاسخ‌ها انجام شد. فرایند مصاحبه و مشاهدهٔ پژوهش حاضر (به‌غیر از زمان‌هایی که با هدف پژوهش انجام نمی‌شد) نزدیک به ۶ ماه طول کشید. تحلیل داده‌ها با استفاده از شیوه‌های رمزگذاری انجام شده است؛ به‌این‌معنا که داده‌ها از طریق ایجاد مقوله‌هایی از داده‌ها در واحدهای قابل‌تحلیل فشرده شده و با استفاده از مفاهیم نظری، تحلیل شد. مشاهده پیوسته، تماس طولانی با محیط پژوهش، و بررسی از زوایای گوناگون، از مهم‌ترین راهبردهای افزایش اعتبار پژوهش حاضر بوده است.

۴. یافته‌های پژوهش

در این مطالعه، با ۳۵ نفر از خانم‌های ۱۸ تا ۳۹ساله با میانگین سنی ۲۵/۳ سال مصاحبه شده است. حداقل تحصیلات این افراد، سیکل و حداکثر، دکتری بوده، اما به‌طور متوسط، تحصیلات بیشتر پاسخگویان، کارشناسی بوده است.

۴-۱. جایگاه آرایش در فعالیت‌های روزمرهٔ زنان

یافته‌های این پژوهش، نشانگر این است که فعالیت‌هایی که زنان در طول زندگی روزمرهٔ خود انجام می‌دهند، ارتباط تنگاتنگی با میزان و نحوهٔ آرایش آن‌ها دارد. زنان، همواره در طول فعالیت‌های روزمرهٔ خود، درحال تصمیم‌گیری دربارهٔ میزان و نحوهٔ آرایششان هستند. عوامل زیادی در این تصمیم‌گیری و انتخاب دخالت دارد که مهم‌ترین آن‌ها در ادامه می‌آید:

نوع فعالیت: نوع فعالیت افراد، یکی از عوامل تعیین‌کنندهٔ میزان و نحوهٔ آرایش آن‌ها است. بعضی از پاسخگویان بیان کرده‌اند که بسته به اینکه می‌خواهند به دانشگاه بروند، در خانه بمانند، مهمانی بروند، به‌قصد خرید کردن بیرون بروند یا به‌قصد زیارت، میزان و نحوهٔ آرایش خود را تنظیم می‌کنند.

مکان فعالیت: مکان رخ دادن یا انجام فعالیت نیز از عوامل دیگری است که بر میزان آرایش پاسخگویان تأثیرگذار است؛ به‌عنوان مثال، یکی از پاسخگویان چنین می‌گوید: «بستگی به محیط کار دارد، اگر خصوصی باشد، بیشتر آرایش می‌کنم و یا اگر منطقه‌ای که برای خرید می‌روم، بالا شهر باشد، نسبت به پایین‌شهر، آرایشم بیشتر است» (زهرا، ۳۹ساله، کاردانی).

آشنا یا غریب بودن فضا و گروه: آشنا بودن یا غریب بودن فضا و گروهی که افراد به آن وارد می‌شوند، یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری آن‌ها برای تنظیم آرایش است. بیشتر پاسخگویان بیان می‌کردند که اگر فضایی که به آن وارد می‌شوند، فضای آشنا باشد، مثل کلاس درسشان یا یک مهمانی فامیلی، ترجیح می‌دهند آرایش داشته باشند و اگر فضا و گروه غریبه باشد، درصورتی‌که نیازی به برقراری ارتباط با دیگران نداشته باشند، شاید برایشان آرایش کردن یا نکردن یا میزان آرایش چندان مهم نباشد.

پایدار یا ناپایدار بودن گروه و جمع: پایدار بودن یا نبودن جماعتی که فرد در آن قرار می‌گیرد نیز یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر میزان آرایش کردن است. پاسخگویان بیان می‌کردند، درصورتی‌که قرار باشد رابطه‌شان با گروه غریبه تداوم یابد، ترجیح می‌دهند آرایش داشته باشند. آنچه در این گفته‌ها، مهم به‌نظر می‌رسد، این است که برقراری رابطه، نوع تأثیرگذاری، و تداوم آن، در متغیرهایی مثل فضا، گروه و پایداری آن‌ها، بیشتر از خود این متغیرها اهمیت می‌یابد.

جنس مخاطب: جنس مخاطبانی که فرد در تعامل با آن‌ها قرار می‌گیرد، در نحوه و میزان آرایش زنان مؤثر است. عده‌ای از پاسخگویان تأکید می‌کردند که اگر در جایی که می‌روند، تنها زنان حضور داشته باشند، آرایش کردن یا نکردن یا میزان آرایش برایشان اهمیت کمتری دارد و عدهٔ دیگری می‌گفتند که اگر قرار باشد در فضاهای مختلط حضور داشته باشند، حتماً باید آرایش داشته باشند؛ بنابراین، جنس مخاطب می‌تواند با میزان و نوع آرایش فرد، رابطه داشته باشد.

۴-۲. معانی آرایش از دیدگاه زنان

آرایش کردن از دیدگاه کسانی‌که خود با مسئله آرایش درگیر هستند، معانی مختلفی دارد. عمده‌ترین معانی‌ای که پاسخگویان به آن‌ها اشاره کردند، به‌شرح زیر است:

آرایش به‌معنی زیبایی: بسیاری از پاسخگویان آرایش را به زیبایی، زیبا شدن یا وسیلهٔ زیبا کردن تعبیر می‌کردند؛

آرایش به‌معنی بهداشت، پاکیزگی و آراستگی: بعضی از پاسخگویان، آرایش کردن را نوعی پاکیزگی و آراستگی می‌دانستند. آن‌ها بر این نظر بودند که آرایش، جزئی از انضباط ظاهر است و انسان با صرف وقت برای آرایش کردن، این احساس را پیدا می‌کند که تمیزتر و مرتب‌تر شده است، یا احساس می‌کند که چیزهای منفی را در خود نابود کرده است؛

آرایش به‌معنی وسیلهٔ ایجاد تنوع و لذت: گروهی از پاسخگویان، آرایش را ابزاری می‌دانند که می‌تواند موجب تنوع باشد؛ مثلاً یکی از پاسخگویان می‌گوید: «آرایش یعنی صورت را از سادگی درآوردن» (سپیده، ۲۸ ساله، کارشناسی ارشد).

براساس نظر این گروه، آرایش کردن برای آن‌ها، تنوع به‌همراه دارد. آن‌ها از اینکه همیشه به یک شکل باشند، خسته می‌شوند و چهرهٔ خود را بدون‌آرایش، ساده و تکراری می‌دانند؛

آرایش به‌معنی وسیلهٔ تغییردهندهٔ وضعیت روحی: بعضی از پاسخگویان، آرایش را وسیله‌ای برای تغییر وضعیت روحی تعریف می‌کردند؛ به‌عنوان مثال، آن‌ها بر این نظر بودند که آرایش، وسیله‌ای است که زمانی‌که افسرده هستند، با استفاده از آن احساس بهتری را تجربه می‌کنند و عده‌ای هم آن را وسیله کسب اعتمادبه‌نفس می‌دانستند.

یافته‌های این بخش از پژوهش در مورد بیان معانی آرایش از دیدگاه زنان، این مسئله را روشن می‌کند که هدف زنان از استفاده از آرایش، به‌شدت بر تعریف آن‌ها از آرایش تأثیرگذار است. آن‌ها آرایش کردن را بیشتر با بیان هدف، تعریف می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، آنکه به‌دنبال زیبایی است، آرایش را وسیله‌ای زیباکننده و آنکه به‌دنبال تنوع و لذت است، آرایش را وسیلهٔ ایجاد تنوع معرفی می‌کند؛ بنابراین، هدف، وسیله را تعریف می‌کند.

پاسخگویان در حین مصاحبه به دلایل بسیاری برای آرایش کردن اشاره کردند. با بررسی گفته‌های افراد مصاحبه‌شونده، مفاهیمی را استخراج کردیم و در مرحلهٔ بعد این

مفاهیم را در کنار هم قرار دادیم و به مفاهیم عام‌تر و کلی‌تری دست یافتیم که می‌توان آن‌ها را در ذیل عنوان مقوله‌های کلی‌تر قرار داد. در ادامه با توجه به گستردگی طیف، این دلایل را در دو بعد اجتماعی و فردی دسته‌بندی و سپس، تشریح کرده‌ایم.

۴-۳. دلایل اجتماعی آرایش کردن

این دلایل، دربردارندهٔ مواردی است که به‌نوعی به اجتماع و جامعه مربوط می‌شود. مهم‌ترین دلایل اجتماعی، شامل افزایش سرمایهٔ اجتماعی، اجبار یا هم‌نوایی گروهی، کسب فرصت‌های اجتماعی و تبدیل‌شدن آرایش به جزئی از سبک زندگی است.

افزایش سرمایهٔ اجتماعی. برپایهٔ تعریف بوردیو، سرمایهٔ اجتماعی، مجموع منافع بالفعل و بالقوه‌ای است که کنشگران از طریق عضویت در شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌ها به‌دست می‌آورند (پوررجبی و بیژنی، ۱۳۹۸)؛ بنابراین، سرمایهٔ اجتماعی افراد، با حضور و تداوم حضورشان در این شبکه از روابط به‌دست می‌آید و چنانچه به‌نحوی از شبکهٔ روابط خارج یا به‌حاشیه رانده شوند، از مزایای مادی و معنوی این ارتباط‌ها نیز محروم می‌شوند. دراین‌راستا، گفته‌های افراد مصاحبه‌شونده نشان می‌دهد که عده‌ای از افراد با آرایش کردن، در پی افزایش گسترهٔ ارتباطی خود و گروهی نیز خواهان برقراری ارتباط بهتر و مؤثرتر با دیگران هستند. این گروه بر این نظرند که با آرایش بهتر می‌توانند شروع‌کنندهٔ ارتباط و حتی جذب‌کنندهٔ ارتباط باشند. یکی از پاسخگویان می‌گوید: «وقتی آرایش دارم، بقیه نگاه بهتری به من دارند؛ دوست دارند با من ارتباط برقرار کرده و سر صحبت را باز کنند.» (نسیم، ۲۴ساله، لیسانس).

عده‌ای دیگر از پاسخگویان در ارتباطات خود، موردتوجه بودن و در کانون توجه جنس مخالف قرار گرفتن را مهم می‌دانستند و معتقد بودند که با آرایش کردن به این هدف دست می‌یابند؛ به‌عنوان مثال، یکی از پاسخگویان می‌گوید: «وقتی آرایش می‌کنم، احساس می‌کنم برای پسران اهمیت بیشتری دارم، از طرف آن‌ها بیشتر تحویل گرفته می‌شوم و در ایجاد ارتباط با آن‌ها موفق‌ترم.» (سوگند، ۱۸ساله، دیپلم).

عده‌ای از افراد بر این نظرند که مردم، دوست دارند با اشخاص زیبا صحبت کنند و از صحبت کردن با آن‌ها لذت می‌برند و افزون‌براین، وقتی فرد، آرایش‌کرده و زیباست، صفات خوب دیگری هم با آن به ذهن مخاطب متبادر می‌شود که بر کیفیت روابط آن‌ها مؤثر است.

اجبار یا هم‌نوایی اجتماعی. استفاده پاسخگویان از ضرب‌المثل‌هایی مثل «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» یا «اگر رفتی شهر کورها، تو هم دستت را بگذار روی چشمت»، برای بیان دلایل آرایششان، دلالت روشنی بر تمایل افراد به هم‌نوایی اجتماعی دارد. این هم‌نوایی می‌تواند به‌صورت اجباری یا اختیاری رخ دهد. گروهی از پاسخگویان، برای فرار از تحقیر و تمسخر دیگران و عده‌ای برای کسب تأیید گروهی، به آرایش کردن هماهنگ با جماعت روی می‌آورند. توجه به خاطرهٔ کوتاه یکی از پاسخگویان، این مسئله را روشن‌تر می‌کند: «روزهای اول دانشگاه را خوب به‌خاطر دارم؛ یادم می‌آید یک روز که به‌اتفاق چند نفر در کلاس نشسته و منتظر شروع کلاس بودیم، یکی از دخترها، خیلی ساده و بدون آرایش وارد کلاسمان شد. دونفری که جلوی من نشسته بودند، به آن دختر اشاره کردند و با لحنی مسخره گفتند: از قیافه‌اش معلومه که شهرستانیه! ببین اصلاً آرایش نکرده!... میدانیِ شهرستانیه یعنی چی؟ یعنی دهاتیه، یعنی امله، یعنی آرایش کردن بلد نیست. از همان روز فهمیدم اگر می‌خواهم انگ نخورم و مسخره نشوم، باید مثل خودشون باشم؛ یعنی آرایش کنم» (ناهید، ۲۷ ساله، کارشناسی ارشد).

آرایش به‌مثابه سبک زندگی. گروهی از پاسخگویان، به آرایش کردن به‌عنوان شیوه و سبک خاصی از زندگی یا حتی جزئی از زندگی نگاه می‌کنند. این گروه، آرایش کردن را بخشی از فعالیت‌های بهداشتی و جزئی از مدیریت بدن می‌دانند و بر این نظرند که آرایش باعث می‌شود که پاکیزگی بیشتر به‌چشم بیاید و انسان خود را مرتب‌تر احساس کند. یکی از پاسخگویان می‌گوید: «وقتی آرایش می‌کنم، احساس می‌کنم دیگر شلخته نیستم. من فکر می‌کنم زنانی که آرایش ندارند، شلخته هستند. آرایش یک‌جور تمیزی و بهداشت است» (مونا،۲۳ساله، لیسانس).

آن‌ها همچنین بر این نظرند که آرایش کردن، آن‌قدر عمومیت یافته و عادی شده است که اگر کسی آرایش نکند، غیرعادی است و می‌گویند امروزه دیگر نگاه‌های بد قبلی در مورد آرایش وجود ندارد و به‌صورت پدیده‌ای به‌هنجار درآمده است. یکی از پاسخگویان می‌گوید: «امروزه آرایش کردن، جا افتاده و بین خیلی‌ها متداول شده، طوری‌که اگر کسی آرایش نکند، پشت سرش حرف می‌زنند! کسی که آرایش نمی‌کند در نگاه مردم، آدمی است که به خودش اهمیت نمی‌دهد» (الناز،۲۶ساله، لیسانس).

کسب فرصت‌های اجتماعی: تلاش برای افـزایش شـانس کسـب فرصـت‌های اجتمـاعی، یکی دیگر از دلایل آرایش کـردن پاسـخگویان اسـت. ازدواج، اشـتغال، و کسـب موفقیـت، ازجمله مهم‌ترین فرصت‌هایی است که زنان در جامعه به‌دنبال کسب آن هستند و آرایش کردن به‌تعبیر خودشان، شانس آن‌هـا را در رسـیدن بـه ایـن موقعیت‌هـا بـالا می‌بـرد. ایـن گـروه از پاسخگویان بر این نظرند که چون امروزه آقایـان خودشـان همسـر انتخـاب می‌کننـد، ظـاهر دخترها و به‌عبارتی، زیبایی آن‌ها، معیار مهم انتخاب همسر شده است. آن‌ها نیز برای به‌دست آوردن همسر مناسب و برنده شدن در مسـابقهٔ انتخـاب، ناچارنـد کـه آرایـش کننـد. یکـی از پاسخگویان چنین می‌گوید: «زیبا بودن یا زیبا شدن خیلی اهمیت دارد؛ چـون در جامعـهٔ مـا خانم‌ها همیشه انتخاب می‌شوند و هیچ‌وقت انتخاب نمی‌کنند»(طاهره، ۳۱ساله، دکتری).

جدول ۴. دسته‌بندی مقوله‌های برداشت زنان از آرایش و نشانه‌های زیبایی

فعالیت‌هـــــای تعمدی	جایگاه آرایش		نوع فعالیت
			مکان فعالیت
			آشنا یا غریب بودن فضا و گروه
			پایدار یا ناپایدار بودن گروه و جمع
فعالیت‌هـــــای غیرتعمدی	معنای آرایش		زیبایی
			بهداشت، پاکیزگی، و آراستگی
			ایجاد تنوع و لذت
			تغییردهندهٔ وضعیت روحی
	دلایل آرایش	دلایل اجتماعی	افزایش سرمایهٔ اجتماعی
			اجبار یا هم‌نوایی اجتماعی
			آرایش به‌مثابه سبک زندگی
			کسب فرصت‌های اجتماعی
		دلایل فردی	ساخت هویت جدید و خود آرمانی
			نفی خود یا پنهان کردن خود
			بدن به‌عنوان عرصهٔ اعمال قدرت و خلاقیت فردی
	پیامد آرایش		حوزه‌های عمومی و نشانه‌ها
			آرایش، و مصرف نشانه‌ها
			رسانه‌ها و نیاز به زیبایی و آرایش مردان و زنان

۴-۴. دلایل فردی

دلایل فردی، خود را در سه مؤلفهٔ زیر نشان داد.

ساخت هویت جدید و خود آرمانی. بعضی از افراد به‌منظور ساختن هویت فردی جدید و خود آرمانی مطلوبشان آرایش می‌کنند. این گروه از افراد با آرایش کردن و ظاهرسازی، در پی ارائهٔ شخصیتی مطلوب و القای تصورات مثبت و ارزشمند در جامعه به دیگران هستند. این افراد، احساس می‌کنند با آرایش کردن می‌توانند قسمتی از خود موردنظرشان را تحقق بخشند؛ به‌عنوان مثال، یکی از پاسخگویان می‌گوید: «بعد از چند سال آرایش کردن فکر می‌کنم توانسته‌ام چهره‌ای جدید برای خودم بسازم. مردم مرا با این چهره می‌شناسند و دوست دارند. خودم هم خودم را با این چهره می‌شناسم و دوست دارم. با این چهره، شخصیتی جدید پیدا می‌کنم که نمی‌خواهم از دستش بدهم» (رها، ۳۲ سال، دیپلم).

نفی خود یا پنهان کردن خود. نفی خود یا پنهان کردن خود، یکی دیگر از دلایل گرایش پاسخگویان به آرایش است. برای این گروه، ساختن هویت جدید مهم نیست، بلکه بیشتر، پنهان کردن خود و هویت خود، حتی ویژگی‌های جسمی و روحی‌شان، مطرح است. آن‌ها آرایش را مانند ماسکی می‌دانند که بر چهره و هویت خود می‌زنند تا آن را از دید دیگران پنهان نگه دارند. یکی از پاسخگویان که دختری روستایی است، می‌گوید: «راستش را بخواهید، چهرهٔ من خیلی راحت به دیگران می‌فهماند که من روستایی‌ام. من از این مسئله رنج می‌برم و دلم نمی‌خواهد بقیه مرا عقب‌مانده بدانند و براین‌اساس در مورد من قضاوت کنند؛ به‌همین‌خاطر با آرایش کردن سعی می‌کنم این مسئله را تا حدودی مخفی کنم» (متین، ۲۱ ساله، کاردانی).

بدن به‌عنوان عرصهٔ اعمال قدرت و خلاقیت فردی. عده‌ای از پاسخگویان، آرایش کردن یا نکردن را حق خود می‌دانند و با آرایش کردن، در پی تغییر، نقش‌آفرینی، و خلاقیت در خود هستند؛ چنان‌که یکی از پاسخگویان اظهار می‌دارد: «هرکسی حق دارد تصمیم بگیرد که چطور و چگونه آرایشی داشته باشد و خودش هم مسئول کارهایش است» (ستایش، ۳۲ساله، لیسانس).

این گروه از پاسخگویان، بر فردیت‌بخشی به بدن تأکید دارند و بدن را عرصه‌ای خصوصی و میدان اعمال قدرت فردی می‌دانند. این افراد بر این نظرند که نپذیرفتن

توانمندی‌های زنان در جامعه و توجه نکردن به شکوفایی استعدادهایشان در عرصهٔ عمومی، می‌تواند ریشه در زمینه‌های اجتماعی‌ـفرهنگی موجود در جامعهٔ ایران داشته باشد و موجب احساس ناتوانی آن‌ها برای اعمال قدرت در عرصهٔ اجتماعی شود. براین‌اساس، آن‌ها سعی می‌کنند تا به‌عنوان یک جبران‌کنندهٔ اجتماعی در عرصهٔ خصوصی، یعنی بدن خود، اعمال قدرت کنند و آرایش، ابزار این کار را دراختیارشان قرار می‌دهد. دراین‌راستا، یکی از پاسخگویان می‌گوید: «چون نیازهای خودم را نمی‌توانم برآورده کنم، این قدرت را در خود می‌بینم که لااقل بتوانم به ظاهرم برسم و در آن نقش داشته باشم» (هدی، ۳۴ساله، دیپلم).

۴-۵. حوزه‌های عمومی و نشانه‌ها

افزایش تعداد پاساژها و مراکز تجاری عرضه‌کنندهٔ انواع پوشاک، لوازم آرایش، لوازم زینتی و همچنین، افتتاح کلینیک‌ها و مراکز پرشمار جراحی زیبایی در کشور، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، و تعداد آرایشگاه‌ها و مؤسسه‌های زیبایی زنانه و مردانه، نشان‌دهندهٔ تولید یا عرضهٔ محصولات و خدمات زیبایی در کشور است (کینلوخ و جاورسکا، ۲۰۲۱).

پاساژها و مراکز خرید، مکان‌هایی هستند که ما در آن‌ها پژوهش خود را دربارهٔ کسانی‌که آرایش می‌کنند و نشانه‌ها و ایدهٔ زیبایی را تولید می‌کنند، انجام داده‌ایم. امروزه چیزی که در پاساژها می‌بینیم، جدا از پرسه‌زنی و خرید، تولید نشانه‌های گوناگون توسط پاساژگردان است. زنان، پاساژها و مراکز خرید را به عرصه‌ای برای به‌نمایش گذاشتن مد و زیبایی تبدیل کرده‌اند. باید توجه داشت که زیبایی، نخستین مفهومی است که با مفهوم بدن در ذهن زنان شکل می‌گیرد؛ به‌عنوان نمونه، یکی از مصاحبه‌شوندگان دراین‌باره می‌گوید: «بدن زیبا، خصوصیت یه زن باکمالاته...! زن هرچقدر که می‌تونه باید بره باشگاه اندامش و زیبا کنه ...!» (مهناز، ۲۵ساله، دیپلم).

چینش عناصری که برگرفته از فیلم‌های هالیوودی، رقص‌های هنری، ویدئوشوهای خوانندگان ایرانی، و نظایر آن است، ژست و ظاهرآرایی زنان ایرانی را در این مکان‌ها شکل می‌دهد. مراکز خرید را می‌توان بهترین فضای عمومی برای تجلی عناصر سبک زندگی روزمرهٔ دختران جوان دانست؛ زیرا، دختران از آزادی افزون‌تری برای اعلان موضع سبکی و نمایشی جزئیات زندگی روزمره برخوردارند (سراج‌زاده و حبیب‌پور، ۱۳۹۷، ۲۲). نکتهٔ

مهمی که دراین‌باره مطرح است، تولید ایده‌ای مهم توسط پاساژگردها در ساختار ایرانی است؛ در فرهنگ ایرانی، مراکز خرید، همان کارکرد «سالن‌های مد و زیبایی» فرهنگ غربی را دارند. «آدم هرچی خوش‌تیپ تو خیابون می‌بینه، لاغرن. وقتی می‌ری لباس بخری هم سایز آدم اگه یکم بزرگ باشه، پیدا نمی‌شه .من همیشه وقتی می‌رم لباس بخرم، غصه‌ام می‌شه» (سمانه، ۱۹ساله، کارشناسی).

پاساژها، مکانی برای مصرف نشانه‌ها هستند. یکی از پاسخگویان می‌گوید: «هیچ منطقی پشت آرایش و مد زنان در پاساژها وجود ندارد. این یک عادت ترک‌نکردنی و دوست‌داشتنی است و زنان دوست دارند که با ظاهر مرتب بیرون بیایند؛ چراکه دیگران نیز این‌گونه هستند». پاساژها، یک سبک زندگی رسانه‌ای هستند که در نتیجهٔ گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی، همچون یک فضای عمومی زنانه تصور می‌شوند که می‌توانند کارکردهای پرشماری داشته باشند (ریتزر و استپنیسکی، ۲۰۱۷، ۶۸-۶۳) و جزیره‌ای هرچند موقتی، اما نوستالژیک و مستقل را برای زنان فراهم می‌کنند (مک‌کام و میلز، ۲۰۲۱، ۳۰۴).

۴-۶. آرایش، و مصرف نشانه‌ها

افراد جوان که مرحلهٔ بلوغ خود را پشت سر می‌گذارند، معمولاً تلاش می‌کنند خود را هرچه بیشتر به شرایط ایدئال الگوهای فرهنگی که توسط رسانه‌های جمعی، به‌ویژه در غرب، تبلیغ می‌شوند، نزدیک کنند (پوررجبی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۱۰). در این شرایط، هنگامی‌که فاصلهٔ میان واقعیت وجودی ایشان و شرایط ایدئالی که در ذهن می‌آورند، زیاد می‌شود، به انواع فشارهای روانی و اختلالات ناشی از آن دچار می‌شوند که اثرات مخربی بر سلامت زنان دارد (اندرسن و سوامی[1]، ۲۰۲۱، ۶۱).

نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که قرار گرفتن افراد در معرض بدن‌های لاغر و جوان در رسانه‌ها، سبب نارضایتی آنان، به‌ویژه زنان، از ظاهر خود و تلاش برای رسیدن به یک ایدئال زیبایی دور از دسترس شده است؛ نتیجهٔ این تلاش‌ها، مبتلا شدن آن‌ها به افسردگی و فقدان عزت‌نفس در میان دختران و زنان است (نویتاساری و حمید[2]، ۲۰۲۱، ۴۴-۴۵).

1. Andersen & Swami
2. Novitasari & Hamid

کسانی‌که آرایش و جراحی زیبایی می‌کنند، از وسواس زیبایی خود و دوستانشان حرف می‌زنند که بینی‌شان را چند بار جراحی کرده‌اند و در فکر دفعات بعدی نیز هستند (اندرسن و سوامی، ۲۰۲۱، ۶۵) و زیبایی را یک سعادت انتزاعی دست‌نیافتنی به‌شمار می‌آورند و احساس می‌کنند که می‌توانند آن را با آرایش‌ها و جراحی‌های ممتد به‌دست آورند. یکی از پاسخگویان می‌گوید: «نوعی عادت و وسواس است و اگر هر روز آرایش نکنم، احساس افسردگی بدی دارم» (تمنا، ۲۲ساله، دیپلم). دیگری می‌گوید: «لباسایی که تن مانکنه می‌بینی، حال می‌کنی، وقتی می‌ری که بپوشی، سایز بزرگشو یا ندارن یا دیگه سایز بزرگش، اندازت نیست. آدم حرصش درمیاد» (محدثه، ۲۳ساله، کارشناسی).

درواقع، آن‌ها به‌نوعی گرفتار مصرف لوازم آرایشی و ایده‌های انتزاعی آن شده‌اند. «مصرف بر یک کمبود مبتنی است؛ میل به چیزی که دردسترس نیست». کمبودی که در اینجا زنان سعی در جبران آن دارند، زیبایی است که هنرپیشه‌های رسانه‌ای آن را دارند؛ اما زیبایی‌ای که در زن رسانه‌ای وجود دارد، برای آن‌ها دست‌نیافتنی است؛ بنابراین، «مصرف‌کنندگان پست‌مدرن هرگز ارضا نخواهند شد؛ هرچه بیشتر مصرف کنند، بیشتر مایل به مصرف خواهند بود» (عرباچی، بویوک بایرام ارسلان، داغلی، و تاس[1]، ۲۰۲۱، ۷۲).

نکتهٔ مهم این است که این رسانه‌ها، استانداردهای زیبایی را به‌اندازه‌ای دست بالا گرفته‌اند که کمتر کسی می‌تواند به آن‌ها نزدیک شود (رومیتو و همکاران[2]، ۲۰۲۱) و این نمی‌تواند ارمغانی جز لذتی اندوهناک برای آن‌ها داشته باشند. بااین‌حال، به زنان القا می‌شود که «آنان به‌حد کافی برای زیبا بودن تلاش نکرده‌اند و این یک شکست اخلاقی زنانه است که ممکن است به‌خاطر آن، محکوم شوند» (پری، چمپ، مکبث، و اسپندلر[3]، ۲۰۲۱). زنان برای فرار از این محکومیت و شکست، به‌گونه‌ای ناخواسته و ذهنی، دچار اعتیاد در مصرف نشانه‌ها و ایدهٔ زیبایی می‌شوند تا به آن سعادت انتزاعی دست یابند. به‌بیان روشن‌تر، زنان به‌نوعی دچار اعتیاد پست‌مدرن در مصرف آرایش و زیبایی و صورت شده‌اند. این نوع اعتیاد، در وضعیتی شکل می‌گیرد که تصور سعادت انتزاعی زیبایی که پیوسته در جامعه و رسانه‌ها

1. Arabaci, Buyukbayram Arslan, Dagli, & Tas
2. Romito et al
3. Perry, Champ, Macbeth, & Spandler

تولید و بازتولید می‌شود، زنان را وامی‌دارد که براساس عادت و وسواس و برای فرار از افسردگی، همواره آرایش کنند؛ هرچند دستاوردی جز لذتی اندوهناک برایشان نداشته باشد (گیلن و مارکی، ۲۰۱۶). برای زنان «اعتیاد به آرایش»، یک غذای فرهنگی است که برای زندگی در جامعه باید آن را مصرف کرد و آن‌ها احساس می‌کنند که همیشه برای حضور در اجتماع و زندگی اجتماعی‌شان باید آن را داشته باشند (ژانگ و همکاران، ۲۰۲۱). به‌نظر بسیاری از پژوهشگران، بعد ذهنی فرهنگ که همان تمایل و آرزوهای سیری‌ناپذیر افراد به مصرف کالاها و خدمات خاص یا نمادها و نشانه‌های خاص است، بعدی مهم‌تر از خود عمل مصرف است (سیگل، رامسیر وینتر، و کوک[1]، ۲۰۲۱، ۲۵).

یکی از دختران مصاحبه‌شونده که ۲۷ سال سن دارد و دانشجوی رشتهٔ پزشکی است، دراین‌باره می‌گوید: «جوانان اصلاً نمی‌دانند که چه بر سرشان می‌آید. فکر می‌کنند تصمیم‌گیرنده خودشان هستند و انتخاب‌گرند، ولی اصلاً این‌طور نیست. همهٔ تصمیم‌ها گرفته شده و این‌ها فکر می‌کنند که خودشان انتخاب می‌کنند» (نیلوفر، ۲۷ساله، فوق‌لیسانس).

۴-۷. رسانه‌ها و نیاز مردان و زنان به زیبایی و آرایش

رسانه‌های گروهی در فرایند جهانی‌شدن نقش بسزایی دارند (بودریار، ۲۰۲۰، ۷۷). در میان رسانه‌های گروهی، تلویزیون بیش‌از رسانه‌های دیگر بر زندگی مردم تأثیرگذار بوده است. مصرف نشانه‌های زیبایی صورت برای زنان ایرانی، یک نوع «اعتیاد پست‌مدرن» است که آن‌ها آن را با وسواس و عادت انجام می‌دهند. دراین‌میان، میزان استفاده از رسانه‌ها، ما را به این نکته می‌رساند که زیبایی صورت برایشان یک «نیاز ابتدایی و اولیهٔ پست‌مدرن» برای حضور در اجتماع است. به‌بیان روشن‌تر، آرایش به‌عنوان یک «غذای فرهنگی نامحدود در نظام فرهنگی»، نیازی است (پوررجبی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۲۱) که توسط رسانه‌ها و نشانه‌های رسانه‌ای ساخته شده است و این نوع نیاز که مبتنی‌بر نشانه‌ها است، توسط رسانه‌ها نیز تشدید می‌شود. بسیاری از دخترها در خیالاتشان دوست دارند مثل هنرپیشه‌های فیلم‌ها، ماجرای عشقی داشته باشند. چنان‌که تعدادی از

1. Siegel, Ramseyer Winter, & Cook

پاسخگویان می‌گویند: «خانوما دلشون می‌خواد هیکلشون مثل مدل هنرپیشه‌ها وخواننده‌ها بشه؛ اما شکل خانومای ایرانی با اروپایی‌ها فرق می‌کنه» (طوبا، ۲۶ساله، فوق‌لیسانس). پاسخگوی دیگری می‌گوید: «آرایش برای خانم‌ها مثل قرصه...! دخترا دوست دارند در زندگی‌شان مثل هنرپیشه‌ها بشن و ماجراهای عاشقانهٔ زیبا برایشان اتفاق بیفتد» (الهام، ۲۲ساله، لیسانس).

امروزه رسانه‌های همگانی (روزنامه‌ها، مجلات، سینما و تلویزیون) بر زندگی‌اکثریت مردم جهان، تأثیر بسزایی دارند (کینلوخ و جاورسکا، ۲۰۲۱، ۱۰۲). در میان رسانه‌های همگانی، تلویزیون توانسته است بین تودهٔ مردم، جایگاه ویژه‌ای برای خود ایجاد کند. شبکه‌های گوناگون تلویزیونی در سرتاسر جهان و پدیده‌ای به‌نام ماهواره، به نوعی منبع معرفتی در میان مردم تبدیل شده‌اند و الگوهای نوینی را ارائه می‌دهند. «یه روز یجور قرص تو ماهواره تبلیغ می‌کرد که آمریکایی بود و گیاهی. توی ایران هم نمایندگی داشت و من هم خریدم تا لاغر و خوش‌اندام بشم، مثل خانم‌هایی که بازیگرند» (الهه، ۲۵ساله، دیپلم).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در مطالعهٔ حاضر، موضوع آرایش کردن و گرایش افراد به زیبایی، به‌عنوان یکی از رفتارهای فردی، مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت و جایگاه آن در زندگی اجتماعی دختران و دلایل گرایش آن‌ها به آرایش، از زبان کنشگرانی که خود، درگیر این پدیده بودند، تحلیل شد. وجه تحلیلی این پژوهش، از نگاه آسیب‌شناسانه فراتر رفته و در راستای کنکاشی علمی، ساختارها و الگوهای موجود را به‌منظور شناسایی مسائل، مطرح می‌کند.

نتایج بیانگر این است که زیبایی و آرایش با برنامهٔ زندگی افراد در هم تنیده است و توسط آن تنظیم و هماهنگ می‌شود. مصاحبه‌شوندگان پژوهش در طول مصاحبه به دامنه‌ای از دلایل اجتماعی-فردی برای گرایش خود به زیبایی اشاره کرده‌اند. این سخنان، حاکی از این است که باوجود فشارهای ساختاری موجود، دختران در انتخاب نوع ظاهرشان، تاحدودی عاملیت خود را حفظ کرده‌اند؛ زیبایی و آرایش کردن، شیوه‌ای عقلانی برای کسب سرمایهٔ نمادین و حتی تبدیل آن به انواع دیگر سرمایه است. دریافتیم که زنان، همراه

با رواج ایدۀ زیبایی در رسانه‌ها، مصرف نشانه‌ها، و ایده‌های زیبایی برای رسیدن به خوشبختی انتزاعی، تلاش می‌کنند تا براساس مصرف زیاد آراستگی صورت و آرایش و ایدۀ زیبایی بدن، آن را به‌عنوان نوعی غذای فرهنگی برای خود معرفی کنند.

نظریه‌های گوناگونی دربارۀ بدن، چهره، و آرایش و زیبایی وجود دارد که در قسمت‌های پیشین به‌طور مختصر به آن‌ها اشاره شد. با توجه به آنچه مطرح شد، به‌نظر می‌رسد که نظریه‌های گافمن و بودریار، چارچوب مناسب‌تری را برای مطالعۀ آرایش و زیبایی در جامعۀ ایران، یا دست‌کم برای این پژوهش، فراهم می‌کنند و با یافته‌های ما سازگاری بیشتری دارند. در رهیافت نمایشی گافمن، افراد، همواره درحال اجرای نمایش‌های گوناگون هستند و ظاهر آن‌ها، در عرضه و نمایش خود نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به‌نظر گافمن، خود افراد به‌وسیلۀ نقش‌هایی که در این موقعیت‌ها اجرا می‌کنند، شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. یکی از فعالیت‌هایی که افراد از طریق آن خود را نمایان می‌کنند، آرایش است.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که زنان، رفتارهای آرایشی خود را با مخاطبان و مکان‌ها و موقعیت‌های ویژه‌ای که در طول روز با آن روبه‌رو می‌شوند، منطبق و هماهنگ می‌کنند و آرایش با برنامۀ زندگی روزمرۀ زنان، در هم تنیده است؛ به‌این‌معنا که آن‌ها میزان و نحوۀ آرایششان را با برداشت خود از فرهنگ حاکم بر محیط‌های مختلف، نوع مکان، آشنا یا غریب بودن فضا، نوع و جنس مخاطب، میزان ارتباطات، نوع جمع، پایدار و ناپایدار بودن گروه، نوع لباس و نوع فعالیت و... تغییر می‌دهند. خصوصی بودن محیط‌های کار، رفت‌وآمد و خرید در مناطق بالای شهر، آشنا بودن فضا و مکان و گروه، پایدار بودن گروه، و مذکر بودن مخاطب یا مخاطبان، سبب بالا رفتن میزان آرایش یا اهمیت بیشتر آن می‌شود.

افراد در طول مصاحبه به دامنه‌ای از دلایل اجتماعی‌ـفردی آرایش کردن اشاره کرده‌اند که برقراری ارتباطات اجتماعی و تأثیرگذاری مثبت بر دیگران، یکی از مهم‌ترین دلایل ذکرشده توسط پاسخگویان بوده است. امروزه بحث ارتباطات اجتماعی، برای جوانان و به‌ویژه دختران، اهمیت فراوانی دارد.

نگاهی به آرایش و زیبایی در ارتباط با مصرف رسانه‌ها، بدن، و ایدۀ زیبایی نشان می‌دهد که مصرف نشانه‌ها برای رسیدن به سعادت انتزاعی‌ای انجام می‌شود که زنان با

مصرف لوازم آرایشی، آن را دست‌یافتنی می‌دانند و رسانه‌ها، نقش مهمی در ایجاد این نـوع سعادت و البته شکست روانی زنان ایفا می‌کنند. رسانه‌ها، نوعی زیبایی را تبلیغ می‌کنند که تنها با آرایش دست‌یافتنی است و البته زنان، حتی باوجود مصرف آن‌ها، هرگز به آن ایـدئال دست نمی‌یابند و دچار چیزی می‌شوند که بودریار آن را شکست روانی در جامعهٔ مصـرفی می‌نامد. در اینجا فرد، پیوسته مصرف می‌کند تا به آن زیبایی و آراستگی رسانه‌ای دست یابد و همیشه به او القا می‌شود که هنوز به آن دست نیافته است.

بخش عمده‌ای از تلاش‌های زنان، افزون‌بـر اینکـه محصـول تبلیغـات تجـاری و بـرای فروش بیشتر است، گاهی برای رقابت اقتصادی و کاریابی نیـز لازم اسـت. آرایـش، خیلـی وقت‌ها خواست زنان نیسـت و آن را زیـر فشـار اجتمـاعی انجـام می‌دهنـد؛ براین‌اسـاس، سیاست‌گذاران فرهنگی هم باید به خواست‌های زنان و هم به خواست‌های جامعـه دربـارهٔ زیبایی توجه داشته باشند. بسیاری از زنان از مصرف به‌معنای عام کلمه لـذت می‌برنـد. بـا برنامه‌ریزی فرهنگی می‌توان این مصرف‌گرایی را که حاصل تعامل نظام سـرمایه‌داری بـرای تبلیغ مصرف‌گرایی و خواست خود زنان است، به مسیر درست هدایت کرد. همچنـین، بـا کنترل مرزها می‌توان از سود هنگفتی که به جیب سرمایه‌داری جهانی و شـرکت‌های بـزرگ سرازیر می‌شود، جلوگیری کرد. اما حتی با بستن مرزهای خاکی، اگـر مرزهـای فرهنگـی و عناصر خلل‌پذیر فرهنگی اصلاح نشوند، هنوز تقاضا برای ورود محصولات و لوازم آرایشی وجود خواهد داشت؛ اما از زاویه‌ای دیگر در مورد تعریف زیبایی در جامعه نیز لازم اسـت که تلاش‌های فرهنگی‌ای انجام شود تا زیبایی مادی و زیبایی ظاهری صِرف، به‌عنوان مبنای قضاوت‌های اجتماعی و ملاکی برای پذیرش‌ها درنظر گرفتـه نشـوند. امـروزه تعریف‌هـای زیبـایی در بسـیاری از جوامـع، تحـت تـأثیر و سـلطهٔ اسـتانداردهای رسـانه‌های غربـی و آمریکایی است.

منابع

بابایی‌فرد، اسداله؛ یوسفی‌فر، طاهره؛ امجدی، زهرا (۱۳۹۹). عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش زنان به مدیریت بدن در شهر قم. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۳(۴)، ۱۴۵-۱۱۹.

بگی، میلاد (۱۴۰۱). تعیین‌کننده‌های تغییرات نسلی و دوره‌ای ازدواج در ایران. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۴(۴)، ۳۵-۶۲. doi: 10.22035/isih.2021.4578.4534

پوررجبی، میلاد؛ مجدی، علی‌اکبر (۱۳۹۹). برساخت هویت اجتماعی و نمایش بدن (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران). زن و مطالعات خانواده، ۱۳(۴۷)، ۶۹-۴۳. doi: 10.30495/jwsf.2020.1874079.1387

پوررجبی، میلاد؛ میرزایی، حسین؛ یداللهی‌زاده، محمدجواد (۱۳۹۸). راهبردهای برنامه‌ریزی صنایع فرهنگی بومی؛ رویکردها، اصول، و الگو. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۸(۳)، ۱۲۵-۹۷.

پوررجبی، میلاد؛ بیژنی، حمیدرضا (۱۳۹۸). مطالعه نقش سرمایهٔ فرهنگی بر میزان استفاده از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعات ICT (مطالعهٔ موردی: شهروندان رشت). فصلنامه رسانه، ۳۰(۴)، ۷۰-۴۹.

حاجی‌ابول‌لو، کبری؛ حلاج‌زاده، هدا؛ مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۹۷). مقایسهٔ سرمایهٔ فرهنگی بین دو گروه زنان با سابقهٔ عمل‌های جراحی زیبایی و بدون انجام جراحی زیبایی در شهر رشت. جامعه شناسی کاربردی، ۲۹(۴)، ۱۸۲-۱۶۷. doi: 10.22108/jas.2018.103670.1088

سراج‌زاده، سیدحسین؛ حبیب‌پورگتابی، کرم (۱۳۹۷). کیفیت زندگی خوابگاهی دانشجویان دختر دانشگاه‌های دولتی ایران .فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۱(۴)، ۱-۳۱. doi: 10.22035/jicr.2018.390

فانی، نجمه؛ اسدی داوود آبادی، محمدحسین، روشنایی؛ علی (۱۳۹۹). مقایسهٔ ابعاد ذهنی و عینی زیباسازی بدن در سه نسل زنان شهر اراک. زن در فرهنگ و هنر، ۱۲(۳)، ۴۸۸-۴۶۳ . doi: 10.22059/jwica.2021.310457.1480

نوروزی شادهی، حدیثه؛ ملکی پیربازاری، معصومه؛ صالحی، سیروس (۱۳۹۸). نقش فضای مجازی در گسترش جراحی‌های زیبایی در زنان. روانشناسی فرهنگی، ۳(۲)، ۱۷۰-۱۵۶.

Addazi, A., et al (2022). Quantum gravity phenomenology at the dawn of the multi-messenger era—A review. *Progress in Particle and Nuclear Physics*, 125, 103948 .doi:10.1016/j.ppnp.2022.103948

Andersen, N., & Swami, V. (2021). Science mapping research on body image: A bibliometric review of publications in Body Image, 2004–2020. *Body Image, 38*, 106-119. doi: 10.1016/j.bodyim.2021.03015

Arabaci, L. B., Buyukbayram Arslan, A., Dagli, D. A., & Tas, G. (2021). The relationship between university students' childhood traumas and their body image coping strategies as well as eating attitudes. *Archives of Psychiatric Nursing, 35*(1), 66-72. doi: 10.1016/j.apnu.2020.09.017

Ataro, G. (2020). Methods, methodological challenges and lesson learned from phenomenological study about OSCE experience: Overview of paradigm-driven qualitative approach in medical education. *Annals of Medicine and Surgery, 49*, 19-23. doi: 10.1016/j.amsu.2019.11.013

Brown, A., & Knight, T. (2015). Shifts in media images of women appearance and social status from 1960 to 2010: A content analysis of beauty advertisements in two Australian magazines. *Journal of Aging Studies, 35*, 74-83. doi: 10.1016/j.jaging.2015.08.003

Cartocci, G., Boccia, M., Pompili, P. M., Ferracuti, S., Frati, P., Fineschi, V., . . . Caramia, F. (2021). Resting state functional magnetic resonance imaging study in mentally ill persons with diminished penal responsibility considered socially dangerous. *Psychiatry Research: Neuroimaging, 310*, 111259. doi: 10.1016/j.pscychresns.2021.111259

Cartocci, G., Boccia, M., Pompili, P. M., Ferracuti, S., Frati, P., Fineschi, V., . . . Caramia, F. (2021). Resting state functional magnetic resonance imaging study in mentally ill persons with diminished penal responsibility considered socially dangerous. *Psychiatry Research: Neuroimaging, 310*, 111259. doi: 10.1016/j.pscychresns.2021.111259

Espí-López, G. V., Monzani, L., Gabaldón-García, E., & Zurriaga, R. (2020). The beneficial effects of therapeutic craniofacial massage on quality of life, mental health and menopausal symptoms and body image: A randomized controlled clinical trial. *Complementary Therapies in Medicine, 51*, 102415. doi: 10.1016/j.ctim.2020.102415

Flymén, C. (2020). Beauty standards: A critical discourse analysis of makeup advertisements by Maybelline and CoverGirl (Dissertation, Malmö universitet/Kultur och samhälle).

Gillen, M. M., & Markey, C. N. (2016). Body Image and Mental Health. In H. S. Friedman (Ed.), *Encyclopedia of Mental Health (Second Edition)* (pp. 187-192). Oxford: Academic Press.

Greene, O. (2020). Desire for Authenticity: An Examination of the No-Makeup Makeup Trend in Social Media .

He, J., Cai ,Z., Chen, X., Lu, T., & Fan, X. (2021). Validation of the Chinese version of the body image acceptance and action questionnaire and the mediating role of body image flexibility in the relationship between body dissatisfaction and psychological distress. *Behavior Therapy, 52*(3), 539-551. doi: 10.1016/j.beth.2020.07.003

Jamali, H. R. (2018). Does research using qualitative methods (grounded theory, ethnography, and phenomenology) have more impact? *Library & Information Science Research, 40*(3), 201-207. doi: 10.1016/j.lisr.2018.09.002

Kinloch, K., & Jaworska, S. (2021). 'Your mind is part of your body': Negotiating the maternal body in online stories of postnatal depression on Mumsnet. *Discourse, Context & Media, 39*, 100456. doi: doi:10.1016/j.dcm.2020.100456

McCabe, M., de Waal Malefyt, T., & Fabri, A. (2020). Women, makeup, and authenticity: Negotiating embodiment and discourses of beauty. *Journal of Consumer Culture, 20*(4), 656-677. doi:10.1177/1469540517736558

McComb, S. E., & Mills, J. S. (2021). Young women's body image following upwards comparison to Instagram models: The role of physical appearance perfectionism and cognitive emotion regulation. *Body Image, 38*, 49-62. doi: 10.1016/j.bodyim.2021.03.012

Novitasari, E., & Hamid, A. Y. S. (2021). The relationships between body image, self-efficacy, and coping strategy among Indonesian adolescents who experienced body shaming. *Enfermería Clínica, 31*, S185-S189. doi: 10.1016/j.enfcli.2020.12.019

Pallikkathayil, L., & Morgan, S. A. (1991). Phenomenology as a method for conducting clinical research. *Applied Nursing Research,* 4(4), 195-200. doi: 10.1016/S0897-1897(05)80098-9

Palmunen, L.-M., Lainema, T., & Pelto, E. (2021). Towards a manager's mental model: Conceptual change through business simulation. *The International Journal of Management Education, 19*(2), 100460. doi: 10.1016/j.ijme.2021.100460

Perry, C., Champ, F. M., Macbeth, J., & Spandler, H. (2021). Mental health and elite female athletes: A scoping review. *Psychology of Sport and Exercise*, 56, 101961. doi: 10.1016/j.psychsport.2021.101961

Pourrajabi, M., & Ghobadi, A. (2020). Semantic Reconstruction of Beauty and Makeup for Young Females: The Phenomenological Study. *Sociological Studies of Youth,* 11(36), 9-22.

Pylvänäinen, P., Forsblom, A., Muotka, J., & Hyvönen, K. (2021). Body image and depression. In C. R. Martin, L.-A. Hunter, V. B. Patel, V. R. Preedy, & R. Rajendram (Eds.), *The Neuroscience of Depression* (pp. 397-404): Academic Press.

Ramadhanty, R. P., & Hamid, A. Y. S. (2021). Body image perception is related to self-esteem of the adolescents with acne vulgaris. *Enfermería Clínica, 31*, S326-S329. doi: 10.1016/j.enfcli.2020.09.021

Rangarajan, V., Onkar, P. S., De, K., & Deirdre Barron, A. (2022). A descriptive phenomenological approach to perception of affective quality in design inspiration. *Design Studies, 78*, 101072. doi: doi: 10.1016/j.destud.2021.101072

Ritzer, G., & Stepnisky, J. (2017). *Modern sociological theory*. Sage Publications.

Romito, M., Salk, R. H., Roberts, S. R., Thoma, B. C., Levine, M. D., & Choukas-Bradley, S. (2021). Exploring transgender adolescents' body image concerns and disordered eating: Semi-structured interviews with nine gender minority youth. *Body Image, 37*, 50-62. doi: 10.1016/j.bodyim.2021.01.008

Scheffers, M., van Busschbach, J. T., Bosscher, R. J., Aerts, L. C., Wiersma, D., & Schoevers, R. A. (2017). Body image in patients with mental disorders: Characteristics, associations with diagnosis and treatment outcome. *Comprehensive Psychiatry, 74*, 53-60. doi: 10.1016/j.comppsych.2017.01.004

Schutte, M. J. L., Linszen, M. M. J., Marschall, T. M., ffytche, D. H., Koops, S., Van Dellen, E., Sommer, I. E. C. (2020). Hallucinations and other psychotic experiences across diagnoses: A comparison of phenomenological features. *Psychiatry Research, 292*, 113314. doi: 10.1016/j.psychres.2020.113314

Siegel, J. A., Ramseyer Winter, V., & Cook, M. (2021). "It really presents a struggle for females, especially my little girl": Exploring fathers' experiences discussing body image with their young daughters. *Body Image, 36*, 84-94. doi: 10.1016/j.bodyim.2020.11.001

Smith, R. K., Vandellen, M. R., & Ton, L. A. N. (2021). Makeup who you are: Self-expression enhances the perceived authenticity and public promotion of beauty work. *Journal of Consumer Research*, 44(1), 102-122. doi: 10.1093/jcr/ucaa066

Stagi, S., Ibáñez-Zamacona, M. E., Jelenkovic, A., Marini, E., & Rebato, E. (2021). Association between self-perceived body image and body composition between the sexes and different age classes. *Nutrition, 82*, 111030. doi: 10.1016/j.nut.2020.111030

Sung-wook, N., Su-lan, C., & Ga-young, L. (2021). A Comparison of North and South Korea: Differences in Perception of Beauty and Makeup Practices/Culture. In *Mysterious Pyongyang: Cosmetics, Beauty Culture and North Korea* (pp. 271–299): Springer.

Turner, C. (2010). *Investigating sociological theory*. Sage Publications.

Turner, J. H. (2001). Sociological theory today. In *Handbook of sociological theory* (pp. 1-17). Springer.

Van Manen, M., & Van Manen, M. (2021). Doing phenomenological research and writing. *Qualitative Health Research, 31*(6), 1069-1082. doi: 10.1177/10497323211003058

Xu, N., & Liu, Y. (2020a). Coping strategy mediates the relationship between body image evaluation and mental health: A study with Chinese college students with disabilities. *Disability and Health Journal, 13*(1), 100830. doi: 10.1016/j.dhjo.2019.100830

Xu, N., & Liu, Y. (2020b). Response to comment "Coping strategy mediates the relationship between body image evaluation and mental health: A study with Chinese college students with disabilities". *Disability and Health Journal, 13*(3), 100928. doi: 10.1016/j.dhjo.2020.100928

Zhang, X., Pennell, M. L., Bernardo, B. M., Clark, J., Krok-Schoen, J. L., Focht, B. C., Paskett, E. D. (2021). Body image, physical activity and psychological health in older female cancer survivors. *Journal of Geriatric Oncology*, 12(7), 1059-1067. doi: 10.1016/j.jgo.2021.04.007

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۸۸-۶۱، پیاپی ۶۰، زمستان ۱۴۰۱

قره، رایحه؛ و باستانی، سوسن (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناختی مفهوم بدنمندی زنان در مطبوعات دورهٔ پهلوی دوم: مطالعه موردیِ نشریهٔ «بیداری ما». فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۸۸-۶۱. doi: 10.22035/jicr.2023.2769.3153

شاپا: ۱۸۴۷-۲۰۰۸ URL: http://www.jicr.ir/article_480.html https://doi.org/10.22035/jicr.2023.2769.3153

© نویسندگان / دسترسی به متن کامل مقاله براساس قوانین کریتیو کامانز CC BY 4.0 آزاد است. (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

مقاله پژوهشی

بررسی جامعه‌شناختی مفهوم بدنمندی زنان در مطبوعات دورهٔ پهلوی دوم: مطالعه موردیِ نشریهٔ «بیداری ما»

رایحه قره*[۱]، سوسن باستانی[۲]

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

چکیده

با آغاز نوسازی در ایران در دوره رضاشاه و به‌دنبال پیاده‌سازی سیاست‌های کنترلی و انضباط‌بخش، بدن به کانون سیاست ایران وارد شد. در این دوره، بدن زنانه که پیش از این در حاشیه قرار داشت، به یک‌باره به مرکز سیاست وارد شد. اگرچه محمدرضاشاه اقتدار سیاسی پدرش را نداشت، اما سیاست‌های او در مواجهه با مدرن‌سازی از طریق بدن زنانه، استمرار سیاست‌های پیشین بود. در اوایل پهلوی دوم، با ورود متفقین به کشور و حمایت آنها از نقد رژیم سیاسی و افول اقتدار سیاسی حکومت، فضای سیاسی آزادانه‌تری در اختیار مطبوعات قرار گرفت. در این دوره، نشریات زنانهٔ قبلی تقویت و نشریات جدیدی اضافه شدند و به آیینه‌ای برای بازنمایی وضعیت سیاسی و اجتماعی زنان آن دوره تبدیل شدند. یکی از موضوعات مورد مناقشه در این نشریات، مفهوم بدنمندی زنانه است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوای کمّی-کیفی، به مطالعهٔ مفهوم بدنمندی زنان در ماهنامهٔ «بیداری ما» در بین سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۳۷ هـ.ش پرداخته شده است. سه مقولهٔ اصلی (سه شکل از بدنمندی) از تحلیل محتوای کیفی نشریه استخراج شد: بدنمندی سنتی، بدنمندی عروسکی و بدنمندی مبارز. یافته‌ها نشان می‌دهد نشریهٔ «بیداری ما» از طریق نقد دو شکل بدنمندی سنتی و عروسکی، به تصویر ایدئال خود از شکل بدنمندی (مبارز) تعیّن بخشیده است. اگرچه بدنمندی مطلوب نشریه، سایر اشکال بدنمندی را به سبب تحمیل قواعد سخت بر بدن زنانه نقد می‌کرد اما این بدنمندی نیز قواعد سختی را بر بدن زنانه تحمیل می‌کرد.

کلیدواژه‌ها: بدنمندی، بدنمندی مبارز، بدنمندی سنتی، بدنمندی عروسکی، زنان

---

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

rayehe.gh@gmail.com

۲. استاد علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

sbastani@alzahra.ac.ir

۱. مقدمه

تجربه انسان از زندگی، لاجرم با واسطه‌گری بدن کسب می‌شود و توانایی اثرگذاری او بر زندگی اجتماعی به چگونگی بازنمود بدن در راستای زمان و مکان بستگی دارد. به تعبیر دیگر «بدن، ابزار ادراک جهان است» (بروتون[1]، ۱۳۹۶، ۷). این بدان جهت است که اساساً موقعیت انسان در هستی، یک موقعیت بدنی است و بدن هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی، ماده‌ای هویت‌بخش است. به عبارت دیگر، بدن فضایی است که «خود»[2] را در معرض دید، خوانش و ارزیابی دیگران قرار می‌دهد. به تعبیر بروتون، «نامی که ما بر خود داریم، شناخته‌شدن و تعلق ما به یک گروه اجتماعی، همه از خلال بدن تحقق می‌یابد» (بروتون، ۱۳۹۶، ۷). واسطه‌گری بدن از طریق به‌کارگیری فنون بدنی، اداها و عواطف امکان‌پذیر می‌شود. دریافت‌های حسی، خالکوبی، سوراخ‌کردن گوش، رفتارهای بهداشتی، تغذیه، آداب سفره، شیوه‌های راه‌رفتن، شیوه‌های خوابیدن، شیوه‌های سلام‌دادن و رژیم‌های غذایی همگی روش‌هایی برای واسطه‌گری بدن در زندگی اجتماعی یک انسان هستند.

در حالی‌که در باورهای عرفی و مذهبی، بدن با مفاهیمی نظیر شرم، زُهد و پارسایی درآمیخته بود، در اواخر دهۀ ۱۹۶۰ میلادی با ظهور جنبش‌های ضدجنگ، فمینیستی، سیاه‌پوستان، هیپی‌گرایی، برهنه‌گرایی[3]، هنر بدن و ورزش‌های بدن‌گرا پیش‌فرض‌های مرسوم درباره بدن به چالش کشیده شدند. در واقع جنبش‌های دهۀ ۱۹۶۰ میلادی در اروپا و آمریکا، عصیانی بر علیه این پیش‌فرض‌ها تلقی می‌شدند. به‌زعم پیروان این جنبش‌ها، بدن نه کانون شرم، زُهد و پارسایی بلکه کانون لذت، هویت‌بخشی و یک منبع زیبایی‌شناختی است. کلیدواژه این جنبش‌ها، بدن جنگجو در مقابل بدن صلح‌طلب، بدن شی‌واره‌شده در برابر بدن غیرکالایی‌شده، بدن سفید در برابر بدن سیاه و بدن ضابطه‌مند در برابر بدن بی‌ضابطه بود. از جمله پیامدهای این جنبش‌ها، ظهور روابط جنسی جدید، اشکال جدید درمان، هنرِ بدن و ورزش‌های مبتنی بر بدن بود.

1. Breton
2. self
3. nudism

یکی از پیامـدهای مهـم ظهـور جنبش‌هـای بـدن‌گرا، عطـف توجـه بـه مفهـوم «بـدن» در جامعه‌شناسی بود. در واکنش به رخدادهای سیاسی و اجتماعی آن دوره، مطالعه نظام‌منـد بـدن در جامعه‌شناسی در دهه ۱۹۶۰ میلادی آغاز شد. این مطالعه با این پیش‌فرض آغاز شد که بدن چیزی فراسوی تن و کالبد انسانی است. از این رو، بدن صرفاً یـک کالبـد زیسـتی نیسـت بلکـه دارای سویه‌های اجتماعی، فرهنگی و آگاهی نیـز اسـت (ترنـر[1]، ۱۹۹۲؛ اسـکات و مورگـان[2]، ۱۹۹۳؛ شیلینگ[3]، ۱۹۹۳). به تدریج با پیشرفت حوزهٔ مطالعات بدن در جامعه‌شناسی، مفهـوم «بدنمندی» در اشاره به جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و آگاهی بدن رایج شـد (بروتـون، ۱۳۹۶؛ کریگان[4]، ۱۳۹۵). منظور از بدنمندی تمامی شیوه‌ها و الگوهایی است که از طریـق آن‌هـا بـدن واسطهٔ تجربه زیسته انسان می‌شود. به عبارت دیگر، «تجربهٔ انسان در اصل بدنمنـدی او اسـت. برای مثال انسان لذت و درد را از راه بدن تجربه می‌کند» (گریگان، ۱۳۹۵، ۱۰).

مطالعات جامعه‌شناختی در زمینهٔ بدنمنـدی، توجهـات را بـه دلالت‌هـا و پیامـدهای اجتماعی بدن در عصر مدرن جلب کردند. تلاش‌های اولیه این مطالعات حول تبیـین ایـن نکته بود که در عصر مدرن «تنظیم بدن به میـدان اصـلی فعالیت‌هـای سیاسـی و فرهنگـی تبدیل شده است» (نتلتون[5]، ۱۹۹۶، ۱۰۳). به عبارت دیگر، ماحصل مطالعات اولیه نشان می‌داد بدن به مثابه یک امـر اجتماعی ـسیاسی، جـذابیت‌های بسـیاری بـرای قـدرت‌های سیاسی دارد و از این‌رو قاعده‌مند کردن آن، در کانون توجه رژیم‌های سیاسی قـرار دارد. بـه عبارت دیگر، قدرت با حکمروایی بر بدن اعضای جامعه، موجـب تولیـد و بازتولیـد نظـم اجتماعی و بازتوزیع روابط قدرت در جامعه می‌شود. بنابراین، مطالعات اولیه در حوزهٔ بدن عموماً از منظر نقد قدرت سیاسی به بدن می‌پرداختند.

به طور خلاصه، اگرچه در تمام ادوار تاریخی، بدن از نقش کلیدی در تعاملات اجتماعی برخوردار بوده، اما با ورود بـه دوران مـدرن اهمیـت آن دوچنـدان شـده اسـت. شـاید بتـوان

1. Turner
2. Scott & Morgan
3. Shilling
4. Cregan
5. Nettleton

بارزترین ویژگی مدرنیته را «تعدد و تنوع خُرده‌گفتمان‌های موجود در متن دانست که همواره در رقابت و تنازع دائمی برای شکل‌دهی و صورت‌بندی قواعد و دستورالعمل‌های ارتباطات بدنی، در تلاش برای تولید و تعریف معانی هر یک از کُدهای ارسالی در این روابط هستند» (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۲، ۲۳۱). در ایران نیز به موازات تجربهٔ مدرنیته و تشکیل اولین دولت‌ـملت مدرن در دورهٔ پهلوی، بدن در کانون توجه قرار گرفت. با تشکیل دولت‌ـملت در سال ۱۳۰۵ هـ.ش ایران به‌لحاظ سیاسی، دیگر نه یک امپراطوری، بلکه یک واحد سیاسی دولت‌ـملت بود که هویت جدید خود را بر پایهٔ مرزبندی با دولت‌ـملت‌های دیگر می‌ساخت. ملت در این واحد سیاسی نه متشکل از گروه‌های نژادی، قومی و زبانی بلکه جامعه‌ای همگون و یکدست تعریف می‌شد که نژاد آن آریایی و زبان آن پارسی بود و دولت ساختاری بود که بر اساس قانون، ادارهٔ امور کشور را برعهده داشت و جهت تحقق این امر، ناگزیر از اِعمال کنترل و به انضباط درآوردن بدن بود (همان، ۲۹۵). تشکیل ادارهٔ ثبت احوال، صدور شناسنامه برای افراد، تشکیل ارتش و انضباط نظامی بر بدن، تأسیس دانشگاه و کارخانه‌های عظیم و نظایر آن، همگی واجد گونه‌ای انضباط الزام‌آور بر بدن‌های افراد برای اولین بار در تاریخ ایران بودند. اجبار رضاشاه به کشف حجاب زنان یا پوشش جدید مردانه نظیر کلاه پهلوی مصداق‌هایی از شکل‌گیری گفتمان بدنمندی از سوی اقتدار دولتی محسوب می‌شوند.

به‌طورکلی، اقدامات رضاشاه در جهت مدرن‌سازی ایران موجب شد تا بدن و تظاهرات بدنی، بیش‌ازپیش در کنش‌ها و تعاملات کلامی و غیرکلامی افراد (مانند استفاده از حالات و بیانات چهره‌ای، طرز راه رفتن، نشست و برخاست، ژست‌ها و حرکات بدنی، تعیین فاصله‌های میان‌فردی، نزدیکی و صمیمیت، آهنگ و لحن صدا، نوع آرایش، کاربرد زیورآلات و تزئینات بدنی، نوع و ترکیب پوشش) مورد توجه قرار گیرد و بر پیچیدگی این روابط و فهم معانی نهفته در این تعاملات افزوده شود. مشاجرات مدافعان و مخالفان اصلاحات رضاشاه گواه این است که در این دوره، بدن زنانه، که تا پیش از این دوره ملزم به نامرئی‌بودن و قرارگیری در حاشیه بود، به یکباره به مرکز سیاست وارد شد. به تعبیر فوکو، «بدن زنانه به صفحه‌ای تبدیل شده بود که رژیم قدرت معانی خود را بر آن می‌نوشت» (فوکو، ۱۹۷۷، به نقل از هال، ۱۳۹۱، ۹۷-۹۶).

مرور تاریخی دوره رضاشاه گواه این است که در زمینه مواجهه با بـدن زنانـه، ایـن دوره شانزده‌ساله عموماً صرف سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری شد و آثـار و پیامـدهای آن بـه‌طور اخص با ورود به دورهٔ پهلوی دوم و همزمان با کاسته‌شدن از شـدت سیاسـت‌های اجبـار و سـرکوب (بـه‌ویژه تـا پـیش از کودتـای ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲ هـ.ش) عیـان شـدند. اگرچـه محمدرضاشاه اقتدار سیاسی پدرش را نداشت اما سیاست‌های او در مواجهه با مدرن‌سازی از طریق بدن زنانه، در امتداد سیاست‌های پیشین قرار داشتند.

مواجههٔ نظام سیاسی با بدن زنانه منحصر به حکومت پهلوی اول نبوده و در دوره‌های بعـدی نیز همواره محل مجادله و کشمکش بوده است[1]. از سویی نظام‌های سیاسی با اهداف گونـاگون درصدد سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در زمینهٔ بدنمندی زنانه بوده‌اند؛ از سویی دیگر، منتقـدان آنها در اشکال گوناگون در برابر این اقدامات مقاومت کرده‌اند. در ایـن بـین، عمـوم زنـان نیـز از یک‌سو تحت تأثیر سیاست‌های جنسیتی حکومت‌ها و از سویی دیگر تحت تأثیر افکار منتقـدان قرار داشته‌اند. بررسی چگـونگی مواجهـهٔ منتقـدان بـا عـرف جامعـه و سیاسـت‌های جنسـیتی حکومت‌ها، می‌تواند ما را در شناخت بهتر وضعیت بدنمندی زنانه در آن دوره کمک کند.

در ابتدای دورهٔ محمدرضاشاه پهلوی، با ورود متفقین به کشور و حمایـت آنهـا از نقـد رژیم سیاسی و افول اقتدار سیاسی حکومت (پایدار، ۱۹۹۵)، فضای سیاسی آزادانه‌تری در اختیار مطبوعات که در آن دوره یکی از منابع اصلی کسب خبر و آگاهی‌بخشـی محسـوب می‌شدند، قرار گرفت. در چنین شرایطی جنبش‌های زنان که از مشروطه به این سو همـواره منتقد سیاست‌های جنسیتی حکومت‌ها بودند، مجال طرح آرای خـود را یافتنـد. بنـابراین، نشریات فعال در زمینه زنان تقویت شدند و به تعداد آنهـا نیـز افـزوده شـد. برخـی از ایـن نشریات این دوره عبارت‌انـد از: «عـالم نسـوان»، «حقـوق زنـان»، «بیـداری مـا»، «زنـان پیشرو»، «فروغ آزادی»، «جهان زنان»، «زبان زنان» و «عالم زنان». در بین ایـن نشـریات، نشریه «بیداری ما»[2] به سه علت وضعیت خاصی داشت. نخست این‌که این نشریه به سبب وابستگی سیاسی به حزب توده، موضع‌گیری‌های رادیکال و منتقدانه‌ای در قبال حکومـت و

۱. به‌منظور مطالعه برخی از این مجادله‌ها در دوره‌های تاریخی بعد به (معلم، ۲۰۰۵) و (ذکائی و امن‌پور، ۱۳۹۲) رجوع شود.
۲. نشریه‌ای برای زنان و از نشریات رادیکالی بود که با شعار «ما هم در این خانه حقی داریم» و با گرایش چپ در ایران منتشر می‌شد. این نشریه بین سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۶ توسط تشکیلات زنان ایران در تهران منتشر می‌شد.

شرایط اجتماعی زنان در آن دوره داشت. دوم این که این نشریه در مقایسه با نشریات مشابه، در بازهٔ زمانی طولانی‌تری به‌طور مداوم منتشر شده است[1] و در نهایت، برخلاف نشریات دیگر، تمام شماره‌های این نشریه در طی چهارسال در دسترس است.

پرسش اصلی مقالهٔ حاضر این است که اساساً مفهوم «بدنمندی زنانه» در دوره محمدرضاشاه پهلوی چگونه در نشریات زنانه بازنمایی می‌شد و این بازنمایی چه دلالت‌هایی بر وضعیت اجتماعی و سیاسی زنان در آن دوره داشته است.

۲. پیشینه و ادبیات تحقیق

معلم[2] (۲۰۰۵) در کتابی با عنوان میان برادر مبارز و خواهر محجبه به بررسی تاریخی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پرداخته است. او در این پژوهش مفهوم «بدن‌های مدنی»[3] را ابداع کرد. اصطلاح بدن مدنی از طریق فرایندهای موازی بدنمندی و غیربدنی اتفاق می‌افتد. استفاده از مفهوم بدن مدنی در توصیف اندیشه‌های مدرن غرب به‌عنوان تلاشی برای ایجاد حقوق سیاسی در مقابل آن‌چه که به‌عنوان حقوق طبیعی و قانون طبیعی شناخته شده است، قرار دارد. بدن مدنی جایگاهی برای اطاعت و مقاومت است. در ایرانِ پیش از انقلاب (قبل از سال ۱۳۵۶ هـ.ش)، دورهٔ انقلاب (۱۳۵۶-۱۳۵۷ هـ.ش) و بعد از آن (بعد از ۱۳۵۷ هـ.ش)، بدن مدنی نه‌تنها محلی برای نمایش جنسیتی و وسیله‌ای برای تمایز ملی به شمار می‌رود، بلکه محلی برای اعمال هرمنوتیکی انقلابی و فراملی بوده است (معلم، ۲۰۰۵، ۶۲). معلم استدلال می‌کند که بدن‌های مدنی در دوران پیش از انقلاب، بدن‌هایی هستند که با هدف مشترک دولت‌ـملت در فرایند نوسازی و غربی‌سازی شکل می‌گیرند. هر دو گفتمان قبل و بعد از انقلاب، به بدن‌های خاصی ـ از جمله شیوه‌ها، حرکات و اعمال دگرجنس‌خواهی و جنسیتی‌شده ـ اشاره می‌کنند که نه‌تنها برای نظارت مدرن بر بدن، بلکه برای ایجاد شهروند جنسیتی‌شده هم لازم است (همان، ۵۹).

---

۱. به غیر از یک سال توقیف، نشریهٔ چهار سال ماهنامه به‌طور پیاپی منتشر شده است.

2. Moallem

3. civilical body

آفاری (۲۰۰۹) به مطالعه تاریخی سیاست‌های جنسیتی از اواخر دوران قاجار تـا دورهٔ پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. از نظر او، شروع مدرنیته در ایران همـراه بـا عناصـر گوناگون گفتمان مدرن دربارهٔ جنسیت و ازدواج، آموزش زنان، حجاب و پایان‌دادن به چنـد همسری بوده است (۲۰۰۹، ۱۱۵). او استدلال می‌کند که «ظهور سلسلهٔ پهلـوی در سـال ۱۳۰۴ هـ.ش، مقارن با دوران جدیدی از جنسـیت و سیاسـت‌های جنسـیتی در ایـران بـوده است. از نظر آفاری، سلطنت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۵) باعث دگرگونی هنجارهای جنسیتی شد. برخی از این این تغییرات عبارت‌اند از: اصلاحات در سلامت و بهداشت، اصلاحات آموزشی و قانونی، اصلاحات در زمینهٔ پوشش و شـیوه‌های مـدرن پوشـش، اصـلاحات در دگرجنس‌خـواهی نرمـال (۲۰۰۹،۱۴۲). از نظـر او در دوران محمدرضاشـاه بـا گسـترش رسانه‌های چاپی، رادیو، تلویزیون و سینما در دههٔ ۱۳۱۹ هـ.ش، مدرنیزه‌شدن روابط جنسی و جنیستی شتاب بیشتری گرفت (۲۰۰۹، ۱۷۵).

شریفی[1] (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «سکسوالیته و بدن زنانه» به مطالعهٔ بدن زنانه در ایران با تمرکز بر تفاوت‌ها در نگرش دو نسل به بدن و سکسوالیته پرداخته است. تمرکز او بر تفاوت‌های دو نسل در نگرش به بدن و سکسـوالیته و چگـونگی برسـاخت ایـن نگرش‌هـا است. پرسش اساسی این پژوهش این است که چگونه در هر دوره‌ای، فرایند طبیعی‌سـازی بدن زنانه تغییر می‌کند و به چالش کشیده می‌شود؟ به‌زعم شـریفی، درک زنانـه از بـدن بـه موقعیت اقتصادی و اجتماعی فرد وابسته است به‌گونه‌ای کـه ایـن عوامـل تصـوری از بـدن ایدئال را می‌سازند. روش پژوهش با استفاده از داستان‌سـرایی از دو نسـل بـوده اسـت و در خلال داستان‌ها، با استفاده از تجربیات متفاوت زنـان در مـورد ازدواج، بـاکرگی، سـکس، قاعدگی و حاملگی، به تحلیل درک زنان از بدن‌شان پرداخته شده است.

ذکایی و امن‌پور (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «درآمـدی بـر تـاریخ فرهنگـی بـدن در ایران» به بررسی گفتمان پزشکی بدن، بدن و ارتباطات غیرکلامی، پوشاک، بدن، سلامت و تغییر و اصلاح بدن در سـه عصـر امپراتـوری، مشـروطیت و مدرنیتـه پرداخته‌انـد. در ایـن مطالعه، با استفاده از تحلیل متن و تصویر، انجـام مصـاحبه‌های نیمه‌سـاختاریافته و ثبـت

1. Sharifi

مشاهدات روزمره چنین نتیجه‌گیری می‌شود که در مسیر تحول هیجانات و کنش‌های جسمانی در بستر تاریخی ایران، دین مهم‌ترین عامل در تعیّن و نظم‌دهی به فرهنگ بدن و هنجارهای مختلف آن در زندگی روزمره بوده است و اگرچه در مسیر تحولات مربوط به دوران مدرن، به درجاتی، تحت شعاع هنجارها و گفتمان‌های مدرن و انتظام‌بخش مربوط به قدرت بوروکراسی‌های دولتی قرار گرفته است، همچنان دلالت‌ها و انگیزش‌های معنابخش زیادی را برای کردارها و هیجانات جسمانی فراهم می‌کند.

حامدی (۱۳۹۴) با مطالعهٔ سه نشریهٔ «عالم نسوان»، «شفق سرخ» و «اطلاعات» نشان می‌دهد عمدهٔ مسائل مطرح‌شده در این نشریات شامل آموزش زنان، تربیت آگاهانهٔ فرزندان با تأکید بر تربیت افراد میهن‌پرست بوده است.

صفائیان و طولابی (۱۳۹۶) در مطالعهٔ موردی مجلهٔ «عالم نسوان» به بررسی وضعیت بهداشت زنان در دورهٔ رضاشاه پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که حجم قابل‌توجهی از مقالات مرتبط با بهداشت زنان در این مجله بیانگر نوعی تحول نگرش از ناآگاهی به تنانگی زن به ضرورت بسط مفهوم آن با توسل به پزشکی مدرن است. نویسندگان مجله با تأکید بر اهمیت پیشگیری و درمان بیماری، ضرورت جایگزینی پزشکی نوین با طبابت سنتی، نقد خرافه‌گرایی و بسط عقل‌گرایی و پزشکی نوین با الهام از تجربهٔ کشورهای غربی، جهت ارتقای سطح آگاهی بهداشتی زنان گام برداشتند.

کوثری و تفرشی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «هویت زنانه در گفتمان پهلوی دوم: مطالعه موردی مجله «زن روز» و سخنرانی‌های محمدرضاشاه دربارهٔ زنان» با استفاده از روش تحلیل گفتمان به مطالعهٔ هویت زنانه پرداخته است. از جمله نتایج به دست آمده در این پژوهش، درک دالّ مرکزی «امروزی بودن» برای گفتمان پهلوی دوم است که در جاذبه‌ای نزدیک با «اجتماعی‌بودن» قرار می‌گیرد. این گفتمان، تأکید زیادی بر زیبایی و جذابیت دارد و حجاب را به سبب ضدیت با اپیستمه‌هایی مانند منطقی و عقلانی‌بودن و همچنین همراهی آن با واپس‌گرایی، به حاشیه می‌راند.

شفیعی و حسینی‌فر (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقش‌های اجتماعی مرجح زنان در آغاز پهلوی دوم کاووشی جامعه‌شناختی در ماهنامه زبان زنان» به مطالعه وضعیت

اجتماعی زنان در آغاز پهلوی دوم پرداخته‌اند. این پژوهش به مطالعه ماهنامه «زبان زنـان» در مقطع ۱۳۲۴-۱۳۲۱ هـ.ش مصادف با آغاز دورهٔ پهلوی دوم پرداخته است. روش اصلی پژوهش تحلیل محتوای کیفـی بـوده اسـت. نتـایج نشـان می‌دهـد بـا وجـود گرایش‌هـای تجددخواهانه اصحاب نشریه، پایگاه اجتماعی زن، تنها در عرصهٔ خصوصی تعریف شـده است. مادری، همسری و دوشیزگی هر یک با انتظارات اجباری و صفات نقشی معین مورد تأکید نشریه بوده و در عین حال مادری و همسری به‌عنوان نقش‌های اصـلی زنـان تـرجیح داده شده‌اند.

ذکایی، امن‌پـور، و اندیشـه (۱۳۹۸) در مقالـه‌ای بـا عنـوان «دیرینه‌شناسـی برسـاخت زنانگی در ایران از عصر مشروطه تا پایان پهلوی اول» تلاش کرده‌اند با روش دیرینه‌شناسی فوکویی، نقطهٔ پیدایی مسئلهٔ هویت زن در ایـران و نیـز اصـلی‌ترین گفتمان‌هـایی را کـه در برساخت زنانگی در ایران ایفای نقش کرده‌اند، را شناسایی کننـد. براسـاس یافتـه‌های ایـن پژوهش می‌توان بازهٔ تاریخی جنبش مشروطه تا پایان پهلوی اول را که از آن با عنوان فراینـد مدرنیته در ایران یاد می‌شود را نقطهٔ پیدایش مسئلهٔ زنـانگی و هویـت زن در ایـران به‌شـمار آورد. این پـژوهش سـه گفتمـان تأثیرگـذار در برسـاخت زنـانگی و هویـت زن در ایـران را شناسایی کرده است. گفتمان اصلی قدرت (حاکمیت سیاسی) با بهره‌گیری از ابزار قانون و قوهٔ قهریه، گفتمان دینی (عمدتاً روحانیت تشیع) از طریق تفسـیر آیـات و احادیـث و بـاب اجتهاد و نیز گفتمـان روشـنفکری بـا اسـتفاده از ادبیـات و رمـان، نگـارش کتـب و چـاپ نشریات. از نظر پژوهشگران این پژوهش، هر سه گفتمان از طریق غیریت‌سازی از گفتمان رقیب، تعریف مفاهیم خود در مرزبندی با دیگری و برجسته‌سازی تنها یکـی از مؤلفـه‌های هویت‌ساز، تعریفی ایستا از زنانگی و هویت زن در ایران ارائه کرده‌اند. این در حالی اسـت که نمایندگان گفتمان مقاومت زنانه بدون توجه به الزامات گفتمانی، با روایت‌هـای زنانـه و نیز ترکیب و گزینش مؤلفه‌های هویتی هر یک از این گفتمان‌ها؛ یعنی ناسیونالیسم ایرانـی، مذهب تشیع و مفاهیم مدرن همچون آزادی، برابری و پیشرفت، از یک‌سو بر آن بوده‌اند تـا صدای حذف شده آن‌ها شنیده شـود و از سـوی دیگـر، گفتمان‌هـای مسـلط را بـه چـالش بکشند.

مرور پژوهش‌های پیشین گواه این است که در دورهٔ حکومت پهلوی، نظام سیاسی توجه ویژه‌ای به مدرن‌سازی و غربی‌شدن از طریق بدن زنانه داشته است. البته بین سیاست‌های پهلوی اول و دوم تفاوت‌هایی وجود داشت. سیاست‌های حکومت رضاشاه مبتنی بر اجبار بوده اما در دورهٔ محمدرضاشاه هرچند عنصر اجبار حذف شده است اما به سبب گسترش انواع رسانه، روند مدرنیزاسیون و غربی‌شدن از طریق بدن زنانه گسترش پیدا کرده است. تحلیل محتوای نشریات مختلفی مانند «عالم نسوان»، «زبان زنان»، «شفق سرخ»، «اطلاعات» و «شکوفه» به‌منظور شناخت گفتمان‌ها و الگوهای گفتمانی زنان انجام شده است، اما این پژوهش‌ها و نشریات عمدتاً به منظور آگاهی‌بخشی در حوزهٔ خصوصی و فردی زنان بوده است و کمتر به حضور زنان در حوزهٔ عمومی پرداخته‌اند. در این بین نشریه «بیداری ما» به‌عنوان یک نشریه منتقد چپ‌گرا، عموماً بر فعالیت زنان در حوزهٔ عمومی متمرکز بوده است.

۳. مطالعات نظری

در این بخش، پس از مرور اجمالی نظریه‌های مرتبط با بازنمایی، به بررسی یه رویکرد نظری در بدنمندی زنانه پرداخته شده است: ۱. کالایی‌شدن بدن زنانه؛ ۲. مقاومت به واسطه بدن زنانه و ۳. بدن زنانه تحت مالکیت دولت.

۳-۱. بازنمایی

نظریه‌های بازنمایی در این باره بحث می‌کنند که یک رسانه هیچ‌گاه ابزاری خنثی و یک میانجی بی‌طرف در ارائه تصویر به حساب نمی‌آید بلکه هر رسانه‌ای متکی به زبان و معنا است و این دو نیز در چارچوب گفتمان همواره متکی به قدرت هستند. بنابراین، بازنمایی رسانه‌ای همواره دارای سوگیری ایدئولوژیک متکی به گفتمان است. از نظر هال «گفتمان‌ها، شیوه‌های ارجاع یا ساختن دانش دربارهٔ عملی خاص هستند؛ یعنی مجموعه‌ای از تصورات، تصاویر و اعمال است که شیوه‌های حرف زدن دربارهٔ موضوع، فعالیت اجتماعی، یا نهاد اجتماعی خاص و اشکال دانش و رفتار مرتبط با آنها را فراهم می‌کند. این صورت‌بندی‌ها یا ترکیب‌های گفتمانی تعیین می‌کنند که قالب بیانی ـزبانی و

نحوهٔ عمل مناسب و نامناسب ما در رابطه با موضوع یا فعالیت اجتماعی خاص چیست» (هال، ۱۳۹۱،۲۵).

۳-۲. کالایی‌شدن بدن زنانه

مفروض این رویکرد نظری این است که در منطق بازار، بدن زن از منظر جنسی به یک سوژه برای مصرف تبدیل می‌شود. از این‌رو، بدنمندی زنانه، در چنگال بازار و تقاضاهای گوناگون آن گرفتار می‌شود. اگرچه در ظاهر مالکیت بدن از آنِ او است اما این منطق بازار است که در مورد کیفیت آن، حکم می‌کند. کالایی‌شدن بدن زنانه زمانی رخ می‌دهد که این بدن یا قسمتی از آن «تنها می‌شود، یا از او جدا شده و به‌عنوان یک فرد و در درجهٔ اول به‌عنوان یک ابژهٔ جسمی از تمایلات جنسی مردانه شناخته می‌شود» (بارتکی[1]، ۱۹۹۰). ایریگاری[2] (۱۳۸۱) استدلال می‌کند که طرد و حذف تخیّل زنانه، زن را در موقعیتی قرار می‌دهد که خود را فقط به گونه‌ای تکه‌تکه‌شده، در حاشیهٔ جامعه مردسالار، تجربه می‌کند (ایریگاری، ۱۳۸۱، ۴۸۸). بُردو[3] (۱۹۹۳) نیز با تمرکز بر «بدنمندی زنانه تحت فشار» (کریگان، ۱۳۹۵،۲۷۴) معتقد است در غرب تصویر ایدئال زن، تصویر یک زن سفیدپوست و لاغراندام است و عمده زنان با تحمل مشقت‌های فراوان تلاش می‌کنند تا خود را به تصویر ایدئال نزدیک کنند. بنابراین، زنان ترغیب به انجام تمرین‌های ورزشی طاقت‌فرسا و پیروی از رژیم‌های غذایی دشوار است. بدین ترتیب «بسیاری از زنان به سلامت بدن خود اهمیت نمی‌دهند؛ آن‌چه برای آن‌ها مهم است، تصوری است که بدن آنان نزد دیگران ایجاد می‌کند» (هولمز, ۱۳۸۷، ۱۳۱-۱۳۰).

۳-۳. مقاومت به واسطه بدن زنانه

اگرچه در رویکرد کالایی‌شدن، زن به مثابهٔ عروسکی در چنگال نظم بازار تصویر می‌شود، در رویکرد نظری مقاومت به واسطه بدن زنانه، به جنبه‌های رهایی‌بخش بدنمندی در نظام سرمایه‌داری توجه می‌شود. در این رویکرد، بدن زن، به‌مثابهٔ میدانی برای مقاومت و به چالش‌کشیدن نظم اقتصادی جهانی نئولیبرال تلقی می‌شود. از دید این رویکرد، بدن،

1. Bartky
2. Irigaray
3. Bordo

مکانی است که هنجارسازی و مقاومت در آن، نهادینه شده است. تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی زنان برای کنترل بدن خود، گواه این مدعا است. برای مثال، اسکات (۱۹۸۵) در تئوری‌سازی استراتژی‌های گروه‌های وابسته، از مفهوم «فرم‌های مقاومت روزانه» استفاده می‌کند. اسکات به جای بررسی مقاومت به‌عنوان شکل جمعی و عمومی شورش علیه قدرت، به اشکال روزمره مقاومت روستایی می‌پردازد. با مفهوم‌سازی اصطلاح «اشکال روزمره مقاومت» او بر هر دو مفهوم عمومی و خصوصی و تعریف فعال و منفعل از مقاومت توسط افراد تأکید می‌کند (اسکات، ۱۹۸۵، ۵). اسکات اعمالی مانند درازکردن پا، شایعات و بدگویی و کارشکنی و خرابکاری و تهمت‌زدن را هم جزء سلاح‌های ضعیف در مبارزهٔ طبقاتی می‌داند. این سلاح‌ها، نیازی به هماهنگی و برنامه‌ریزی ندارند و از توافق‌های ضمنی و شبکه‌های غیررسمی استفاده می‌کنند. همچنین سلاح‌های مذکور، از هرگونه برخورد مستقیم نمادین با اقتدار جلوگیری می‌کنند و شیوه‌هایی در جهت ایجاد تغییر هستند. شیوهٔ اسکات برای مقاومت، متمرکز بر فعالیت‌های روزانه گروه‌های تابع است و اجازه می‌دهد مقاومت را به‌عنوان یک عمل در حال تغییر که باید در زمینه و شرایط اجتماعی و اقتصادی و تاریخی خاصی قرار داد، مشاهده کرد. در این نظریه اعمال روزانهٔ زنان برای مقاومت در مقابل هنجارهای اجتماعی و روابط قدرت، موجب محدود کردن کنترل بدن و رفتارهای جنسی آن‌ها است.

در زمینه مقاومت به وسیله بدن، فینکلشتین[1] (۱۹۹۶) معتقد است «هر لباس در خود پیامی قابل تفسیر دارد. این پیام می‌تواند نشانه‌ای از مخالفت یا همنوایی باشد. برای زنان مُد لباس در بسیاری موارد نوعی نشانه‌ای از ناهمنوایی است؛ چرا که زنان، اغلب، لباس‌هایی را خریداری می‌کنند که در آن‌ها احساس راحتی نمی‌کنند و کفش‌هایی می‌پوشند که راه رفتن با آن‌ها بسیار دشوار است. در واقع آن‌ها سعی می‌کنند نوعی استقلال فردی را به نمایش بگذارند و در برابر انتقاداتی که به آن‌ها می‌شود، مقاومت نشان دهند» (هولمز، ۱۳۸۷، ۱۳۴).

1. Finkelstein

۳-۴. بدن زنانه به مثابه ابزار کنترل

در این رویکرد، نظام سیاسی و مداخله آن در بدنمندی زنانه، در کانون توجه قرار دارد. ترنر (۱۹۹۲) با تمرکز بر شیوه‌های نظارت جامعه بر عملکرد بدن و اعضای خود، بر این باور است که نهادهای حقوقی، مذهبی و پزشکی از ابتدای تولد تا هنگام مرگ، در حد قابل‌توجهی در تنظیم بدن نقش دارند. از نظر او «بدن انسان چهار عملکرد اصلی بازتولید، تنظیم، مهار امیال و هیجان‌های درونی و نمایش خود را دارد و نظم اجتماعی به‌واسطهٔ کنترل هر یک از این عملکردها، تحقق می‌یابد» (به نقل از نتلتون، ۱۹۹۶، ۱۰۱). ترنر تحت تأثیر فوکو معتقد است که موضوع بدن نباید فقط در سطح فردی مطالعه شود بلکه لازم است به بدن جمعیت‌ها نیز توجه شود. در این صورت دو مسئله مرتبط با یکدیگر، یعنی بازتولید اجتماعی و تنظیم اجتماعی مطرح می‌شود (ترنر، ۱۹۹۲، ۵۹-۵۸).

بارتکی (۱۹۹۸) با تمرکز بر کنترل بدن‌های زنانه بر این باور است که تأثیرگذاری اَعمال انضباطی مدرن بر زنان، متفاوت از مردان است. مدرنیته مفهوم جدیدی از زنانگی تولید کرده است که در ژست‌ها و نمود آن مشخص است. بارتکی این اعمال را در سه طبقه دسته‌بندی کرده است: ۱) کسانی که به‌دنبال ساختن بدنی «با سایز و پیکربندی مشخص» هستند؛ ۲) کسانی که از این بدن خواستار ژست‌ها، موقعیت‌ها و حرکات خاصی هستند؛ و ۳) کسانی که بدن را به یک سطح تزئینی جدید تبدیل کرده‌اند (بارتکی، ۱۹۹۸، ۹۴). بارتکی از مطالعه ماهیت هر یک از این سه دسته، نحوهٔ تحمیل آن‌ها و اثرات تحمیل این رشته‌ها بر هویت و ذهنیت زنان، نتیجه می‌گیرد که این شیوه‌های انضباطی باید در پرتو مدرنیزاسیون سلطه مردسالار درک شوند. سبک ژست‌های زنان در طول زمان و در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است. این سبک‌ها، منعکس‌کننده علاقه‌مندی‌ها و مشغله‌های فرهنگی هستند که هنوز به درستی درک نشده‌اند. به‌زعم او، تفاوت‌های جنسیتی قابل‌توجهی در ژست‌ها، حرکات و تقارن عمومی بدن وجود دارد. «زنان از نظر نحوهٔ حرکات و موقعیت مکانی زندگی محدودتر از مردان هستند. حرکات و حالات زنانه باید لطیف باشند. درحالی‌که، از یک زن انتظار می‌رود به روشی محدود و متناسب راه برود، در عین حال، حرکات او باید ظریف اما تحریک‌آمیز باشند. البته باید توجه داشت که نمایش بیش از حد نیز تابو محسوب می‌شود» (بارتکی، ۱۹۹۸، ۹۷).

۴. چارچوب مفهومی پژوهش

در این مقاله، منظور از بدنمندی تجربه فرد از زندگی با/از طریق بدن جسمانی است. این تجربه از طریق فنون بدن، اداها، عواطف و کنترل بدن رخ می‌دهد. به‌منظور ارائهٔ یک تعریف عملیاتی از این مفهوم، با تکیه بر ادبیات تجربی و نظری موضوع، برای مفهوم «بدنمندی» سه مؤلفه کلیدی در نظر گرفته شده است:

اولین مؤلفه فنون بدنی است. منظور از فنون بدن، مجموعه قواعد و رفتارهای نظم‌یافته‌ای است که کنشگران، در انجام کارهای روزمره، از آن‌ها تبعیت می‌کنند. این فنون به‌صورت خودکار و آنی به کنشگر تحمیل می‌شوند (بروتون، ۱۳۹۶). حرکت‌هایی نظیر قدم‌زدن، دویدن، پریدن، شناکردن، خوابیدن، نشستن و برخاستن، غذا خوردن و نوشیدن، نگهداری و رسیدگی به بدن و نظایر آن در زمرهٔ فنون بدن قرار می‌گیرند. این فنون بر اساس عادت‌وارهٔ فرهنگی ایجاد و با از میان رفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی، ناپدید می‌شوند. اساساً فنون بدنی، به صورت انفرادی و بدون ارتباط با سایر کنشگران دیگر تجربه می‌شوند.

مؤلفهٔ دوم، اداهای بدنی است که شامل استفاده غیرکلامی از بدن در برخورد بین کنشگران اجتماعی است. انتقال غیرکلامی پیام سلام یا خداحافظی با اشاره دست، تکان سر، دست دادن، در آغوش کشیدن، بوسیدن و حرکات چهره، اداهای مربوط به پذیرفتن یا ردکردن یک پیام، حرکات صورت و بدن که سخن گفتن را همراهی می‌کنند، جهت نگاه، فاصله‌ای که کنشگران را از هم جدا می‌کند، شیوه‌های لمس‌کردن یا پرهیز از تماس با یکدیگر و نظایر آن، مجموعه انواع اداهای بدنی را تشکیل می‌دهند. اساساً اداهای بدنی در تعامل با کنشگران دیگر، معنا می‌یابند. پرواضح است که اداهای بدنی نیز همانند فنون بدنی، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی قرار دارند.

سومین مؤلفه بدنمندی، عواطف است. عواطفی نظیر عشق، دوستی، رنج، تحقیر، شادی و خشونت، که انسان‌ها در شرایط گوناگون، آن‌ها را احساس می‌کنند و شیوهٔ بیان آن‌ها در حالات فیزیکی، ریشه در هنجارهای جمعی ضمنی دارند. این عواطف خودانگیخته نیستند بلکه بر پایهٔ مناسکی، سازمان و معنا یافته‌اند و دیگران را مخاطب قرار می‌دهند. این عواطف خود را بر چهره، بدن، حرکات، اداها و غیره نشان می‌دهند (بروتون، ۱۳۹۶، ۷۷).

۵. روش پژوهش

در این مقاله از روش‌شناسی ترکیبی و از روش تحلیل محتوای کمّی و کیفی استفاده شده است. تمام شماره‌های نشریه «بیداری ما» در فاصله سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ هـ.ش بررسی شده‌اند[۱]. برای این منظور، باتوجه به چارچوب مفهومی پژوهش و ابعاد سه‌گانه بدنمندی (فنون بدن، اداها و عواطف) تمام عبارات معنادار از متون نشریه استخراج شده و به هرکدام از آنها کُدی اختصاص یافته است. سپس، کُدهای استخراج‌شده بر اساس وجوه اشتراک، تحت یک زیرمقوله دسته‌بندی شده‌اند. در مرحلهٔ نهایی از تجمیع زیرمقولات، مقولات اصلی پژوهش استخراج شده است. برای تشکیل مقولات، اصلِ جامع و مانع‌بودن و همگنی و استقلال آنها مدنظربوده است. همچنین تمام مضامین، زیرمقوله‌ها و مقولات، به صورت کمّی شمارش شده‌اند.

۶. یافته‌ها

نتایج شمارش کمّی مطالب در بخش یافته‌های توصیفی و نتایج تحلیل‌های کیفی در بخش یافته‌های تحلیلی، ارائه شده‌اند.

۶-۱. یافته‌های توصیفی

تحلیل کمّی مطالب نشریه نشان می‌دهد بیش از نیمی از مطالب نشریه در قالب مقاله یا گزارش، منتشر شده است. تمام مطالب نشریه توسط زنان ایرانی تألیف شده و در موارد معدودی نیز متون غربی با هدف آموزش شیوه‌های نوین مادری به زنان ایرانی، ترجمه شده‌اند. همچنین به ندرت آگهی‌های تجاری در نشریه منتشر شده و در صورت انتشار نیز هدف آن‌ها معرفی نشریه‌ها یا تشکّلات زنانه بوده است. در جدول شمارهٔ (۱)، فراوانی قالب مطالب نشریه بیداری ما آورده شده است.

۱. لازم به ذکر است که نشریه مذکور، از اسفند ۱۳۲۵ تا فردوین ۱۳۲۷ ه.ش توقیف بوده است.

جدول ۱. فراوانی و درصد قالب مطالب نشریه «بیداری ما» از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ هـ.ش

قالب مطلب	فراوانی	درصد
شعر، ادبیات و فکاهی	۸۸	۲۱.۹
مصاحبه و سخنرانی	۱۲	۳
مقاله و گزارش	۲۰۴	۵۰.۷
اخبار	۳۴	۸.۵
زندگی روزمره	۳۶	۹
بیوگرافی	۸	۲
مقالات و نامه‌های ارسال شده	۱۶	۴
آگهی و تبلیغات	۴	۱
جمع	۴۰۲	۱۰۰

تحلیل کمّی مطالب نشریه از منظر محتوای مطالب نشان می‌دهد مهم‌ترین محتوای نشریه، شیوهٔ مواجهه زنان با امر آموزش، است. با توجه به اهمیت آموزش و گسترش آموزش در نتیجه اقدامات رضاشاه، امر آموزش برای زنان، در کانون توجه محافل زنانه و منتقد قرار داشت.

دومین محتوای نشریه به لحاظ فراوانی، رویارویی زنان با نظام سیاسی و قانونی مستقر در دوره پهلوی دوم است. این نظم سیاسی و حقوقی که میراث دوران رضاشاه محسوب می‌شد، همواره محل مناقشه نویسندگان نشریه بود. به‌عبارتی، یکی از موازین اصلی نشریه در نقد اصلاحات رضاشاه و ماهیت دیکتاتورمآبانه آن بوده است در مقوله فرعی «مواجهه با نظم سیاسی و قانونی مستقر»، موضوع محوری نشریه، آگاهی‌بخشی سیاسی و قانونی به زنان، مبارزه با دیکتاتوری پهلوی، مبارزه در راه احقاق حقوق، نقد و تحلیل قوانین حقوقی نظیر حق رأی بوده است. محتوای نشریهٔ «بیداری ما» با پژوهش ذکائی، امن‌پور، و اندیشه (۱۳۹۸) در مورد مبارزات روشنفکران عصر پهلوی اول در یک راستا بوده است. وی استدلال کرده است که «روشنفکران در ایران در وهلهٔ اول، حکومت استبدادی و در وهلهٔ دوم، باورهای غلط مذهبی و آداب و رسوم منحط سنتی را عامل اصلی وضعیت موجود معرفی کردند (ذکائی، امن‌پور، و اندیشه، ۱۳۹۸).

سومین محتوای استخراج‌شده، «مواجهه با نظم عرفی و مردسالار» است. این نظم عرفی ثمره درهم‌آمیختگی باورهای سنتی و عرفی ایرانیان است. باور به خرافات، باور به

جایگاه فرودست زن و محدودیت‌های برای زن، از جمله موضوعات کلیدی در این مقوله فرعی هستند. این مقوله عمدتاً با کلیدواژه «ارتجاع» در نشریه طرح شده است.

شیوهٔ مواجههٔ زنان با اجتماع (اعم از گروه‌های زنانه، حضور در عرصهٔ عمومی و بازار کار) چهارمین محتوای استخراج‌شده از نشریه است. در مطالب مرتبط با این محتوا، عموماً به چگونگی تعامل با دیگران، حضور در محافل عمومی (شیوهٔ پوشش، اداها و رفتارها) پرداخته شده است. با شروع صنعتی‌سازی ایران و ورود بازار سرمایه‌داری به ایران در اوایل دهه ۱۳۲۰ هـ.ش، و نضج‌گیری سینمای تجاری، تبلیغات و مصرف‌گرایی، روند کالایی‌سازی جامعه و از جمله بدن زنانه در ایران آغاز شده بود. از این رو، چگونگی مواجهه زنان با غرب و دستاوردهای مادی آن به ویژه مظاهر مادی فرهنگ آمریکایی، آخرین قالب محتوای مطلب نشریه بوده است.

جدول ۲. محتوای مطالب نشریه

محتوای مطالب	فراوانی	درصد
مواجهه با نظم سیاسی و قانونی مستقر	۶۸	۲۳.۷
مواجهه با نظم عرفی و مردسالار	۶۲	۲۱.۶
مواجهه با امر آموزش زنان	۸۵	۲۹.۶
مواجهه با غرب و مدرنیته	۱۴	۴.۹
مواجهه با اجتماع	۵۸	۲۰.۲
جمع کل	۲۸۷	۱۰۰

۶-۲. یافته‌های تحلیلی

بر اساس نتایج تحلیل محتوای کیفی، ۶۷ مضمون و ۳ مقولهٔ اصلی برای نشریه استخراج شد. در این بخش، بر اساس مضامین استخراج‌شده، ویژگی‌های هر مقوله اصلی در ابعاد سه‌گانه بدنمندی (فنون بدنی، اداها و عواطف) تشریح شده است.

الف) بدنمندی سنتی[۱]. بدنمندی سنتی یکی از مواضع انتقادی نشریه بوده است. این شکل از بدنمندی مخالف حضور زنان در جامعه است و آنان را محدود به فضای خانه می‌داند.

۱. این بدنمندی براساس مطالب نشریه با عنوان ارتجاع نیز بیان شده است و منظور از آن بازگشت به محیط خانه و به‌دور از آگاهی و سواد است.

بدین‌ترتیب، مخالف تحصیل زنان نیز است. خانه‌داری تمام‌وقت، شوهرداری و بچه‌داری، صحبت‌نکردن با مردان نامحرم، شنیده نشدن صدای زن توسط مردنامحرم، شرم و حیا از دیگران، انزوا و تقدیرگرایی از جمله مضامین استخراج‌شده برای این شکل از بدنمندی هستند. در جدول شمارهٔ (۲) مضامین و مصادیق استخراج‌شده در بدنمندی سنتی آورده شده‌اند.

جدول ۳. ابعاد بدنمندی و مضامین استخراج‌شده در بدنمندی سنتی

ابعاد بدنمندی	مضامین	برخی مصادیق
فنون بدنی	خانه‌داری تمام‌وقت (شستشو، آشپزی و ...)	«زن خانه همیشه در قید آشپزخانه و درحال خوردن دود اجاق است» (شماره هفتم، سال ۱۳۲۵، ص ۱۴).
	شوهرداری و بچه‌داری	«از روز اول که دست راست را از دست چپ می‌شناسد او را به شوهر می‌دهند. چه فقیر و چه غنی. تنها راه زندگی و یگانه حرفه‌ای که جامعه برای او تهیه کرده» (شماره اول، سال ۱۳۲۳، ص ۱۰).
	تنها قدم نزدن در خیابان	«آیا در مقابل این تظاهرات ارتجاعی مثل تهدید به بستن مدارس دختران و غیره باز هم ما باید ساکت باشیم؟» (۱۳۲۳، شماره دوم، ص ۱۰).
	صحبت نکردن با مردان نامحرم	
	محدودشدن به مجالس زنانه	
	عدم سواد آموزی زنان	«اصولاً این همه تعصب‌های دیوانه‌وار که نسبت به زنان وجود دارد از روزی پیدا شده که زن جنبه تملک پیدا کرده و الا انسان نسبت به چیزی که آن را متعلق به خود نمی‌داند این همه تعصب نخواهد داشت» (۱۳۲۳، شماره دوم، ص ۱۰)
اداها	نخندیدن در مجالس مختلط	«زن را در تاریکی حرمسرا فرو می‌برد و حتی شکل او و حتی سایه او و حتی آهنگ صدای او را اجازه نمی‌دهد که دیگران بشنوند» (۱۳۲۳، شماره دوم، ص ۹)
	شنیده‌نشدن صدای زن توسط مرد	
	استفاده زیاد از سر و چشم و ابرو برای علامت‌دادن در مجالس	
عواطف	راضی به تقدیر و قسمت الهی	«با داشتن این روحیه زن میل دارد به فرد قوی‌تری تکیه کند و احساس می‌کند ضعیف است» (۱۳۲۳، شماره دو، ص ۱۳).
	سوز و ناله نسبت به مشکلات	
	خجالت از دیگران	«زن در حُجب، خجالت و سکوت و نادیدگی زیست می‌کند» (۱۳۲۳، شماره سه، ص ۱۲).
	ناتوان و بی‌اراده	
	احساس گناه	«گستاخی و بی‌پروایی از مرد قبیح نیست و حال آن که از زن گناهی است که باید با خون شست» (۱۳۲۳، شماره سه، ص ۱۲).
	بی‌اعتمادی به دیگر زنان	
	حسادت	«سال‌هاست که زنان وقتی به هم می‌رسند قصه مصائب و بدبختی‌های خود را نقل کرده و آه می‌کشند» (۱۳۲۳، شماره دو، ص ۱۴).
	سازگاری در صورت وجود زن دوم	
	سرشکستگی در صورت بچه‌دار نشدن	«تمام اعضای بدن زن از گناه است، طرز فکر و روش گفتار و احساسات و روحیات و نشست و برخاست او با مرد فرق فاحش دارد» (۱۳۲۳، شماره سه، ص ۱۲).
	انزوا	

ب) بدنمندی عروسکی. این نوع بدنمندی نیز همانند بدنمندی سنتی در کانون نقد نشریه قرار دارد. به عبارت دیگر، نشریه از طریق نکوهش ویژگی‌های بدنمندی عروسکی، به مرزهای بدنمندی ایدئال خود تعیّن می‌بخشد. اتکاء بر سرمایهٔ جنسی اصلی‌ترین رکن بدنمندی عروسکی است. از جمله مضامین این بدنمندی می‌توان به این موارد اشاره کرد: استفاده از جذابیت جنسی برای جلب توجه دیگران، آرایش زیاد، تقلید از اداها و طرز صحبت‌کردن ستارگان سینما، پوشیدن لباس‌های گران قیمت و مُد روز، وابستگی مالی به مردان، تمایل زیاد به خرید، شب‌نشینی و اختلاط با مردان دیگر (به غیر از همسر و با اجازه همسر)، آرایش مو و چهره به سبک روز اروپایی، پوشیدن لباس به سبک روز و اروپایی، تمایل و تلاش برای داشتن بدنی لاغر و کشیده مانند ستارگان سینما. این ویژگی‌ها با نظریات کالاشدگی بدن زنانه مطابقت دارد (بُردو، ۱۹۹۳؛ فریدرکسون و رابرتز[1]، ۱۹۹۷؛ بارتکی، ۱۹۹۸؛ ایریگاری، ۱۳۸۱). هرچند این نوع بدنمندی در آن دوره آنچنان گسترش پیدا نکرد اما باتوجه به سیاست‌های پهلوی مبتنی بر مدرنیزاسیون از طریق بدن زنانه، خطر رواج آن را نویسندگان نشریه پیش‌بینی کرده بودند. در جدول شمارهٔ (۴) ابعاد بدنمندی و مضامین استخراج‌شده در بدنمندی عروسکی آورده شده است.

جدول ۴. ابعاد بدنمندی و مضامین استخراج‌شده در بدنمندی عروسکی

ابعاد بدنمندی	مضامین	برخی مصادیق
فنون بدنی	شب‌زنده‌داری و خوابیدن تا ظهر	«ساعت‌های خانم خانه بی‌مصرف می‌گذرد. شب زنده‌داری خسته‌کننده با خواب کسالت‌آور تا ظهر» (۱۳۲۷، شماره دوم، ص ۲).
	آرایش روزانه و پوشیدن لباس‌های گران و جدید	«برای این زن، نوشتن نامه‌های عاشقانه، چیدن گل‌های بوستان، پوشیدن لباس‌های لطیف، وقت گذران در روی صندلی توالت کافی است. از نظر اینان، شوهر ایدئال کسی است که خانه و زندگی تهیه کند، کافه می‌برد، لباس می‌خرد، شب‌نشینی می‌رود و اجازه می‌دهد که با زن او برقصند» (۱۳۲۷، سال پنجم، ص ۱).
	توجه بسیار به زیبایی (پوست و لاغری)	
	آرایش غلیظ چهره و مو بر اساس مُد روز	
	پوشیدن لباس‌های به‌روز بر اساس مُد اروپایی با قیمت بسیار بالا	«از وجود زن درک یک بازیچه یک آلت تولید مثل، یک عروسک حرمسرا یا خیلی دست‌بالا را بخواهند و منتهای ارادت را به زن نشان دهند، یک الهه جمال ساخته و پرداخته در مقابل چشم مردها می‌گذرانند» (۱۳۲۷، شماره دوم، ص ۴۴).
	حضور در مهمانی‌های مختلط و اختلاط با مردان در مورد مسائل روزمره	

1. Fredrickson & Roberts

ابعاد بدنمندی	مضامین	برخی مصادیق
	صحبت‌کردن با مردان در مهمانی‌ها	«آرایش لباس، تجمل، نخستین شعارهای مقدس دنیای این دسته از زنان ماست. اجتماع و خدمت اجتماعی حرف لغی است. رؤیاهای او همه در اطراف بازیگرانی که در فیلم‌ها دیده دور می‌زند. سفر به آمریکا، فلان پالتو پوست، فلان کفش فلان کلاه، فلان شوهر که دارای فلان سیستم اتوموبیل است و در مقابل این هوس‌ها کلیه مبادی اخلاق و سجیات او متزلزل می‌شود» (۱۳۲۷، شماره سوم، ص ۱۳).
اداها	تقلید از اداهای هالیوودی در هنگام صحبت‌کردن	«آشنایی آن‌ها با فرهنگ جهانی به چند رقص ناموزون و زمزمه تصنیف‌های بینک‌کراسبی یا تینا روسی و خواندن مجلات ترو رومنس یا مجلات دیگر سینمایی و از برداشتن اسم چند ستاره هالیوود محدود است. چند بازی با کارت، یک تقلید ناقص از ترتیبات زندگی اروپایی و اخیراً به‌خصوص آمریکایی، به‌اضافه جویدن دائمی سقز، دانش آن‌ها را تکمیل می‌کند» (۱۳۲۷، شماره دوم، ص ۲).
	نگاه همراه با عشوه‌گری	
	خنده‌های هالیوودی	
	جویدن دائمی آدامس	
	تقلید از رقص آمریکایی	«خوی و منش یک عروسک، مشتی اطوار سبک و مشتی هوس‌بازی کودکانه، گاه شخص از دیدن این زن‌های آراسته که با تقلید از حرکات ستارگان سینما، قیافه و رفتار تصنعی به خود می‌گیرند، واقعاً رقت می‌کند، آیا یک انسان فقط برای این درست شده است؟ روزی چند ساعت وقت خود را بکشد تا خود را لایق ذوق خواستاران بیالاید و سپس با مقداری خنده لوس و گفت‌وگوی بی‌پایه و رفتاری ناهنجار و ساختی در همه‌جا ظهور کند» (۱۳۲۷، شماره دوم، ص ۱).
عواطف	خودپرستی	«رواج تجمل‌پرستی و خودخواهی و عدم اعتنا به مبادی اجتماعی در میان دسته‌ای از زنان» (۱۳۲۳، شماره دوم، ص ۳).
	تجمل پرستی	
	حسادت	«این زن‌ها از لحاظ پایه فکری با زنان عقب مانده تفاوتی ندارند. همان حسادت، همان جنجال بلاانقطاع در خانه، همان کینه‌جویی و حتی همان توسل به فال و طلسم و جادو، تغییر فقط در ظاهر است و این تغییر ظاهری به قدری است که در نظر اول به کلی متفاوت جلوه می‌کند (۱۳۲۳، شماره سوم، ص ۱۳).
	کینه‌جویی	
	تقدیرگرایی	
	سطحی‌نگری	
	ترجیح منافع فردی بر جمعی	
	بی‌علاقگی نسبت به وطن	«روح آن‌ها مبتذل، سطحی و فاقد باریک‌اندیشی و ظرافت است ... تکرار خسته‌کننده سر و وضع آن زن و زندگی داخلی زن دیگر، غبطه به این و دشنام به آن» (۱۳۲۷، شماره چهارم، ص ۲).
	اعتراض‌نکردن به امور جامعه	
	علاقه بسیار به حضور در مهمانی‌های مختلط	«برای کوچکترین عقب‌ماندگی خود از تقلید مُد یا خرید فلان پارچه یا تهیه فلان جواهر شدیداً اشک می‌ریزند ولی درام مرگبار زندگی یک ملت برای آن‌ها تأثرآور نیست. نه فقط در مقابل جوشش نهضت‌های اجتماعی به فکر فرو نمی‌روند بلکه آن را مسخره می‌کنند» (۱۳۲۷، شماره دوم، ص ۲).

ج) بدنمندی مبارز. مهم‌ترین رکن بدنمندی مبارز، استفاده از بدن به‌مثابه «ابزاری برای مقامت و مبارزه» است. در این رویکرد، زن به واسطه بدنمندی خود، با نظم سیاسی و حقوقی مستقر، باورهای عرفی و سنتی موجود مقابله می‌کند. همانند دو شکل پیشین، این شکل نیز از منظر بدنمندی، ویژگی‌هایی برای زن قائل است: داشتن اعتمادبه نفس، صحبت کردن به‌دور از ادا و اطوار تقلیدی از غرب، شرکت در بحث با دیگر مردان و زنان، تبادل افکار، حضور همراه با آگاهی در اجتماع، ارادهٔ قوی و جدی برای برعهده گرفتن مسئولیت‌ها و انجام دادن آن‌ها، توجه به وظایف و نقش‌های اجتماعی در کنار وظایف و نقش‌های مادری و همسری، پوشیدن لباس‌های به‌روز اما پوشیده و استفاده از آرایش کم و غیرتحریک‌آمیز. به عبارتی در این نوع بدنمندی، زنان با داشتن استقلال مالی، آزادی‌های سیاسی، حقوقی، اجتماعی و داشتن آگاهی می‌توانند کنترل بیش از حد بدن خود را از حاکمیت، نظام عرفی و سیستم سرمایه‌داری خارج نمایند. در جدول شماره ۵ مضامین و مصادیق استخراج شده از نشریه برای این بدنمندی آورده شده‌اند.

جدول ۵. ابعاد بدنمندی و مضامین استخراج‌شده در بدنمندی مبارز

ابعاد بدنمندی	مضامین	برخی مصادیق
فنون بدنی	انجام وظایف خانه در کنار مسئولیت‌های اجتماعی	«زنان امروز پی‌برده‌اند که فقط به دنیا آوردن کودکان وظیفه آن‌ها نمی‌باشد بلکه مسئولیت رشد و تربیت را به عهده دارند» (۱۳۲۷، سال پنجم، شماره، آبان وآذر)
	ورزش‌کردن	«ورزش‌های صحیح روزانه موجب رشد قوای جسمی و عقلی و روحی است» (۱۳۲۷، شماره پنجم)
	رسیدگی به پوست و مو با استفاده از مواد طبیعی	«برای این‌که زن زیبا باشد باید قبل از هر چیز سلامتی خود را حفظ نماید و هر روز کرم یا پودر جدیدی به صورت نمالد» (۱۳۲۷، شماره دوم).
	تربیت و مراقبت از کودکان بر اساس روش‌های علمی جدید	«خانم طباخ با سلیقه آن است که علاوه بر دانستن تهیه و ترکیب خوراک، به رموز علمی طبخ آشنا باشد» (۱۳۲۵، شماره هشتم).
	تغذیه مناسب	«رعایت پاکیزگی در هر موقع و در هرجا برای زنان لازم است و بهترین وسیله برای سلامتی» (۱۳۲۴، شماره چهارم).
	خوابیدن به قاعده	
	رعایت بهداشت با هدف پیشگیری از بیماری	

ابعاد بدنمندی	مضامین	برخی مصادیق
	پوشیدن لباس‌های به‌روز و ساده	«اگر بخواهید زیبا باشید هرچه ساده‌تر، بهتر» (بیداری ما، سال پنجم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۲۷).
	حضور در مجالس مختلط	
	تعامل با دیگران (مردان، زنان)	
	آرایش کم چهره	
	نشستن بدون خم شدن کمر	
	چهره عبوس و جدی	
	بیان قاطع جملات	
	اجتناب از خندیدن بی‌جا و عشوه‌گرانه	
عواطف	انزجار از ثروتمندان و سرمایه‌داران	«من از رحم متمول برای فقیر بیزارم» (۱۳۲۳، شماره دوم، ص ۱۵)
	شهامت و فداکاری	«یکی از اسرار مهم کامیابی‌های ملت‌های نامی فداکاری آنان در موقع لزوم و فداکردن مصالح فردی در قبال جامعه بوده است» (۱۳۲۳، شماره سوم، ص ۲)
	ایستادگی در مقابل خرافات	
	فریاد زدن برای مطالبات	
	اعتماد و همبستگی بین زنان	«زنده هستید اگر می‌خواهید مبارزه کنید و از مبارزه ترس نداشته باشید» (۱۳۲۳، شماره اول، ص ۲۱).
	میهن‌دوستی	«می‌گویند وقتی ملتی از بین می‌رود که دیگر حس انتقام در او نباشد، آیا ما باید این ملت باشیم؟» (۱۳۲۳، شماره سوم، ص ۲۰).
	حس انتقام	«ما از شما رادمردان ایران انتظار داریم که زنان خانواده‌های خود را بیدار کرده به کمک ما هدایتشان کنید» (۱۳۲۳، شماره سوم، ص ۲۶).
	مبارزه در راه احقاق حقوق زنان	
	همدردی	

۷. بحث و نتیجه‌گیری

هرچند نشریات به‌عنوان یکی از منابع با ارزش برای فهم شرایط اجتماعی و فرهنگی هستند اما نمی‌توان از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که مفهومی که از طریق رسانه‌ها تعریف و بازنمایی می‌شود، الزاماً منطبق بر واقعیت‌های اجتماعی نیست بلکه تصویری برساخته شده است که ممکن است در برخی از جنبه‌ها با تأکید اغراق‌آمیزی همراه باشد و از بازنمودن جنبه‌های دیگر چشم‌پوشی کند (دانل، ۱۳۸۰). تحلیل محتوای نشریهٔ بیداری ما نیز نمایانگر تمام واقعیت آن دوران نیست بلکه ما را در شناخت چگونگی بازنمایی بدنمندی زنانه در نشریات منتقد آن دوره یاری می‌رساند.

نتایج تحلیل محتوای کیفی نشان داد، سه شکل بدنمندی زنانه در این نشریه قابل تشخیص است. این اشکال سه‌گانه با عنوان مقولات اصلی از محتوای نشریه استخراج

شده‌اند: بدنمندی سنتی، عروسکی و مبارز. از آن‌جایی که رویکرد نشریه، انتقادی و تجویزی بوده است، مطالب نشریه در جهت تأیید و ترویج بدنمندی مبارز و نقد دو شکل دیگر بدنمندی، جهت‌دهی شده بود. به عبارت دیگر، نشریه از طریق نقد اشکال رقیب بدنمندی (سنتی و عروسکی) به‌دنبال تعیّن‌بخشی به مرزهای رویکرد موردنظر خود بود. مقایسه اشکال بدنمندی از منظر ابعاد بدنمندی گواه این است که بدنمندی مبارز، در درجه اول، در جهت نقد نظم سیاسی و قانونی مستقر (دورهٔ پهلوی دوم) سامان یافته بود و با برخی محدودیت‌های ناشی از عرف و شرع، مخالفت داشت. همچنین این شکل از بدنمندی در مسیر افزایش آگاهی زنان تلاش می‌کرد و معتقد بود مواجههٔ زنان با دستاوردهای مادی غرب، نباید منفعلانه و کالایی‌شده باشد. در جدول شمارهٔ ۶، ارتباط بین محتوای مطالب نشریه و اشکال مختلف بدنمندی، قابل ملاحظه است.

جدول ۶. ویژگی‌های مقولات اصلی استخراج‌شده بر اساس مقولات فرعی

مقولات فرعی	مقولات اصلی استخراج‌شده		
	بدنمندی سنتی	بدنمندی مبارز	بدنمندی عروسکی
مواجهه با نظم سیاسی و قانونی مستقر	مخالف	مخالف	موافق
مواجهه با نظم عرفی	پذیرش	مخالف	مخالف
مواجهه با دانش	عدم پذیرش	پذیرش/ تشویق	پذیرش/ محدود
مواجهه با غرب و مدرنیته	نفی	نفی	تقلید
مواجهه با اجتماع	محدودیت حضور	حضور با آگاهی	حضور بدون آگاهی

با توجه به جدول شمارهٔ (۶)، بدنمندی مبارز در مقولات مواجهه با نظم سیاسی و قانونی مستقر و همچنین مواجهه با غرب و مدرنیته با بدنمندی سنتی در یک راستا قرار دارند. هرچند بدنمندی مبارز به نقد بدنمندی سنتی می‌پردازد اما این نقد بیشتر متوجه عدم آگاهی و تحصیلات زنان و عدم حضور در اجتماع است. با توجه به رویکرد انتقادی و مبارزاتی نشریه، در هر پنج قالب محتوای نشریه، جهت‌گیری اصلی نشریه مشهود است. البته تعیین مرزهای دقیق رویکرد نشریه، از طریق توصیف و نقد رویکردهای بدیل محقق شده است.

مقوله بدنمندی سنتی، نظم عرفی مبتنی بر مردسالاری را به‌عنوان یک نظم طبیعی و عقلانی می‌پذیرد. این رویکرد با تحصیل زنان مخالف است، زنان را محدود به محیط خانه می‌داند، اصلی‌ترین وظیفهٔ زنان را فرزندآوری و پرورش فرزند، رسیدگی به امور خانه و همسرداری می‌داند و استقلال مالی زن را به رسمیت نمی‌شناسد. در آن دوره، همین رویکرد بدنمندی سنتی، مورد انتقاد روشنفکران و جنبش‌های زنان قرار داشته است. برای مثال ذکایی، امن‌پور، و اندیشه (۱۳۹۸) می‌نویسند: «از مهمترین خصوصیات روشنفکران دوران مشروطه و پهلوی اول می‌توان به ویژگی دفاع از آزادی زنان، تأکید بر برابری مرد و زن و نیز انتقاد از مناسبات، رسوم و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی زمانهٔ خود اشاره کرد که به باور آنان، اصلی‌ترین مانع حضور زنان در جامعهٔ ایران به شمار می‌رفت». در واقع، نویسندگان نشریه «بیداری ما» در مخالفت با بدنمندی سنتی از طریق غیریت‌سازی از زن سنتی و نفی موجودیت آن، مدل مطلوب خود برای بدنمندی زنانه را ارائه می‌کردند.

از طرفی نظام سیاسی با هدف الگوبرداری از بدنمندی زنانه در غرب به دنبال پیاده‌سازی سیاست‌های مدرن‌سازی از طریق بدن زنانه بود. نتیجه این سیاست‌ها به ظهور بدنمندی عروسکی منجر شد. این نوع بدنمندی که به شدت تحت تأثیر فرهنگ آمریکایی قرار داشت، در مواجهه با قوانین موجود و تحصیلات زنان، موضعی خنثی اتخاذ کرد. هر چند براساس شکل بدنمندی عروسکی، زنان در جامعه حضور دارند اما حضور آنان متکی بر سرمایه‌های جنسی زنانه است.

مقولهٔ بدنمندی مبارز، نمایانگر تصویر ایدئال نویسندگان و گردانندگان نشریه از یک زن ایرانی در عصر پهلوی دوم است. از آنجایی که این نشریه مرتبط با حزب توده بود، مبارزه در جهت احقاق حقوق یکی از مطالب اصلی آن بود. جهت مطالب منتشرشده در مقولات بدنمندی سنتی و عروسکی، انتقادی است، در حالی‌که در مقوله بدنمندی مبارز، جهت مطالب تأییدی و تجویزی است. بدین سبب یکی از اهداف بدنمندی مبارز، مبارزه در راه اصلاح قوانین، استقلال اقتصادی زنان، رهایی از خرافات و افزایش آگاهی در جامعه عنوان شده است.

به طور کلی می‌توان گفت از منظر رویکرد نشریه، مقوله بدنمندی مبارز در حدفاصل بین بدنمندی عروسکی و بدنمندی سنتی قرار دارد و فاصله آن با بدنمندی سنتی و

عروسکی باید حفظ شود؛ نزدیکی به بدنمندی سنتی باعث در حاشیه‌ماندن زنان، مردانه‌شدن فضاهای عمومی، کاهش استقلال مالی زنان، بی‌سوادی یا کم‌سوادی آنها و محدودشدن زنان به فضای خانه می‌شود. در مقابل، گرایش به بدنمندی عروسکی باعث افزایش حضور جنسی‌شده و کالایی‌شدهٔ زنان در عرصهٔ عمومی خواهد شد. در این رویکرد زنان به ظاهر آزاد هستند؛ چرا که مفهوم آزادی در استفاده از لوازم آرایشی، پوشیدن لباس‌های گران‌قیمت و جذاب برای مردان نهفته است. البته در این رویکرد نیز همانند بدنمندی سنتی، زنان استقلال مالی از خود ندارند، سلطهٔ مردانه همچنان پابرجا است و این سلطه تنها ظاهر مدرن و غربی به خود گرفته است. در مواردی ممکن است بدنمندی عروسکی قواعد سخت‌گیرانه‌تری را در مقایسه با بدنمندی سنتی، بر بدن زنانه تحمیل کند؛ اندام لاغر و کشیده، آرایش بسیار مو و چهره، لباس‌های گران قیمت و جذاب، استفاده از لوازم تزئینی مانند کیف و زیورآلات، پوشیدن کفش‌های پاشنه‌بلند و صحبت‌کردن همراه با ادا و اطوار برخی از قواعد انضباط‌بخش بدنمندی عروسکی هستند.

براساس رویکرد نشریه، اگرچه بدنمندی سنتی و عروسکی در تضاد با یکدیگر قرار دارند اما هر دو تحت کنترل رژیم‌های قدرت قرار دارند. به باور گردانندگان این نشریه، باورهای سنتی، عرفی و مذهبی، بدنمندی سنتی را کنترل می‌کنند و بدنمندی عروسکی در کنترل قدرت و مدرنیته پهلوی قرار دارد. این در حالی است که بدنمندی مبارز به‌عنوان رویکرد مقاومت از طریق بدن زنانه، رویکردی رهایی‌بخش است. مقولهٔ بدنمندی مبارز با ویژگی‌هایی که ذکائی، امن‌پور، و اندیشه (۱۳۹۸) برای گفتمان مقاومت در دورهٔ پهلوی اول قائل هستند، همسویی دارد: «مشخصهٔ اصلی گفتمان مقاومت، نقد تعریف و جایگاه سنتی زن در ایران و تلاش برای آگاهی‌بخشی به زنان در جهت بهبود وضعیت فردی و خانوادگی و دست‌یافتن به حقوق اجتماعی و سیاسی بود».

هرچند رویکرد بدنمندی مبارز با ویژگی‌های گفتمان مقاومت در پژوهش ذکائی، امن‌پور، و اندیشه (۱۳۹۸) تقریباً یک‌سو است اما رویکرد نشریه «بیداری ما» در بیان مقاومت عموماً مبتنی بر الزام و اجبار است. این مسئله در انتقاد تندروانه، تحقیر اشکال دیگر بدنمندی و اجبار خصمانه زنان به پیروی از بدنمندی مطلوب نشریه، نمایان است.

اگرچه شکل بدنمندی مطلوب نشریه، سایر اشکال بدنمنـدی را بـه سـبب تحمیـل قواعـد سخت بر بدن زنانه، نقد می‌کند اما یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، بدنمندی مبارز نیز قواعد سختی را بر بدن زنانه تحمیـل می‌کنـد. ایـن قواعـد در لـزوم سـوادآموزی و کسـب آگاهی، حضور پررنگ در اجتماع، اشتغال، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نمایان هستند. همین مسئله مانعی بر سر راه گسترش تفکرات این نشریه در بین زنـان عـادی جامعـه بـوده است.

منابع

ایریگاری، لوس (۱۳۸۱). آن اندام جنسی که اندام نیست (مترجمان: نیکو سرخوش و افشین جهاندیده). در کهون، لارنس (ویراستار) متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم به پُست‌مدرنیسم (مترجم: مترجم عبدالکریم رشیدیان). تهران: نشر نی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۷۷)

بروتون، لو. داوید (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی بدن (مترجم: ناصر فکوهی) تهران: نشر ثالث. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۲)

حامدی، زهرا (۱۳۹۴). بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران درخصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم نسوان، شفق سرخ و اطلاعات. تاریخ اسلام و ایران، ۲۵(۲۷)، ۱۲۴- ۱۰۳. doi: 10.22051/hii.2015.2115

ذکایی، محمد سعید؛ و امن‌پور، مریم (۱۳۹۲). درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران. تهران: نشر تیسا.

ذکایی، محمدسعید؛ امن‌پور، مریم؛ و اکبری، اندیشه (۱۳۹۸). دیرینه‌شناسی برساخت زنانگی در ایران از عصر مشروطه تا پایان پهلوی اول. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲۰(۴)، ۱۱۵-۸۶. doi: 10.22034/jsi.2019.47871

شفیعی، سمیه‌سادات؛ و حسینی‌فر، زهرا (۱۳۹۷). نقش‌های اجتماعی مرجع زنان در آغاز پهلوی دوم؛ کاووشی جامعه‌شناختی در ماهنامه زبان زنان. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۵(۸۲). ۱۸۷-۱۵۷. doi: 10.22054/qjss.2018.23523.1593

صفائیان، بهاره؛ و طولابی، توران (۱۳۹۶). تجدد و بهداشت نوین در آستانه تشکیل دولت مدرن: بررسی رویکرد مجله عالم نسوان به بهداشت زنان. تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۷(۲)، ۱۷۱-۱۵۳. doi: 10.30465/shc.2018.2948

کریگان، کیت (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی بدن: نظریه‌های مدرن، پست‌مدرن، پساساختارگرایانه (مترجم: محسن ناصری‌راد). تهران: نقش و نگار. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۶)

کوثری، مسعود؛ و تفرشی، امیرعلی (۱۳۹۶). هویت زنانه در گفتمان پهلوی دوم: مطالعه موردی مجله «زن روز» و سخنرانی‌های محمدرضاشاه درباره زنان. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۰(۱)، ۱۷۵-۱۴۵. doi: 10.22631/ijcr.2017.331

مک دانل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان (مترجم: حسینعلی نوذری). تهران: فرهنگ گفتمان. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۱)

هال، استوارت (۱۳۹۱). معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی (مترجم: احمد گل‌محمدی). تهران: نشر نی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۷)

هولمز، ماری (۱۳۸۷). جنسیت در زندگی روزمره (مترجم: محمدمهدی لبیبی). تهران: نشر افکار. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۸)

Afary, J. (2009). *Sexual politics in modern Iran*. New York: Cambridge University Press.

Bartky, S. (1990). *Feminism and domination: studies in the phenomenology of oppression.* London: Routledge.

Bartky, S. (1998). Foucault, femininity and the modernization of patriarchal power. In *Writing on the Body: Female Embodiment and Feminist Theory.* New York: Columbia University Press.

Bordo, S. (1993). *Unbrable weight: Feminism, Western culture and the body*. Berkeley: University of California Press.

Finkelstein., J. (1996). Chic outrage and body politics. *European Journal of Women's Studies*. 3(3), 231-249. doi: 10.1177/135050689600300304

Foucault, M. (1977). *Discipline and punish*. London: Tavistock.

Fredrickson, B. L., & Roberts, T.A. (1997). Objectification theory: Toward understanding women's lived experiences and mental health risks. *Psychology of Women Quarterly*, 21(2), 173–206. doi: 10.1111/j.1471-6402.1997.tb00108.x

Moallem, M. (2005). *Between warrior brother and veiled sister: Islamic fundamentalism and the politics of patriarchy in Iran*. Berkeley: University of California Press.

Nettleton, S. (1996). *The sociology of health and illness.* Cambridge: Polity Press.

Paidar, P. (1995). *Women and the political process in twentieth-century Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.

Scott, J. (1985). *Weapons of the weak: everyday forms of peasant resistance.* New Haven: Yale University Press.

Scott.S., & Morgan, D. (1993). *Body matters: Essays on the sociology of the body*. London: Routledge

Sharifi, N. (2018). *Female bodies and sexuality in Iran and the search for defiance*. Berkeley: University of California Press.

Shilling, C. (1993). *The body and social theory*. London: Sage Publications.

Turner, B. S. (1992). *Regulating bodies: Essay in medical sociology*. London: Routledge.

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۱۲۱-۸۹، پیاپی ۶۰، زمستان ۱۴۰۱

قادرزاده، امید؛ و عباسی، کاوه (۱۴۰۱). سلفیت به‌مثابه سبک زندگی؛ تحلیل روایت سلفی‌های جهادی استان کرمانشاه. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۱۲۱-۸۹. doi: 10.22035/jicr.2023.3032.3363

شاپا: ۱۸۴۷-۲۰۰۸ URL: http://www.jicr.ir/article_483.html https://doi.org/10.22035/jicr.2023.3032.3363

© نویسندگان / دسترسی به متن کامل مقاله براساس قوانین کریتیو کامانز CC BY 4.0 آزاد است. (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

مقاله پژوهشی

سلفیت به مثابه سبک زندگی؛ تحلیل روایت سلفی‌های جهادی استان کرمانشاه

امید قادرزاده*[۱]، کاوه عباسی[۲]

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۶؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰

چکیده

مناطق اهل سنت در کرمانشاه به پایگاه گفتمان‌های مختلف اسلام‌گرا از جمله سلفیت تبدیل شده است. نظر به حضور، کنشگری و گسترش سلفیت در این مناطق، مقالهٔ حاضر درنظر دارد تا با روش تحلیل روایت به واکاوی سبک زندگی سلفی‌ها بپردازد. بر مبنای یافته‌ها، تجارب فراغتی سلفی‌ها محدود، هدفمند و سلامت‌محور است و با هدف تبلیغی به فراغت مجازی روی می‌آورند. تنوع در عین ساده‌گرایی، تردید نسبت به غذاهای جدید، پرهیز غذایی فقه محور، ساده زیستی در مهمان‌داری از مختصات سبک غذایی سلفی‌ها به‌شمار می‌آید و اولویت هزینه‌ای آن‌ها معطوف به نیازهای اولیه است. به لحاظ سبک پوشش و آرایش، ضمن پرهیز از مصرف تظاهری، بر برتری آراستگی بر آرایش، پوشش عرفی، مصرف زیستی و کارکردی تأکید دارند. در مدیریت بدن، ضمن همراهی با طب نوین و ضرورت تناسب اندام، بر جراحی زیبایی مشروط و حرام بودن عقیم‌سازی تأکید داشته و از سقط جنین اجتناب می‌ورزند. در چیدمان منزل، ضمن پرهیز از تجمل به ابعاد کارکردی و کالاهای فرهنگی توجه ویژه‌ای دارند. در مصرف فرهنگی بر ناهم‌ذات پنداری با شبکه‌های داخلی، تصدیق دوگانه خیر و شر در استفاده از وسایل فرهنگی، بهره‌گیری از اینترنت برای تثبیت هویت دینی و بر فیلترینگ هدفمند تأکید و ضمن دوری از مصرف فیلم، سینما و موسیقی، از چندزبانگی استقبال می‌نمایند. با نظر به داده‌های میدانی، سبک زندگیِ سلفی‌های مورد مطالعه، ماهیت «جهادی»، «بازگشت به سنت» و «مقاومت» دارد.

کلیدواژه‌ها: سلفیت جهادی، هویت مقاومت، بازگشت به سنت، مخالفت با مدرنیسم

---

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشکدهٔ کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران (نویسنده مسئول)
o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

۲. کارشناسی ارشدجامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران
kaveh.abbasi2020@uok.ac.ir

۱. مقدمه

سلفیت یک روایت بنیادگرایانه از اسلام است و پیروان آن می‌کوشند مانند اسلاف خود زندگی کنند. سلف به معنای جد است و اشاره به سه نسل نخست مسلمانان دارد که از نظر اهل سنت، تجربهٔ زیست مسلمانی را اصیل‌ترین شیوه داشته‌اند. شخص سلفی باید مانند اسلاف خود در زندگی تلاش کند تا به خود و خدا ثابت کنند که واقعاً خود او را می‌پرستد (هیکل[1]، ۲۰۱۴، ۳۹). سلفی‌ها تنها به کتاب و سنت تمسک می‌جویند. از جمله اقسام سلفیت می‌توان به سلفیت اصلاحی‌ـتنویری و سلفیت جهادی‌ـتکفیری (قربانزاده، فائضی‌نیا، و ترابی،۱۳۹۶، ۳) اشاره کرد. سلفیت قدمتی به اندازهٔ چهار دهه در کُردستان ایران دارد. بعد از انقلاب اسلامی ایران و فشار نهادهای امنیتی عراق، ایران به پناهگاه امنی برای اعضای اخوان‌المسلمین کُردستان عراق تبدیل شد. آشنایی با اندیشه‌های اخوان در کُردستان ایران از طریق روحانیون کُرد عراق که وارد ایران شده بودند صورت گرفت. اخوان‌المسلمین ایران توسط شیخ عبدالقادر توحیدی و چند نفر از همراهانش از جمله ناصر سبحانی بنیاد نهاده شد.

عبدالقادر توحیدی (۱۳۹۶-۱۳۳۰) در اوایل انقلاب اسلامی ایران، به‌منظور اتحاد و انسجام جبههٔ اهل سنت ایران زیر چتر حرکت مکتب قرآن[2] و سپس شورای شمس[3] به فعالیت پرداخت. با رویدادهای اوایل انقلاب، فعالیت مکتب قرآن با محدودیت روبرو شد و عبدالقادر توحیدی به‌منظور پیگیری مطالبات و احقاق حقوق اهل سنت ایران، «حرکت اسلامی اهل‌سنت و جماعت ایران» را با مشی مسلّحانه تشکیل داد. پس از رکود فعالیت‌های تشکیلاتی احزاب جهادی، فعالیت‌های پیروان و همفکران این جریان فکری به مساجد، حجره‌های علوم دینی، فعالیت مجازی و تبلیغ فردی محدود شد. سلفی‌های کُرد ایران به لحاظ عقیدتی و فقهی به مذهب اهل حدیث وابسته هستند اما در مقطع کنونی به دلیل وجود اختلافات و تلاش در جهت کاهش منازعات در مناطق کُردنشین و حاشیه‌ساز دانستن مسائل فقهی، سلفی‌ها تابع مذهب رایج منطقه شده و همسو با آن گام برمی‌دارند.

1. Haykel

۲. مکتب قرآن در مناطق اهل سنت ایران و قبل از انقلاب توسط علامه احمد مفتی‌زاده بنیان نهاده شد. این حرکت ابتدا در سال ۱۳۵۶ در مریوان و سنندج با نام مدرسهٔ قرآن شروع به فعالیت نمود و با تکیه بر مبانی قرآن و سنت برای آشنایی مردم با حقیقت دین تلاش می‌کرد.

۳. شورای مرکزی سنت (شمس) در سال ۱۳۶۰ با هدف حمایت از هویت اهل سنت و برقراری حکومت شورایی و رفع تبعیض‌های سه‌گانهٔ ملی، مذهبی و طبقاتی فعالیت خود را آغاز و در سال ۱۳۶۱ از ادامه فعالیت منع شد.

جریان سلفیت در شهرها و مناطق اهل سنت کرمانشاه پایگاه قابل‌ملاحظه‌ای دارد. برای نمونه، شهرهای جوانرود، روانسر، ثلاث باباجانی، پاوه و سرپل ذهاب از جمله شهرهای اهل سنت در کرمانشاه هستند که به پایگاه گفتمان‌های مختلف اسلام‌گرا به‌ویژه تصوف، سلفیت و جماعت دعوت و اصلاح تبدیل شده است.

موضوع اصلی مقالهٔ حاضر، واکاوی سبک زندگیِ سلفی‌ها در استان کرمانشاه است. «سبک زندگی، مجموعه‌ای کم‌وبیش جامع از عملکردها است که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد؛ چون نه‌فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌نماید، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران مجسم می‌سازد» (گیدنز، ۱۳۸۵، ۳۱). این مقاله بر این پیش‌فرض استوار است که با بررسی و تحلیل سبک‌زندگی، می‌توان به نگرش‌ها، نظام معنایی، هنجارها و ارزش‌های پنهان که در ذهن، باور و کردار سلفی‌ها وجود دارد و به مرزبندی‌های هویتی و جهت‌گیری‌های کرداری آن‌ها پی برد. سلفیت به‌عنوان یک گفتمان اسلام‌گرا با ماهیت تقابلی شناخته می‌شود. این گفتمان در وهلهٔ اول، با دنیای مدرن در ستیز است و در برابر اقتصاد نئولیبرالی و جهانی‌سازی از بالا، بخشی از پروژه جهانی‌شدن از پایین به شمار می‌رود و در برابر آن مقاومت می‌کند. به قول شرابی، «اسلام‌گرایان که خود را با زوال حاکمیت اسلام و تسلط غرب روبرو می‌دیدند، احساس تحقیرشدگی می‌کردند» (شرابی، ۱۳۶۹).

ناسازگاری این گفتمان صرفاً به گفتمان‌های مدرن محدود نمی‌شود بلکه علاوه بر ناسازگاری با گفتمان‌های مذهبیِ متنوع اهل سنت در کردستان، با اسلام شیعی نیز سر ستیز دارد. سلفیت از حیث دارا بودن شیوهٔ زندگی متفاوت و تلاش برای حفظ آن حائز اهمیت است. همان‌گونه که هیکل خاطرنشان می‌نماید، افراد سلفی از طریق لباس متمایز، عادات اجتماعی و مذهبی، وضعیت نماز، محتوا و شکل سخنان برای دیگران قابل شناسایی است (هایکل[1]، ۱۳۹۳، ۳۵). عقاید، نوع پوشش، الگوی مصرف، نوع جهت‌گیری نسبت به تسهیلات بانکی، شیوهٔ برگزاری مراسم‌های مختلف آئینی، قومی و ملی، ارتباطات، سبک معاشرت و مواردی از این قبیل، سبک زندگی متفاوتی در مناطق کُردنشین عرضه می‌کند و

1. Haykel

به‌دنبال اجرا و عملی‌ساختن آن در مناطق کُردنشین است. توجه به‌نظام معنایی، نظام ارزشی و سبک‌زندگی سلفیت، دلالت‌هایی برای سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی دارد؛ این‌که سلفیت یک واقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است و فهم آن می‌تواند به ممانعت از رادیکالیزه شدن سلفیت کمک کند.

این مقاله معطوف به واکاوی سبک‌زندگی سلفی جهادی است. سلفی جهادی، یک برنامه عملی به نام جهاد دارد و شهادت را آخرین راه در مسیر جهاد می‌داند (مقدم[1]، ۲۰۰۸، ۳). این نحله از سلفیت برای تحکیم شریعت الهی تلاش می‌کند و مبارزهٔ مسلحانه علیه حکومت‌های وقت در کشورهای عمدتاً مسلمان را جهاد می‌نامد. با لحاظ موارد پیش‌گفته و نظر به حضور، کنشگری و گسترش سلفیت در مناطق اهل سنت کرمانشاه، مقالهٔ حاضر به‌دنبال واکاوی سبک زندگی شخصیت‌های شناخته‌شده و فعال سلفی است.

۲. ادبیات تجربی و نظری

مروری بر ادبیات تجربی گویای آن است که اغلب مطالعات داخلی به روش اسنادی و با نگاه آسیب‌شناسانه و از منظر سیاسی و امنیتی به واکاوی سلفیت پرداخته‌اند. در برخی از مطالعات، که تعداد آن‌ها انگشت‌شمار است، از منظر اجتماعی و فرهنگی به سلفیت پرداخته‌اند.

بقالی (۱۳۹۱) در پایان‌نامهٔ خود با عنوان «بررسی سازوکارهای تأثیرگذار دین بر هویت اجتماعی کردها: مطالعه موردی سلفیسم در کردستان» ضمن دسته‌بندی انواع سلفیت‌های کُرد، جهان‌بینی و روایت زنانهٔ آن‌ها را ترسیم نموده است. سراج‌زاده و همکاران در مقالهٔ «چالش‌های زیست دینی: موردمطالعه جوانان شهر سنندج»، عامل به چالش کشیده شدن زیست دینی جوانان کُرد را عرضهٔ خوانش‌های متفاوت از دین و دینداری از قبیل خوانش سلفی‌گری ذکر کرده است(سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵، ۹۶).

بیانی و سراج‌زاده در مطالعهٔ خود با عنوان «در جست‌وجوی رستگاری: تبیین جامعه‌شناختی بنیادگرایی اسلامی در کردستان ایران»، به‌دنبال واکاوی زمینه‌های اجتماعی

1. Moghadam

مؤثر در پیدایش و گسترش بنیادگرایی اسلامی در کُردستان بوده است. بـر مبنـای یافتـه‌ها، «تلقی حداکثری از دین»، «بحران معنی»، «خوانش غیرتاریخی از اسلام»، «تقـدم عقیـده بر جان» و «غرب‌سـتیزی»، برجسـته‌ترین زمینـه‌هایی هسـتند کـه در گـرایش بـه خـوانش بنیادگرایانه از اسلام مؤثر بوده است(بیانی و سراج‌زاده، ۱۴۰۰، ۹). یافته‌های پژوهش کیفی بیانی و سراج‌زاده که به روش‌تحلیل تماتیک، به واکاوی بنیادگرایی به‌مثابهٔ سبک زنـدگی در میان کُردهای سنی ایران پرداخته‌اند، مؤید آن است که بنیادگرایان اسلامی، به‌جای تعقیـب افراط‌گرایی و عملگرایی نظامی، به‌دنبال پیـاده‌کردن و عملـی سـاختن، باورهـا و رفتارهـای افراطی اسلامی به‌مثابه سبک‌زندگی در زندگی فردی و اجتمـاعی خـود هسـتند. تأکیـد بـر حجاب زنان و دختران به‌مثابه سبک پوشش اسلامی در زندگی روزمره، اجتناب از وام‌هـای بانکی به‌دلیل ربوی بودن آن، روابط فردی و خانوادگی بسیار محدود و کنترل‌شده، مقاومت در برابر سبک‌زندگی مدرن از مختصات سبک زنـدگی یادشـده بـه‌شـمار مـی‌رود(بیـانی و سراج‌زاده، ۲۰۲۱، ۲).

ادبیات تجربی مرتبط با سلفیت در مطالعات خارجی اندک می‌باشد و عمدتاً معطـوف به چیستی و چرایی بنیادگرایی دینی و اسلامی اسـت. بـرای نمونـه، مختصـات بنیـادگرایی جهانی و زمینه‌های روان‌شناختی و فرهنگی جذابیت هویـت بنیـادگرا در زنـدگی شخصـی مـردم (هریـوت، ۱۴۰۰، ۱۵-۱۰)؛ ماهیـت تقـابلی بـا مدرنیتـه بـه‌عنـوان فصـل مشـترک اسلام‌گرایی به عنـوان سـومین جنـبش مقاومـت رادیکـال در کنـار مارکسیسـم و ناسـیونال سوسیالیسم (نولته، ۱۴۰۰، ۳۷۰ و ۳۷۱).

باربر در کتاب مک‌ورلد در برابر جهاد، ضمن مفهـوم‌سـازی بنیـادگرایی دینـی (جهـاد به‌عنوان فرایندها، کردارهـا و سـبک‌هـای زنـدگی) بـه ماهیـت تقـابلی آن بـا جهـان‌شـدن (مک‌ورلد) می‌پردازد و این دو روند را دشمن آزادی‌های مدنی و تهدیدکنندهٔ جامعهٔ مدنی و آرمان‌های دموکراتیک می‌داند (باربر، ۱۹۹۶، ۲۰۵).

تیبی[1] در کتاب چالش بنیادگرایی، اسلام سیاسی و نابسامانی جهان جدیـد، بنیـادگرایی دینی را پاسخی به مشکلات ناشی از دو پدیدهٔ همزمان جهانی‌شدن (پدیـده‌ای سیاسـی) و

1. Tibi

تکـه‌تکه‌شـدن (پدیـده‌ای فرهنگـی) می‌دانـد. بـه‌زعـم او، بنیادگرایـان دینـی در پـی بـه چالش‌کشیدن مدرنیته فرهنگی هستند (تیبی،۱۹۹۵، ۵ و ۶).

برخی از مطالعات به ماهیت هویت‌جویانهٔ بنیادگرایی معطـوف بـوده اسـت. سـالزمن (۲۰۰۸) در مقالهٔ «جهانی‌شـدن، بنیـادگرایی دینـی و نیـاز بـه معنـی» اشـاره می‌کنـد کـه جهانی‌سازی منبع اضطراب است؛ زیرا منابع سنتی معنا و ارزش را تهدید می‌کنـد و اکنـون به منبع اصلی بی‌عدالتی، نابرابری، فساد و خشونت جهـانی تبـدیل شـده اسـت. فرهنـگ، ایدئولوژی‌ها و سیستم‌های اعتقادی دینی به‌عنوان یک دفاع روانشناختی در برابر اضطراب و وحشت موجود در شرایط انسـانی عمـل می‌کننـد. مـارتین مـارتی[1] در مقالـهٔ «بنیـادگرایی به‌عنوان پدیده اجتماعی»، هویت‌جویی بنیادگرایانه و ازجمله بنیـادگرایی دینـی را بـه‌دلیـل اتکای آن بر ایمان به حقیقتی مطلق و رد گفـت‌وگو یـا سـازش بـا غیرمعتقـدان، ارتجـاعی می‌داند. به باور مارتی، بنیادگرایان همیشه جنگجو و یا تروریست نیستند. آن‌ها همواره افراد فقیر و تحصیل نکرده‌ای نیستند که از طریق جنبش مذهبی، شرایط ناامیدکننده طبقهٔ پایین را توجیه کنند؛ از این‌رو، امروزه نظریهٔ محرومیت در رابطه با بنیـادگرایی نظریـه‌ای بـی‌اعتبـار است (مارتی، ۱۹۸۸، ۱۹ و ۲۰).

جلال و اهرم[2] در مقالهٔ «سلفی‌گری، فرقه‌گرایی و هویت ملی در کُردستان عراق» نشان داده‌اند سلفیت در اقلیم کردستان توانسته است که خود را بـا ناسیونالیسـم وفـق دهـد و در عرصه‌های مختلف تلاش کرده است ایدئولوژی اولویت‌دار اسلام را با هویت کُردی تطبیق دهد (جلال و اهرم، ۲۰۲۱، ۳۹۵-۳۹۴).

۲-۱. بنیادگرایی دینی به‌مثابهٔ هویت مقاومت

اسپوزیتو[3] در کتاب تهدید اسلامی: اسطوره یا واقعیت، براین باور است که نمی‌توان اسلام‌گرایی را تنها به عکس‌العملی در برابر مشکلات اقتصادی ـ اجتماعی تقلیـل داد؛ بلکـه اسـلام‌گرایـی، ماهیتی سیاسی، دینی و از همه مهم‌تر هویت‌جویانه دارد (اسپوزیتو، ۱۹۹۲، ۲۹).

1. Marty
2. Ahram & Jalal
3. Sposito

سگال و دیویس[1] در کتاب انکار نظم مقدس، از مخالفت با فمنیسم و کوشش برای کنترل بدن زنان، رد نظام‌های کثرت‌گرا و تلفیق دین و سیاست به‌مثابهٔ سه ویژگی مشترک بنیادگرایی یاد می‌کند (سگال و دیویس، ۱۹۹۲، ۸-۳).

کومپنس[2] بنیادگرایی را عموماً واکنشی در برابر سکولاریزاسیون و مدرنیزاسیون تلقی می‌کند. نتایج بررسی در شش کشور آلمان، هلند، فرانسه بلژیک، اتریش و سوئد نشان داد که بنیادگرایی دینی پدیده‌ای حاشیه‌ای در میان مسلمانان اروپای غربی نیست و با در نظر گرفتن نسل‌های مهاجر متولد خارجی و بومی، تقریباً ۶۰درصد موافق هستند که مسلمانان باید به ریشه‌های اسلام برگردند. ۷۵درصد تفسیر واحدی از قرآن را برای هر مسلمان لازم‌الاجرا می‌دانستند و برای ۶۵ درصد از افراد احکام دینی مهمتر از قوانین (سکولار) کشوری است که در آن زندگی می‌کنند (کومپنس، ۲۰۱۴).

اگرتون[3] در کتاب جهاد در غرب، ظهور سلفی‌گری مبارز، می‌نویسد: «هدف اصلی ستیزه‌جویان اسلامی فتح نیست، بلکه شکست آن چیزی است که به‌عنوان غربی متجاوز می‌پندارند که ظاهراً تلاش می‌کند پروژه‌ای را تکمیل کند که در طول جنگ‌های صلیبی و دوره‌های استعماری برای تحقیر اسلام و تفرقه آغاز شده است. وی در نظریه‌پردازی ازخودبیگانگی، به ذکر دو گرایش فردی (نارضایتی و ناامیدی در نسل جدید) و ساختاری (محرومیت اقتصادی و طرد قومی‌ـنژادی) در سلفی‌گری مبارز پرداخته است.» (اگرتون، ۲۰۱۱، ۴۰).

۲-۲. سبک‌زندگی

سبک‌زندگی، محصول جهان مدرن است که با کم‌رنگ شدن تأثیر عواملی چون طبقه اجتماعی، انتخاب‌ها و رفتارهای ذوقی هویت و هستی فرد را شکل می‌دهد. جنسن[4]، اصطلاح سبک‌زندگی را در چهار سطح مفهوم‌سازی می‌کند که به فراخور هرسطح، مفهوم سبک‌زندگی با یک مفهوم دوقلو آمیخته شده است؛ سبک‌زندگی جهانی با طبقهٔ مصرف‌کننده

1. Sahgal & uval-Davis
2. Koopmans
3. Egerton
4. Jensen

جهانی، سبک‌زندگی در سطح ساختاری با یک ملت (دولت)، سبک‌زندگی در سطح موقعیت با خرده‌فرهنگ و در نهایت سبک‌زندگی در سطح فردی با هویت شخصی درهم‌آمیخته است (جنسن، ۲۰۰۷، ۷۱). سبک‌زندگی به الگوهای مصرف و استفاده (کالاهای مادی و نمادین) مرتبط با گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی اشاره دارد و به‌عنوان کانونی برای هویت فردی یا گروهی درک می‌شود (ادگار و سدویک[1]، ۱۹۹۹، ۲۱۶).

والن و لامانن[2] با بررسی مطالعات جنبش اجتماعی و مصرف بر این باورند که سبک‌زندگی به‌عنوان مجموعه‌ای از شیوه‌های مصرف می‌تواند به سرنخی تبدیل شود که افراد را در پروژه‌های روزمرهٔ سیاسی به هم متصل می‌کند و بینشی را در مورد چگونگی بومی‌سازی و بسیج سبک‌های زندگی مبتنی بر مصرف ارائه می‌دهد. برخلاف اعتراض‌های عمومی اخیر مانند بهار عربی، شیوه‌های زندگی جایگزین اغلب کمتر قابل مشاهده یا پنهان هستند. با این حال، آن‌ها فضاهایی را برای مقاومت در زمینه‌های محدود تعریف می‌کنند (والن و لامانن، ۲۰۱۵، ۳۹۸). اسلیتر[3] تعبیر دیگری از سبک‌زندگی ارائه می‌دهد که نسبت به تعاریف مرسوم قابل‌توجه است. به‌زعم او، سبک‌زندگی تمایل دارد یک الگوی صرفاً «فرهنگی» را نشان دهد و آن از نشانه‌ها، بازنمایی‌ها، رسانه‌ها ساخته شده است و به‌همان اندازه تغییرپذیر و ناپایداراست. در نظریه می‌توان از یک ویترین مغازه، کانال تلویزیونی، قفسه سوپرمارکت و غیره به دیگری تغییر مکان داد. بنابراین، ناپایداری «خود مدرن» تا حدی به‌عنوان جنبه‌ای از بی‌ثباتی اشکال مدرن عضویت اجتماعی درک می‌شود (اسلیتر، ۱۹۹۷، ۸۷).

اولف هانرز[4]، سبک‌زندگی فرامدرن را در قالب جهان‌وطن مفهوم‌سازی می‌کند. به‌زعم او، خصلت‌های جهان‌وطنانه، شامل جهت‌گیری موافق نسبت به تنوع و همزیستی فرهنگ‌های مختلف در تجربهٔ فردی، تمایل به قرار گرفتن در کنار غیر و آمادگی برای پذیرش و ورود به فرهنگ‌های دیگر از طریق گوش دادن، تماشا کردن، تفکر و تأمل است (هانرز، ۱۹۹۰، ۲۳۹).

---

1. Edgar & Sedgwick
2. Wahlen & Laamanen
3. slater
1. Hannerz

سوبل[1] سبک‌زندگی را «مجموعه‌ای از رفتارهای قابل‌مشاهده و معنی‌دار می‌داند که از سوی افراد تعریف می‌شود (سوبل، ۱۹۸۱، ۳۱). در این تعریف نقش اساسی عامل انسانی در شکل‌گیری سبک‌زندگی آشکار است و تشخیص سبک‌های زندگی از روی رفتار عینی و قابل‌مشاهدهٔ افراد امکان‌پذیر است. «از آن‌جا که رفتارهای مشاهده‌پذیر مورد توجه سوبل است تأکید او بیشتر بر رفتارها و انتخاب‌های مصرفی است؛ اما انتخاب‌های سبک‌زندگی برای مصرف کالاها و تجملات را نمی‌پذیرد، زیرا معتقد است این کالاها صرفاً ثروت مادی افراد را بیان می‌دارند (کرایکامپ و نیوبرتا[2]، ۲۰۰۰، ۹۵).

۳. روش‌شناسی پژوهش

سلفیت به‌رغم قدمت، ماهیت سیال و چندوجهی دارد و به فراخور شرایط و بسترهای پیش‌رو، دگردیسی و ماهیت چندگانه‌ای پیداکرده است؛ شیوه‌ای از سبک زندگی که با جهانی‌شدن در تقابل است. برای فهم سبک زندگی سلفی‌ها، از روش‌تحلیل روایت استفاده شده است. تحلیل روایت شیوه‌ای است که در آن پژوهشگر به مطالعهٔ تجربیات و اندیشه‌های نمونه‌های موردنظر می‌پردازد و فحوای حکایاتشان را درک کرده و آن‌ها را معنا می‌بخشد تا به ایدئولوژی مسلط بر آن متن دست یابد. ازاین‌رو، «روایت‌ها سیر واقع گذشته را دنبال نمی‌کنند، بلکه در عوض از دیدگاه‌های حال و پیش‌بینی‌های آینده صحبت می‌کند»(بیسکوپینگ و گازو[3]، ۲۰۱۶).

در این مطالعه، جهت دسترسی به میدان مورد مطالعه و انتخاب نمونه، از دو شیوهٔ گلوله‌برفی و نمونه‌گیری حداکثر تنوع بهره گرفته شد. پس از مراجعه به چهره‌های شناخته شده سلفی و در اختیار نهادن اطلاعاتی درخصوص اهداف پژوهش و معرفی‌نامه دانشگاه و جلب اعتماد و قبول انجام مصاحبه و همکاری، به فهرست اولیه‌ای دست پیدا کردیم. به تأسی از روش گلوله‌برفی، هر یک از مصاحبه‌شوندگان، ضمن پیشنهاد افراد واجد شرایط، کار معرفی پژوهشگران را نیز عهده‌دار شدند. هم‌چنین با استفاده از روش نمونه‌گیری

2. Sobel
3. Kraaykamp&Nieuwbeerta
1. Bischoping&Gazso

حداکثر تنوع، مختصات زمینه‌ای و جمعیت‌شناختی نیـز در انتخـاب افـراد لحـاظ گردیـد. گردآوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه پیدا کرد. برای دریافت حجم استانداردی از نمونه با توجه به اینکه این طیف برا ی ارائه خود در جامعه با موانع و محدودیت‌های عرفی و امنیتی روبرو هستند، بنابراین، می‌توان آن را جامعه‌ای بزرگ اما پنهان دانست. از ایـن‌رو، در مطالعه بـه افـرادی کـه در کسـوت و جایگـاه روحـانی و طلبـه بودنـد مراجعـه گردیـد. نمونه‌گیری از جامعهٔ وسیع‌تر طیف سلفیت و کسانی که در مقام شخصـیت‌های مشـهور و کاریزما، روحانیان، طلبه‌ها، افراد مجاهد و رابط ارسال نفرات به میـدان‌های جهـادی قـرار داشتند انجام شد و برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد.

در این مقاله برای اعتبارسنجی از «شرح نحوهٔ یادداشت‌برداری و انجام تحقیق» استفاده شده است. در کنار این مدلِ صحه‌گذاری بر نتایج، سعی بـر آن شـد کـه بـه‌منظور تکمیـل اعتباریابی تحقیق، از میان نمونه‌های مورد بررسی، یک نفر بـر یافتـه‌هـای تحقیـق نظـارت داشته باشد و نظرات و پیشنهادهای آن در تدوین گزارش نهایی لحاظ گردیـد. همچنـین در حین تحلیل داده‌ها، استاد راهنما بر روند تحلیل و انسجام‌بخشی یافته‌ها نظارت داشته‌اند.

۳-۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

میدان موردمطالعه از میان مردان سلفی ۲۳ الـی ۶۲ سـاله در شـهرهای روانسـر، جـوانرود، ثلاث باباجانی و سرپل ذهاب در استان کرمانشاه انتخاب شده است. در این مطالعه، نمونه‌ها شامل افراد متأهل و مجرد می‌شود؛ با این‌حال اکثریت را مردان متأهـل تشـکیل می‌دهـد و از لحاظ اشتغال و تحصیل در سطوح مختلف شغلی و تحصیلی قرار داشتند. بـه‌منظور نیـل بـه اهداف تحقیق از مطلعین کلیدی (روحانیان و طلبه‌ها) مصاحبه به‌عمل آمد.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

کد	سن	تأهل	فعالیت	اشتغال	تحصیلات
۱	۳۵	متأهل	روحانی	دولتی	لیسانس
۲	۶۲	متأهل	روحانی	آزاد	ابتدایی
۳	۲۹	متأهل	طلبه	آزاد	دیپلم
۴	۲۹	متأهل	طلبه	دولتی	لیسانس

کد	سن	تأهل	فعالیت	اشتغال	تحصیلات
۵	۴۸	متأهل	روحانی	آزاد	-
۶	۲۳	مجرد	طلبه	آزاد	دیپلم
۷	۳۰	متأهل	روحانی	آزاد	دیپلم
۸	۲۸	متأهل	طلبه	آزاد	فوق لیسانس
۹	۲۷	مجرد	طلبه	آزاد	لیسانس
۱۰	۳۰	مجرد	طلبه	دولتی	فوق لیسانس
۱۱	۲۸	متأهل	طلبه	دولتی	لیسانس
۱۲	۴۰	متأهل	روحانی	آزاد	دیپلم
۱۳	۵۵	متأهل	روحانی	آزاد	ابتدایی
۱۴	۳۲	متأهل	روحانی	آزاد	دیپلم
۱۵	۲۷	مجرد	طلبه	آزاد	دیپلم
۱۶	۴۱	متأهل	روحانی	آزاد	دیپلم
۱۷	۳۸	متأهل	طلبه	آزاد	دیپلم
۱۸	۳۰	مجرد	طلبه	آزاد	فوق لیسانس
۱۹	۲۹	مجرد	طلبه	آزاد	فوق لیسانس
۲۰	۳۴	متأهل	طلبه	آزاد	دیپلم
۲۱	۳۲	متأهل	طلبه	دولتی	لیسانس
۲۲	۳۴	متأهل	طلبه	آزاد	لیسانس
۲۳	۲۸	مجرد	ماموستا	آزاد	فوق لیسانس
۲۴	۳۲	متأهل	روحانی	دولتی	لیسانس
۲۵	۳۲	متأهل	طلبه	آزاد	دیپلم
۲۶	۴۱	متأهل	طلبه	آزاد	لیسانس
۲۷	۴۰	متأهل	روحانی	آزاد	دیپلم

۴. تحلیل و تفسیر یافته‌ها

در این بخش به چگونگی گذراندن فراغت و فعالیت‌های روزمرهٔ سلفی‌ها پرداخته می‌شود. از داده‌های حاصل از مصاحبه، ۲۳۰ مفهوم، ۵۰ خرده مقوله و ۴ مقوله محوری استخراج گردید.

جدول ۲. کدگذاری باز و محوری تجارب فراغتی

مقوله محوری	واحدهای معنایی
فراغت محدود و هدفمند	عدم اعتقاد به فراغت برای مسلمانان؛ ارتباط با همه افکار؛ ارتباط با عموم مردم؛ دوستان همفکر؛ ارتباط با افراد ملتزم به دین؛ ارتباط با خانواده؛ تدریس معارف دینی برای خانواده؛ امامت در مسجد؛ مطالعه؛ دعوت؛ اصلاح و رسیدگی به مشکلات مردم؛ برگزاری کلاس در مساجد؛ همراهی با همفکران؛ ارتباط مشروط؛ طلب علم شرعی؛ فعالیت مجازی؛ اختصاص وقت به مطالعه و عبادت؛ دین محور تمام امور؛ انجام امور خیریه؛ تحقیق و پژوهش دینی؛ حضور هدفمند در بازار، حضور کم در بازار.
مسافرت محدود	مسافرت باهمفکران؛ مسافرت‌های نزدیک؛ مشغله و نبود برنامه؛ مسافرت خانوادگی با دوستان؛ مسافرت کاری و با هدف دعوت؛ سیاحت با خانواده و دوستان؛ مسافرت کم؛ نداشتن توان مالی
فراغت ورزشی سلامت‌محور	ورزش سلامت‌محور؛ بدن‌سازی؛ نداشتن فعالیت ورزشی؛ شنا و کوهنوردی به سبب آمادگی جسمانی و آمادگی در حالات خطر؛ عدم فعالیت ورزشی به سبب مشغله؛ فعالیت ورزشی کم؛ کشتی؛ توصیه به خانواده؛ ورزش ایروبیک جهت سرحال بودن؛ فوتبال؛ توصیه به ژیمناستیک؛ توصیه به ورزش‌های استقامتی؛ ورزش رزمی و بدن‌سازی؛ دوری از ورزش‌های مخرب و تشنج‌زا؛ تیراندازی، اسب‌سواری و شنا به‌مثابه تکلیف دینی.
فراغت مجازی؛ کارکرد تفهیمی-تبلیغی	پیگیری اخبار داخلی و خارجی؛ رصد تفکرات دینی و غیردینی؛ کانال علما؛ کانال احزاب کردی؛ کانال‌های دینی و خبری، رصد کانال‌های مخالف فکری؛ زبان انگلیسی؛ تاریخ اسلام؛ رصد کانال مرتبط با شغل؛ مدیریت گروه و کانال؛ داشتن گروه خیریه؛ داشتن کانال شخصی؛ کانال مناسبتی

۴-۱. تجارب فراغتی

فراغت محدود و هدفمند. از منظر مصاحبه‌شوندگان، انسان مسلمان نباید وقت فراغت و بیکاری داشته باشد بلکه با فارغ‌شدن از یک کار، به فعل و عمل دیگری مشغول شود. بخش وسیعی از اوقات افراد مورد مطالعه، به مطالعه و امور عبادی، جهت‌دهی دینی به فعالیت مجازی، برگزاری کلاس دینی و غیردینی و رسیدگی به امور و مشکلات مردم معطوف بود. آن‌ها در صورت نیاز روزانه و به فراخور اقتضای شغلی در بازار و عرصه‌های عمومی ظاهر می‌شوند و حضور بدون هدف در اماکن عمومی و بازارها را غیرمجاز می‌دانند.

بیشتر وقتم رو با مطالعه یا تعامل با کسانی که می‌خوام به‌طرف دین جذبشون کنم و الآن در تفکرات و جهان‌بینی‌های اشتباهی قرار دارن می‌گذرونم. الآن قبل از این که شما بیاین کلاسی داشتم با همسر و دخترم و هرروز ساعت ۲ تا ۳ این کلاس رو برگزار می‌کنم (کد ۱).

«من بیشتر با دو قشر می‌گردم: کسانی که دیندار هستند برای اینکه ایمان خودم رو بالا ببرم و دوم کسانی که از دین زیاد سر در نمیارند برای اینکه بتونم روی آن‌ها تأثیر بگذارم»(کد ۲۰).

«خیلی کم. اگر در هفته ده جلسه وقت فراغت داشته باشم شاید یک جلسه بازار برم»(کد ۲۵).

مسافرت محدود. مسافرت در نزد سلفی‌ها بسیار محدود بوده و گاهاً بعضی از آن‌ها اعتراف می‌کردند که تاکنون به مسافرت خانوادگی نرفته‌اند و مسافرت‌های خانوادگی محدود را نیز صرفاً به‌عنوان وظیفهٔ شخص مسلمان و لزوم تنوع و تغییر روحیهٔ خانواده ذکر کرده‌اند.

«بله ولی نه زیاد. البته در حد استان، بیشتر با خانواده. هدف بیشتر کار و فعالیت دینی بوده ولی الآن به‌منظور صلهٔ‌رحم و تفریح و غیره هم هست. مثلاً من دو تا زن دارم یکی اهل شهر... و دیگری ... و سفرهایی به این مناطق داریم ولی بیشتر سعی می‌کنم خالی از فعالیت‌های دینی نباشه سفره‌ام» (کد ۱۲).

«با خانواده تقریباً کم چون من شرایط زندگی‌ام طوری نیست که بتونم فرصتی اضافه بر سازمان داشته باشیم که خانواده‌ام رو به مسافرت ببرم. هدفمان از مسافرت بیشتر کارهای خدمتی، تبلیغی یا دعوت بوده» (کد ۲۶).

فراغت ورزشی سلامت‌محور. مصاحبه‌شوندگان به ورزش با هدف سلامتی و تندرستی و همچنین جنبهٔ مفرّح و نشاط‌آور آن و نوعی گذران فراغت نگریسته‌اند. توصیهٔ آن‌ها بر لزوم ورزش و انتخاب رشته‌های ورزشی تقویت‌کنندهٔ بنیهٔ بدن و آمادگی جسمانی به‌منظور سلامتی و توانایی دفاع از خود نظیر رشته‌های رزمی و استقامتی بوده است.

«شنا و فوتسال می‌رم. جدیداً هم ورزش‌های تناسب‌اندام رو شروع کردم، هدفم از ورزش سلامتی است» (کد ۲۲).

«الآن نمی‌تونم چون شرایطش را ندارم قبلاً بوکس کار می‌کردم هم برای سلامتی و هم برای دفاع شخصی» (کد ۲۷).

فراغت مجازی؛ کارکرد تفهیمی و تبلیغی. بخشی از فراغت افراد مورد مطالعه معطوف به فراغت مجازی است و در شبانه‌روز حداقل ۲ ساعت از این فضا بهره می‌گیرند. تقریباً نیمی از مصاحبه‌شوندگان از سابقهٔ ایجاد و مدیریت کانال و گروه‌های مذهبی مجازی برخوردار بودند و پیگیر اخبار در کانال‌های متنوع دینی و نشر افکار و عقاید خود در فضای مجازی بودند.

«قبلاً گروهی برای سخنان ماموستا ... داشتیم که در آنجا مدیر گروه بودم، من اکثر کانال‌هایم مذهبی هست» (کد ۲۲).

«دقیق نمی‌دانم ولی فراز و نشیب دارد میانگین حداقل چهار، پنج ساعت{در فضای مجازی فعالیت دارم}» (کد ۷).

«سعی کردم از همه افکار مطلع باشم و کانال‌هایشان را دنبال کنم همچنین کانال افکار مخالف خودم را هم دنبال می‌کنم که ببینم چه خبر است» (کد ۲۳).

۴-۲. سبک غذایی و شیوه مهمان‌داری

مُراد از هنجارهای مصرف، سبک غذایی (اولویت‌های خرید، علایق غذایی و شیوهٔ مهمانداری) است. از داده‌های حاصل از مصاحبه، ۲۴۲ مفهوم، ۴۸ خرده‌مقوله و ۴ مقولهٔ محوری به‌دست آمد.

جدول ۳. کدگذاری باز و محوری سبک غذایی و شیوه مهمان‌داری

مقوله محوری	واحدهای معنایی
نیازهای اولیه به‌عنوان اولویت‌های هزینه‌ای	خوراک و پوشاک؛ اجاره مسکن؛ خرید کتاب به‌مثابه اولویت هزینه؛ اولویت فقرا؛ معیشت خانواده؛ خرید کتاب؛ خرید از همفکر و منصف؛ ارائه خدمت معیار خرید؛ خرید از افراد ملتزم به دین.
تنوع غذایی در عین ساده‌گرایی و تردید نسبت به غذاهای جدید	مصرف اکثر غذاها؛ مصرف کمتر غذاهای جدید؛ تمایل به پیتزا با گوشت حلال؛ مصرف حداقلی غذای جدید به دلیل ملاحظات بهداشتی؛ میل به خوراکی‌های سنتی؛ رفتن محدود به رستوران و کافی‌شاپ به جهت هنجارشکنی‌ها و شلوغی.
ساده زیستی در مهمان‌داری	مهمانی دادن و مهمانی رفتن؛ پرهیز از غذا خوردن در اماکن شلوغ و پرجمعیت؛ مخالفت با حضور در مراسمات غیرشرعی؛ عدم تمایل به عروسی به دلیل فضای ناشرعی؛ عدم مشروعیت جشن تولد؛ اختلاط در جمع خانوادگی؛ عدم اختلاط مهمان زن و مرد.
پرهیز غذایی فقه محور	توجه به شیوه ذبح در شهرهای اهل حق؛ احتیاط در مناطق غیرمسلمان؛ مصرف گوشت و مرغ مناطق مسلمان‌نشین؛ عدم مصرف گوشت ذابح غیرمسلمان؛ عدم تمایل به مصرف گوشت منجمد؛ مصرف مرغ کشتار روانسر به دلیل ذبح با دست؛ عدم مصرف مرغ کشتار روز با دستگاه؛ پرهیز از سوسیس و کالباس به جهت بهداشتی؛ پرهیز از غذاهای چرب؛ عدم استفاده از فراوری‌شده‌ها و کنسرویجات.

نیازهای اولیه به‌عنوان اولویت‌های هزینه‌ای. بخش عمدهٔ درآمد مصاحبه‌شوندگان برای خورد و خوراک، مسکن و پوشاک صرف می‌شود. در کنار معیشت خانواده، بخشی از درآمد صرف خرید کتاب، کمک به فقرا و امور خیریه می‌شود.

«من چون درآمدم محدودیت خاصی داره برای خانواده مصرف می‌شه ولی سعی می‌کنم قسمتی از اون رو برای امور خیریه صرف کنم»(کد ۱۲).

«اولویت من خوراک، خریدن کتاب و پوشاک» (کد ۱۰).

«صرف کرایه‌خانه و خوراک می‌شود»(کد ۱۱).

تنوع غذایی در عین ساده‌گرایی و تردید نسبت به غذاهای جدید. مصاحبه‌شوندگان توجه و تأکید ویژه‌ای بر مصرف غذاهای سنتی و خانگی دارند. غذاهای جدید به‌دلیل فست فودی بودن، عدم رعایت نکات بهداشتی و شرعی در پخت آن و سازگار نبودن با طبع و میل لازم به اجتناب است و براین باورند که این نمونه‌های غذایی گاهی اوقات به‌صورت خانگی پخت شود. سلفی‌ها به‌دلیل فضا و جوّ حاکم بر محیط کافی‌شاپ و رستوران تمایلی به حضور در این اماکن ندارند.

«غذای جدید خیلی‌کم، بیشتر به این خاطر که سنتی نیستند و چون طریقهٔ پختش را نمی‌بینم خیلی دوست ندارم. کافی‌شاپ هم رفتم ولی معذب هستم وقتی می‌رم. اما در رستوران به نسبت کافی‌شاپ کمتر معذب هستم» (کد ۸).

«رستوران رفتم ولی کافی‌شاپ چون جای جوان‌هاست یا مکانی برای نامزدها از نظر من جای خوبی برای خانواده نیست» (کد ۲۶).

ساده‌زیستی در مهمان‌داری. مهمانی دادن و مهمانی رفتن در میان سلفی‌ها نسبتاً زیاد است. جز با اقوام نزدیک و محرم، اختلاطی در میان آن‌ها رخ نمی‌دهد و از زنان و مردان در مکان‌های جدا پذیرایی می‌کنند. آن‌ها این امر را شرعی و به نوعی بازگشت به عرف و عادات صحیح ملت کُرد خوانده‌اند. شرعیت ملاک و معیار اصلی شرکت آن‌ها در مراسم‌ها و جشن‌ها است. جشن‌های دیگر همانند تولد، سالگرد ازدواج و سایر مراسم‌هایی که در دین اسلام اصل و اساسی ندارند را حرام و غیرشرعی می‌دانند.

«مثل مردم عادی در مهمانی‌های اعضای درجه یک خانوادگی مختلط هستیم اما غیر خانوادگی جدا از هم می‌نشینیم و زنان به اتاق دیگر می‌روند» (کد ۱۰).

«جشن تولد و عروسی‌های مختلط حرامه، اما با سایر مهمانی‌ها که اختلاط نداره مشکلی ندارم»(کد ۲۴).

۴-۲. پرهیز غذایی فقه‌محور

سلفی‌ها در شهرها و مناطقی که اکثریت آن مسلمان و اهل قبله (اهل سنت و یا اهل تشیع) باشد از ذبیحهٔ وی استفاده می‌کنند. در شهرهای اهل حق[1] و همجوار با محل زندگی سلفی‌ها نسبت به ذبیحه‌های مردم غیرمسلمان نهایت احتیاط را رعایت کنند و در شهرهایی همانند کوزران، دالاهو و گهواره از مصرف گوشت و مرغ اجتناب می‌ورزند چراکه آن‌ها را کافر دانسته و نیز از اهل کتاب قرار نمی‌دهند. آن‌ها از مصرف گوشت‌های منجمد پرهیز می‌کنند. به‌دلیل استفاده از دستگاه و ادوات کارخانه‌ای در ذبح، از مصرف گوشت مرغ کشتار روز پرهیز می‌کنند.

«چون اکثر شهرها مسلمان هستند زیاد توجهی به ذبح شرعی ندارم ولی اگر در جای دیگر باشم قطعاً حساس هستم و اهمیت می‌دهم مثلاً ذبیحهٔ اهل حق اصلاً خورده نمی‌شود»(کد ۱۸).

«مرغ کشتار روز رو جایز نمی‌دانم چون سبک ذبح کردنش شرعی نیست»(کد ۷).

۴-۳. سبک پوشش و آرایش

از دیگر ابعاد هنجارهای مصرف، اولویت خرید اتومبیل، وسایل منزل و همچنین نوع پوشش و شیوهٔ آرایش می‌باشد. از متون به‌دست آمده بالغ بر ۱۵۹ مفهوم حاصل شد که پس از ترکیب مفاهیم، ۳۰ خرده مقوله و ۳ مقوله عمده به شرح زیر استخراج شد.

جدول ۴. کدگذاری باز و محوری سبک پوشش و آرایش

مقولهٔ محوری	واحدهای معنایی
پرهیز از مصرف تظاهری	عدم تعویض وسایل در صورت کارایی؛ تعویض وسایل به‌مثابهٔ اسراف؛ مخالفت با مدگرایی؛ اهمیت کیفیت و ماندگاری کالا؛ تمایل به ماشین مدل‌بالا به دلیل امنیت و رفاه نه پرستیژ؛ مهم‌نبودن نوع ماشین؛ سلامت اجتماعی و فرهنگی، آرام بودن و داشتن همسایه خوب شاخص انتخاب محل زندگی.
پوشش عرفی	پوشیدن لباس کُردی به‌جای لباس ماموستایی؛ جاافتادگی و شخصیت‌بخشی لباس کُردی؛ محجبه و انگشت‌نما نبودن به‌مثابهٔ ملاک پوشش زن؛ تنگ و نازک نبودن لباس؛ بلااشکال دانستن آشکار شدن گردی صورت و مچ دست؛ عدم شباهت با پوشش خاص ادیان دیگر.
برتری آراستگی بر آرایش	انکارد هفتگی؛ آنکارد سروصورت به دلیل تأثیر در دعوت و شخصیت‌بخشی؛ استفاده لوازم‌آرایشی بهداشتی مانند سواک، مسواک، عطر شامپو، ژل، کرم و روغن‌زیتون، تافت مو، ژیلت و موزر، حرام دانستن تراشیدن ریش.

۱. فرقه اهل حق، آمیزه‌ای از اندوخته‌های ادیان ایران باستان به انضمام اندیشه‌های متصوفه مسلمان است. در مورد منشأ این مسلک بین محققان اتفاق نظری وجود ندارد. مینورسکی، اهل حق را منشعب از مذهب شیعه می‌داند (سلطانی، ۱۳۷۱). اما به باور بیشتر پژوهشگران، عناصر ادیان آریایی و زرتشتی بیش از هر دین دیگری در اهل حق به چشم می‌خورد (صفی‌زاده، ۱۳۸۷).

پرهیز از مصرف تظاهری. تعویض وسایل منزل در نزد سلفی‌ها تنها در صورت ازکارافتادن و نداشتن کارایی معنا دارد. خرید وسایل غیرضروری و تعویض چند مدت یک‌بار کالاهای مصرفی، اسراف و مخالف با موازین اسلامی و ترویج مدگرایی تلقی می‌شود. آن‌ها برای برند و مارک کالاها اهمیتی قائل نیستند. در انتخاب محل زندگی به مختصات اجتماعی و فرهنگی، همسایگان خوب و حضور در محیطی خلوت و به دور از فساد اخلاقی توجه می‌نمایند. استفاده از وسیله نقلیه مدل‌بالا را در جهت نمایش پایگاه اجتماعی و پرستیژ اجتماعی امری ناپسند می‌دانند.

«الحمدالله ما عوضش نمی‌کنیم. خب من وقتی این فرش رو دارم چرا عوضش کنم مثلاً؟ میگن این کار مُده ولی من اهل مد نیستم» (کد ۲).

«خیر ولی دوست دارم در محیطی آرام باشم ولی اگر شرایط برام مهیا نشه وضعیت مالی خوبی نداشته باشم هرجایی باشه می‌شینم» (کد ۹).

«ماشین مدل بالا مهمه برام ازآن‌جهت که کارایی بهتری دارند نه به خاطر کلاس و مقام» (کد ۱۴).

پوشش عرفی. سلفی‌ها از پوشش متعارف کُردی (چوخه رانک) استفاده می‌کنند. ملاک برای پوشش همسران و سایر اعضای اناث خانواده، حجاب شرعی است که شامل پوشیدن چادر و در موارد معدود مانتوی بلند می‌شود. اکثر سلفی‌ها با بیرون بودن گردی صورت و مچ دست همسران مشکلی ندارند اما تعداد کمی از آن‌ها نیز با استدلال به وجود فتنه و فساد در شرایط امروز و همچنین میل باطنی خود، داشتن نقاب و دستکش را برای همسرانشان می‌پسندند.

«چوخه رانک چون چوخه رانک یک تیپ رسمی است دوست دارم، به نظر من لباسی مثل لباس عربی خوب نیست اصلاً چون لباس شهرت می‌شه... برای من یک لباس زیبا و متشخصانه‌ای است همین» (کد ۱۸).

«سایر پوشش‌ها را هم درست می‌دانم، ولی فقط چادر را برای همسر خودم قبول دارم مچ دست و گردی صورتم مشکل ندارد که بیرون باشد»(۱۹).

برتری آراستگی بر آرایش. مصاحبه‌شوندگان بر نظافت و بهداشت به‌مثابهٔ مقولهٔ مؤثرتر از آرایش اتفاق‌نظر دارند. آنکارد صورت را به‌عنوان یک عامل جذب در دعوت و دین‌داری و نشانهٔ بهداشت فردی می‌دانند. آن‌ها از لوازم آرایشی نظیر کرم، عطر و مسواک استفاده می‌کنند. از کرم‌های محافظت‌کنندهٔ پوست و از سواک و مسواک برای بهداشت دهان و دندان و از عطر به‌عنوان خوشبوکننده و از روغن‌زیتون برای تقویت مو استفاده می‌کنند.

«اگر کسی با ظاهر ژولیده و ریش نامنظم و زننده ظاهر بشه، به نظر مردم نظافت رو رعایت نکرده پس ظاهر فوق‌العاده مهمه حتی نسبت به درون هم تأثیر داره»(۲۶).

«بله تروتمیز بودن ظاهر برایم مهم و بعد امر پیامبر خدا برای اصحاب هم همین‌طور بوده. کرم دست و صورت هم به خاطر حساسیت استفاده می‌کنم عطر زیادی هم استفاده می‌کنم و وسایل بهداشتی هم از ژیلت و موزر استفاده می‌کنم» (کد ۲۵).

۴-۴. مدیریت بدن

در این قسمت به موضع‌گیری نسبت به جراحی زیبایی، تناسب‌اندام و سلامت جسمی و فرزندآوری و تنظیم خانواده به‌عنوان مؤلفه‌های مدیریت بدن پرداخته می‌شود. از متون به دست آمده بالغ بر ۱۵۱ مفهوم حاصل شد که پس از ترکیب مفاهیم، ۲۰ خرده‌مقوله و ۴ مقولهٔ عمده به شرح زیر استخراج شد.

جدول ۵. کدگذاری باز و محوری مدیریت بدن

مقوله محوری	واحدهای معنایی
تناسب‌اندام؛ بدن به‌مثابه رسانه	ورزش و توصیه به آن؛ داشتن وزن ثابت؛ کنترل تغذیه؛ تنظیم خواب برای تناسب‌اندام، اهمیت تناسب‌اندام؛ اهمیت تناسب‌اندام همسر.
جراحی زیبایی مشروط	حرام بودن جراحی زیبایی؛ حرام بودن خالکوبی و تاتو کردن؛ جراحی زیبایی مشروط به رفع عیب.
همنوایی با طب نوین	سلامتی؛ چکاب خانوادگی؛ بهداشت و تغذیه به عنوان سلامت جسمی؛ گردش و مطالعه به عنوان سلامت روحی
پیشگیری موقت و حرام بودن عقیم‌سازی	حرام بودن عقیم کردن دائمی؛ بلااشکال دانستن بارداری موقت؛ مضر بودن قرص ضدبارداری؛ مجازبودن وسایل پیشگیریِ قرص و کاندوم؛ توافقی بودن پیشگیری از بارداری از جانب زوجین.
اجتناب از سقط جنین	ارجاع به رأی علما در صورت نقص جنین؛ اجتناب از سقط جنین؛ سقط جنین قبل از چهار ماه.

تناسب‌اندام؛ بدن به‌مثابه رسانه. سلفی‌ها به جسم انسان به‌مثابهٔ امانت خدادادی می‌نگرند. آن‌ها برای حفظ این امانت و نمایش ظاهری زیبا به‌عنوان بستری برای ترویج باورها به تناسب‌اندام، ورزش، تنظیم خواب، رژیم غذایی و کنترل تغذیه می‌پردازند. با اذعان به عدم حساسیت در رابطه با تناسب‌اندام همسران، اما چاقی یا لاغری مفرط آن‌ها را به‌دلیل نداشتن جلوه‌ای زیبا و اخلال در انجام امور عبادی و خانواده مهم می‌دانند با این‌حال میل به صحبت کمتری در این زمینه داشتند.

«بله مهمه ورزش می‌کنم فوتبال می‌رم با دوستان کوهنوردی می‌رم... تناسب‌اندام همسر برام مهمه و توصیه می‌کنم که نسبت به بدن خودش حساس باشه اما نه طوری که دغدغه بشه براش» (کد ۳).

«دوست دارم (همسرم) نه این‌قدر چاق و زننده باشد نه خیلی لاغر باشد که نتواند به اعمال عبادی بپردازد» (کد ۱۳).

جراحی زیبایی مشروط. از منظر سلفی‌ها، عمل زیبایی در صورت عدم مخالفت با شرع و انجام آن به دلایلی مانند رفع عیب، تجویز پزشک و یا بازسازی حالت اولیه عضو جایز است و انجام جراحی بدون دلیل شرعی را تغییر خلقت و حرام می‌دانند. آن‌ها تاتو و خالکوبی را نیز ناشایست و ناپسند می‌دانند و انجام آن را حرام و ناشرعی می‌دانند.

«جراحی زیبایی اگر بدون دلیل و فقط به خاطر همراه شدن با مد روز باشد و ضرورت نباشد جایز نیست و آن‌را انجام نخواهم داد و به کسی توصیه نمی‌کنم اما اگر برای رفع عیب باشد به نظرم اشکالی ندارد ولی اگر بی‌دلیل باشد تغییر خلقت است و از نگاه علماء حرام است» (کد ۱۰).

«خالکوبی و تاتو کردن هم شرعاً لعنت شده و جایز نیست»(کد ۱۶).

همنوایی با طب نوین. سلامتی برای سلفی‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است تا جایی‌که آن‌ها در دعا و اذکار بعد از ایمان، سلامتی را از خداوند خواستارند. اگرچه توجه ویژه‌ای به سنت نبوی، که طب سنتی را نیز شامل می‌شود، دارند اما این به‌معنای کناره‌گیری از طب نوین نیست. به باور آن‌ها، چکاپ پزشکی همانا پیشگیری قبل از درمان است و انجام آن‌را ضروری می‌بینند.

«بسیار زیاد، تا جایی‌که همـواره از خداونـد طلـب عافیـت و سـلامتی مـی‌کـنم و بابـت آن شکرگزار هستم»(کد ۱۰).

«بله مشکلی{با چکاپ} ندارم و پیش‌آمده که انجام هم بدیم»(کد ۱۷).

«بله یکی دوباری هم چکاپ انجام دادم ولی وقت معینی را مقـرر نکـرده‌ام بـرای مراجعـه. مردم این منطقه التزامی به چکاپ در وقت معین ندارند» (کد ۱۹).

پیشگیری موقت و حرام بودن عقیم‌سازی. هرچند مصاحبه‌شوندگان کثرت فرزند را امری پسندیده و از سفارشات پیامبر اسلام دانسته‌اند امـا بـه‌منظور تنظـیم خـانواده، اسـتراحت و مراقبت از همسر و همچنین امکان نقص در روند رشد تربیتی فرزنـد، پیشـگیری موقـت از بارداری را بلااشکال می‌دانند. ضمن تأکید بر پیشگیری طبیعی، با توجه به مضـرات قـرص ضدبارداری در ناباروری زنان و ایجاد کیسـت تخمـدان و مشـکلات دسـتگاه رحـم زنـان معتقدند که باید در استفاده از آن محتاط بود و در صورت توان از آن پرهیز نمود. آن‌هـا بـر حرام بودن عقیم‌سازی دائمی اتفاق نظر دارند و عمل وازکتومی بدون دلیل شرعی را حرام و ناجایز می‌دانند.

«من خودم دوست دارم که بچه زیادی داشته باشم ولی چون در این دور و زمان کمی تربیت ضعیف شده و جامعه هم همراه شده اگر کسی پیشـگیری کنـه مخـالفتی باهـاش نـدارم، عقـیم کردن دائمی اشتباهه چون مخالف سنت پیامبره» (کد ۶).

«عقیم کردن ابدی هم اشتباه و هم مرفوضه، هم شرعاً و هم عرفـاً امـا دارو مثـل اون قـرص مشهور چون رحم رو ضخیم‌تر می‌کنه ضرر داره{حرام نیست}» (کد ۱۴)

اجتناب از سقط جنین. در خصوص سقط جنین در نزد مصـاحبه‌شـوندگان سـه روایـت وجود داشت: دسته اول، کسانی بودند که در صورت رسیدن به یقین و یا ظنّ قـوی توسـط پزشکان مجرب دربارهٔ نقص عضو فاحش، عقب‌ماندگی ذهنی و یا دارا بودن بیماری نادر بر اساس رأی علما مبنی بر جواز سقط‌جنین زیر چهار ماه به‌دلیل عـدم حضـور روح در بـدن نوزاد حاضر به سقط‌جنین بودند. این روایت نزد سلفی‌ها ارجحیت داشت. دسـته دوم، بـه دلیل اختلافی بودن جواز سقط‌جنین و رغبت درونی بر اجتناب از این اقدام و ترس از آلوده شدن به گناه و معصیت، در این‌باره مردد بودند. دسته سوم، نظر به حالات روحی و معنوی،

در هیچ شرایطی قائل به سقط‌جنین نبوده و آن‌را به‌مثابهٔ آزمایشی از جانب خداوند می‌بینند که باید بر آن صبر نمود و به خداوند توکل کرد.

«به رأی علما شرع ارجاع می‌دم می‌پرسم که این کار شرعی است یا نه اولاً آگه بچه سالم باشه انجام نمی‌دم چون این مسئله اینقدر هولناک نیست که توانایی‌اش رو نداشته باشیم اما اگر بچه ناقص باشه تابع شرع هستم اگه جواز دادن که هیچ، اگه ندادن صبر می‌کنم و اجر می‌برم» (کد ۱).

«راستش من سقط کردن خیلی برام سخت است چون امکان داره مورد آزمایش قرار گرفتن از جانب خدا باشه و شاید خدا بخواد این بندهٔ خودش رو آزمایش کنه اما اگر جان نگرفته باشه دیدگاه بعضی از علما اینه که می‌گن مشکلی نداره»(کد ۱۳).

۴-۵. چیدمان منزل

این بخش شرایط چیدمان و دکوراسیون منزل و رویکرد نسبت به این عمل و اولویت‌یابی خرید وسایل به‌عنوان اجزاء هنجارهای مصرف را شامل می‌شود. از متون به دست آمده بالغ بر ۱۳۵ مفهوم حاصل شد که پس از ترکیب مفاهیم، ۲۰ خرده مقوله و ۲ مقوله عمده به شرح زیر استخراج شد.

جدول ۶. کدگذاری باز و محوری چیدمان منزل

مقوله محوری	واحدهای معنایی
ترجیح ابعاد کارکردی بر زیبایی‌شناختی در چیدمان منزل	بها دادن به چیدمان منزل درحد اعتدال؛ پرهیز از تجملات؛ بی‌تفاوتی به مد روز؛ تزئین وسایل منزل؛ نگهداری گل‌های خانگی؛ سادگی منزل؛ عدم نصب تابلو در منزل؛ حرام دانستن نصب عکس ذی‌روح؛ نصب تابلوی منظره، آیات قرآن و شعر.
کالاهای فرهنگی و سرمایه فرهنگی عینیت یافته در اولویت وسایل ضروری منزل	استفادهٔ شغلی، آموزشی و تبلیغی از کامپیوتر؛ کتاب روانشناسی، فلسفه، جامعه‌شناسی و ادبی در کتابخانه شخصی؛ کتاب فکری، دینی، سیاسی، انگیزشی در کتابخانه شخصی؛ وجود کتب، اجتماعی و روانشناسی در کتابخانه شخصی؛ مطالعه مکاتب غربی؛ افسانه‌ای دانستن رمان و اتلاف وقت.

ترجیح ابعاد کارکردی بر زیبایی‌شناختی در چیدمان منزل. سلفی‌ها پرداختن به تزئین و چیدمان منزل را در حد متعارف طبیعی می‌پندارند. آن‌ها علاقه‌ای به تجمل‌گرایی نداشته و از وسایلی که صرفاً جنبهٔ زیبایی و هنری دارد پرهیز نموده‌اند. نصب تابلوهای ذی‌روح مانند

عکس یا نقاشی انسان و حیوان به‌دلیل جاندار بودن این موجودات و توصیه شرع به پرهیز از نصب چنین آثاری در منزل و سایر اماکن، را حرام و غیرشرعی می‌دانند و از آن اجتناب می‌ورزند.

«از تجملات زیاد خوشم نمیاد، خودم برام فرقی نداره در چه لیوانی آب بخورم. من خودم با همسر قبلیم وبا این همسرم هم از مد پیروی نکردیم و من تا وسیله‌ای از بین نره عوض نکردم» (کد ۲).

«نخیر؛ عکس را هم اجازه نمی‌دهم چون نهی شده و جایز نیست اما عکس طبیعت و آیه قران مشکلی ندارم» (کد ۱۳).

«تابلو} نداریم، عکس جاندار باشه حرام هست»(کد ۱۷).

کالاهای فرهنگی و سرمایه فرهنگی عینیت یافته در اولویت وسایل ضروری منزل. سلفی‌ها ضمن آشنایی با کامپیوتر، لب‌تاب، تلفن همراه و برنامه‌های رایانه‌ای، از این وسایل به‌عنوان ملزومات خانه و خانواده نام می‌برند و از آن‌ها برای مطالعه، برنامه‌نویسی، انجام امور شغلی و درسی و حضور در شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. اکثر مصاحبه‌شوندگان کتابخانه شخصی داشتند و کتاب‌هایی با موضوع عقیده، فقه، تفسیر و حدیث در کتابخانهٔ آن‌ها موجود بود. در کنار گرایش دینی، به موضوعات فرعی و تخصصی مربوط به رشته تحصیلی یا مسائل موردعلاقه نیز می‌پردازند.

«از لب تاب به‌منظور امور درسی، مشاهده مستندات و ایجاد فایل‌های صوتی تصویری استفاده می‌کنم» (کد ۲۳).

«کتابخانهبله دارم. همه جوانب رو مطالعه می‌کنم، بالأخص در این دوران مکاتب فکری غربی»(کد ۱۴).

۴-۶. مصرف فرهنگی

این بخش به مصرف فرهنگی (نحوه و میزان استفاده از اینترنت، ماهواره و شبکه‌های داخلی) و موضوع فیلترینگ فضای مجازی معطوف است. از متون به‌دست آمده بالغ بر ۱۸۷ مفهوم حاصل شد که پس از ترکیب مفاهیم، ۲۸ خرده مقوله و ۴ مقوله عمده به شرح زیر استخراج شد.

جدول ۷. کدگذاری باز و محوری مصرف فرهنگی

مقوله محوری	واحدهای معنایی
اینترنت و تثبیت هویت دینی	اینترنت برای تحقیق و پژوهش، مسائل کاری، فعالیت دینی، آگاهی از اخبار و جریانات روز جامعه؛ تماشای فیلم و کلیپ دینی؛ استفاده از واتساپ، اینستاگرام، تلگرام، فیسبوک؛ درج کلیپ در توییتر.
تصدیق دوگانه خیر و شر در استفاده از وسایل	بهره‌مندی صحیح از ماهواره؛ تأثیرگذاری منفی ماهواره؛ شر بیشتر ماهواره؛ استفاده حداقلی از ماهواره؛ پیگیری کانال‌های خبری کردی (روداو، k24، آموژگاری)، مذهبی (کلمه)؛ مشاهده بی‌بی‌سی، صدای امریکا، الجزیره و العربی.
عدم یگانگی هویتی با شبکه داخلی	عدم استفاده از شبکه‌های داخلی؛ مناسبت شبکه‌های داخلی برای کودکان؛ ضرورت اجتناب از جوانب منفی شبکه‌های داخلی مانند عقیده؛ پیگیری اخبار باوجود وعده‌های دروغین بسیار از شبکه داخلی.
فیلترینگ هدفمند	فیلتر هدفمند؛ فرهنگ‌سازی استفاده از شبکه‌های اجتماعی؛ مخالفت با فیلتر به دلیل اهداف سیاسی و مصالح حکومت نه اخلاقیات جامعه؛ فیلتر نمودن کانال‌های فان، مستهجن، قمار.

اینترنت، تثبیت‌کننده هویت دینی. مصاحبه‌شوندگان از فضای مجازی برای پژوهش و آموزش و پیگیری اخبار و مسائل روز بهره می‌گیرند. وجه مشترک مصرف، محوریت دین است و از تلگرام و اینستاگرام به‌مثابه شبکه‌های اجتماعی کاربردی استفاده می‌نمایند. میانگین حجم اینترنت مصرفی خود را ۲۰ گیگابایت در ماه اعلام نمودند که بیشتر صرف تدریس و تعلیم، شامل تشکیل کلاس‌های آنلاین و حجره‌های مجازی، دعوت و تبلیغ، تألیف و ترجمه و دستیابی به تألیفاتی که نشر و توزیع آن‌ها ممنوع بوده و این فضا را در جهت تثبیت و تقویت هویت دینی خود به‌کارگیرند.

«یک گروه دارم که مدیر گروه هستم و در آن گروه کتاب‌های عربی مطالعه می‌کنیم. یک گروه دیگه‌ای داریم که من فقط ۱۵ تا کتاب دانلود کردم و فرستادم تهران که چاپ بشه برامون. ۷۰ درصد وقت فعالیت دینی من در فضای مجازیه چون هم در وقت صرفه‌جویی می‌کنه و هم مردم کمتر رجوع حقیقی می‌کنن»(کد ۲۴).

«بله زیاد استفاده می‌کنم؛ تقریباً در ماه بیشتر از ۲۰ گیگ استفاده می‌کنم به‌منظور خواندن کتاب، رصد شبکه‌های اجتماعی مانند توییتر و اینستاگرام و تلگرام و در توییتر کلیپ‌های خودم را می‌گذارم و چشم به راهم که خبری از امریکا، عراق و افغانستان درز کند. در فیسبوک و اینستاگرام هم مطالب دینی را درج می‌کنم و از گوگل برای دانلود کتاب استفاده می‌کنم»(کد ۱۶).

تصدیق دوگانهٔ خیر و شر در استفاده از ماهواره و سایر رسانه‌ها. از منظر سلفی‌ها ماهواره ابزاری است که هم می‌توان از آن برای نیل به خیر و هم در راه گناه و معصیت بهره گرفت. ماهواره منفعت بیشتری دارد اما نمی‌توان از ضرر و زیان‌های آن چشم پوشید. آن‌ها از ماهواره برای کسب آگاهی و اطلاع از اخبار و دیدن برنامه‌ها و شبکه‌های خبری، مذهبی و سیاسی استفاده می‌کنند. سلفی‌ها برای پیگیری موضوعات مذهبی به شبکه‌های فارسی‌زبانِ کلمه و وصال حق، و کانال‌های مذهبی کُردزبانِ پیام، آموژگاری و برای پیگیری اخبار به شبکه‌های بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و کانال‌های خبری روداو و K24 و کُردستان رجوع می‌کنند. کانال‌های الجزیره، العربیه، صفا و العربی به‌عنوان کانال‌های خبری عربی‌زبان و مشاهده برنامه‌های دینی و مذهبی خارج از کشور به دلیل تسلط بر زبان عربی مورد توجه سلفی ها قرار دارد.

«برای استفاده از هر وسیله‌ای چه ماهواره و چه گوشی این حرف{چاقوی دو لبه بودن} صدق می‌کند. پس هم خیر دارد هم شر» (کد ۱۵).

«بله ماهواره استفاده می‌کنم از کانال‌های صفا، وصال و بعد کانال‌های کردی به‌خصوص اسلامی‌ها مثل آموژگاری و برنامه عدنان العرعور رو هم دنبال می‌کنم» (کد ۱۳).

شبکه‌های داخلی و اختلال در بازنمایی. اکثر قریب به‌اتفاق سلفی‌ها از شبکه‌های تلویزیونی جمهوری اسلامی استفاده نمی‌کنند. آن‌ها وجود موضوعاتی نظیر تبلیغات سوء، تعلیمات ناپسند، عقاید انحرافی، کذب و تزویر را عامل دور شدن و در حاشیه قرار دادن تلویزیون داخلی اعلام کرده‌اند و به‌دلیل عدم بازنمایی هویت دینی خود از شبکه‌های داخلی فاصله گرفته‌اند.

«نه بابا (می‌خندد) فقط فوتبالشون رو نگاه می‌کنم بذار ناراحت نشن» (کد ۲۵).

«اعتقادی بهش ندارم و معتقدم برنامه‌های صدا و سیما تزویر و کذبه و ساخته و پرداخته دولته»(کد ۱۴)

«من اصلاً برنامه ایران را نگاه نمی‌کنم» (کد ۵).

فیلترینگ هدفمند. سلفی‌ها بر فیلترینگ هدفمند تأکید می‌کنند. به‌زعم آن‌ها، با فیلتر محتوای ضد اخلاقی و هنجارشکنی‌های موجود در شبکه‌های اجتماعی و گردش آزاد

اطلاعات، راه برای استفاده صحیح از شبکه‌های اجتماعی بـاز مـی‌شـود. آن‌هـا در جهـت کمک به تسریع این روند بر اهمیت فرهنگ‌سازی تأکید می‌کنند.

«شایدبگم البته بعضی از شبکه‌های اجتماعی الان به خاطر مسائل سیاسی فیلتر می‌شن امـا اگر به خاطر مسائل اخلاقی فیلتر بشه مشکلی با فیلتر شدنش ندارم»(کد ۳).

«اگر دست من باشد من فرهنگ‌سازی می‌کنم البته قطعاً بعضی شبکه‌ها رو فیلتـر مـی‌کنم و شاید درحدی باشد که به مجازات فیزیکی افرادی که روح و روان دیانت مردم را از بـین می‌برنـد متوسل شوم»(کد ۷).

۴-۷. مصرف هنری

در این بخش به مصرف هنری (موسـیقی، فـیلم و سـینما) و یـادگیری زبـان‌هـای خـارجی پرداخته می‌شود. از متون به دست آمده بالغ بر ۲۴۱ مفهوم حاصل شد کـه پـس از ترکیـب مفاهیم، ۲۵ خرده مقوله و ۲ مقولهٔ عمده به شرح زیر استخراج شد.

جدول ۸. کدگذاری باز و محوری مصرف هنری

مقوله محوری	واحدهای معنایی
تجانـب از مصـرف هنری	نرفتن به سینما به دلیل جایز نبودن اختلاط، اتلاف وقت؛ جو حاکم برسینما، نبود محتـوای مفیـد؛ عدم مشاهدهٔ فیلم؛ علاقه‌مندی به فیلم‌های مستند؛ سرگرم نشدن به فیلم و ترجیح اشتغال بـه امـور مفیدتر؛ مشاهده فیلم‌های موردی و هدف‌دار؛ دیدن فیلم‌های با ژانر تاریخی؛ جهت‌دهی به افکـار عموم در راستای منافع خود؛ داشتن جانب تخریبی و تحریفی در نمـایش سـلفیت؛ حـرام دانسـتن آلات موسیقی؛ حرام بودن موسیقی؛ علاقه به آوازهای محلی؛ گوش دادن بـه سـرودهای اسـلامی بدون موسیقی؛ عدم اجازه به شرکت فرزند در کلاس موسیقی.
چنـــــدزبانگی و استقبال از آن	تسلط بر زبان‌های کردی، فارسـی و عربـی؛ اولویـت یـادگیری زبـان عربـی؛ توصـیه بـه یـادگیری زبان‌های خارجی؛ هدف‌دار بودن یادگیری زبان‌های خارجی.

تجانب از مصرف هنری (فیلم، سینما و موسیقی). سلفی‌ها به دلیل فضای نامناسب سـالن‌ها، بی‌محتوایی فیلم‌ها، نداشتن منفعت و اختلاط در این اماکن از رفتن به سینما اجتناب مـی‌کننـد. احتیاط در مشاهدهٔ فیلم و سریال به‌دلیـل تـأثیرات اخلاقـی و عقیـدتی و جـایز نبـودن مشـاهده صحنه‌های تحریک‌آمیز است. آن‌ها از تولیـدات رسـانه‌ای غـرب بـه جهـت بازنمـایی منفـی و دهشتناک از اسلام و برجسته‌سازی خشونت در فیلم‌ها و سـریال‌ها انتقـاد مـی‌کردنـد. آن‌هـا بـا

موسیقی و ابزار موسیقی به دلیل تحریم آن از جانب شرع ارتباطی برقرار نمی‌کنند و به‌هیچ‌وجه حاضر به شرکت فرزندانشان در کلاس‌های موسیقی و یادگیری آن نیستند.

«نخیر{سینما نمی‌رم} به خاطر جو سینما مثلاً یکی از علت‌هاش اختلاط است» (کد ۸).

«در سینما اسلام واقعی را نشان نمی‌دهد و فقط تند و خشن بودن این فکر را در نظر گرفته‌اند که بله آن‌ها تندرو و خشن هستند و انسان‌های خوبی نیستند و اصلاً به خود فکر پرداخته نمی‌شود»(کد ۲۰).

چندزبانگی و استقبال از آن. سلفی‌ها تمایل بسیاری به یادگیری زبان‌های خارجی دارند. علاوه بر زبان کُردی و فارسی بر یادگیری زبان عربی به‌عنوان زبان دین و زبان انگلیسی به‌عنوان زبان بین‌المللی تأکید می‌کنند. آن‌ها یادگیری زبان‌های خارجی را به دیگران توصیه نموده ولی در ثبت‌نام فرزندان به زبان عربی اولویت می‌دهند.

«کوردی، فارسی و عربی. خیلی خوبه زبان‌های خارجی هم بلد باشی، بله توصیه می‌کنم ولی اولویت‌بندی می‌کنم براش. خانمم می‌تونه انگلیسی صحبت کنه، عربی در اولویته چون زبان دینمه» (کد ۲۴).

«شیرین‌زبان فارسی را توصیه می‌کنم چون ما در کشور فارسی‌زبان زندگی می‌کنیم بعد از آن زبان عربی که زبان دین من است و زبان انگلیسی چون یک‌زبان جهانی است»(کد ۲۳).

۴-۸. مختصات سبک زندگی سلفی‌ها

نظر به گسترهٔ فکر سلفیت و با توجه به تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست آمده، سبک زندگیِ سلفی‌های مورد مطالعه، ماهیت «جهادی»، «بازگشت به سنت» و «مقاومت» دارد.

سبک زندگی جهادی. افراد مورد مطالعه خود را در چارچوب سلفی جهادی معرفی می‌نمایند. آن‌ها، سلفیت مدخلی (هم‌نوا با حکومت‌های وقت) را به دور از راه و روش سلف صالح و پیشگامان پیشتاز می‌دانند و بر این باورند که شایسته نیست جهاد را به دلایل غیر شرعی تعطیل نمود. این دسته از افراد برای تحکیم شریعت الهی تلاش می‌کنند و مبارزهٔ مسلحانه علیه حکومت‌های وقت در کشورهای عمدتاً مسلمان را جهاد می‌نامند. آن‌ها گروه‌های جهادی را فارغ از گرایشات فکری، مجاهد خوانده و ضمن بیعت به حمایت از آنها می‌پردازند.

پیروان این اندیشه هیچ یک از حکومت‌های فعلی را حکومت اسلامی ندانسته و نبرد مسلمانان علیه استعمارگران و ظالمان را نبرد حق علیه باطل می‌دانند و از مجاری مختلف حمایتی-تبلیغی، مالی و اعزام نفرات دین خود را ادا می‌کنند. با اینکه بیشتر سلفی‌های مورد پژوهش، خود را با هویت جهادی معرفی نموده‌اند اما این بدان معنا نیست که با قرار گرفتن در یک سنخ، دیگر هویت‌های مقاومتی و سنتی را وانهاده باشند. غالب پیروان سلفیت در مناطق کُردنشین ایران را می‌توان سلفی‌های جهادی نامید و حضور بسیاری از جوانان سلفی در جنگ‌های سوریه و عراق و عضویت در گروه‌های القاعده، هیئت تحریر الشام، حرکت مهاجرین اهل سنت کردستان ایران دال بر این مدعاست.

سلفی‌های جهادی، قائل به وجود دو نوع «جهاد دفع» و «جهاد طلب» هستند. «جهاد دفع»، ناظر بر رفع ظلم و ستم تحمیلی و «جهاد طلب»، معطوف به نشر و گسترش سلطهٔ دین در سایر نقاط بنا بر ظروف مکان و زمان و چگونگی برپایی جهاد است. به زعم آن‌ها، برای آغاز جهاد باید از جهاد حزبی و گروهی دست کشید و با آگاهی بخشی و تقویت روحیهٔ جهادی به سمت جهاد امتی حرکت کرد.

سبک زندگی بازگشت به سنت. در میان جریان‌های مذهبی موجود در کردستان ایران، سلفیت به‌مثابهٔ گفتمانی رادیکال و سنت‌گرا در برابر سایر گفتمان‌های نوگرا قرار می‌گیرد. دیدگاه این طیف فکری نسبت به بسیاری از ابعاد سبک زندگی مدرن (نظیر پوشش، آرایش، مدیریت بدن، مصرف هنری و فرهنگی) متفاوت و دارای تمایزات جدی است که شرح هنجارهای مصرف این تیپ فکری قرابت زیادی با بینش «بازگشت به سنت» دارد.

سبک زندگی بازگشت به سنت، بنابر اصل درک قرآن و سنت، هر راه و روشی از زندگی را که تطابقی مستند با زندگی سلف صالح نداشته باشد مردود می‌داند. این امر تناقضی با استفاده از تکنولوژی روز ندارد و آنچه را از علوم مختلف، ادبیات، هنر و... که اصحاب پیامبر و (خیر القرون) مسلمانان را از استفاده و به کارگیری آن برحذر داشته و نسبت به آن هشدار داده باشند کنار گذاشته و از آن دوری می‌جویند. سلفی‌ها، سبک زندگی پیشگامان پارسا را با تمام سادگی و تنش‌های موجود در آن با زندگی امروزی را در پیش گرفته‌اند و از دریچهٔ بینش آن‌ها به قضایا می‌نگرند.

سبک زندگی مقاومت. قائلین به تفکرات غیراسلامی و مسلمانانی که منهجی غیر از قرآن و سنت به فهم سلف صالح را در پیش‌گرفته‌اند، در دایرهٔ «دیگری» سلفیت قرار دارند. پیروان سلفیت، اسلام را کامل‌ترین برنامه برای پیشبرد امور بشر می‌دانند. از منظر آن‌ها، هرگونه مزایا، فرصت و خصایل نیکو، که در سایر ادیان وجود دارد، نمونهٔ اعلای آن در اسلام موجود است و از آنجا که فرهنگ غرب در پی سلطه و ترویج ارزش‌های خود است، تفکر سلفیت در تدافعی‌ترین حالت ممکن نسبت به آن قرار دارد. اصلی‌ترین محور این تقابل حکومت‌داری مبتنی بر دموکراسی در این دولت‌ها است. آن‌ها قانون‌گذاری دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم به‌جای اعمال قانون اسلام را کفر تلقی می‌کنند و به مبارزه با گسترش این نوع حکومت‌داری در کشورهای اسلامی پرداخته و خواهان برپایی حکومت مبتنی بر شریعت اسلام هستند. سلفی‌ها با ناقص پنداشتن فرهنگ غرب، قائل به رویارویی با تمام مظاهر ضد اسلامی آن بوده و این تقابل می‌تواند به تقابل نظامی یا فرهنگی تبدیل شود. سلفی‌ها با رد افکار فمینیستی، ناسیونالیستی، مارکسیستی و.... بر این باورند که این افکار هر یک با حمایت از بخشی از جامعه در حق عده‌ای دیگر ظلم و اجحاف روا داشته‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

سلفیت با اتخاذ رویکردی سنت‌گرایانه در جامعهٔ اهل‌سنت کُردستان، غیریت‌سازی و دیگری ستیزی و مقابله معرفتی و عملی با مظاهر سبک زندگی‌های موجود و مقابله با خوانش سایر جریانات مذهبی اهل سنت در موضوعات مختلف از جمله دعوت، سیاست و تمایزات جنسیتی به یکی از منابع هویت‌ساز در مناطق کُردنشین بدل گشته است. این تفکر با گسترش در منطقه، سبک زندگی و بینش جدیدی را عرضه نموده است. واکاوی سبک زندگی سلفی‌ها در غرب ایران و به‌ویژه در یکی از پایگاه‌های فعال این تفکر، نشانه‌های معرفتی بسیطی را به‌دست می‌دهد که سنگ محک جمیع ابعاد زندگی آن‌ها و منبع اعتقادی‌شان، یعنی کتاب و سنت، است.

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک زندگی، تجارب فراغتی است. این نحله نسبت به امر فراغت متعارف ـ که مشغول شدن به کارناوال‌ها، جشن‌ها، مناسبت‌ها، سرگرم شدن با

جنبه‌های مختلف هنر و... آنها را دلبسته لذت‌های دنیوی و فاصله گرفتن از امور عبادی و تلاش در جهت سعادت و رستگاری بشر می‌کند ـ به شدت واکنش نشان داده و آن‌را خلاف اهداف خلقت بشر می‌دانند. با نگاهی به دیدگاه مصاحبه‌شوندگان در زمینه‌های مختلف مانند جهاد، خشونت، مختصات دولت اسلامی، تحمیل افکار و... می‌توان گفت که سلفی‌ها درصدد یافتن هویت گم‌شدهٔ خود در عصر مدرن هستند. آن‌ها دلیل خود برای اقدام به جهاد را داشتن بدیل برای مدرنیسم می‌دانند. سلفی‌ها، دستاوردهای عملی مدرنیسم مانند فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی را انکار نمی‌کنند و با استفاده از همین فناوری‌ها به نشر عقاید و باورهای خود می‌پردازند. اسراف و راحت‌طلبی برای سلفی‌ها امری مذموم و نکوهیده است؛ با این وصف، خود را از غرق شدن در کسب تنعم و مادیات بر حذر نموده و بر قناعت و ساده‌زیستی پافشاری می‌کنند. نکته قابل تأمل آن است که محرک فعالیت‌های این نحله را نمی‌توان به ضعف و دشواری‌های اقتصادی تقلیل داد.

هنجارهای مصرف، بازنمای تمایز نمادین سلفی‌ها است. سلفی‌ها با پرهیز از اختلاط در میهمانی‌ها و داشتن سیمای اسلامی به همراه پوشش عرفی جامعه و حجاب کامل زنانه، و پرهیز از پوشش‌های نامتعارف برای مردان، سبک ویژه‌ای برای خود اختیار کرده‌اند. زیستن در قالب سنتی از ویژگی‌های بارز سلفیت است و بر تنوع غذایی در عین ساده‌گرایی، مصرف زیستی و کارکردی و پرهیز از مصرف تظاهری و برتری آراستگی بر آرایش تأکید می‌کنند.

سلفی‌ها یگانه راه حقیقت را در اسلام می‌بینند و صراط مستقیم را در رادیکالیسم اسلامی می‌جویند. با توجه به این‌که بنیادگرایی اسلامی در برابر مدرنیته قرار گرفته و مدعی یک آلترناتیو است، طبیعی است که خصلت‌ها و ویژگی‌هایی از تمایز، سنت و سبک زندگی سنتی در میان آن‌ها برجسته شود. البته سبک زندگی همان‌گونه که سوبل اشاره می‌کند در مصرف‌گرایی خلاصه نمی‌شود؛ زیرا مصرف‌گرایی صرفاً ثروت مادی افراد را بیان می‌کند اما سبک زندگی در چارچوب تعامل بین افراد و معنایی که در این تعامل رد و بدل می‌شود ظهور می‌یابد (کرایکامپ و نیوبرتا، ۲۰۰۰، ۹۵). در این مقاله، نمونه‌هایی از این تبادل معانی مانند موضع‌گیری نسبت به وام و بهرهٔ بانکی، تأکید بر فیلترینگ هدفمند،

تجانب از مصرف هنری، عقیم‌سازی و اولویت‌بندی‌های خاص آنان در مسائل عدیده به دست آمده است.

همسو با دیدگاه مارتی(۱۹۸۸) و اسپوزیتو(۱۹۹۲) که تفسیر جنبش‌های بنیادگرا به‌مثابه واکنشی در برابر مشکلات اقتصادی ـاجتماعی را تقلیل‌گرایانه می‌دانند، سبک زندگی و نظام معنایی سلفیت در میدان مورد مطالعه را نمی‌توان تنها به‌واسطهٔ نظریات محرومیت اقتصادی و اجتماعی تبیین نمود. سلفی‌ها وضعیت اقتصادی و معیشتی را عاملی غیرمؤثر در گرایش به سلفیت خوانده‌اند و کمتر خود را دلبستهٔ امور دنیایی نموده و ساده‌زیستی و قناعت را عبادت می‌دانند.

منابع

بقالی، هاوژین (۱۳۸۹). بررسی سازوکارهای تأثیرگذار دین بر هویت اجتماعی کردها: مطالعه موردی سلفیسم در کردستان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه الزهرا.

سراج‌زاده، سیدحسین، شریعتی، سارا؛ و صفری، کیهان (۱۳۹۵). چالش‌های زیست دینی: موردمطالعه جوانان شهر سنندج. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۵۲، ۱۲۰-۹۶.

بیانی، فرهاد؛ و سراج‌زاده، سیدحسین (۱۴۰۰). در جست‌وجوی رستگاری: تبیین جامعه‌شناختی بنیادگرایی اسلامی در کردستان ایران. دو فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۱۲(۲)، ۳۳-۹.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌بن‌علی؛ کردستانی، سعید؛ و مینورسکی، ولادیمیرفئودوروویچ (۱۳۷۸). سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق (مترجم: محمدعلی سلطانی و مریم‌بانو رزازیان). تهران: سها.

شرابی، هشام (۱۳۶۸). روشنفکران عرب و غرب: سال‌های تکوین ۱۸۷۵-۱۹۱۴ (مترجم: عبدالرحمن عالم). تهران: وزارت امورخارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

صفی‌زاده، صدیق (۱۳۸۷). اهل حق، پیران و مشاهیر. تهران: حروفیه.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید (مترجم: ناصر موفقیان). تهران: نی.

نولته، ارنست (۱۴۰۰). اسلام‌گرایی سومین جنبش مقاومت رادیکال (مترجم: مهدی تدینی). تهران: ثالث.

هریوت، پیتر (۱۴۰۰). بنیادگرایی دینی: جهانی، محلی، شخصی(مترجم: محمد رزاقی). تهران: نگاه معاصر.

یورگنزمیر، مارک (۱۳۹۹). تروریسم در اندیشه یکتاپرستی: افزایش جهانی خشونت مذهبی(مترجم: مجید موحد و محمود علیگو).تهران: تیسا.

Barber, B. (1996). Jihad versus Mcworld: How globalism and tribalism are reshaping the world. New York: Ballantine Books.

Bayani, F., & Serajzadeh, S. H. (2021). Islamic fundamentalism as a lifestyle? a sociological study of Islamic fundamentalism among Sunni Kurds of Iran. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 1–19. doi: 10.1080/13530194.2021.1937517

Severin, W. J., & Tankard, J.W. (1381). Communication theories: origins, methods, and uses in the mass media (A. Dehghan, Trans.). Tehran, Iran: University of Tehran.

Bischoping, K., & Gazso, A. (2016). *Analyzing talk in the social sciences narrative, conversation and discourse strategies*. SAGE. doi: 10.4135/9781473965454

Edgar, A., & Sedgwick, P. (Eds.). (1999). *Key concepts in cultural theory* (1st ed.). Routledge. doi: 10.4324/9780203981849

Egerton, F. (2011). *Jihad in the West: The Rise of Militant Salafism*. Nova Scotia: Cambridge.

Hannerz, U. (1990). Cosmopolitans and locals in world culture, In Mike Featherstone (Ed), *Global Culture: Nationalism Globalisation and modernity*. London: Sage Publication.

Haykel, B. (2014). *On the nature of Salafi thought and Action1*. *Global Salafism*, 34–57. doi: 10.1093/acprof:oso/9780199333431.003.0002

Henningsson, M. (2019). Fundamentalist separation or extremist indoctrination: Salafism in contemporary society: A study of preventative practices' adaptation to Salafist Radicalisation in Sweden (Master Thesis). Lund University Sociology of Law Department.

Jackendorf, S. R. (1983). *Semantics and cognition*. Cambridge, Mass: MIT Press

Jensen, M. (2007). Defininglifestyle. *Environmental Sciences*, 4(2), 63–73. doi: 10.1080/15693430701472747

Koopmans, R. (2014). *Religious fundamentalism and out-group hostility among Muslims and Christians in Western Europe*. WZB Berlin Social Science Center, Research Area: Migration and Diversity, Research Unit: Migration, Integration, Transnationalization.

Kotlet, P. (2000). *Marketing management*. New Jersey: Prentice Hall.

Lawrence, B. B. (1989). *Defenders of God: The fundamental revolt against the Modern Age*. San Francisco: Harper and Row.

Kraaykamp, G. &. Nieuwbeerta, P. (2000). Parental background and lifestyle differentiation in Eastern Europe: Social, Political, and Cultural Intergenerational Transmission in Five Former Socialist Societies. *Social Science Research*, 29(1), 92-122.

Moghadam, A. (2008). The Salafi-Jihad as a Religious Ideology. *CTC SENTINEL*, 1(3), 1-3.

Marty, M. E. (1988). Fundamentalism as a social phenomenon. *Bulletin of the American Academy of Arts and Sciences*, 42(2), 15-29. doi: 10.2307/3823264

Jalal, P., & Ahram, A. I. (2021). Salafism, Sectarianism, and National Identity in Iraqi Kurdistan. *The Middle East Journal*, 75(3), 386–406. doi: 10.3751/75.3.12

Sposito, J. L. (1992). *The Islamic treat: Myth or reality*. New York: Oxford University Press.

Tibi, B. (1995). Culture and knowledge: The politics of Islamization of knowledge as a Postmodern project? The fundamentalist claim to De-Westernization. *Theory, Culture & Society*, 12(1), 1–24. doi: 10.1177/026327695012001001

Salzman, M. B. (2008). Globalization, religious fundamentalism and the need for meaning. *International Journal of Intercultural Relations*, 32(4), 318–327. doi: 10.1016/j.ijintrel.2008.04.006

Sahgal, G., & Vuval-Davis, N. (1992). *Refusing holy orders: Women and fundamentalism in Britain*. London: Virago Press.

Wahlen, S., & Laamanen. M. (2015). Consumption, lifestyle and social movements. *International Journal of Consumer Studies*, 39(5), 397–403. doi: 10.1111/ijcs.12237

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۱۵۱-۱۲۳، پیاپی ۶۰، زمستان ۱۴۰۱
نادری، احمد (۱۴۰۱). مطالعه کیفی سبک زندگی «نییت»ها در تهران. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۱۵۲-۱۲۳. doi: 10.22035/jicr.2023.3015.3348
شاپا: ۱۸۴۷-۲۰۰۸ URL: http://www.jicr.ir/article_484.html https://doi.org/10.22035/jicr.2023.3015.3348
© نویسندگان / دسترسی به متن کامل مقاله براساس قوانین کریتیو کامانز CC BY 4.0 آزاد است. (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

مقاله پژوهشی

مطالعهٔ کیفی سبک زندگی «نییت»ها در تهران

احمد نادری[۱]

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

چکیده

«نییت»ها به‌عنوان افرادی که نه درس می‌خوانند و نه کار و حرفه‌ای دارند، در سال‌های اخیر در مباحث آماری و اجتماعی کشورهای دیگر جایگاه جدیدی را به خود اختصاص داده‌اند؛ هرچندکه سهم ایران در پرداختن به این مفهوم نزدیک به صفر است. این مقاله برای نخستین‌بار به سبک زندگی «نییت»ها پرداخته است. از میان تعاریف مربوط به دو مفهوم «نییت»ها و سبک زندگی، دیدگاه بوردیو دربارهٔ سبک زندگی به‌عنوان مفهوم مرکزی انتخاب شده است. روش‌شناسی این مقاله کیفی و از طریق ۳۰ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، با نمونه‌گیری هدفمند اکتشافی-زنجیره‌ای و با حداکثر تنوع تا حصول به اشباع انجام شده و تحلیل داده‌ها ازطریق نظریه داده‌بنیاد و به‌روش تحلیل تماتیک مورد ارزیابی قرار گرفته است. در نهایت ۵ مقوله اصلی (هویت، زمان‌بندی، مصرف زیستی، مصرف مجازی و سلامت و زیبایی) و ۱۴ مقوله فرعی تجزیه‌وتحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که سبک زندگی «نییت»ها بیشتر حول مسئلهٔ هویت‌یابی شکل می‌گیرد. آن‌ها که در گروه‌های اجتماعیِ غیرهمگن خود عضو نیستند و با مشکل هویت‌یابی مواجه هستند، مصرف زیستی و مجازی، مراقبت از زیبایی و سلامتی و حتی زمان خود در فضای مجازی را صرف نوعی هویت‌یابی می‌کنند. فعالیت‌های جمعی آن‌ها عموماً با سایر «نییت»ها انجام می‌شود که سبک زندگی مشابه هم دارند و پرداختن به ظواهر، از نوع لباس پوشیدن تا جراحی‌های زیبایی برایشان از اهمیت زیادی برخوردار است. اکثر «نییت»ها چشم‌انداز هدفمندی برای آینده ندارند و تنها از لحظه لذت می‌برند. آن‌ها نیازی به مشارکت خود در ساخت آینده نمی‌بینند.

کلیدواژه‌ها: نییت، سبک زندگی، نظریهٔ داده‌بنیاد، هویت

۱. دانشیار انسان‌شناسی، گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
anaderi@ut.ac.ir ✉

۱. مقدمه

انتخاب، جلوهٔ مهمی‌از زندگی انسان مدرن است. سبک زندگی، نتیجه انتخاب‌هایی است که در بین افراد و گروه‌های مختلف متفاوت است. این افراد با وجود سبک‌های متفاوت زندگی مشابهت معنایی بسیاری در زندگی تجربه می‌کنند. مفهوم سبک زندگی دامنهٔ وسیعی از امور عینی و ذهنی را شامل می‌شود. این مفهوم الگوهای روابط اجتماعی، سرگرمی، مصرف، مد و پوشش را دربرمی‌گیرد و حتی نگرش‌ها، ارزش‌ها و جهان‌بینی فرد و گروهی را که عضو آن است نیز بازمی‌نمایاند (باکاک[1]، ۱۳۸۸). این مقاله به مطالعهٔ کیفی سبک زندگی «نییت[2]»ها در تهران می‌پردازد که موضوعی کاملاً جدید در علوم اجتماعی به شمار می‌آید. با توجه به مهجور ماندن این مفهوم در ایران، ضرورت مطالعه و پژوهش در این زمینه مطرح می‌شود. «نییت»ها به‌عنوان افرادی که نه درس می‌خوانند و نه کار و حرفه‌ای دارند، در سال‌های اخیر در مباحث آماری و اجتماعی کشورهای دیگر جایگاه جدیدی را به خود اختصاص داده‌اند، اما سهم ایران در مجامع بین‌المللی به‌سبب پرداختن به این مفهوم نزدیک به صفر است. در این‌جا برای پرداختن به سبک زندگی آن‌ها با سه نوع مسئلهٔ اصلی مواجه هستیم که در هر سه بخش، تازگی موضوع نشان‌دهندهٔ اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع آن‌ها است.

بحث نخست دربارهٔ تعریف «نییت» و تعیین حدود برای آن در موضوع پژوهش است. بحث دوم مسئلهٔ سبک زندگی است که این مفهوم نیز از مفاهیم متأخر حوزهٔ علوم اجتماعی به‌شمار آمده و هنوز تعریف دقیقی از آن وجود ندارد. در نهایت، روش‌شناسی پژوهش که به شیوهٔ کیفی انجام می‌شود و در تحقیقات مرتبط با شناخت سبک زندگی به‌ندرت استفاده شده است. مسئلهٔ اساسی در این مقاله علاوه بر شناسایی «نییت»ها و مطالعهٔ روزمرگی آن‌ها، شناخت سبک زندگی آن‌ها و ارائه مقولات اصلی آن و پیکره‌بندی این مقولات است تاجایی‌که بتوان از مجموع یافته‌ها به تشریح و شناخت درستی از این افراد دست یافت. مسلماً اجرای این مقاله را می‌توان آغاز راهی بسیار طولانی در شناخت، مطالعه و تحلیل این گروه از جوانان در ایران دانست.

1. Bocock
2. NEET

۲. پیشینه پژوهش

هرچند در حوزهٔ سبک زندگی تا کنون پژوهش‌های قابل‌توجهی صورت گرفته است اما در حوزه «نییت»ها تحقیقات انجام‌شده به شمار انگشتان دست هم نمی‌رسد و و به حوزهٔ علوم اجتماعی تعلق ندارد؛ بنابراین، برای مطالعهٔ پیشینه پژوهش علاوه بر نام‌بردن از مطالعات انجام‌شده در این حوزه تنها به مطالعهٔ پیشینهٔ پژوهش در حوزهٔ سبک زندگی خواهیم پرداخت.

میرفلاح نصیری و همکاران (۱۳۹۸)، در مقالهٔ «وضعیت جوانان غیرشاغل که درحال تحصیل یا مهارت‌آموزی نیستند»، به بررسی وضعیت این گروه در ایران پرداخته و با استفاده از داده‌های آماری سرشماری‌های موجود به جمعیت این گروه به‌تفکیک استان پرداخته و در نهایت پایین‌بودن تعداد جمعیتی «نییت»ها در برخی استان‌ها را نتیجهٔ گذار سالم از تحصیل اجباری به بازار کار و بالابودن جمعیتی این گروه در برخی استان‌های دیگر را نتیجهٔ به‌حاشیه‌رانی جوانان دانسته است.

جوشقانی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقالهٔ «بررسی طراحی مدل نوین سبک ایرانی‌ـاسلامی» با روش کیفی و رویکرد مبتنی بر نظریهٔ داده‌بنیاد و با فرایند کدگذاری نظری، ۶۲ مفهوم را در ۴ مقوله اصلی دسته‌بندی کرده است. نگارندگان در نهایت نشان می‌دهند، عوامل محیطی، فردی، انسانی و ارزش‌ها در قومیت‌های متفاوت از ارزش‌های متفاوتی برخوردارند.

هزارجریبی و سبحانی (۱۳۹۷)، در مقالهٔ «بررسی «نییت» و مؤلفه‌های زمینه‌ساز آن در ایران»، به تعریف مفهوم «نییت» و زیرگروه‌های آن و بررسی مؤلفه‌های زمینه‌ساز آن در ایران پرداخته‌اند. روش انجام پژوهش، کیفی بوده و از اسناد و داده‌های مربوط به بازار کار ایران و منابعی چون مرکز آمار ایران، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و سازمان بین‌المللی کار استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد نرخ «نییت» در ایران حدود ۲۳درصد و این نرخ در زنان ۲/۵ برابر مردان است. همچنین افراد ۲۹-۲۵ساله دارای تحصیلات کارشناسی بیشتر در معرض «نییت»شدگی قرار دارند. به‌علاوه، عوامل سیاسی مانند سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌ها، سیاست‌های

جمعیتی آموزشی نامناسب و عدم اجرای درست طرح‌های اشتغال از جمله وام خوداشتغالی و ... موجبات افزایش نسبت «نییت» در جمعیت جوان ایران را فراهم آورده‌اند.

نیازی و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهش «فراتحلیلی بر مطالعات سبک زندگی در ایران با تأکید بر مطالعهٔ زنان و جوانان»، ابتدا بحث مفصلی از تعریف مفهوم سبک زندگی ارائه داده و سپس با روش فراتحلیل به بررسی سبک زندگی زنان و جوانان پرداخته است. از نظر او در پژوهش‌های داخلی نوعی تقلیل سبک زندگی به مؤلفه‌هایی چون مصرف و اوقات فراغت انجام شده و اغلب آن‌ها با روش‌های کمی به‌انجام رسیده‌اند.

زارع و فلاح (۱۳۹۱)، در مقالهٔ «بررسی سبک زندگی جوانان در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن»، که به‌روش کمی‌صورت گرفته است، تأثیر مواردی مانند سرمایهٔ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مصرف مادی و فرهنگی، فعالیت فراغتی و سؤالات زمینه‌ای از طریق پرسشنامه مورد مطالعه واقع شده‌اند.

رحمت‌آبادی و آقابخشی (۱۳۸۵)، در مقالهٔ «سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان» که با روش دلفی به‌انجام رسیده است، به شاخص‌های پایهٔ پیوند دهندهٔ سبک زندگی و هویت می‌پردازد. فابیو گاسپانی[1] (۲۰۱۸)، در مقالهٔ «جوانان نییت و زندگی روزمره: مدیریت زمان و ذهنیت‌های زمانی»، به واقعیت روزمره و مدیریت زمان روزمره «نییت»هایی می‌پردازد که در پروسهٔ تحصیل، اشتغال یا آموزش ایتالیا سهیم نیستند. وی در این مقاله استراتژی‌های زمانی و سازمان فعالیت این افراد را در روز نمایش می‌دهد و خاطرنشان می‌کند که این افراد ساختار زمان، خود را در رابطه با تعاملات روزمره‌شان، مهم می‌پندارند. این مطالعه با دستیابی به جدول زمان‌بندی زندگی روزانه، به فهم مشکلات «نییت»ها در مدیریت زمان و عاملیت آن‌ها در زمان‌بندی‌ها می‌پردازد.

اوچیدا و اوراساکونکیت[2] (۲۰۱۵)، در مقالهٔ «طیف نییت و هیکیکوموری[3]: ارزیابی خطرات و پیامدهای به‌حاشیه رانده‌شدن فرهنگی»، طیفی از تمایلات روان‌شناختی مرتبط

1. Fabio Gaspani
2. Yukiko Uchida & Vinai Norasakkunkit
3. Hikikomori

با خطر به‌حاشیه رانده‌شدن «نییت»ها را مورد بررسی قرار داده و بر این اساس سه عامل را شناسایی کرده‌اند: ۱) ترجیح سبک زندگی آزادتر و تمایل آگاهانه به عدم انتخاب کارکردن به‌رغم در دسترس بودن شغل؛ ۲) فقدان شایستگی شخصی؛ و ۳) داشتن جاه‌طلبی‌های نامشخص برای آینده.

تنتون[1] و همکاران (۲۰۲۱)، در پژوهش «سلامت جنسی، جسمی‌و روانی «نییت»ها در مقایسه با کارگران و دانشجویان، چگونه است؟»، بر اساس مصاحبه‌های انجام شده بین جوانان ۱۶ تا ۲۴ ساله (۱۷۲۹ مرد و ۲۱۴۰ زن) که بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ در سومین نظرسنجی ملی بریتانیا در مورد نگرش‌ها و سبک زندگی انجام شده است، از رگرسیون لجستیک چندمتغیره برای بررسی ارتباط بین «نییت» بودن (نسبت به کارگر یا دانشجو) و رفتارها و پیامدهای خطر در حوزه‌های سلامت جسمی، جنسی و روانی استفاده کرده و سپس به خوشه‌بندی رفتارهای مخاطره‌آمیز و پیامدهای سلامت آن پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داده است که مصرف سیگار و مواد مخدر بین مردان «نییت» بیشتر بوده و در حوزهٔ سلامت جنسی، زنان «نییت» میزان بارداری برنامه‌ریزی نشده بیشتری را گزارش کرده‌اند. به‌طورکلی در تمامی‌حوزه‌های سلامت، ضعف سلامتی بین زنان «نییت» از میزان بالاتری برخوردار بوده است.

۳. چارچوب مفهومی

با توجه به وجود تعاریف متعدد سبک زندگی و نو بودن مفهوم «نییت»، همچنین استفاده از رویکرد نظریهٔ داده‌بنیاد در این مقاله، استفاده از مبانی نظری در این خصوص بایسته نیست. گذشته از تعاریف متعددی که در باب سبک زندگی وجود دارد، مبنای تعریفی ما برای سبک زندگی در این مقاله بر اساس نظریات بوردیو درنظر گرفته شده تا تحلیل و نتیجه‌گیری وفادار به یک تعریف خاص بوده و دچار تشتت و آشفتگی نباشد. با این‌وجود به بخشی از تعاریف مرتبط با سبک زندگی که امکان تحلیل درست نتایج را فراهم آورد، پرداخته شده است.

1. Tanton

مفهوم «نییت» مخفف تعریف فردی است که «نه کار می‌کند، نه درس می‌خواند و نه حرفه و فنی می‌آموزد[1]». این مفهوم به‌عنوان شاخص کلیدی ارزیابی سیاست‌های آموزشی، مهارتی و اشتغال نوجوانان و جوانان بسیار متأخر به شمار می‌آید. «نییت» برای نخستین بار در سال ۱۹۹۹ و در کشور انگلستان، مطرح و سپس توسط برخی سازمان‌های بین‌المللی و سایر کشورها با تغییراتی متناسب با وضعیت و شرایط خودشان، استفاده شد. شاخص «نییت» در انگلستان برای اطلاق به جوانان ۱۶-۱۸ سال به‌کارمی‌رفت که ترک تحصیل زودهنگام داشته و به دنبال مهارت‌آموزی نیز نمی‌رفتند و درنتیجه شاغل هم نبودند (راسل، سیمونز و تامپسون[2]، ۲۰۱۱). پیش از ابداع مفهوم «نییت»، از عبارت «وضعیت صفر[3]» یا «بدون وضعیت[4]» برای توصیف چنین افرادی استفاده می‌شد (فورلانگ[5]، ۲۰۰۶، ۵۶۰). این اصطلاح زمانی در انگلستان مطرح شد که اصلاحات بنیادین مارگارت تاچر[6]، از سال ۱۹۷۰، به بار نشسته و جامعهٔ انگلستان وارد فاز جدیدی شده بود. تاچر با تمسک به آرای هایک، وجود خیر عمومی را در سیاست منکر شد، سپس، بنیان هرگونه آرمان جمعی و مشترک را در دولت و اقتصاد تضعیف ساخت. درعوض، او هدف سیاست و اقتصاد را تأمین نگارندهٔ خصوصی تلقی نمود (پرندوش، نجف‌زاده و تاجیک، ۱۳۹۹، ۳۲۱). نتیجه این سیاست‌ها، محروم‌شدن بسیاری از افراد از حقوق خود، کوتاه و موقت شدن قراردادهای کاری و در نتیجه رهایی تعداد زیادی از کارگران، کارمندان، دانشجویان و جوانان در بازار کار بود. حاشیه امن بسیاری از مشاغل از بین رفت و ریسک و تنش دائمی جایگزین آن شد. ازسوی دیگر، تمنای اصلی این نظام اقتصادی، مصرف روزافزون و افسارگسیخته بود. بنابراین، ابداع و تدوین مفهوم و شاخص «نییت» را می‌توان ماحصل شرایط جامعه‌ای دانست که تحت فرایند گفته‌شده قرار داشت.

---

1. Not in Education, Employment, or Training
2. Russell, Simmons & Thompson
3. status zero
4. no status
5. Furlong
6. Margaret Thatcher

مفهوم «نییت» نسبت وثیقی با نظام و قدرت نئولیبرالی داشته و به نظر برخی محققان زاییدهٔ این نظام است (هولت، سوارت، و هیلامو[1]، ۲۰۱۹). هرچند نامتجانس بودن مفهوم «نییت» و دربرگیری آن برای گروه‌های متفاوت جوانان و پرداختن به این مفهوم تنها به‌عنوان شاخصی آماری اقتصادی، سبب می‌شود تا مفهوم جامعه، حتی به‌صورت ضمنی در مورد این مفهوم به چشم نیاید و عوامل ساختاری که نقش عمده‌ای در فرایند «نییت»شدگی ایفا می‌کنند از نظرها پنهان بماند. بومی‌سازی مفهوم «نییت» در سایر کشورها سبب شده است تا تعاریف و مفاهیم و شاخص‌های ثابت و آمار قابل‌اتکایی برای فهم و مقایسهٔ آن در جوامع مختلف وجود نداشته باشد. در بیشتر کشورهای اروپایی، «نییت» به افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله‌ای اطلاق می‌شود که هیچ آموزشی دریافت نمی‌کنند، در هیچ کاری شاغل نیستند و در هیچ نوع کارآموزی مشارکت ندارند (گزارش بررسی کیفیت زندگی در اروپا[2]، ۲۰۱۲). در نیوزلند این مفهوم شامل افراد بین ۱۵-۱۹ساله را که درحال تحصیل، اشتغال یا مهارت آموزی نیستند است (گزارش مجلس عوام بریتانیا[3]، ۲۰۱۰). در کانادا این مفهوم درمورد جوانان ۱۵-۲۹ ساله‌ای به‌کارمی‌رود که خارج از تحصیل بوده و فعالانه به دنبال کار نمی‌گردند. در اسپانیا و مکزیک اصطلاح «نی‌نی[4]» معادل «نییت» به‌کارمی‌رود (کاررا[5]، ۲۰۱۲، به نقل از هزارجریبی و سبحانی، ۱۳۹۷، ۳۷). در ایران نیز در برخی ترجمه‌ها کلماتی مانند بی‌شام (بی‌شغل، بی‌آموزش و بی‌مهارت) یا نشا (نه‌شغل و نه‌آموزش) به‌ازای مفهوم «نییت» به‌کار برده می‌شود. ازآنجایی‌که این مفهوم به‌صورت رسمی‌توسط نهادهای مربوطه مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، اطلاعات مشخصی هم دربارهٔ جوانان «نییت» ایرانی در دست نیست. طبق گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار، جوانان اولین کسانی هستند که شغل خود را از دست می‌دهند و همچنین آخرین افرادی هستند که شغلی به‌دست می‌آورند. این امر ناشی از عوامل بسیاری از جمله، از دست دادن فرصت‌های شغلی به‌منظور بازآموزی، کمبود تجربه و مهارت است (نصیری و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۵۹).

1. Holte, Swart & Hiilamo
2. European quality of life survey
3. House of Common London
4. Ni-Ni
5. Carrera

از دیگرسو مفهوم سبک زندگی یک مفهوم تدقیق‌شده در مباحث جامعه‌شناسی به شمار نمی‌آید و برای آن تعاریف متعددی وجود دارد. با این‌وجود شکی نیست کـه سـبک زنـدگی مفهومی‌اجتماعی است و از حوزهٔ فردی افراد خـارج اسـت. سـبک زنـدگی بـر ارزش‌هـای فردگرایانه بیش از ارزش‌های جمع‌گرایانه تأکید دارد. به‌بیان‌دیگر، سبک زندگی وجـوهی از زندگی است کـه مـا آدم‌هـا بـه‌کمک انتخاب‌هـا و خلاقیت‌هایمـان و بـر اسـاس علایـق و سلیقه‌مان شکل داده‌ایم (فاضلی، ۱۳۹۹، ۱۹۷). باوجود فقدان تعریف مشـترک و دقیـق از سبک زندگی، لازم است تا به تعریف این مفهوم از نظرگـاه جامعه‌شناسـان و انسان‌شناسـان مختلفی که در این حوزه صاحب‌نظر بوده و یا بر این حوزه تأثیرگذار بوده‌اند بپردازیم.

در ادبیات جامعه‌شناسی از مفهوم سبک زنـدگی، دو برداشـت و مفهوم‌سـازی متفـاوت شده است که اباذری و چاوشیان به‌آن پرداخته‌اند. در برداشت نخست، که پیشینهٔ آن به دههٔ ۱۹۲۰ باز می‌گردد، سبک زندگی نشان‌دهندهٔ ثروت و موقعیت افراد بوده و شاخصـی بـرای تعیین طبقهٔ اجتماعی است (چاپین[1]، ۱۹۳۵). در دومین برداشـت، سـبک زنـدگی، شـکل اجتماعی مدرنی است که فقط از طریق تغییرات فرهنگی مدرن و گسترش فرهنگ مصـرف معنا می‌یابد (گیدنز[2]،۱۹۹۱؛ بوردیو[3]،۱۹۸۴). در این معنا سبک زندگی راهی اسـت بـرای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها یا هویت افراد، که در تحلیل‌های اجتمـاعی روزبـه‌روز افزایش است (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱، ۶).

واژهٔ سبک زندگی برای نخستین بار برای اشاره به شخصیت فرد، کـه در کـودکی شـکل گرفته و در ادامه حیات، زندگی او را کنترل می‌کنـد، در آثـار آلفـرد آدلـر[4] محوریـت یافـت (آدلر، ۱۹۶۴). این اصطلاح در رویکـرد جامعه‌شناسـی، در فضـای اقتصـاد سیاسـی و در شرایط حاکمیت اندیشه‌های مارکس شکلی جدید یافت و به مفهومی‌در جامعه‌شناسی بـدل شد. گیدنز ضمن تعریف سبک زندگی، آن‌را تجلّی هویت فردی در جامعهٔ مـدرن دانسـته و می‌گوید: «سبک زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای کمابیش جامع از عملکردهایی تعبیر کرد

1. Chapin
2. Giddens
3. Bourdieu
4. Alfred Adler

که فرد آن‌ها را به‌کار می‌گیرد چون نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌کند بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، برای دیگران مجسم می‌سازد» (گیدنز، ۱۳۷۸، ۱۲). گیدنز از اشکال متنوعی از مصرف‌گرایی سخن می‌گوید که سبک زندگی افراد را مشخص می‌کند و موجب انتخاب انواع خاصی از غذا، پوشاک، مسکن، عادات کاری، اشکال گوناگون تفریح یا فراغت و انواع دیگری از رفتار منزلت‌جویانه است و بستگی به موقعیت اجتماعی افراد و میزان دسترسی آن‌ها به منابع اقتصادی و فرهنگی دارد (کوکرهام[1]، ۱۹۹۷، ۱۲۱).

سبک زندگی از دیدگاه زیمل، راهی است که افراد از طریق آن هویت خود را در رابطه با جامعه تعریف می‌کنند. درواقع، شالودهٔ اصلی بحث زیمل را، ارتباط پیچیده بین سبک زندگی مدرن و نحوهٔ هویت‌یابی افراد تشکیل می‌دهد. سبک‌های زندگی از نظر زیمل، استراتژی‌هایی برای تحقق یافتن تسلط فرهنگ عینی برای زندگی روزمره در جامعهٔ مدرن است (همان، ۱۳۰).

وبلن[2] سبک زندگی را الگوی رفتار جمعی می‌داند. این رفتارها از جنس رسوم و عادات اجتماعی و روش‌های فکری‌اند. او در پی این مسئله است که افراد چگونه منزلت اجتماعی کسب می‌کنند. به نظر او، ثروت مهمترین عامل کسب منزلت است که باید نمود خارجی داشته باشد و بهترین نمود آن مصرف تظاهری و نمایشی است. برای نمونه، افراد با نوع پوشش، آرایش و زیورآلات، خود و طبقه خود را از سایرین متمایز می‌کنند. به نظر او، در ابتدا «فراغت خودنمایانه»، که از راه اشتغال فرد به کارهای غیرتولیدی نمایش داده می‌شد، نشان‌دهندهٔ ثروت فرد بود. کار غیرتولیدی نشان می‌داد که فرد برای فراغت و تفریح کارمی‌کند و اشتغال به کار مولد به طبقات پایین‌تر اختصاص دارد (وبلن، ۱۳۹۲). نهاد اجتماعی و مصرف دو مفهوم اساسی اندیشه وبلن به‌شمار می‌آیند. او بشر را ناگزیر از حضور در اجتماع برای تداوم و توسعهٔ زندگی می‌داند و نهاد اجتماعی تبلور نحوهٔ حضور و انطباق فرد با جامعه است (مهدوی کنی، ۱۳۹۰).

1. Cockerham
2. Veblen

تعریف وبر[1] از سبک زندگی، ارزش‌ها و رسم‌های مشترکی است که بـه گـروه احسـاس هویت جمعی می‌بخشد (توسلی، ۱۳۷۶، ۶۲). وبر معتقد است، الگوی فرهنگـی رفتـار و مجموعه‌ای از باورهای هر یک از طبقات اجتماعی، سبک زندگی خود را پرورش می‌دهد و «جهان بینی» متمایزی را به نمـایش می‌گـذارد. روشـی از نگـاه بـه زنـدگی کـه تجربیـات اجتماعی ویژهٔ خود و روابطش را بـا دیگـر گروه‌هـای اجتمـاعی بیـان می‌کنـد (مـک‌کی[2]، ۱۹۶۹، ۲۷۵). از دیدگاه وبر، هر گروه منزلتی از اعضای خود انتظار دارد تا سـبک زنـدگی خاصی را دنبال کنند. از نظر او، نقش تعیین‌کننده سبک زندگی چنان اسـت کـه یـا از درون گروه‌های منزلتی آغـاز می‌شـود و یـا به‌وسـیلهٔ آن‌هـا تـداوم می‌یابـد (وبـر، ۱۳۸۲، ۲۲۱). بنابراین، وبر سبک زندگی را نه معادل قشر اجتمـاعی بلکـه معـرف آن می‌شناسـد (یـوث[3]، ۱۹۹۶ به‌نقل از نیازی، نوروزی، و عسگری کبیری، ۱۳۹۴).

با وجود ارائهٔ تعاریف متعدد از مفهوم سبک زندگی، شاید بوردیـو را بتـوان بهتـرین فـرد دربارهٔ نظریه‌پردازی در حوزهٔ سبک زندگی دانست. او بـا بسـط اندیشـه‌های زیمـل و وبـر، سبک زندگی را بازتاب منزلت اجتمـاعی دانسـت. بوردیـو بـه تحلیـل انتخاب‌هـای سـبک زندگی پرداخته است. او در کتاب تمایز به نقـد سـلایق می‌پـردازد و مشـخص می‌کنـد کـه چگونه گروه‌های خاص ـ بـه‌ویژه طبقـات خـاص اقتصـادی و اجتمـاعی ـ انـواع کالاهـای مصرفی، روش ارائهٔ خوراک و غذا خوردن، لباس پوشیدن، آرایـش کـردن، مبلمـان و تـزئین داخلی منزل را به‌کار می‌گیرند تا روش مجزای زندگی خویش را مشخص کننـد. بوردیـو بـر این باور است که مصرف را باید همچون دسته‌ای از اعمـال اجتمـاعی و فرهنگـی بـه‌عنوان راهی برای ایجاد تمایزات بین گروه‌های اجتماعی دانست (باکاک، ۱۳۸۸، ۹۷-۹۲). برای درک درست از آنچه بوردیو درباب سبک زندگی مطـرح می‌کنـد بایسـتی ابتـدا بـا مفـاهیم مطرح‌شده از طرف او که از طریق آن‌ها به مفصل‌بندی سبک زندگی و ارائهٔ نظریـه در مـورد آن می‌پردازد آشنا شویم.

1. Weber
2. McKee
3. Uth

بنیادی‌ترین اصطلاح بوردیو در ارتباط با سبک زندگی، عادت‌واره[1] است. عادت‌واره محصول اجتماعی‌شدن و تربیت در محیط‌های رسمی و غیررسمی‌است که فرد آن‌ها را تجربه می‌کند. فرد از مجرای فرایندهای یادگیری آگاهانه و ناآگاهانه و دریافت‌های مستقیم و غیرمستقیم، از طریق خانه، مدرسه و سایر عوامل و مجراهای تعلیمی و تربیتی، آن‌را به‌تدریج، به‌صورت ناخودآگاه درآورده و سپس به شکل استعداد ظاهراً طبیعی برای تحول آزاد در محیط استفاده می‌کند (ریتزر[2]، ۱۳۷۴، ۷۲۱؛ دورتیه[3]، ۱۳۸۱). «سلیقه» دومین مفهوم اساسی بوردیو در ارتباط با سبک زندگی است که آن‌را زایندهٔ سبک زندگی می‌داند و آن‌را محوری برای نگارش کتاب معروف تمایز قرار داده و از آن به‌عنوان «ترجیحات آشکار» یاد می‌کند. بوردیو سلیقه را امری اکتسابی و مبنایی برای تمایز اجتماعی می‌شناسد. بوردیو فضاهای اجتماعی و موقعیت افراد در آن‌ها را مبنای شکل‌دهی به سلیقه می‌داند. بنابراین، سلیقه را نه اختیاری، بلکه نوعی انتخاب جبری می‌توان درنظر گرفت که حاصل قرارگیری فرد در نظام قشربندی است (ر.ک: برزانو و جنووا[4]، ۲۰۱۵).

بوردیو باور دارد که سلیقه، نشان‌دهندهٔ پایگاه اجتماعی است و طبقات و گروه‌های شغلی متفاوت، سلیقه‌های گوناگون در موزیک و غذا و.... دارند (اسمیت[5]، ۲۰۰۱، ۱۳۷). از نظر او، تأثیرگذارترین مسئله در سلیقه و سبک زندگی، میزان و کیفیت سرمایه است؛ چراکه فضای اجتماعی به‌وسیلهٔ دو اصل متمایز، یعنی «سرمایهٔ اقتصادی» و «سرمایهٔ فرهنگی» سامان داده می‌شود. نحوهٔ توزیع این دو سرمایه مشخص‌کننده و معرف جریان‌های مخالفی است که خطوط اصلی شکاف و تضاد را در جوامع پیشرفته مستحکم کرده، از آن حمایت می‌کنند (نجفی و شرف‌الدین، ۱۳۹۵، ۴۹). مفاهیم دیگری چون، انواع سرمایه، میدان و ... در ادبیات بوردیو نقش اساسی را در ساخت سبک زندگی و چگونگی آن ایجاد می‌کند که در نهایت موجب «تمایز» و نه «تفاوت»، میان افراد و گروه‌ها

1. Habitus
2. Ritzer
3. Dortier
4. Berzano & Genova
5. Smith

در فضای اجتماعی می‌شود. در تحلیل بوردیو، مطابق با هر میدان، سرمایه‌هایی شکل می‌گیرد که سبک‌های زندگی گوناگون را به‌صورت عادت‌واره به وجود می‌آورد (خواجه‌نوری و مقدس، ۱۳۸۷، ۱۱). بوردیو معتقد است که عاملین اجتماعی تحت‌تأثیر تجربیات گذشته دارای عادت‌واره‌هایی هستند که به نظام‌های بینش، سلیقه و قضاوت مربوط می‌شود و آن‌ها را قادر به انجام اعمال روزانه تحت تأثیر دانش عملی می‌سازد. یعنی از طریق عادت‌واره می‌توانند به شرایط اجتماعی پاسخ داده و محرک‌های مرسوم عمل را مورد استفاده قرار دهند (ممتاز، ۱۳۸۳، ۱۵۵؛ فاضلی، ۱۳۸۲، ۳۶). بوردیو سبک زندگی را نتیجه عادت می‌داند. او معتقد است تمام آنچه اطراف انسان را فراگرفته مانند مسکن، اثاثیه، کتاب‌ها و... بخشی از سبک زندگی او هستند. بوردیو همچنین سبک زندگی را فعالیت‌های نظام‌مندی می‌داند که به‌صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کنند (بوردیو، ۱۹۸۴، ۲۸۵). او سبک زندگی را ناشی از ذوق و سلیقهٔ فرد می‌داند که بیشتر جنبهٔ عینی و خارجی دارند و درعین‌حال به‌صورت نمادین به فرد هویت بخشیده و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کند. بنابراین، سبک زندگی را موضوعی برای تمایزبخشی دانسته و می‌گوید: «سبک زندگی دارایی‌هایی است که به‌وسیلهٔ آن، اشغال‌کنندگان موقعیت‌های مختلف خودشان را با یا بدون قصد تمایز می‌بخشند» (همان، ۲۴۹).

مفهوم سبک زندگی بوردیو که منشأ طبقاتی دارد، مفهوم مرکزی ما را شکل داده است. از نظر او، هرطبقه لباس خاصی می‌پوشد، نوشیدنی خاص می‌خورد، اوقات فراغت و ورزش متفاوتی دارد (گرونو[1]، ۱۹۹۷، ۲۱). در نهایت می‌توان گفت، انتخاب‌های افراد برای مصرف، سبک زندگی او را می‌سازند و از طریق همین سبک زندگی است که فرد انواع هویت خود را می‌سازد و آن را تأیید و تصدیق می‌کند (شیردل، حامی‌کارگر، و انجم شعاع، ۱۴۰۰، ۷۲).

1. Gronow

۴. روش

مقاله حاضر، حاصل تحقیقی کیفی و مبتنی بر رویکرد نظریه داده‌بنیاد است. بنابراین، با اتکای به بنیان‌های پارادایم تفسیری‌ـبرساختی، ضمن پرهیز از فرضیه‌سازی و نظریه‌آزمایی، پرسش‌های بنیادین طرح، و الگوی داده‌ای استخراج می‌شود. در این مقاله، از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. افراد مشارکت‌کننده، شامل ۳۰ نفر منتخب مجرد از سنین ۱۷ تا ۲۵ سال هستند. ۱۸ نفر از مصاحبه‌شوندگان پسر و ۱۲ نفر دختر بوده‌اند. شیوهٔ نمونه‌گیری هدفمند اکتشافی‌ـزنجیره‌ای است که نوعی نمونه گلوله‌برفی است و افراد پس از اعلام رضایت جهت شرکت در پژوهش و اعلام امانت‌داری پژوهشگر تحت مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته به مدت‌زمان یک ساعت قرار گرفتند. در حین انجام مصاحبه، پژوهشگر با پرسش سؤال‌های راهنما، صحت برداشت خود را از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان کنترل کرده است. پژوهشگر در فرایند نمونه‌گیری از شرکت‌کنندگان، داده‌ها را مورد تحلیل قرار داده است تا مواردی که ناقص بوده را با دریافت اطلاعات جدید از شرکت‌کنندهٔ جدید کامل کند. بعد از انجام ۲۰ الی ۲۵ مصاحبه، عوامل اصلی و فرعی در مصاحبه‌های قبلی تکرار و پژوهشگر به اشباع رسیده است.

تئوری داده‌بنیاد به‌شکل نظام‌مند و بر اساس داده‌های واقعی تدوین می‌شود. این روش در مواردی کاربرد دارد که دانش ما در آن زمینه‌ها محدود است. این روش به‌جای پیش‌فرض‌های نظری به داده‌های میدانی اولویت می‌دهد. در نهایت، تحلیل نهایی داده‌ها، به‌روش تحلیل تماتیک مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. در تحلیل تماتیک، داده‌ها کدگذاری و تحلیل می‌شود (گلیزر و استراوس[1]، ۱۹۹۹، ۶۶). در این طرح مراحل تحلیل داده‌های کیفی گردآوری شده و در سه مرحلهٔ کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی انجام شده است. در مرحلهٔ اول ابعاد اصلی و مؤلفه‌ها بر اساس فرایند کدگذاری باز و محوری داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق و اکتشافی انجام عمل پالایش، کدهای مفهومی ارائه و اولویت هر یک از عوامل بر اساس فراوانی مفاهیم ذکرشده در مصاحبه‌ها مشخص شد. مفاهیم، واحد اصلی تحلیل برای کدگذاری باز و محوری هستند. هنگام

1. Glaser & Strauss

تجزیه‌وتحلیل دقیق داده‌ها، مفاهیم از طریق کدگذاری، به‌طور مستقیم از رونوشت مصاحبهٔ شرکت‌کنندگان ایجاد شده‌اند. رونوشت مصاحبه‌ها برای یافتن مقوله‌های اصلی و فرعی و میزان اهمیت و اولویت آن‌ها به‌طور منظم مورد بررسی قرار گرفته است.

داده‌ها در سطح جمله و عبارت برای هر یک از مصاحبه‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته و کدهای مفهومی‌از رونوشت مصاحبه‌ها استخراج شده است. با استخراج کدهای مفهومیِ مشترک و با پالایش و حذف موارد تکراری، مفاهیم شناسایی و در قالب مقوله‌های فرعی (مؤلفه‌ها) سازماندهی شدند. پس از مطالعه، جنبه‌های مختلف و تعیین ارتباط بین مقوله‌ها و مسیریابی شرطی، مرحلهٔ کدگذاری محوری به پایان رسید و در گام نهایی تحلیل، کدگذاری گزینشی و الگوی نهایی انجام شده است.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

کد	جنسیت	سن	منطقه زندگی	نحوه زندگی	مشخصات ظاهری			
					تتوی قابل دید	پیرسینگ	زیورآلات	لباس دارای نماد
۱	پسر	۲۱	۲	با خانواده	*	–	*	*
۲	دختر	۲۴	۱۷	با خانواده	–	–	–	–
۳	پسر	۲۵	۱۱	با خانواده	*	–	–	–
۴	دختر	۱۷	۴	با خانواده	*	–	*	*
۵	پسر	۲۲	۱۰	تنها	*	–	–	*
۶	پسر	۲۱	۱۱	تنها	*	–	–	*
۷	دختر	۲۵	۲	با خانواده	–	–	*	*
۸	پسر	۲۰	۵	با خانواده	*	–	–	–
۹	پسر	۲۲	۴	تنها	*	–	*	*
۱۰	پسر	۲۰	۱۳	با خانواده	*	–	*	*
۱۱	دختر	۱۹	۱۷	با خانواده	–	–	–	–
۱۲	دختر	۲۱	۱۳	با خانواده	–	–	–	–
۱۳	پسر	۱۹	۱۱	با خانواده	*	–	*	*
۱۴	پسر	۱۹	۱۳	با خانواده	–	–	–	–
۱۵	پسر	۱۹	۵	تنها	*	*	*	*
۱۶	پسر	۲۵	۱	تنها	*	*	*	*
۱۷	دختر	۱۷	۱۷	با خانواده	–	–	–	–
۱۸	پسر	۲۱	۲	تنها	*	–	*	*

کد	جنسیت	سن	منطقه زندگی	نحوه زندگی	مشخصات ظاهری			
					تتوی قابل دید	پیرسینگ	زیورآلات	لباس دارای نماد
۱۹	دختر	۲۳	۱۱	با خانواده	–	–	–	–
۲۰	پسر	۲۴	۵	تنها	*	–	–	*
۲۱	دختر	۱۸	۱۰	با خانواده	–	–	–	*
۲۲	پسر	۱۹	۱۳	با خانواده	–	–	–	–
۲۳	پسر	۱۸	۱۷	با خانواده	*	–	–	*
۲۴	دختر	۲۴	۵	با خانواده	*	–	*	–
۲۵	پسر	۲۰	۲	تنها	*	*	–	*
۲۶	دختر	۱۹	۱	تنها	*	–	*	*
۲۷	پسر	۲۵	۱	تنها	*	*	*	*
۲۸	پسر	۲۲	۱۷	با خانواده	–	–	–	–
۲۹	دختر	۱۸	۱۰	با خانواده	–	–	–	*
۳۰	دختر	۲۲	۲	با خانواده	*	–	–	*

منبع: مصاحبه‌های میدانی پژوهش

۵. یافته‌ها

پژوهشگر با ثبت ۳۰ متن مصاحبه به ۱۳ مقولهٔ فرعی و ۵ مقوله اصلی (هویت، سلامت و زیبایی، برنامه‌ریزی زمانی، مصرف زیستی و مصرف مجازی) دست یافته است.

جدول ۲. مقولات اصلی و فرعی حاصل از کدگذاری مصاحبه‌ها

مقوله اصلی	مقوله فرعی
هویت	ملال، تنهایی، نیاز به پذیرش
سلامت و زیبایی	مدیریت بدن، بازنمایی فرم
برنامه‌ریزی زمانی	انزوا، ائتلاف و سپرگزینی
مصرف زیستی	مدگرایی، بازنمایی، نیاز به توجه
مصرف مجازی	سرگرمی، بازنمایی، سرمایه اجتماعی

۵-۱. هویت

آنچه در این بخش مورد توجه قرار می‌گیرد نه هویت شخصی و تعریف آن، بلکه هویت جمعی است. درواقع «نییت»های مصاحبه شده در این تحقیق با مقوله هویت شخصی مسئله خاصی نداشته‌اند بلکه عموماً آنچه آن‌ها را آزار می‌دهد فقدان هویت اجتماعی و

تلاش برای دست‌یافتن به این مقوله است. هویت اجتماعی تعبیر فرد از خود، در رابطه با دیگران است و بر اساس عضویت در رده‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی شکل می‌گیرد. درواقع، هویت افراد وابسته به برداشت دیگران از آن‌هاست. همه هویت‌های انسانی حتی هویت فردی که در خویشتنی تجسم می‌یابد بر اساس نحوهٔ ارتباط با دیگران و تجربه‌های دوران حیات شکل می‌گیرد؛ اجتماعی‌اند چون به معنا مربوط می‌شوند و معنا نتیجه توافق و عدم توافق و موکول به جمع است. به‌علاوه، هویت اجتماعی شخص هیچ‌گاه تمام شده نیست و مدام در معرض تغییر و تحول و بازنگری است (جنکینز[1]، ۱۳۸۱، ۴۵).

«نییت»ها به‌سبب عدم عضویت در گروه‌های مختلف بسیار محدود بوده و تنها در گروه دوستان طبقه‌بندی و هویت‌یابی می‌شوند. آن‌ها عموماً با خانواده خود به‌سبب عدم فعالیت هدفمند یا مثمرثمر درگیری‌های فراوان دارند و نیازمند گرفتن تأیید از اطرافیان و ساختن هویت جمعی برای خویش هستند:

«پدر و مادرم از وضعیتی که دارم ناراحتند. مدام درباره آینده از من سؤال می‌کنند و نگرانند. مادرم اغلب مرا با بچه‌های هم‌سن و سال فامیل مقایسه می‌کند. البته آن‌ها هم شغلی ندارند اما یا مشغول به تحصیلند یا بعضی‌ها در فعالیت‌های ورزشی مقام آورده‌اند. حتی پدر و مادرم گاهی بر سر بی‌هویتی من با هم دعوا می‌کنند. مادرم می‌گوید هرطور شده باید در یک دانشگاهی ولو بدون کنکور ثبت نام کنم که لااقل در جواب سؤال فامیل بتواند بگوید من دانشجو هستم، اما پدرم مخالف است و می‌گوید دانشگاه هم بروم دو سه ترم بعد اخراج می‌شوم.» (از متن مصاحبه امیر، ۲۲ ساله).

«نییت»ها به‌علت نداشتن ویژگی‌هایی مانند تحصیلات و شغل، در شکل‌گیری هویت از نظر دیگران اعتباری ندارند:

«اون چیزی که مهمه اینه که ما اعتباری نداریم. یعنی برای دیگران تعریفی نداریم. یعنی مثلاً بقیه با یک چیزی معرفی می‌شن ولی من نه! همیشه از همین ناراحتم که به غیر از مینا بودن، خوب، چه چیزی دارم. مثلاً دخترعمه‌ام پزشکه یا خواهرم آرایشگر ولی من مینای خالی هستم. حتی خانه‌داری هم بلد نیستم که مینای خانه‌دار باشم. چندبار سعی

1. Jenkins

کردم حرفه‌ای را یاد بگیرم اما حوصله‌اش را ندارم. کلاس‌ها عموماً صبح زود برگزار می‌شه و من اصلاً نمی‌تونم از خواب صبح بزنم» (از متن مصاحبه مینا، ۲۲ ساله).

ملال. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان دربارهٔ نحوهٔ زندگی خود احساس ملال می‌کنند. آن‌ها از یک زندگی تکراری خسته‌اند اما برای بهبود آن کاری نمی‌کنند یا برای تصمیم‌گیری دچار سردرگمی هستند. آن‌چه این ملال را تشدید می‌کند بحرانی است که برای تعریف خود به‌عنوان هویت اجتماعی با آن روبه‌رو هستند: «من از دوم دبیرستان دیگه مدرسه نرفتم. درواقع ثبت نام می‌کردم اما آنقدر غیبت داشتم که اصلاً مدرسه را از نزدیک نمی‌دیدم. پدرم کلی هزینه کرد تا تونستم دیپلم بگیرم. بهتره بگم دیپلم را خریدم. سربازی هم نرفتم. درواقع دلیلی نمی‌دیدم که برم سربازی. نه کار دولتی وجود داشت و نه پدرم پولی می‌داد که من مغازه بزنم. به دلیل تصادف با موتور و بعدش هم کرونا باشگاه هم تعطیل شد. الان فقط خونه هستم. به هیچ گروه دوستی تعلق ندارم. با کسی توی فامیل نمی‌جوشم و عقایدم با همه متفاوته. از آدم‌ها فرار می‌کنم چون دلم نمی‌خواد مدام نصیحتم کنن یا هی بپرسن که چکار می‌کنی. ولی واقعاً از این زندگی حالم به‌هم می‌خوره خیلی تکراری و خسته‌کننده است. دلم می‌خواد مهاجرت کنم حداقل دیگه لازم نیست به پرسش‌ها درباره خودم جواب بدم» (از متن مصاحبه سعید، ۲۵ ساله).

تنهایی. تنهایی از دیگر مواردی است که علاوه بر فشار بی‌هویتی، ملال و مشکلات روحی را برای برخی از این افراد به‌وجود آورده است: «من تا دیروقت پای کامپیوتر بیدارم و فیلم می‌بینم. گاهی هم بازی می‌کنم. روزها تا غروب می‌خوابم و بعدش یه ناهاری می‌خورم و دوباره می‌رم اتاق خودم. پدرم درآمد چندانی نداره که بتونم بیرون برم یا دوست داشته باشم. همه این‌ها خرج داره. از بازی و فیلم‌دیدن لذت می‌برم و تنها چیزی که اذیتم می‌کنه سؤال‌های مکرر خانواده است که بالاخره تو چه‌کار می‌خوای بکنی؟ تنهایی هم البته ناراحتم می‌کنه بالاخره هرکسی نیاز داره که با عده‌ای که همفکرش هستن هم‌صحبت باشه» (از متن مصاحبه محسن، ۲۰ ساله).

نیاز به پذیرش. «نییت»ها به‌سبب عدم تعلق به گروه‌های پذیرفته‌شده اجتماعی، به‌سختی از سوی دیگران پذیرفته می‌شوند. آن‌ها هرچندگاه خود را در این مورد مقصر می‌دانند اما

رویکرد ترمیمی در این‌باره ندارند. رویکرد آن‌ها نادیده‌انگاری و فرار از موقعیت است که به تکرار در مصاحبه‌ها شنیده می‌شود: «خانواده ما اغلب پزشک و جراح هستن. جز یکی از دخترخاله‌هام که مثل من به زور دیپلم گرفت و از یکی از مؤسسات خارجی با پرداخت پول مدرک لیسانس براش فرستادن. حوصله بقیه را در جمع‌های خانوادگی ندارم. کلاً من حوصله جمع خانوادگی ندارم و بیشتر با رفیق‌هام می‌پرم. چون مدام باید جواب پس بدم که دارم چکار می‌کنم. از نظر اونها آدم باید مدام مشغول یک کاری باشه. خوب من دوست دارم خوش بگذرونم و از جوونیم استفاده کنم» (از متن مصاحبه آناهیتا، ۲۳ ساله).

«اونا همش از آدم طلب‌کارن. فکر می‌کنن اگه بابام به من پول می‌ده و من خوش می‌گذرونم حتماً باید یه کاری در قبالش انجام بدم. به من می‌گن تو پسر هستی و باید بالاخره یه کاری بکنی یا مثلاً عموم معتقده که من یه روزی باعث ورشکستگی بابام می‌شم درحالی‌که بابام یک‌دهم درآمدش هم در ماه خرج من نمی‌کنه. من اصلاً دوست ندارم بهشون جواب پس بدم تو جشن‌ها و مهمونی‌های خانوادگی شرکت نمی‌کنم و اگه مجبور باشم در جمع خانوادگی قرار بگیرم، سعی می‌کنم زیاد باهاشون حرف نزنم» (از متن مصاحبه سینا، ۲۱ ساله).

۵-۲. زیبایی و سلامت

این مقوله شامل میزان خرید لوازم آرایشی و بهداشتی، عمل‌های جراحی زیبایی، الگوی تغذیه، خواب، فعالیت ورزشی و استعمال دخانیات می‌شود که در مصاحبه‌ها درباره آن‌ها اطلاعات زیادی جمع آوری شده است.

مدیریت بدن. مقوله زیبایی بیشتر برای دختران قابل اهمیت است درحالی‌که در مقولهٔ سلامت، آنچه در هر دو جنسیت به دست آمده است، نه اهمیت و اصالت به سلامت، بلکه مشغولیت به فعالیت ورزشی جهت بازنمایی بدن به‌مثابهٔ بخشی از هویت خویش است. چراکه الگوی خواب، مصرف دخانیات و تغذیه در مورد این افراد نشان‌دهندهٔ عدم اهمیت به سلامت فردی می‌باشد. بیشتر دخترانی که در مصاحبه‌ها شرکت داشته‌اند عمل جراحی بینی انجام داده‌اند، همه آن‌ها از خدمات آرایش و کاشت ناخن استفاده کرده و نیمی‌از آن‌ها تزریق ژل بر روی لب‌ها را آزموده‌اند. اکثر آن‌ها از خدمات تتوی ابرو استفاده کرده و دو نفر از آن‌ها اظهار داشته‌اند که روی بدن خود خالکوبی دارند که نشان‌دهنده

زیبایی هنگام پوشیدن لباس‌های باز در مهمانی‌های زنانه است: «بینی‌ام را دو بـار جراحـی کردم، همیشه ناخن‌های مرتبی دارم، ژل هم ترزیق می‌کنم، گونه هـم گذاشـتم، روی بـدنم هم خالکوبی دارم. خب زیبایی و زیبـا دیده‌شـدن بـرام خیلـی مهمـه. مـثلاً همیشـه بـرای ناخن‌هام از زیباترین طرح و رنگ‌ها استفاده می‌کنم» (از متن مصاحبه صبا، ۱۹ ساله).

بازنمایی فرم. اکثر پسرها به باشگاه می‌روند و بخشی از آن‌ها که توانایی مالی ورزش مداوم در باشگاه را ندارند، می‌دوند. هیچ‌کدام آن‌ها هدف خود را از ورزش سلامتی اعلام نکرده‌انـد بلکه معتقدند که بدن‌شان باید روی فرم نشان داده شود تا برای جنس مخالف دارای جـذابیت باشد، یا احساس پیری و نخوت نداشته باشند: «من هفته‌ای سه روز می‌رم باشـگاه کـه تقریبـاً هفته‌ای یک‌ونیم میلیون برام خرج داره، بعضی مواقع که با دوستام می‌رم سفر دیگـه نمی‌تـونم برای باشگاه خرج کنم. سالم زندگی‌کردن خـرج داره، شـما هربـار مـی‌ری باشـگاه بـا هزینـه غذایی که باید بخوری کلی برات درمیاد درحالی‌که هزینه یک قهوه‌خونه رفتن فقط ۲۰ تومنـه. خوب من تا جایی‌که ممکنه می‌رم باشگاه، اگر نشه می‌رم پارک و می‌دوم. دلم نمی‌خواد بـدنم بد دیده بشه. همه می‌گن خوش‌تیپم و به‌این‌خاطر توی مهمونی‌ها خیلـی دیـده می‌شـم و ایـن برام خیلی لذت بخشه» (از متن مصاحبه سینا، ۲۴ ساله).

۵-۳. برنامه‌ریزی زمانی

زمان‌بندی برای زندگی از اصلی‌ترین برنامه‌های زندگی یک فرد است که بر اساس آن نـوع و سبک زندگی فرد چیده می‌شود. الگوی خواب و استراحت تمامی‌مصاحبه‌شـوندگان بسـیار به‌هم‌ریخته است و ساعت بیولوژیکی‌شان با عموم مردم عادی متفاوت است. آن‌هـا حـدود ساعت ۴ تا ۵ صبح بـه‌خواب می‌رونـد و اغلـب تـا حـدود ۴ و ۵ عصـر در خـواب به‌سـر می‌برند. و روز خود را تازه در غروب آغاز می‌کنند: «من رسماً جغدم. چون وقتی همه دارن از خواب بیدار می‌شن من دارم می‌رم که بخوابم» (از متن مصاحبه میترا، ۲۲ ساله)

اکثر آن‌ها علت دیرخوابی خود را عدم رویارویی با خانواده و جلوگیری از سؤال‌وجواب مطرح کرده‌اند. بخشی نیز زنـدگی شـبانه را لـذت‌بخش توصـیف کـرده و گفته‌انـد در ایـن ساعات از آرامش بیشتری برخوردار هستند. در این میـان بخشـی کـه از شـرایط اقتصـادی بهتری برخوردارند پاتوق خود را کافه معرفی کرده‌اند؛ درحالی‌که این پـاتوق بـرای افـراد بـا

درآمد متوسط یا پایین، قهوه‌خانه می‌باشد. مصرف قلیان و سیگار در اکثر قریب به اتفاق این جوانان، فارق از جنسیت آن‌ها تکراری است.

انزواطلبی، اتلاف و سپرگزینی. انزواطلبی «نیت»ها در برابر سایرین، موجبات زمان‌بندی اتلافی آن‌ها را پدید می‌آورد و آن‌ها نحوهٔ زمان‌بندی زندگی روزمره خود را چنان انجام می‌دهند که از ساعات خواب و بیداری خود به‌صورت سپری در برابر پاسخگویی یا رویارویی خود در برابر اهل خانه استفاده کنند: «خوب من چه ناراحت بشم چه نه باید بپذیرم که همش دارم وقتم رو تلف می‌کنم. اما سؤال مهم اینه که دیگران آیا وقت تلف نمی‌کنن؟ مثلاً یک کارمند که از صبح تا ۶ عصر می‌ره سر کار واقعاً در ماه چقدر داره کار مفید انجام می‌ده؟ شاید در مجموع دو روز. همه اینو می‌دونن ولی هیچکس ازش نمی‌پرسه که چرا وقت تلف می‌کنی؟ چون داره در برابرش یک حقوقی دریافت می‌کنه که خیلی هم پذیرفته شده است. خوب من دارم با دوستام می‌چرخم. سفر می‌رم مهمونی می‌رم و شادم. بیشتر وقتم توی آرایشگاه می‌گذره و تقریباً یک روز درمیون می‌رم آرایشگاه چون دلم نمی‌خواد بهم ریخته باشم و دوست دارم همیشه میکاپ داشته باشم. این برای من سرزندگی و شادی میاره. جالبه که وقتی یک زن کارمند از سر کار برمی‌گرده واقعاً له شده است. ولی مادرم منو که شاد هستم با اونها مقایسه می‌کنه و می‌گه باید وجودت ثمر داشته باشه. یعنی من یا باید پول دربیارم یا باید ازدواج کنم. مسئله اصلی پول نیست. چون من واقعاً تأمین هستم و خانواده‌ام نیاز مالی ندارن اما براشون مهمه که من کاری کنم. برای همین من روزها سعی می‌کردم خواب باشم. مخصوصاً اول روز که مامان و بابا خونه بودن چون دوتایی با هم گیر می‌دادن. من غروب بیدار می‌شدم و قبل از اینکه اونها بیان خونه می‌زدم بیرون. شب‌ها هم دیروقت برمی‌گشتم. الانم مدت‌هاست خونه گرفتم ولی چون بقیه بچه‌ها مشکل قبلی منو دارن شب‌ها بیداریم مهمونی می‌ریم و خوش می‌گذرونیم» (از متن مصاحبه مهسا، ۱۹ ساله).

«عصر که بیدار می‌شم دیگه تو خونه نمی‌مونم. میرم باشگاه و بعدش با بچه‌ها می‌ریم دور دور، بعدش هم قهوه‌خونه. اونجا ورق یا تخته‌بازی می‌کنیم و بیشتر اوقات هم شرطی می‌زنیم چون خرج قهوه‌خونه زیاده و اگه بخوایم هر روز بریم، باید شرطی بزنیم. اونجا قلیون می‌کشیم و این خودش تفریحه تا دیروقت» (از متن مصاحبه سامان، ۲۲ ساله).

۴-۵. مصرف زیستی

مصرف زیستی به معنای مصارفی از قبیل خوراک، مسکن و پوشاک نسبت به سایر مصارف اولویت را در تمامی‌موارد به خود اختصاص می‌دهد. «نییت»ها اغلب در منزل خانوادهٔ خود حضور دارند و در مواردی که خانواده از وضعیت اقتصادی بالایی برخوردار باشد، بنا به نوع سبک زندگی خانواده، ممکن است خانه‌ای جدا داشته باشند. در هرصورت هزینهٔ کلیه مصارف آن‌ها بر عهده خانواده است.

بازنمایی. بیشترین هزینه «نییت»ها در مقولهٔ مصرف زیستی، در حوزهٔ خرید پوشاک، اکسسوری و لوازم آرایشی و بهداشتی است. خرید کردن یکی از تفریحات اصلی آن‌ها، خصوصاً درمیان دختران، به‌شمار می‌آید. هرچند این موضوع برحسب نوع سرمایهٔ اقتصادی خانوار متفاوت است. با این‌وجود اولویت مصرف بین آن‌ها شامل خرید لباس و کفش می‌شود. بخش زیادی از این خریدها معطوف به نیاز زیستی نیست و به‌سبب به نمایش گذاشتن «خود» انجام می‌شود و نوعی نیاز و عطش روحی برای مصرف به‌شمار می‌آید. اغلب «نییت»ها خود بیان می‌کنند به‌سبب کمبود سرمایه و هویت اجتماعی، تمایل دارند که خود را در چشم دیگران به‌نمایش بگذارند. به‌عبارتی، کمبودهای ناشی از عدم موفقیت در زمینه‌های دیگر سبب می‌شود تا بازنمایی از خود، به‌عنوان بازنمایی بدن و صورت در قالب لباس‌های غیرتکراری و لوازم آرایشی نوعی لذت برای آن‌ها به‌شمار آید.

بهنوش که از وضعیت اقتصادی بسیار خوبی برخوردار است هزینه ماهانه خرید لباس، کفش و اکسسوری خود را از بهترین پاساژهای تهران و گاهی از کشورهای دبی و لندن به‌طور متوسط ماهانه ۱۵۰میلیون تومان اعلام کرده است. او معتقد است که تحمل تکراری بودن لباس‌هایش را حتی در خانه هم ندارد.

«معنی ندارد که لباس شسته شود. او در برابر این سؤال که آیا این مسئله اسراف نیست؟ و مسئولیت محیط زیست در قبال این‌همه مصرف چیست؟ می‌گوید: «نه اسراف نیست چون من دوستانی دارم که این لباس‌ها را برمی‌دارند و اونها هم بعد از مدتی (لباس‌ها را) به دوستان دیگری می‌بخشن. ضمناً محیط زیست به من ربطی نداره و همین الان هم وضعش خراب هست.» او می‌گوید: «خیلی از دوستای من با لباس‌ها، ماشین‌ها و حتی اتاق من پز

می‌دن. درواقع یکیشون که خونه‌شون سعادت‌آباده با پورشه و ساعت من عکس می‌ندازه و لوکیشن فرمانیه می‌ذاره و توی پیجش خودشو لاکچری معرفی می‌کنه. خب من حوصله‌شو ندارم ولی اونا کلی فالوور دارن و لذت می‌برن منم کاریشون ندارم. اونا امکانات منو ندارن حتی در بهترین حالت می‌تونن برن ترکیه یا دبی ولی من هر سال سفر اروپایی دارم و از امکاناتم لذت می‌برم. من هیچ تفاوتی با زن برادرم که یک جراح است ندارم. بیشتر از او لباس می‌پوشم و روی مد می‌گردم. گوشی، ساعت و ماشینی مشابه او دارم. درواقع مسئله اینه که من نباید پاسخ بدم که چه‌کار می‌خوام بکنم بلکه اونه که باید به خودش جواب بده چرا سال‌ها درس خونده و اینقدر استرس تحمل می‌کنه درحالی‌که می‌تونست به‌راحتی شرایطی مثل من داشته باشه» (از متن مصاحبه بهنوش، ۲۲ ساله).

نیاز به توجه. خرید کردن دائم، با مد پیش‌رفتن و پاسخگو نبودن در برابر مصرف بی‌اندازه برای جلب توجه صورت می‌گیرد: «من هر هفته دو روز می‌رم خرید، عموماً پالادیوم، سام سنتر یا گالریا می‌رم بیشتر لباس‌های اسپرت می‌خرم و لوازمی‌که از پوستم مراقبت کنه. برای پوستم خوب خرج می‌کنم. دیگران فکر می‌کنن تمام این کارهای من جهت جلب توجه است» (از متن مصاحبه مهسا، ۱۷ ساله).

مدگرایی. سینا ۱۹ ساله می‌گوید: «من زیاد خرید نمی‌کنم ولی تیپم مهمه، مثلاً پولی که دستم میاد اولویتم اینه که لباس روی مد بخرم، مخصوصاً کفش برام خیلی مهمه. معمولاً دوماهی یکبار خرید می‌کنم از همین هفت حوض. چند تا رفیق بوتیکی دارم. مردم عقلشون به چشمشونه. دلم نمی‌خواد فکر کنن چون من کار و باری ندارم علاف شدم و به خودم نمی‌رسم. اتفاقاً برعکس می‌خوام بفهمن که خیلی شادم و خیلی هم خوش‌تیپ و روی فرم هستم» (از متن مصاحبه سینا، ۱۹ ساله).

۵-۵. مصرف مجازی

بخش زیادی از مصرف «نییت»ها به مصرف مجازی تخصیص دارد. مصرف مجازی جهت سرگرمی، بازنمایی و کسب سرمایه اجتماعی صورت می‌گیرد. آن‌ها بیش از هرچیز برای اینترنت و کیفیت ارتباطی آن هزینه می‌کنند که این مصرف به چند بخش قابل تقسیم است. دیدن فیلم، بازی آنلاین، استفاده از فضای اینستاگرام. تقریباً تمامی «نییت»ها در

مصاحبه‌ها اذعان داشته‌اند که هر روز از اینترنت فیلم دانلود کرده و می‌بینند. بازی آنلاین بیشتر بین پسرها رایج است. آن‌ها در گروه‌های مجازی بازی آنلاین عضو هستند و از این کار لذت می‌برند. اکثر این پسران، در فضای مجازی در قالب گروه‌های بازیگر مسابقاتی برگزار می‌کنند که مانند سایر علاقمندان به بازی آنلاین برایشان بسیار حیاتی است. استفاده از اینستاگرام و داشتن پیج شخصی نیز در مورد همه آن‌ها صدق می‌کند هرچند کاربردهای متفاوتی دارد. تعداد کمی‌از آن‌ها هدف از عضویت در اینستاگرام را دیدن سایر پیج‌ها و خبرگرفتن از دوستانی که تمایل ندارند با آنها روبرو شوند اعلام کرده‌اند. اما بیشتر دختران و عده‌ای از پسران این فضا را جایگاهی برای عنوان‌کردن خودشان و نظراتشان می‌دانند. آن‌ها در این فضا، اغلب، بدون نام بردن از اسم واقعی خود، از آنچه که نیستند ولی تمایل به بودن آن دارند، به‌عنوان یک حقیقت سخن می‌گویند و آن‌را در خلال عکس‌ها و کپشن‌ها بازنمایی می‌کنند و از این‌طریق توانسته‌اند دوستان و فالوورهایی کسب کنند که نه‌تنها آن‌ها را قضاوت نمی‌کنند بلکه به موقعیتشان غبطه می‌خورند. «نییت»ها این دوستان مجازی را جایگزینی برای سرمایه اجتماعی گمشده خود می‌دانند و به آن‌ها بسیار علاقه‌مندند. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد، «نییت»ها به هر قیمتی خصوصاً حاشیه‌سازی تمایل دارند که به فالوور، لایک و کامنت بیشتری دست یابند: «صفحه من خیلی پرمخاطبه، جدیداً به این فکر افتادم که تبلیغ بگیرم ولی اینقدر مبلغش کمه که خنده‌ام می‌گیره و حوصله شو ندارم. من بیشتر کارهایی که می‌کنم رو توی صفحه می‌زارم حالا با آب و تاب بیشتر. مثلاً همه فکر می‌کنن که من یه سگ دارم درحالی‌که سگ مال دوستمه و هروقت لازم باشه ازش فیلم می‌گیرم. یا مثلاً با ماشین دوستم که بیرون می‌رم فیلم می‌گیرم. دربارهٔ روابطم مطلب می‌نویسم و همه منو دوست دارن. خیلی‌ها توی دایرکت و کامنت‌ها به من اظهار دوستی می‌کنن و خوب من خیلی لذت می‌برم» (از متن مصاحبه آتوسا، ۱۹ ساله).

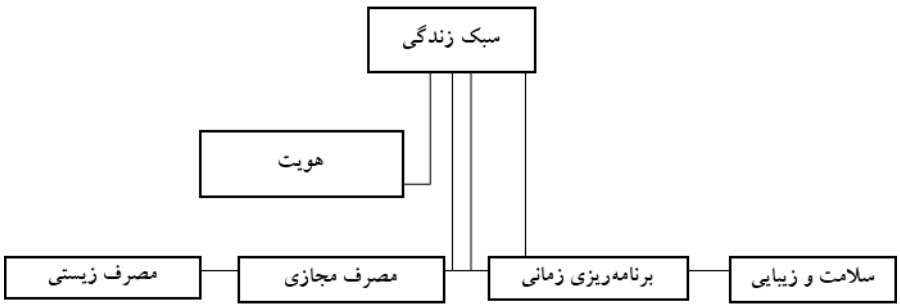

شکل ۱. مدل نهایی یافته‌های پژوهش

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در مطالعهٔ حاضر، سبک زندگی «نییت»ها در تهران به‌عنوان مسئله محوری در نظر گرفته شده است. مصاحبه‌ها پس از کدگذاری به ۵ مقوله اصلی تقسیم شد که شامل هویت، سلامت و زیبایی، برنامه‌ریزی زمانی، مصرف زیستی و مصرف مجازی است. این مقاله نشان داد که سبک زندگی «نییت»ها بیشتر حول مسئله هویت‌یابی شکل می‌گیرد. آن‌ها که در گروه‌های اجتماعی غیرهمگن خود عضو نیستند با مشکل هویت‌یابی مواجه‌اند. به‌طور مداوم در مبارزه با خانواده و اطرافیانی هستند که در یک کلام آن‌ها را علاف می‌پندارند و نگران وضعیت زندگی و آینده‌شان هستند. بنابراین، «نییت»ها یا دائماً در حال تنش با خانواده به‌سر می‌برند یا از آن‌ها می‌گریزند. «نییت»ها مصرف زیستی و مجازی، مراقبت از زیبایی و سلامتی و حتی زمان خود در فضای مجازی را صرف نوعی هویت‌یابی می‌کنند که حتی ممکن است در مواردی حقیقی نباشد و فقط نوعی بازنمایی از شیوهٔ زندگی رشک‌برانگیز باشد که منجر به یافتن افرادی در شبکه مجازی می‌شود که آن‌ها را تأیید کنند. چراکه به‌طور مداوم از گرفتن تأیید اطرافیان و خانواده محروم هستند و نیازمند تقویت سرمایهٔ اجتماعی یا برساخت نوعی هویت اجتماعی برای خود هستند.

«نییت»ها به‌علت نداشتن ویژگی‌هایی مانند تحصیلات و شغل که در شکل‌گیری هویت، از نظر دیگران معتبرند، اعتباری ندارند. این موضوع موجبات پدیدآمدن سه موضوع مهم ملال، تنهایی و نیاز به پذیرش را در آن‌ها ایجاد کرده است. ادامه روند زندگی آن‌ها به

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران
۱۴۶
دوره ۱۵، شماره ۴
زمستان ۱۴۰۱
پیاپی ۶۰

سبک موجود و عـدم توانـایی یـا خواسـت آن‌هـا بـرای تغییـر وضـعیت موجـود، وضـعیت «نییت»ها در این سه مقوله را تشدید می‌کند.

در مقولهٔ زیبایی و سلامت، کدگذاری مصاحبه‌ها، دو گروه نسبت به زیبـایی و فـرم تأکیـد دارند. در این دو گروه آنچه اهمیت دارد، وضعیت اقتصادی فرد یـا خـانواده اوسـت. درواقـع، وضعیت اقتصادی خانواده در چگونگی سبک زندگی «نییت»هـا تـأثیر بسـزایی دارد؛ اگرچـه همهٔ آن‌ها مشغول بطالت و تلف کردن زمان خود هسـتند و شـرایط اقتصـادی بهتـر، تنهـا بـه مصرف بیشتر آن‌ها خواهد انجامید. بعضی از این افراد از این‌که در گذشته اشتباهاتی مرتکـب شده‌اند که وضعیت‌شان را به این شرایط کشانده (مانند فرار از مدرسه، خودداری از شرکت در دوره‌های آموزشی، عدم تمایل به داشتن شغل و ...) اظهـار نـدامت دارنـد، هرچنـد در ادامـه جبران آن را لازم نداسته و یا به زمان دیگری موکول می‌کننـد. سـبک زنـدگی «نییت»هـا بـرای خودشان لذت‌بخش است و به‌سبب حمایت‌های مالی خانوادگی تغییر این وضعیت که بـرای آن‌ها معادل با سختی، زحمت و چشم‌پوشی از لذت است، حائز اهمیت نیسـت. اکثـر آن‌هـا چشم‌انداز هدفمندی برای آینده ندارند و تنها از لحظـه لـذت می‌برنـد و همینطـور نیـازی بـه مشارکت خود در ساخت آینده نمی‌بینند. پاسخگویی به خانواده در قبال امکاناتی که دریافـت می‌کنند یا به آشنایان در قبال نوع سبک زندگی که برگزیده‌انـد برایشـان ناراحـت کننـده اسـت تاجایی‌که با تغییر ساعت خواب و بیداری خود، یا شرکت نکردن در مراسـم خـانوادگی سـعی در فرار از پاسخگویی دارند. فعالیت‌های جمعی آن‌ها عموماً با سایر جوانان «نییت» است که سبک زندگی هماهنگی بـا خودشـان دارد و پـرداختن بـه ظـواهر، از نـوع لبـاس پوشـیدن تـا جراحی‌های زیبایی برایشان از اهمیت زیادی برخوردار است.

برنامه‌ریزی زمانی از دیگر مقوله‌های به‌دست‌آمده است. عدم وجـود برنامـه‌ریزی و بـه بطالت گذراندن زندگی از مواردی است کـه در تمـامی مصاحبه‌شـوندگان مشـترک اسـت. انزواطلبی، اتلاف و سپرگزینی مسـائلی اسـت کـه در ایـن مقولـه جـای می‌گیـرد. انـزوای اجتماعی، وضعیت عدم ارتباط کامل یا تقریباً کامـل بـین یـک فـرد و جامعـه اسـت. ایـن وضعیت با تنهایی متفاوت است، و نشـان‌دهندهٔ عـدم تمـاس موقّـت و غیـرارادی بـا دیگـر انسان‌های جهان است. انزوای اجتماعی ممکن است در هر سنی معضلی برای افراد باشد.

ازدیگرسو، مشخص نبودن اهـداف و فقـدان مهـارت و توانـایی، موجبـات اتـلاف را بـرای «نییت»ها فراهم می‌آورد. جایگزینی ساعات خواب و بیداری متداول نوعی سپرگزینی برای «نییت»ها محسوب می‌شود تا خود را از چشم اعضای خانواده و درگیری بـا آن‌هـا دربرابـر بی‌عملی خویش ایجاد می‌کنند.

چهارمین مقولهٔ احصا شده، مصرف زیستی است که در سه مقوله مدگرایی، بازنمـایی و نیاز به توجه دسته‌بندی می‌شود. پوشش کمبودها و نیازهای عاطفی‌ای که به‌دلیل بی‌عملی یا به‌عبارت عام‌تر، علاف بودن این گروه، از «نییت»ها دریغ شده و به‌شـکل مـداومی آن‌هـا را در معرض طردشدگی قـرار داده اسـت، موجبـات مصـرف بیشـتر «نییت»هـا را بـا توجیـه بازنمایی خود و کسب توجه فراهم آورده است. درنهایت مصرف مجازی در امتدادِ مصـرف زیستی، به‌همان دلایل ذکر شده، منتهی در عرصه فضای مجازی آخرین مقوله‌ای است کـه از داده‌ها به‌دست آمده است. مصرف مجازی به سه گروه، سرگرمی، بازنمایی و دسـت‌یابی به سرمایهٔ اجتماعی تقسیم شده است. عملاً افرادی که از نظر مالی توانایی جلـب توجـه یـا بازنمایی خود در زندگی روزمره و در عرصهٔ حقیقی زندگی خود را ندارند یا این امکان کمتر برای آن‌ها فراهم است، با ایجاد چهره‌ای غیرواقعی از خود، در عرصـه مجـازی بـرای خـود ایجاد اعتبار می‌کنند.

منابع

اباذری، یوسفعلی؛ و چاوشیان، حسن(۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، ۱۰(۲۰)، ۲۷-۳.

باکاک، رابرت (۱۳۸۸). مصرف(مترجم: خسرو صبری). تهران: نشر شیرازه.

پرندوش، پوریا؛ تاجیک، محمدرضا؛ و نجف‌زاده، رضا (۱۳۹۹). پیوند نظام دانش-قدرت نئولیبرال؛ بررسی موردی تاچریسم. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳(۲)، ۳۳۰-۳۰۳. doi: 10.22126/ipes.2020.5490.1285

توسلی، غلامعباس.(۱۳۷۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت.

جنکینز، ریچارد(۱۳۸۱). هویت اجتماعی (مترجم: تورج یاراحمدی). تهران: نشر شیرازه.

جوشقانی، محمداسماعیل؛ اسفیدانی، محمدرحیم؛ و شاه‌حسینی، محمدعلی (۱۳۹۸). طراحی مدل نوین سبک زندگی ایرانی- اسلامی با روش گرندد تئوری. نشریه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، (۳)۹، ۸۹-۱۱۴.

خواجه‌نوری، بیژن؛ و مقدس، علی‌اصغر.(۱۳۸۷). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر میزان گذران اوقات فراغت: مورد مطالعه، دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان آباده. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ۸(۲)، ۱۳۳-۱۵۶.

دوریته، ژان فرانسوا (۱۳۸۱). پی‌یر بوردیو، انسان‌شناس، جامعه‌شناس (۱۹۳۰-۲۰۰۲). نامه انسان‌شناسی، ۱(۱)، ۲۲۵-۲۳۴.

رحمت‌آبادی، الهام؛ و آقابخشی، حبیب‌اله (۱۳۸۵). سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان. رفاه اجتماعی، ۵(۲۰)، ۲۳۵-۲۵۶.

ریتزر، جرج(۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: علمی.

زارع، بیژن؛ و فلاح، مهدی(۱۳۹۱). بررسی سبک زندگی جوانان در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۵(۴)، ۱۰۵-۷۵. doi: 10.7508/ijcr.2012.20.004

شیردل، الهام؛ حامی کارگر، فاطمه؛ و انجم شعاع، فاطمه(۱۴۰۰). رابطه بین سرمایه اجتماعی و سبک زندگی با هویت ملی دختران نوجوان شهرستان کرمان. فصلنامه مطالعات ملی، ۲۲(۸۶)، ۸۷-۶۹.

فاضلی، محمد (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. قم: انتشارات صبح صادق.

فاضلی، نعمت‌الله(۱۳۹۹). شادی و سبک زندگی. مطالعات مردم شناختی، (۳)۳، ۲۰۳-۱۸۸.

محمدپور، احمد (۱۳۹۱). روش تحقیق کیفی ضد روش. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

ممتاز، فریده (۱۳۸۳). معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو . پژوهشنامه علوم انسانی، ۴۱و۴۲، ۱۶۰-۱۴۹.

مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۹۰). دین و سبک زندگی: مطالعه موردی مصاحبه‌شوندگان در جلسات مذهبی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

میرفلاح نصیری، سیدنعمت‌اله؛ دل‌عظیمی، فریده؛ و طاهری‌پور، هما (۱۳۹۸). وضعیت جوانان غیرشاغل که در حال تحصیل یا مهارت‌آموزی نیستند(شاخص«نییت»). مجله بررسی‌های آمار رسمی ایـران، ۱(۳۰)، ۱۷۲-۱۵۲.

نجفی، حبیب‌الله؛ و شرف‌الدین، سیدحسین (۱۳۹۵). نقد و بررسی مفهوم سبک زنـدگی در اندیشـه بوردیـو. معرفت، ۲۳۱، ۵۷-۴۱.

نیازی، محسن؛ نوروزی، میلاد؛ و عسگری کویری، اسما (۱۳۹۴). فراتحلیلی بر مطالعـات سـبک زنـدگی در ایران با تأکید بر مطالعه زنان و جوانان. تغییرات اجتماعی ـ فرهنگی، ۱۲(۴)، ۱۶۶-۱۲۶.

هزارجریبی، جعفر؛ و سبحانی، بهمن (۱۳۹۷). بررسی NEET و مؤلفه‌های زمینه‌ساز آن در ایران. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۰(۳۵)، ۷۵-۳۳.

وبر، ماکس(۱۳۸۲). دین، قدرت و جامعه (مترجم: احمد تدین). تهران: نشر هرمس.

وبلن، تورستین (۱۳۹۲). نظریه طبقه تن آسا (مترجم: فرهنگ ارشاد). تهران: نشر نی.

Adler, A. (1964). *The practice and theory of individual psychology*. London: Routledge.

Anderson, R., Dubois, H., Leončikas, T., & Sándor, E. (2012). *Quality of life in Europe: Impacts of the crisis*. 3rd European quality of life survey, Luxembourg: Publications Office of the European Union. Rederived from https://www.eurofound.europa.eu

Berzano, L., & Genova, C. (2015). *Lifestyles and subcultures: History and a new perspective*. London: Rotledge.

Bourdieu, P. (1984). *Distinction, a social critique of the judgement of taste*. London: Routledge.

Carrera, L. (2012). The NEET, The lost bet. *Italian Sociology Review*, 2(2), 106-115.

Chapin, S. (1935). *Contemporary American institution*. New York: Harper and Bros.

Cockerham, W. C. (1997). The social determinants of the decline of life expectancy in Russia and Eastern Europe: a lifestyle explanation. *Journal of Health and Social Behavior*, 38(2), 117-130.

Eurofound (2012). *European quality of life survey*. Retereived from https://www.eurofound.europa.eu/surveys/european-quality-of-life-surveys/european-quality-of-life-survey-2012

Frisby, D., & Simmel, G. (Eds.) (1990). *The philosophy of money*. London: Routledge.

Furlong, A. (2006). Not a very NEET solution representing problematic labour market transitions among early school-leavers. *Work, Employment and Society*. 20(3), 553–569.

Gaspani, F. (2018). Young adults NEET and everyday life: time management and temporal subjectivities. *Yong*, 27(1), 69–88.

Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: self and society in the late modern age*. Cambridge: Polity Press.

Glaser, B. G., & Anselm, L. S. (1999). *The discovery of grounded theory: strategies for qualitative research*. London: Routledge.

Gronow, G. (1997). *Sociology of taste*. London: Routledge.

Holte, B. H., Swart, I., & Hiilamo, H. (2018). The NEET concept in comparative youth research: the Nordic countries and South Africa. *Journal of Youth Studies*, 22(2), 256–272. doi: 10.1080/13676261.2018.1496406

House of Commons London. (2010). *Young people not in education, training or employment*. Wellington: Ministry of Social Development.

Lamont, M., Schmalzbauer, J., Waller, M., & Weber, D. (1996). Cultural and moral boundaries in the United States: structural position, geographic location, and lifestyle explanations. *Poetics*, 24(1), 31-56.

McKee, J. B. (1969). *Introduction to sociology*. USA: Holt Richard & Winston Inc.

Russell, L., Simmons, R., & Thompson, R. (2011). Conceptualizing the lives of NEET young people: structuration theory and disengagement. *Education, Knowledge and Economy*, 5(3), 89–106. doi: 10.1080/17496896.2012.662010

Smith, P. (2001). *Cultural theory; An introduction*. New York: Blackwell Publishers.

Sobel, M. (1981). *Lifestyle and social structure: concepts, definitions, and analyses*. USA: Academic Press.

Tanton, C., McDonagh, L., Cabecinha, M. *et al.* (2021). How does the sexual, physical and mental health of young adults not in education, employment or training (NEET) compare to workers and students? *BMC Public Health,* **21**, 412. doi: 10.1186/s12889-021-10229-6

Uchida, Y., & Norasakkunkit, V. (2015). The NEET and Hikikomori spectrum: Assessing the risks and consequences of becoming culturally marginalized. *Frontiers in Psychology*, 6. Doi: 10.3389/fpsyg.2015.01117

Uth, T.C. (1996). Definitions of life style and its application to travel behavior. *Proceedings from the Annual Transport Conference at Aalborg University*, 1(3). Doi: 10.5278/ojs.td.v3i1.3996

فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۱۸۳-۱۵۳، پیاپی ۶۰، زمستان ۱۴۰۱
محمدی، فردین (۱۴۰۱). از بیمارستان تا آرامستان؛ تحلیل سوگواری های ناتمام در دوران پاندمی کرونا در شهر سنندج. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۴)، ۱۸۳-۱۵۳. doi: 10.22035/jicr.2023.2889.3243
شاپا: ۱۸۴۷-۲۰۰۸ URL: http://www.jicr.ir/article_485.html https://doi.org/10.22035/jicr.2023.2889.3243
© نویسندگان / دسترسی به متن کامل مقاله براساس قوانین کریتیو کامانز CC BY 4.0 آزاد است. (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

مقاله پژوهشی

از بیمارستان تا آرامستان؛ تحلیل سوگواری‌های ناتمام در دوران پاندمی کرونا در شهر سنندج

فردین محمّدی[۱]

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶؛ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

چکیده

شیوع ویروس کرونا در جهان تغییرات و پیامدهای مختلفی به دنبال داشته است. یکی از پیامدهای مهم این بیماری، متحول شدن آیین‌های مرتبط با سوگواری در پی مرگ انسان‌ها به‌ویژه مرگ جوانان بوده است. مقالهٔ حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از رویکرد کیفی، مؤلفه‌های شکل‌دهندهٔ سوگواری‌های ناتمام در دوران پاندمی کووید۱۹ را در شهر سنندج مورد بررسی قرار دهد؛ بنابراین، از مفاهیم نگرانی، احساس گناه، تقابل مرگ معنادار- بی‌معنا، رنج روحی بازماندگان و گفتمان به‌مثابهٔ چارچوب مفهومی بهره گرفته شد. برای ورود به میدان مطالعه از روش نظریهٔ زمینه‌ای پُست‌مدرن (تحلیل موقعیتی) و برای گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبهٔ عمیق به شیوهٔ نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. نمونه‌ها از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب شدند و در نهایت با ۱۵ نفر از مشارکت‌کنندگان مصاحبه به عمل آمد و داده‌های گردآوری‌شده در قالب ۱۱ مقولهٔ محوری، کدگذاری و تحلیل شدند. نتایج تحقیق بیانگر آن است که سوگواری‌های ناتمام، تحت تأثیر مؤلفه‌های مکانی، فناوری، درمانی-بهداشتی، روانی، سازمانی-پزشکی، اجتماعی، فرهنگی، گفتمانی، فلسفی-عقیدتی و مقررات بوروکراتیک شکل یافته است؛ به‌طوری‌که، گفتمان پزشکی با شکل‌بخشی به قوانین سازمان‌ها و نهادها از جمله آرامستان‌ها، بیمارستان‌ها و اماکن عمومی، عدم برگزاری آیین‌های تدفین، تشییع، ترحیم، رعایت پروتکل‌های بهداشتی، مصرف دارو، دوری‌گزینی خویشاوندان و همسایه‌ها و تنش‌های خانوادگی شده است و منجر به احساس پوچی، بی‌معنایی زندگی، طولانی‌شدن فرایند تسکین و در نهایت پایداری سوگِ سوگواران شده است؛ بنابراین، تجربهٔ سوگواران در ایام پاندمی کرونا، تجربهٔ ارتباط با گفتمان پزشکی و فضای اجتماعی است و این بدان معناست که جهان اجتماعی ما فقط در قالب گفتمان قابل فهم است.

کلیدواژه‌ها: تجربهٔ سوگواران، نظریهٔ زمینه‌ای پست مُدرن، پاندمی کووید-۱۹، سوگواری ناتمام

---

۱. دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
fardin.mohammadi1@gmail.com ✉

۱. مقدمه

انتشار خبر گسترش بیماری کرونا ویروس جدید کووید۱۹ و همه‌گیری شدن آن در جهـان، در مارس ۲۰۱۹ همه مردم جهان را در حیرت فرو برد (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۰). این بیماری تقریباً در تمام کشورهای جهان جنبهٔ فراگیری و عالم‌گیری به خود گرفته است و تا کنون[1] ۲۳۷۳۸۳۷۱۱ نفر را مبتلا کرده و جان ۴۸۴۲۷۱۶ نفر را گرفتـه اسـت (سـازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۱). پاندمی کرونا، علاوه‌بر مرگ‌ومیر، به‌لحاظ اقتصادی، اجتماعی و روانی نیز پیامدهای منفی زیادی در پی داشته است؛ به‌طوری‌کـه، اقتصـاد جهـان را تقریبـاً مختل کرده و منجر به بیماریهای روحی‌ـروانی و مسائل اجتماعی زیادی شده است (شی و همکاران[2]، ۲۰۲۰). این بیماری اگرچه در نگـاه اول صـرفاً در ارتبـاط بـا امـور بهداشـت، پزشکی و سلامت جوامع، قابل تحلیل است، اما از آنجا کـه بسـتر تعـاملات اجتمـاعی و همچنین برخی آداب و رسوم (فرهنگ) کنشگران اجتماعی، به عنوان زمینه تسهیلگر شـیوع و تکثیر این ویروس تشخیص داده شده است و ماهیتی اجتماعی و فرهنگی بـه آن بخشـیده است. ضمن این که باید توجه داشت اموری که این‌گونه تمام عرصـه‌ها و ارکـان کشـور (و حتی جهان) را درگیر می‌نمایند، اموری چنـد وجهـی اسـت و پیامـدهای آن در حوزه‌هـای مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قابل رصد و رهگیری است.

یکی از مهم‌ترین خطرات و پیامدهای ویروس کرونا، مرگ انسان‌ها به‌ویژه مرگ جوانان و عزادار کردن خانواده‌ها بوده است. این بیماری تاکنون جان بیش از چهار میلیون نفر را در جهان گرفته است. در ایران، بعد از تأیید ورود این ویروس به کشور توسط مقامات رسـمی در ابتدای اسفند ۱۳۹۸ و شـیوع گسـترده آن، بـر اسـاس آمـار وزارت بهداشـت، درمـان و آموزش پزشکی ایران تا تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۴۰۰ تعداد ۵۷۱۶۳۹۴ نفر به این بیماری مبتلا شده و تعداد ۱۲۲۸۶۸ نفر نیز جان باخته‌اند (وزارت بهداشت، درمان و آمـوزش پزشـکی ایران، ۱۴۰۰). البته ویروس کووید ۱۹ تنها به این امر بسنده نکرده و سایر جنبـه‌ها و ابعـاد مرگ را نیز دستخوش تغییر قرار داده است؛ از جمله، موجب متحول‌شدن آیین‌های مرتبط با

---

۱. ۱۱ اکتبر ۲۰۲۱ م. برابر با ۲۰ مهر ۱۴۰۰ هـ.ش.

2. Shi et. al.

مرگ، ناتوانی سوگواران در ابراز کامل احساسات و طولانی‌شدن فرایند سوگواری و پایداری آن شده است.

با توجه به همه‌گیری و فراگیری بیماری کرونا، متحول‌شدن آیین‌های مرتبط با مرگ در همه جوامع نمود داشته است، البته در جوامعی مانند ایران که عزاداری یکی از ویژگی‌های بارز فرهنگی به شمار می‌آید، نمود بیشتری داشته است و در شهرهای کوچکتر مانند سنندج این پدیده نمود برجسته‌تر و پُررنگ‌تری داشته است. شهر سنندج از جمله شهرهایی است که نه‌تنها بیماری کووید ۱۹ در اواخر سال ۱۳۹۸ در این شهر شیوع یافت، بلکه در خرداد و تیر ۱۳۹۹ و مرداد ۱۴۰۰ این شهر را عزادار کرد و منجر به مرگ شمار زیادی از شهروندان این شهر شد. بر اساس آمار دانشگاه علوم پزشکی استان کردستان تا ۲۷ مرداد ۱۴۰۰ تعداد ۱۴۴۷ نفر جان باخته‌اند (دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان کردستان، ۱۴۰۰). این شهر تاکنون پنج موج بیماری کرونا (موج اول: اسفند و فروردین ۱۳۹۹؛ موج دوم: خرداد و تیر ۱۳۹۹؛ موج سوم: مهر و آبان ۱۳۹۹؛ موج چهارم: اردیبهشت ۱۴۰۰؛ و موج پنجم: تیر و مرداد ۱۴۰۰) را تجربه کرده است. همین امر (شیوع گسترده این بیماری در موج‌های متوالی) موجب شده که بسیاری از خانواده‌های سنندجی سوگ‌های ناتمام و پایدار را تجربه نمایند. ظهور سوگواری‌های ناتمام صرفاً ناشی از مرگ عزیزان در دوران پاندمی کرونا نیست، بلکه متأثر از مؤلفه‌ها و شرایط مختلفی است که در طولانی‌شدن سوگ نقش داشته‌اند. با توجه به این امر، مسئله اساسی مقاله حاضر آن است که در جامعه‌ای مانند سنندج، سوگواری‌های ناتمام، به‌مثابه یک موقعیت یا کلیت، چگونه شکل یافته و دربرگیرنده کدام مؤلفه‌های ساختاری و غیرساختاری هستند؟

۲. چارچوب مفهومی تحقیق

یکی از وجوه تمایز پژوهش‌های کمّی و کیفی در شیوه بکارگیری و استفاده آنها از مفاهیم نظری است؛ بدین‌معنا که تحقیقات کمّی بیشتر بر پایه آزمون فرضیات مستخرج شده از چارچوب نظری هدایت می‌شوند، اما در پژوهش کیفی از نظریه در جهت صورت‌بندی سؤالات پژوهش، شناسایی مفاهیم حساس و ارتقای حساسیت نظری، که راهنمای مراحل

مختلف تحقیق است، بهره گرفته می‌شود (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۲). چارچوب مفهومی این تحقیق مبتنی است بر مفاهیم گفتمان، نگرانی، مفهوم احساس گناه، تقابل مرگ معنادار-بی‌معنا، رنج روحی بازماندگان مبتنی است.

۲-۱. مفهوم گفتمان

تقریباً همه تحلیلگران گفتمان معتقدند که اصطلاح گفتمان معمولاً به شکلی از کاربرد زبان مثلاً در یک سخنرانی، یا به زبان گفتاری یا شیوه سخن گفتن اشاره دارد (دایک[1]، ۱۳۸۲، ۱۶). البته آن شکل از کاربرد زبان که در ارتباط با ساختارهای اجتماعی و به‌خصوص نهاد قدرت است (ایمان، ۱۳۹۱، ۲۰۰). در راستای تحلیل گفتمان نظریات مختلفی وجود دارد که در این راستا می‌توان به نظریه لاکلا، موفه و فرکلاف[2] اشاره کرد. لاکلا و موفه بر این باورند که گفتمان معنایی بزرگ‌تر از زبان دارد که بخش بزرگی از جامعه را دربرمی‌گیرد و با در اختیار گرفتن سوژه‌ها، گفتار و رفتار فردی و اجتماعی را کنترل می‌کند. از دیدگاه آنها گفتمان عبارت است از کلیتی که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک بُعد و به‌واسطه رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت شده است؛ بنابراین، آنها اساس گفتمان را بر نشانه‌ها مبتنی می‌دانند. آنها معتقدند که ما نمی‌توانیم یک معنای قطعی برای پدیده‌ها داشته باشیم، بلکه همه‌چیز در قالب گفتمان‌ها معنی می‌یابد. به‌عبارت دیگر، عینیت از طریق تولید گفتمانی معنا می‌یابد؛ بنابراین، جهان اجتماعی ما فقط در قالب گفتمان قابل‌فهم است و خارج از آن هیچ حقیقت بنیادین و قابل‌فهمی وجود ندارد. این گفتمان‌ها هستند که گزاره‌های درست و نادرست را تولید می‌کنند و عاملانِ نهادهای اجتماعی را به‌سمت عمل‌کردن بر اساس این گزاره‌ها سوق می‌دهند و آنها را به موقعیتی در گفتمان تبدیل می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس[3]، ۱۳۸۹، ۹۵-۵۴). فرکلاف به‌مثابه یکی از اندیشمندان این حوزه، از مفهوم گفتمان به سه معنای متفاوت استفاده می‌کند. گفتمان در معنای نخست و در انتزاعی‌ترین شکل خود به کاربرد زبان به‌مثابه پرکتیس اجتماعی اشاره دارد. در معنای

1. Dijk
2. Laclau, Mouffe & Fairclough
3. Jorgensen & Phillips

دوم، نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است؛ مانند گفتمان سیاسی یا علمی. در معنای سوم عبارت است از اسمی قابل‌شمارش که به روش سخن گفتنی اطلاق می‌شود که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد؛ در این معنا، به هر گفتمانی اشاره دارد که قابل تفکیک از دیگر گفتمان‌ها باشد؛ مثل گفتمان فمنیستی و گفتمان مارکسیستی. فرکلاف معتقد است که گفتمان به برساختن هویت اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و معنا کمک می‌کند (به‌نقل‌از: یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۱۱۸-۱۱۹).

۲-۲. مفهوم نگرانی

فرهنگ لغت آکسفورد نگرانی را احساس یا علت احساس دلواپسی یا به مشکل خوردن نسبت به مسائل واقعی یا بالقوه تعریف می‌کند. ازاین‌رو، نگرانیْ احساس دلواپسی دربارهٔ مسائلی است که در زندگی احساس می‌کنیم. نکته مهم این است که برانگیختن احساس نگرانی صرفاً با آنچه در واقع برای زندگی رخ می‌دهد ارتباط ندارد بلکه موضوع نگرانی می‌تواند مسائلی باشند که به‌طور بالقوه احتمال وقوع آن باشد. نگرانی‌های پایدار و زیاد با عنوان «اختلالات اضطرابی تعمیم‌یافته» شناخته می‌شوند که ممکن است در پی یک اتفاق پراسترس یا یک دوره از استرس‌های شدید در زندگی رخ دهد. (شالچی، ۱۳۹۶، ۹).

نظریه بونکه: کارلوس بونکه[1] از جمله اندیشمندانی است که کوشیده است ساختار حاکم بر نگرانی‌های افراد را کشف کند. از نظر او، ساختار این مفهوم واجد دو جنبه است: یکی قلمرویی و دیگری ذهنی. منظور او از قلمروهای نگرانی حوزه‌هایی است که افراد را دل‌مشغول کرده است. نداشتن امنیت، سلامت و رفاه اقتصادی موضوعاتی است که هریک ممکن است فرد را نگران کند. جنبهٔ دیگر نگرانی‌های ذهنی افراد است که ممکن است دربارهٔ خود یا نزدیکان (نگرانی‌های خرد) یا نگرانی دربارهٔ جامعه یا دنیا باشد (نگرانی‌های کلان). بنابراین، به‌زعم بونکه، برای به‌وجودآمدن نگرانی حداقل یک جنبهٔ ذهنی و یک جنبهٔ قلمروی لازم است. بونکه و همکارانش براساس ساختاری که برای نگرانی در نظر گرفتند پژوهشی بین‌ملتی دربارهٔ نگرانی‌های مردم کشورهای مختلف جهان انجام داده‌اند. مطابق تحقیقات آنها هفت قلمرو نگرانی در بین ملل و فرهنگ‌های مختلف یکسان و

1. Boehnke

قابل‌شناسایی بود. این قلمروها عبارت بودند از: امنیت، اقتصاد، سلامت، روابط اجتماعی، معناداری زندگی، موفقیت، محیط زیست. البته بونکه اذعان دارد که تعداد قلمروها ثابت نیست و در هر جامعه‌ای متغیر است و تحقیق دراین‌باره برای آیندگان ضروری به نظر می‌رسد. نکتهٔ دیگری که بونکه به آن اشاره می‌کند این است که نگرانی‌های کلان همبستگی قوی و مثبتی با بهداشت روانی سطح بالا و همچنین رفاه اجتماعی داشتند. این بدان معنا بود که دیگر نگرانی پدیدهای صرفاً منفی و قابل‌مطالعه در حوزهٔ روان‌شناسی نیست و کاملاً با متغیرهای اجتماعی پیوند دارد (صنعتی‌شرقی و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۵۸).

نظریه نوربرت الیاس: الیاس[1] در کتاب تنهایی دم مرگ درباره مرگ، محتضران، بازماندگان و اطرافیان محتضران مطالبی را مطرح نموده است که به تفکیک مفاهیم عبارت‌انداز:

۱) رنج روحی بازماندگان: الیاس معتقد است که مرگ چیز هولناکی نیست، فرد به عالم رؤیا می‌رود و جهان در برابر دیدگان‌اش محو می‌شود. آنچه هولناک است، رنجی است که محتضران می‌برند. همچنین هنگامی که عزیزی چشم بر جهان می‌بندد، لطمه و زیانی که زندگان می‌بینند وحشتناک است. این دردی است که درمانی برایش نمی‌شناسیم (الیاس، ۱۳۹۸، ۹۱).

۲) تقابل مرگ معنادار-بی‌معنا: این که یک فرد چگونه می‌میرد نیز بسیار حائز اهمیت است. از دیدگاه الیاس، چگونه مردن یک فرد بیش از همه در گرو آن است که آیا، و تا چه حد، آن فرد توانسته در طول زندگی‌اش هدف و آرمانی برای خود مشخص کرده و به آنها برسد. آیا، و تا چه حد، توانسته تکالیف و وظایفی بر دوش خود نهد و آنها را تحقق بخشد. این بسته به آن است که شخص محتضر تا چه حد احساس کند که زندگی‌اش پُربار و بامعنا ـ یا بی‌ثمر و بی‌معنا ـ بوده است. از دیدگاه الیاس آنانی که احساس می‌کنند در زندگی، بارشان را به مقصد رسانده‌اند از آنانی که احساس می‌کنند هدف زندگی‌شان را گم کرده‌اند به‌مراتب آسان‌تر جان می‌دهند؛ جان سپردن و مردن خاصه برای کسانی دشوار است که

1. Elias

گرچه ممکن است حیاتی پُربار را پشت‌سر گذاشته باشند، اما احساس می‌کنند شیوه مردن‌شان، از معنا تهی است (الیاس، ۱۳۹۸، ۸۷).

الیاس معتقد است هولناک آن است که فرد جوانی بمیرد پیش از آن که به زندگی خویش معنایی داده و از آن کامی گرفته باشد (الیاس، ۱۳۹۸، ۹۱). در این راستا، وی مثال فرد جوانی را می‌آورد که دارای زن و فرزند بوده و عاشقانه خانواده‌اش را دوست داشته است؛ هنگامی که این فرد به‌طور ناگهانی در اثر تصادفی که در آن، طرف مقابل مقصر است، فوت می‌کند، به مرگ پوچ و بی‌معنا درگذشته است. در این حادثه در یک چشم به هم‌زدن، گویی از بیرون و به ناگاه زندگی و هدف‌ها و برنامه‌ها، احساس‌های شادمانه و ریشه‌دار یک انسان را بر باد فنا داده است؛ همه چیزهایی که برای خانواده او سرشار از ارزش و معنا بوده است. در این واقعه تنها آرزوهای و امیدها و شادی‌های فرد مرده بر باد نرفته‌اند، بلکه بازماندگان او، زن و فرزندان او، نیز بسیاری از آمال خویش را بربادرفته می‌بینند. برای تک‌تک کسانی که این خانواده و این محیط اجتماعی را تشکیل می‌دادند، این گروه انسانی منبعی سرشار از ارزش‌های والای خدشه‌ناپذیر به شمار می‌آمده است. اگر امری چنین کارکردی برای یک فرد داشته باشد و رخدادی به تقویت یا تحکیم آن یاری رساند، می‌گوییم این رخداد برای آن فرد معنا دارد. برعکس، اگر چیزی که چنین کارکردی برای یک فرد یا گروه دارد به هر دلیل از دست برود، چه تحقق ناپذیر گردد، چه بالکل بر باد رود، از نوعی فقدان معنا سخن می‌گوییم (الیاس، ۱۳۹۸، ۸۸).

۲-۳. مفهوم احساس گناه

احساس گناه یعنی تلقی مرگ به‌منزلهٔ مجازات خطاهایی که فرد مرتکب شده است. الیاس معتقد است که بعد از مرگ عزیزان، یک حس کراهت در اطرافیان و بستگان وی ایجاد می‌شود مبنی بر این که «من که او (آن‌ها) را نکشتم». از دیدگاه وی نزدیکی به افراد دم مرگ یا قبور نه‌تنها در آدمیان به ترس از مرگ خویش دامن می‌زند، بلکه آرزوهای سرکوب شده در مورد مرگ دیگران و دلهره‌های ناشی از احساس گناهی را برمی‌انگیزاند که کمابیش می‌توان در قالب پرسش‌هایی از این دست خلاصه کرد: «آیا ممکن است مقصر مرگ او من باشم؟ آیا من بودم که با نفرت از آنها مرگشان را خواستم؟»(الیاس، ۱۳۹۸، ۶۳-۶۲).

۳. پیشینهٔ تجربی

مطالعاتی که در رابطه با بیماری کرونا در حوزهٔ علوم انسانی انجام شده را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی نمود: دسته اول تحقیقاتی است که با بهره‌گیری از روش‌های کیفی، از جمله روش پدیدارشناسی، به‌لحاظ روان‌شناختی-جامعه‌شناختی تجربهٔ زیستهٔ افراد مبتلا به بیماری کووید۱۹ را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این راستا می‌توان به مطالعات اوکولوبا و همکاران[1] (۲۰۲۰)، منصور و همکاران[2] (۲۰۲۰)، افراسیابی و بهارلوئی (۱۳۹۹) اشاره کرد. نتایج این دسته از تحقیقات بیانگر آن است که تجربه زیسته این بیماران دربرگیرنده تجارب زیسته اقتصادی (تنگنای معاملات، تنگنای معیشت، دغدغه‌های اقتصادی)، روحی-روانی (آشفتگی روانی/رفتاری، انگ، احتیاط مستمر و زیاد، بازیابی خویشتن، افزایش خودمراقبتی، نگرانی از ابتلای خود و خانواده به کووید ۱۹، سردرگمی و بدبینی، رشد وسواس‌های فکری-عملی پیرامون بدن و شستشو)، دینی-معنوی (بازاندیشی معنوی)، پزشکی (فعالیت‌های درمانی، خدمات سلامتی)، اجتماعی (تغییر سبک زندگی) و آموزشی (تعطیلی فعالیت‌های مدرسه) است. دسته دوم دربرگیرنده تحقیقاتی است که با بهره‌گیری از تحلیل داده‌های ثانویه و روش مرور نظام‌مند پیامدهای اجتماعی، روانی و فیزیولوژی پاندمیک کووید ۱۹ را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این راستا می‌توان به پژوهش‌های کاروناتلیک[3] (۲۰۲۰) اریک[4] (۲۰۲۰)، کلمنت شوارز و همکاران[5] (۲۰۲۰)، شفیعی سیف‌آبادی و باقری دولت‌آبادی (۱۳۹۹) اشاره کرد. نتایج این دسته از تحقیقات حاکی از آن است که این بیماری دربرگیرنده پیامدهای مثبت و منفی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، روحی-روانی، محیطی، آموزشی، سیاسی و فرهنگی است. مهم‌ترین این پیامدها عبارتند از: تغییر رویه در شیوه آموزشی، کاهش مطالعه (بُعد آموزشی)، مشکلات اقتصادی و کاهش منابع مالی-مواد غذایی (بُعد اقتصادی)، انزوای اجتماعی، قرنطینه، کاهش تعاملات و دید و بازدیدها، بازسازمانی اجتماعی (بُعد اجتماعی) ظهور

1. Okolba et al
2. Mansoor et al
3. Karunathilake
4. Erick
5. Clemente-Suárez et al

قوانین جدید در بسیاری از ابعاد زندگی شهروندان (بُعد سیاسی)، تحولی عمیق در زمینه باورهای دینی (بُعد دینی) و تغییر عادات غذایی (بُعد فیزیولوژیک).

دسته سوم شامل تحقیقاتی است که هدف آنها واکاوی چالش‌هایی است که جوامع در رابطه با بیماری کرونا با آن مواجه شده‌اند. در این راستا می‌توان به تحقیقات اسلام و همکاران[1] (۲۰۲۰) و محمدی (۱۴۰۰) اشاره نمود. نتایج این دسته تحقیقات حاکی از آن است که اکثر جوامع با چالش‌های پزشکی (کمبود بیمارستان با کیفیت بالا، کمبود ابزار و امکانات آزمایشگاهی)، چالش فرهنگی-اجتماعی (کمبود آگاهی، دانش و نگرش غلط و عدم رعایت قوانین) و چالش اقتصادی (بیکاری) مواجه شده‌اند. دسته چهارم، دربرگیرنده تحقیقاتی هستند که روش‌ها و ابزارهای پیشگیری ابتلا به بیماری کرونا را در محیط‌های عمومی و شغلی با بهره‌گیری از روش‌های نظام‌مند مورد بررسی قرار داده‌اند. در این راستا می‌توان به تحقیقاتی مانند سیرینیسون و همکاران[2] (۲۰۲۰) اشاره کرد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که ضد عفونی کردن محیط کار، دوری از افراد آلوده، اشیاء، تجهیزات و سطوح آلوده محیطی، دور انداختن دستکش‌ها، استفاده از ماسک‌های جراحی، شستن مرتب دست‌ها و استفاده از مواد ضدعفونی کننده بهترین و مناسب‌ترین روش‌ها و ابزارهای کنترل و پیشگیری از این بیماری هستند.

دسته پنجم تحقیقاتی هستند که در طول همه‌گیری کووید ۱۹ با بهره گیری از روش پیمایشی و تحلیل محتوای کمی به مطالعه و بررسی نگرانی‌های مردم در کشورهایی مانند ایتالیا و هند پرداختند. در این راستا می‌توان به تحقیقات رُی و همکاران[3] (۲۰۲۰)، پاگینین و همکاران[4] (۲۰۲۰) و عبدالرزاق و همکاران[5] (۲۰۲۰) اشاره کرد. نتایج تحقیقات بیانگر آن است که مهم‌ترین نگرانی‌های مردم در این دوران، نگرانی درباره ابتلای خود و دیگر اعضای خانواده‌شان به بیماری کووید ۱۹ و تأثیرات منفی این بیماری بر زندگی، کشور و اقتصاد است. دسته ششم تحقیقاتی است که با بهره‌گیری از روش‌های کیفی به بررسی

1. Islam et al
2. Cirrincione et al
3. Roy et al
4. Pagnini et al
5. Abd-Alrazaq et al

تحلیل تجارب زیسته سوگواران در دوران کرونا پرداخته‌اند و سعی نموده‌اند بر مبنای روایت‌های سوگواران، درک و فهمی از مشکلات و مصائب و تجربیات افراد عزادار به دست آورند. در این راستا می‌توان به تحقیقات شوراکا و همکاران[1] (۲۰۲۲)، آدیوکو و همکاران[2] (۲۰۲۲)، مرتضوی و همکاران (۲۰۲۰)، اشاره کرد. نتایج این تحقیقات بیانگر آن است که سوگوران این دوران را ترس، اضطراب و دلهره و حسرت وداع تجربه می‌کنند.

مرور تحقیقات تجربی در رابطه با بیماری کووید ۱۹ بیانگر آن است که تمرکز اکثر این تحقیقات مبتنی بر تحلیل تجارب زیستهٔ بیماران، درک مشکلات و مصائب خانواده‌های عزادار، پیامدهای روان‌شناختی و اجتماعی بیماران مبتلا به کووید۱۹، و چالش‌هایی است که این بیماری برای این جوامع ایجاد نموده است، اما تاکنون تحقیقی مبنی بر این که سوگ‌های پایدار و ابرازنشده به‌مثابهٔ یک موقعیت چگونه شکل گرفته‌اند، انجام نشده است. در این مقاله سعی بر آن است که این خلاء بر اساس تحلیل تجارب زیستهٔ سوگواران پُر شود.

۴. روش تحقیق

جهت دستیابی به پاسخ مسئله و اهداف مطالعهٔ حاضر از نظریه زمینه‌ای پست‌مدرن[3] (تحلیل موقعیتی[4])، که کلارک[5] آن را مطرح کرده است، استفاده شد. در این نظریه سعی بر آن است که کنش به‌عنوان فعالیتی موقعیت‌مند درک شود و مؤلفه‌های ساختاری تأثیرگذار بر موقعیت‌ها، که اجزای تشکیل‌دهندهٔ موقعیت‌ها هستند (نه عواملی که بر آن محاط بوده یا تأثیر می‌گذارند)، به شکل عینی، مشخص و شفاف به تصویر کشیده شود. بر اساس این رویکرد هر آنچه در موقعیت وجود دارد، اعم از انسان‌ها، حوزه‌های عمل، گفتمان‌ها، نمادها، فناوری‌ها، بحران‌ها، سازمان‌ها و نهادها، هم تشکیل‌دهنده و هم تأثیرگذار بر سایر مؤلفه‌هایی است که در آن موقعیت موجودیت دارند. در این تحقیق از بین روش‌های

1. Shoraka et al
2. Adiukwu et al
3. Postmodern grounded theory
4. Situational analysis
5. Clarke

سه‌گانه تحلیل بصری کلارک از نقشه‌های موقعیتی[1] و عرصه‌ها/جهان‌های اجتماعی[2] بهره گرفته شد. در این نقشه‌ها مؤلفه‌های عمده انسانی، غیرانسانی و دیگر ابعاد تشکیل‌دهنده موقعیت مطالعهٔ مورد نظر تشریح و سپس به تحلیل روابط بین آنها پرداخته می‌شود. سعی شد تا حد امکان، مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ یک موقعیت شناسایی و در نقشه موقعیتی گنجانده شود (صفایی موحد، ۱۴۰۰، ۲۰۱-۱۸۷).

برای گردآوری داده‌ها از اسناد سازمانی از جمله آیین‌نامه‌های مرتبط با کووید۱۹ و مصاحبه کیفی عمیق به شیوهٔ نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. مصاحبه‌ها در قالب فایل صوتی بین ۳۰ تا ۵۰ دقیقه گردآوری شدند. مشارکت‌کنندگان شامل آن دسته از شهروندان سنندجی است که در سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ یکی از بستگان نزدیک خود را در اثر بیماری کووید۱۹ از دست داده‌اند و در مراسم سوگواری آن حضور داشته‌اند. جهت انتخاب نمونه‌ها نیز از روش نمونه‌گیری نظری[3] و هدفمند[4] با حداکثر تنوع یا ناهمگون استفاده شد؛ به‌طوری‌که، در نمونه‌گیری با حداکثر تنوع سعی بر آن است که همه انواع موارد بر حسب یک یا چند بُعد در تحقیق وارد شوند. بنابراین، این گروه از افراد به صورت هدفمند انتخاب می‌شوند (محمدپور، ۱۳۹۲، ۳۸، ۴۶). برای تعیین حجم نمونه از معیار اشباع نظری[5] بهره گرفته شد، یعنی تمام مواضعی که ارزش توجه داشتند مورد شناسایی و بررسی قرار گرفتند و هیچ مسئله، موضوع، محور یا موضع عمده جدیدی در داده‌ها مشاهده نشد. در این مطالعه، در مصاحبه پانزدهم، اشباع نظری حاصل شد.

در راستای تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از نرم‌افزار مکس‌کیودا بهره گرفته شد. تحلیل داده‌ها نیز در قالب کُدگذاری باز[6] و محوری[7] استراوس و کوربین انجام گردید. با توجه به نظریه استراوس و کوربین (۱۳۹۱) کدگذاری باز در دو مرحله مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی

1. Situational Map
2. Social words/arenas map
3. Theoretical sampling
4. purposive sampling
5. Theoretical saturation
6. Open coding
7. Axial coding

انجام گردید. در مرحله مفهوم‌سازی برای بخش‌بندی و تقطیع داده‌ها از روش سطربه‌سطر استفاده شد؛ به‌طوری‌که، داده‌ها به بخش‌های مجزا تفکیک شدند و پس از بررسی دقیق شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین واحدهای متنی مورد نظر، به هر کدام از بخش‌ها، با توجه به بار معنایی یا ایده اصلی موجود در آن، عناوین مفهومی معینی اختصاص یافت. در ذیل به نمونه‌ای از نحوه مفهوم‌بندی در نرم‌افزار مکس‌کیودا اشاره می‌شود:

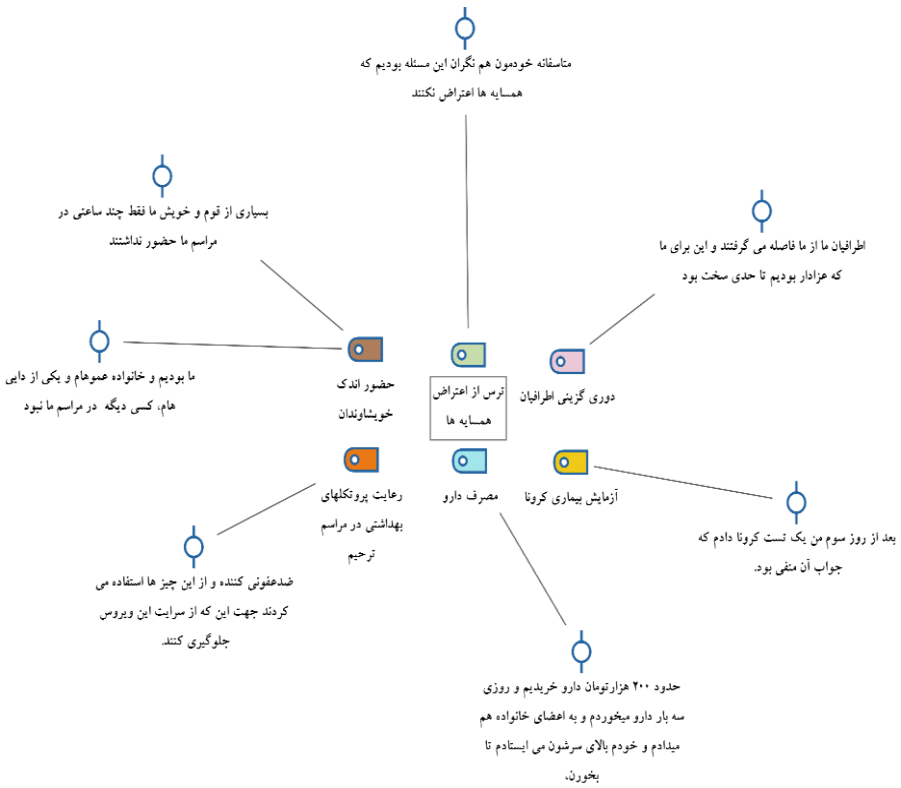

شکل ۱. نحوه مفهوم‌بندی داده‌ها در نرم افزار مکس‌کیودا

در نهایت ۵۷ مفهوم به دست آمد. در نام‌گذاری مفاهیم سعی شد از کدهای جنینی و تفسیری استفاده شود.

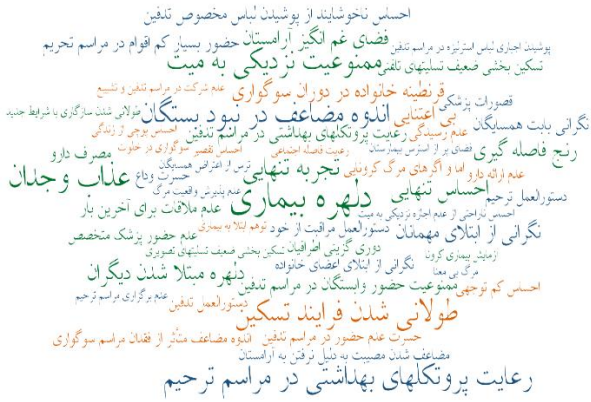

شکل ۲. مفاهیم تحلیل سوگواری‌های ناتمام در دوران پاندمی کرونا

در مرحله مقوله‌بندی نیز بر اساس تکنیک مقایسه، مفاهیم بررسی شدند و مفـاهیم مشـترک در ذیل مقوله‌های معین قرار گرفتند. در ذیل به نمونه‌ای از نحوه مقوله‌بندی اشاره می‌شود:

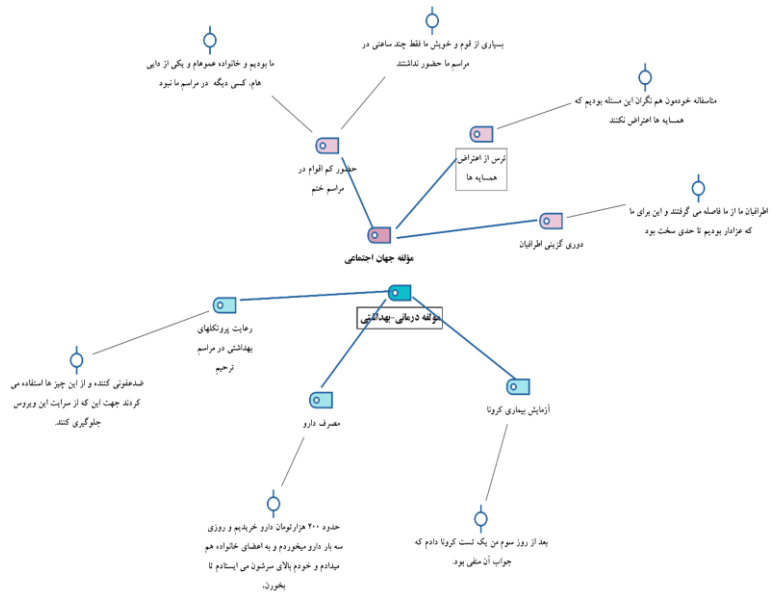

شکل ۳. نحوه مفهوم‌بندی و مقوله‌بندی داده‌ها در نرم افزار مکس کیودا

در نهایت، در این مرحله ۱۱ مقوله به دست آمد. در کدگذاری محوری نیز روابط بین مؤلفه‌ها مشخص شد. برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود (مقایسه‌های تحلیل[1]). همچنین در مراحل تحقیق چند متخصص در کار نظریه زمینه‌ای، برای مراحل کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات، نظارت داشتند (استفاده از تکنیک ممیزی[2]).

جدول ۱. مفاهیم و مؤلفه‌های تحلیل سوگواری‌های ناتمام در دوران پاندمی کرونا

ردیف	مفاهیم	مؤلفه
۱	فضای غم‌انگیز آرامستان، فضای پُر از استرس بیمارستان	مؤلفه مکانی
۲	تسکین‌بخشی ضعیف تسلیت‌های تصویری، تسکین‌بخشی ضعیف تسلیت‌های تلفنی	مؤلفه فناوری
۳	طرد، فشار روانی زیاد، احساس تفصیر، احساس کم‌توجهی، عذاب وجدان، اماو اگرهای مرگ کرونایی، توهم ابتلا به بیماری، دلهره بیماری	مؤلفه روانی
۴	عدم حضور پزشک متخصص، عدم ارائه خدمات دارویی، عدم رسیدگی، بی‌اعتنایی، قصورات پزشکی	مؤلفه سازمانی-پزشکی
۵	دوری‌گزینی اطرافیان، رنج فاصله‌گیری، اندوه مضاعف در نبود بستگان، دلهرهٔ مبتلا شدن دیگران، ترس از اعتراض همسایگان، نگرانی بابت همسایگان، نگرانی از ابتلای اعضای خانواده، احساس تنهایی، تجربه تنهایی، حضور بسیار کم اقوام در مراسم ختم	جهان اجتماعی
۶	عدم برگزاری مراسم تحریم، عدم شرکت در مراسم تدفین و تشییع، عدم ملاقات برای آخرین بار، حسرت وداع، اندوه مضاعف متأثر از فقدان مراسم سوگواری، احساس ناراحتی از عدم اجازه نزدیکی به میّت، مضاعف‌شدن غم به دلیل نرفتن به آرامستان، حسرت عدم حضور در مراسم تدفین	مؤلفه فرهنگی
۷	مصرف دارو، آزمایش بیماری کرونا، رعایت پروتکل‌های بهداشتی در مراسم تدفین، قرنطینه خانوادگی، رعایت پروتکل‌های بهداشتی در مراسم تحریم.	مؤلفه درمانی-بهداشتی
۸	مرگ بی‌معنا، احساس پوچی از زندگی، عدم پذیرش واقعیت مرگ	مؤلفه فلسفی-عقیدتی
۹	پوشش اجباری لباس استرلیزه در مراسم تدفین، احساس ناخوشایند از پوشیدن لباس مخصوص تدفین، رعایت فاصله اجتماعی، ممنوعیت وداع، ممنوعیت رفتن به مزار، ممنوعیت حضور وابستگان در مراسم تدفین، ممنوعیت نزدیکی به میّت	مقررات بوروکراتیک
۱۰	طولانی‌شدن سازگاری با شرایط جدید، طولانی‌شدن فرایند تسکین	پدیده سوگواری‌های ناتمام
۱۱	دستورالعمل تدفین، دستورالعمل ترحیم، دستورالعمل مراقبت از خود	گفتمانی (گفتمان پزشکی)

1. Analysis comparisons
2. Auditing

مشارکت‌کنندگان شامل ۱۵ نفر از شهروندان شهر سنندج بودنـد کـه در دوران اپیـدمی کرونا یکی از بستگان خود را در اثر ابتلا به بیماری کرونا از دسـت داده بودنـد. بـه لحـاظ جنسیت ۶۰درصد زن و ۴۰درصد مرد بودند. میانگین سنی مشارکت‌کنندگان ۳۲/۶ اسـت و دامنه سنی مشارکت‌کنندگان بین ۲۰ تا ۵۱ سال قرار دارد.

جدول ۲. وضعیت مصاحبه‌شوندگان

ردیف	سن	جنس	زمان رویداد
۱	۳۵	زن	پاییز ۱۳۹۹
۲	۴۷	زن	پاییز ۱۳۹۹
۳	۳۵	زن	بهار ۱۳۹۹
۴	۲۰	زن	پاییز ۱۳۹۹
۵	۴۳	مرد	پاییز ۱۳۹۹
۶	۴۰	زن	پاییز ۱۳۹۹
۷	۲۳	زن	زمستان ۱۳۹۹
۸	۲۱	زن	تابستان ۱۳۹۹
۹	۳۱	زن	بهار ۱۴۰۰
۱۰	۵۱	مرد	پاییز ۱۳۹۹
۱۱	۲۴	مرد	بهار ۱۳۹۹
۱۲	۲۰	مرد	پاییز ۱۳۹۹
۱۳	۴۵	زن	بهار ۱۳۹۹
۱۴	۲۰	مرد	پاییز ۱۳۹۹
۱۵	۳۵	مرد	تابستان ۱۳۹۹

۵. یافته‌ها

تشریح مقوله‌های به دست آمده در تحقیقات کیفی یکی از مهم‌ترین مراحـل در تحقیقـات کیفی به شمار می‌آید. در این بخش مقوله‌های مذکور مورد تشریح قرار می‌گیرند.

۵-۱. مؤلفه مکانی

این مؤلفه بیانگر آن است که سوگواری در دوران شیوع کرونا متأثر از مکـان و فضـا اسـت. فضاهای مختلفی از جمله فضای پُـر از اسـترس بیمارسـتان و فضـای غم‌انگیـز آرامسـتان

موجب شده کـه سـوگواران غـم و انـدوه مضـاعفی را تجربـه نماینـد. اسـترس حضـور در بیمارستان، ترس از مبتلا شدن به بیماری کرونا و فضای خلـوت و امنیتـی آرامسـتان، ایـن حس را به سوگواران القا می‌کرد که با مصیبتی بزرگ مواجه شده‌اند؛ مصـیبتی کـه آکنـده از غم، ترس و تنهایی است.

بوستان ۱۱ رو تازه آماده می‌کردن پر از گردوخاک بود و خاک‌هـا انباشـه و قبرهـایی کـه کنده بودند. در اون بیابون و اون گرمای سوزان که فقط ما چند نفر بودیم و با یـک جسـد و جرأت هم نمی‌کردم نزدیک هم بشیم و همه از هم می‌ترسیدیم و همدیگر رو نمی‌شناختیم، احساس می‌کردم قیامت به پا شده و این قبرها رو برای ماها کندند (مصاحبه شماره ۱۵).

۵-۲. مؤلفه فناوری

در ایام شیوع کووید ۱۹ به دلیل پیشـگیری از گسـترش ایـن بیمـاری، مراسـم سـوگواری از حالت حضوری به مجازی تغییر یافت. اما متاسفانه این تغییر فرم به دلیل کاهش اثربخشی موجب گردید که سوگواران در فراق عزیزشان، مرگ و اندوه بیشتری را تجربه کننـد. در ایـن راستا لازم به ذکر است که به‌رغم این‌کـه آشـنایان و بسـتگان از طریـق تماس‌هـای تلفنـی، تصویری و پیامک همدردی خود را با سوگواران ابراز می‌کردند، اما این‌گونه ابراز همـدردی در کاهش غم و اندوه و تسکین‌بخشی به سوگواران چندان اثربخش نبوده است.

«آدم با تلفن کمتر می‌تونه درد و رنجی را از دوش کسی برداره» (مصاحبه شماره ۱۰).

«پیام‌های تسلیت و تماس‌های تلفنی اون آرامش و تسـکینی کـه حضـور آدم‌هـا بـه مـا می‌داد رو نداد. در واقع بار غم رو از دوش ما زیاد برنداشت» (مصاحبه شماره ۱۵).

۵-۳. مؤلفه روانی

سوگواران در دوران اپیدمی کرونا، علاوه‌بر به‌دوش کشیدن بارِ غم مصیبت بزرگ در پی مرگ عزیزان خود، پدیده‌های دیگری نیز از جمله طرد، فشار روانی زیاد، حس تفصیر، احسـاس کم‌توجهی، عذاب وجدان، اما و اگرهای مرگ کرونایی، توهم ابتلا به بیماری، ترس از ابتلا به بیماری را تجربه می‌کردند. آنها همواره احساس ترس و نگرانی داشتند. البته این تـرس و نگرانی محدود به زمینه خاصی نمی‌شد و بسیاری از زمینه‌ها و ابعـاد را در برمی‌گرفـت. از یک سو، سوگواران به دلیل آن‌که با عزیزشان که در اثر ابتلا به کرونا فوت کرده بود، ارتباط و

تماس فیزیکی داشتند، ترس از آن داشتند که مبادا به این بیماری مبتلا شده باشند و همواره از این بابت احساس نگرانی می‌کردند. این نگرانی به قدری بود که هر گونه نشانه‌ای اعم از سرفه، ضعف، بی‌حالی و علائم گواراشی را دال بر وجود بیماری تلقی می‌کردند؛ گویی در این دوران سوگواران دچار «توهم کرونا» شده‌اند.

«واقعاً من خودم حتی تا دو هفته این ترس رو داشتم و همش می‌گفتم شاید فعلاً نشانه‌ها و علائم‌اش بروز پیدا نکرده»(مصاحبه شماره ۸).

«در همان ابتدا من هم به خودم مشکوک شدم و به نزدیکانم هم همچنین و همیشه این توهم را داشتم که بیمار شده‌ام و این یکی از بدترین احساساتی هستش که یک آدم می‌تونه آن را تجربه کنه. مانند یک برزخ هستش که گرفتار می‌شی و واقعاً با کوچک‌ترین علامتی که از بدنت دریافت می‌کنی، این بهت القا می‌شه که مریض هستی» (مصاحبه شماره ۱۳).

از سوی دیگر، سوگواران به دلیل این که دیر متوجه بیماری شدند و یا به دلیل این که نتوانسته‌اند اقدامی اساسی و حیات‌بخش انجام دهند، یا به دلیل عدم توجه بیشتر، یا به دلیل آن که تصور می‌کنند که شاید به‌دلیل عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی توسط آنها دچار این مصیبت شده‌اند، همواره خود را مقصر دانسته و احساس عذاب وجدان می‌کنند. همچنین سوگواران از ترس ابتلا به این بیماری، به دلیل قدرت بالای سرایت آن، از این‌که از بیمارشان (که الان فوت کرده) فاصله گرفته بودند و او را نتوانسته بودند در آغوش بگیرند یا نتوانسته بودند به دیدارش بروند، احساس عذاب وجدان می‌کردند.

«به این فکر می‌کردم که اگه به مادرم توجه بیشتری می‌کردم و زودتر می‌فهمیدم اونو از دست نمی‌دادم، عذاب وجدان دارم که چرا برایش بیشتر تلاشی نکردم (مصاحبه شماره ۱).

این حس و عذاب وجدان که نکنه من باعث ابتلا شدن اونها شده باشم این خیلی بدتر و سنگین‌تر بود و هنوزم عذابم می‌ده» (مصاحبه شماره ۱۴).

«زمانی که یک مرگ طبیعی رخ می دهد و پای هیچ‌گونه راهی برای جلوگیری از این مرگ را نداریم؛ اما وقتی پای این بیماری در میان باشد شاید بارها فکرهای مختلف ذهن را درگیر می‌کند که اگر زودتر متوجهٔ این بیماری می‌شدم با اگرجای بهتری دکتر دیگری بود و ... شاید می‌توانستم جلوی مرگ بایستم و از این اتفاق جلوگیری می‌کردم» (مصاحبه شماره ۹)

۵-۴. مؤلفه سازمانی-پزشکی

این مؤلفه بیانگر آن است که سوگواران هنگامی که بیمارشان در بیمارستان بستری بود، با پدیده‌هایی مانند عدم حضور پزشک متخصص، عدم ارائه خدمات دارویی، عدم رسیدگی، بی‌اعتنایی، قصورات پزشکی مواجه شدند. آنها همواره از این قصورات و بی‌اعتنایی‌ها ناراحت هستند و این موارد را در مرگ عزیزشان دخیل می‌دانند. آنها بر این باورند که پزشکان در انجام معاینات، تجویز دارو و فرایند درمان کوتاهی نموده و حتی بیمارستان از ارائه خدمات دارویی نیز خودداری کرده است. «روز چهارشنبه برادرم رو در بیمارستان توحید بستری کردیم اونجا گفتند جا نداریم و ما رو فرستادند به بیمارستان بعثت. روز بعد به ما گفتند که اوضاع بیمارمون خوب نیست، باید دوباره انتقالش بدهید بیماریتان توحید چون که اونجا مرکز درمان کرونا است و بسیاری از فوق تخصص‌های ریه اونجا هستند. مجدداً برادرم رو در بیمارستان توحید بستری کردیم ولی متاسفانه تا روز شنبه هیچ پزشکی برای معاینه برادرم نیومد و صبح شنبه فوت کرد. هنوز هم وقتی به این موضوع فکر می‌کنم جگرم آتیش می‌گیره» (مصاحبه شماره ۱۵).

۵-۵. جهان اجتماعی

این مقوله که دربرگیرنده جهان‌های اجتماعی همسایگان، خویشاوندان و خانواده‌هاست، حاکی از آن است که در دوران پاندمی کرونا به دلیل محدویت‌هایی که در راستای جلوگیری از گسترش این بیماری وجود داشت، سوگواران مانند گذشته از حمایت و همدلی بستگان، خویشاوندان و همسایه‌ها برخوردار نبودند. بنابه گفته سوگواران، در برگزاری همه مراسم‌های سوگواری اعم از غسل، تشییع، تدفین و ختم یا تنها بودند یا تعداد بسیار محدودی در کنار آنها حضور داشتند. به عبارتی دیگر، سوگواران، در این دوران به‌تنهایی بار غم عزیز از دست رفته‌شان را به دوش کشیدند و تنهایی را گوشت، پوست و استخوان‌شان حس کرده‌اند. از سوی دیگر، بسیاری از سوگواران اذعان داشتند که اطرافیان‌شان مانند همسرشان یا همسایه‌ها، از ترس ابتلا به این بیماری، همدلی و همدردی شایسته‌ای با آنها نداشته‌اند. همه این موارد سبب شده که سوگواران غم و اندوه مضاعفی را تجربه نمایند.

«در این دوران کرونایی، انسان احساس تنهایی و بی‌کسی رو بیش از هر زمان دیگری درک کرده ، چون زمانی که تو بستگان درجه‌یک رو در کنار خودت نمی‌بینی و کسی شریک

درد و آلام تو نیست، به‌تنهایی باید تمام این مصیبت رو به دوش بکشی و واقعاً سخت است و ان‌شاءالله چنین مصیبتی برای هیچ انسانی پیش نیاید» (مصاحبه شماره ۱۰).

«حتی همسرم باهام همدردی واقعی نکرد، نمی‌گم گریه نکرد، اتفاقاً گریه می‌کرد ولی مدام اعصابم رو بابت این که چرا مردم توی طول روز یا شب برای تسلیت خونه ما می‌آن، بهم می‌ریخت... وقتی مهمونی برای عرض تسلیت خونه‌مون می‌اومد، بعد رفتنش خانمم دعوا می‌کرد که چرا می‌آن؟ چرا ماسک نمی‌زنند؟ این دعواها و تنش‌ها هم به غم و مصیبتم اضافه شده بود. این تنش در کنار غم فقدان برادر جوونم، غم سنگینی رو روی دلم گذاشته بود» (مصاحبه شماره ۱۵).

۵-۶. مؤلفه فرهنگی

شرایط کرونایی جامعه موجب عدم برگزاری بسیاری از مراسم‌ها و آیین‌های فرهنگی مرتبط با سوگواری شد. به‌طوری‌که، اجرای پروتکل‌های بهداشتی در راستای جلوگیری از شیوع کرونا در جامعه از یک‌سو، موجب عدم شرکت سوگواران در مراسم‌های غسل، تشییع و تدفین جانباختگان و حسرت وداع شد. از سوی دیگر، موجب عدم برگزاری مراسم سوگواری و مانع رفتن سوگواران به آرامستان شد. با توجه به این که این مراسم‌های فرهنگی در راستای تسکین‌بخشی به خانواده‌های عزادار و تسریع در روند آن برگزار می‌شود، فقدان برگزاری این مراسم‌ها و شرکت در آنها موجب گردیده که سوگواران این غم و اندوه را در یک بازه طولانی‌تر تجربه نمایند و حسرت دیدار و وداع بر دل بازماندگان برای همیشه چنبره زند.

«خب واقعیت‌اش اینه که یکی از اصلی‌ترین التیام دهنده‌های قلوب کسانی که عزیزشون رو از دست می‌دن همین سر مزار رفتن و آرامستان رفتنه که باعث می‌شه که تو یه احساس نزدیکی کنی با جایی که عزیزت آروم گرفته. یه فاتحه‌ای بخونی، سوره یاسین گوش بدی یه کم قلبت آروم شه ولی کرونا این آروم شدنو هم از ما گرفته بود و قبول کردنش رو خیلی سخت‌تر کرده» (مصاحبه شماره ۱۴).

«ما هیچ‌گونه مراسمی نداشتیم نه تدفین و نه تشیع، هیچ مراسمی هم نگرفتیم نه ترحیم، نه هفتم و نه چهلم، حتی روز چهلم به‌خاطر این که مردم به زحمت نیفتند مادرم رو هم فرستادیم خونه پدربزرگم توی روستا» (مصاحبه شماره ۱۵).

۵-۷. مؤلفه درمانی-بهداشتی

در این ایام مراسم تدفین و تشییع جانباختگان با رعایت پروتکل‌های بهداشتی از جمله پوشیدن لباس استرلیزه، پوشیدن دستشکش و استفاده از ماسک انجام می‌شد. همچنین سوگواران، با وجود فشار روحی و روانی و غم و اندوه زیاد، در مراسم ترحیم همواره سعی می‌کردند که پروتکل‌های بهداشتی از جمله ماسک‌زدن، ضدعفونی کردن منزل و محله رعایت شود تا فرد دیگری به این بیماری مبتلا نشود. به‌علاوه، سوگواران در این دوران از ترس این که مبادا به این بیماری دچار شوند یا دچار شده باشند، سعی می‌کردند که داروهای شیمیایی مانند ویتامین D، ویتامین C، مولتی ویتامین، زینک و آسپرین را مصرف کنند. البته علاوه‌بر این موارد در همان روزهای اول سوگواری با مراجعه به مراکز پزشکی و آزمایشگاهی اقدام به آزمایش‌های پزشکی جهت تشخیص ابتلا به بیماری کرونا نیز می‌کرند. انجام این امور که متأثر از گفتمان پزشکی حاکم بر جامعه بود، موجب می‌گردید که تحمل این غم و اندوه برای سوگواران، دشوارتر شود.

«مدام دارو می‌خوردیم مولتی ویتامین، ویتامین C، D و آسپرین.. ماسک می‌زدیم، خونه رو ضدعفونی می‌کردیم. این دارو خوردن و ماسک زدن‌ها هم کار ما رو سخت‌تر می‌کرد» (مصاحبه شماره ۱۱).

«محوطه خونه و فضای خونه رو مدام ضدعفونی کردیم، مدام دارو و ویتامین می‌خوردیم، روز چهارم بعد فوت داداشم، همه رفتیم آزمایش دادیم حدوداً ۸ نفر رفتیم آزمایش دادیم» (مصاحبه شماره ۱۵).

۵-۸. مؤلفه فلسفی-عقیدتی

تجربه سوگواران در دوران اپیدمی کرونا بیانگر آن است که آنها از یک‌سو، به دلایلی از جمله عدم وداع با جانباختگان، عدم حضور در مراسم تشییع و تدفین، عدم برگزاری ختم یا ناقص اجرا کردن آن، عدم حضور کامل خویشاوندان و بستگان و عدم دیدار اهل قبور واقعیت مرگ را بسیار دیر قبول کرده‌اند. از سوی دیگر، مرگ نابه‌هنگام و دلخراش عزیزان در اثر این بیماری سبب شد که سوگواران زندگی بدون عزیزانش‌شان را بی‌معنا بدانند، احساس پوچی کنند، آرزوهای‌شان را بر باد رفته بدانند و تمایلی به زندگی همانند گذشته نداشته باشند.

«بدترین حس دنیا، احساس پوچی و بیهودگی از این زندگی است که بـا یـک مریضـی یکی از عزیزانم (خواهرم) رو از دست بدهم. احساس پـوچی مـی‌کنم، زنـدگی بـرام معنـا نداره» (مصاحبه شماره ۳).

«حقیقتش هر چه به مرگ برادرم فکر می‌کنم می‌بینم که بعد اون دیگه زندگی برام هـیچ ارزشی نداره» (مصاحبه شماره ۱۵).

«شاید بیشتر از ۳ ماه طول کشید تا بتوانیم با این مصیبت کنار بیایم» (مصـاحبه شـماره ۹). «اگر شرایط غیرکرونایی بود بهتر بود و حدوداً شاید شش‌ماه طول کشـید کـه مـا توانسـتیم بـا شرایط خود را وفق بدهیم چون هنوز باور نکرده بودیم و شرایط خیلی سـخت و پیچیـده بـود برای ما» (مصاحبه شماره ۱۳).

«واقعیتش هنوزم کنار نیومدیم. قبول کردنش سخته. این شرایط امیدوارم سر کسی نیـاد به‌خصوص در دوران کرونا شرایط سخت‌تره. ... البته بـازم مـی‌گم هنـوزم قبـول نکـردیم» (مصاحبه شماره ۱۴).

۵-۹. مؤلفه مقررات بوروکراتیک

این مقوله بیانگر آن است که سـوگواران در دوران اپیـدمی کرونـا بـا موانـع و محـدودیت‌های زیادی همراه هستند که موجب سلب توانایی و آزادی آنها شـده اسـت. در ایـن دوران بـه‌دلیل جلـوگیری از گسـترش ایـن بیمـاری، از سـوی سـتاد مبـارزه بـا بیمـاری کرونـا توصـیه‌ها و پروتکل‌های بهداشتی برای مردم تعیـین شـده کـه رعایـت کننـد؛ همچنـین بـه سـازمان‌های مختلف نیز از جمله بیمارستان‌ها، آرامستان‌ها، رستوران‌ها، ادارات و غیـره دسـتورالعمل‌هایی در زمینه نحوه تعاملات اجتماعی و همچنین نحوهٔ مقابله با این بیماری ارسال شده است کـه دربرگیرنده بایدها و نبایدهای بهداشتی، پزشکی و اجتماعی است. همین امر سبب شده است که سوگواران در برگزاری مراسم تشییع، تدفین، ختم و غیره با محـدودیت‌های زیـادی مواجـه شوند و آزادی عمل نداشته باشند و اختیار و توانایی انجام امور عادی و مرسومی مانند وداع با عزیزشان را نداشته باشند و نتوانند احساس ناراحتی خود را به‌طور کامل ابراز نمایند.

«اون‌ها اصلاً اجازه نزدیک شدن به میّت را به مـا نـدادن وخودشـون کارهـای تـدفین را انجام دادن» (مصاحبه شماره ۳).

«در آن لحظه احساس دلتنگی و غم سراسر وجودم را فرا گرفته بود و بـا خـود مـی‌گفتم این چه وضعیتی است که خدا بر سـر مـا آورده اسـت کـه حتـی نمی‌تـوانیم بـا عزیزانمـان خداحافظی و آنها رو کفن و دفن کنیم. احساس ناتوانی و ضعف و دلشکستگی و ناامیـدی به زندگی به ما دسـت داد. کـه چگونـه یـک ویـروس منحـوس مـا را در تشـیع و تـدفین و خاکسپاری عزیزانمان جدایی افکنده است» (مصاحبه شماره ۵).

۵-۱۰. سوگِ پایدار-ابرازنشده

تجربه سوگواران در دوران اپیدمی کرونا بیانگر آن است کـه عـدم پـذیرش واقعیـت مـرگ و حسرت وداع با جانباختگان، عدم حضور در مراسم تشییع و تدفین، عدم برگزاری خـتم یـا ناقص اجرا کردن آن، عدم حضور کامل خویشاوندان و بستگان، ترس از ابتلا، عـدم دیـدار اهل قبور و احساس عذاب وجدان سبب شده است که از یک سو، غم و انـدوه مضـاعف و چند برابری را نسبت به دوران غیرکرونایی تجربه کرده‌اند و از سوی دیگر، دیرتر بـه آرامـش برسند. به عبارت دیگر، برای سوگواران کرونایی تسکین و آرامش به تعویق می‌افتد.

«می‌شه گفت به طریق دیگه‌ای کار رو برای اون خانواده‌ای که عزیزشونو از دست دادند سخت می‌کنه، چون بالاخره بعد از اینکه جسد مرحوم به خاک سپرده می‌شه، رفتن به سـر زیارت و سر قبرستان آن مرحوم یه تسکین به خـانواده مـی‌ده، بـه‌لحاظ روانـی مقـداری از دردشون کاسته می‌شه، می‌تونن برن اونجا خودشونو خالی کنن، یا به یه طریقی خودشـونو آروم کنن، اینکه نمی‌شه سر خاک رفت خودش مقداری مصیبت ایجاد می‌کنه، و حـال اون عزیزان را بدتر می‌کنه و مقداری از دلتنگیشون که می‌تونه کم بشه، اون هم نمیشه و باید در خودشون فرو بریزند... برای ما اینطوری بود» (مصاحبه شماره ۱۱).

۵-۱۱. گفتمان پزشکی

در ایام شیوع کرونا، برای جلوگیری از گسـترش ایـن بیمـاری در جامعـه دسـتورالعمل‌های بهداشتی از سوی دولت در رسانه‌های جمعی اعلام گردید که مشخص می‌کرد شـهروندان در این اماکن مختلف چگونه رفتار کنند. از جمله می‌توان به آیین‌نامـه و دسـتورالعمل‌های مربوط به تدفین، ترحیم و مراقبت از خود در مراسم‌های مختلف از جمله مراسم عـزاداری اشاره کرد. این آیین‌نامه‌ها بر رعایت فاصله بهداشتی، عدم تجمـع، شسـت‌وشـوی دسـت و صورت با صابون، زدن ماسک و گندزدایی اماکن تأکید می‌کردند.

۱) در صورت امکان، برای گندزدایی جسد قبل از تحویل آن به سردخانه یا غسال‌خانه فضای مناسبی در محل فوت در نظر گرفته شود (این فضا شامل، بیمارستان، مراکز بهداشتی ودرمانی، منزل و امثال آن است).

۲) پس از تکمیل فرم مربوطه، جسد به کارکنان حمل اجساد تحویل گردد (استفاده از تجهیزات حفاظت فردی کارکنان حمل اجساد به آرامستان الزامی است).

۳) از انتقال میّت به مساجد، اماکن متبرکه و منزل متوفی برای وداع ویا نمازگزاری اکیداً خودداری گردد.

۴) ترجیحاً بهتر است سیمان و بتن‌کاری بر روی قبر بعد از تدفین انجام گردد (آیین‌نامه نحوهٔ دفن اجساد افراد مبتلا یا مشکوک به کووید۱۹)

بررسی روابط بین مؤلفه‌های بیانگر آن است که مؤلفه‌های مکانی، فناوری، روانی، سازمانی-پزشکی، اجتماعی، فرهنگی، گفتمانی (گفتمان پزشکی)، درمانی ـبهداشتی، فلسفی‌ـعقیدتی و مقررات بوروکراتیک با پدیده سوگ پایدار ـابراز نشده رابطه دارند. از سوی دیگر، مؤلفه گفتمانی (گفتمان پزشکی) به شکل مستقیم بر شکل‌گیری مقررات بوروکراتیک، درمانی‌ـبهداشتی، مکانی، فناوری، اجتماعی و فرهنگی نقش دارد.

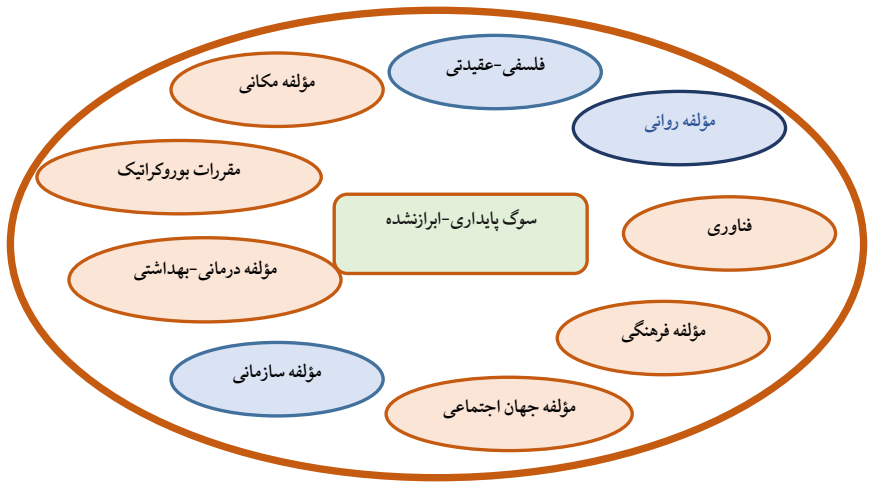

شکل ۴. مؤلفه‌های سوگواری ناتمام

مرگ، پدیده‌ای است که از بدو خلقت انسان و سایر موجودات زنـده وجـود داشـته و تـا پایان هستی آنها نیز وجود خواهد داشت. این پدیده در ادوار مختلف به اشـکال مختلـف، زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده و انسان را به شیوه‌های مختلفی سوگوار و عزادار نموده است. پدیده مرگ در دوره پاندمی کرونا، انسان را به شکل دیگری عزادار نموده و تجربیات متمایزی را به آن القا بخشیده داده است؛ به‌طوری‌کـه، در ایـن ایـام سـوگواری و عـزاداری علاوه‌بر اینکه همراه با تجربیات و احساسات، مضامین و معانی مختص به این دوران است و با دوره‌های دیگر متمایز است، به سوگ پایدار-ابرازنشده و ناتمام تغییر شکل داده اسـت. این پدیده، صرفاً امری نیست که به دلیل مرگ یکی از عزیزان شکل‌گرفته باشد، بلکه امـری اسـت کـه تحت‌تـأثیر مؤلفـه‌هایی مختلفـی ماننـد مؤلفـه‌های مکـانی، فنـاوری، روانـی، سازمانی-پزشکی، اجتماعی، فرهنگـی، گفتمـانی (گفتمـان پزشـکی)، فلسفی -عقیدتی و مقررات بوروکراتیک شکل یافته است. از یک سو، گفتمـان پزشـکی حـاکم بـر جامعـه در دروان پاندمی کرونا موجب شکل‌گیری مقررات بوروکراتیک، ماننـد اجباری‌شـدن رعایـت پروتکل‌های بهداشتی در اماکن عمومی، سازمان‌ها و نهادها و حتی آرامستان‌ها، شد که آن نیز به نوبه خـود بـه عقـیم مانـدن بسـیاری از آیین‌هـا از جملـه آیین‌هـای تـدفین و تشـییع جانباختگان انجامید. از سوی دیگر، این گفتمان موجـب تغییـر در تعـاملات اجتمـاعی و برگـزاری آداب و رسـوم جامعـه از جملـه آیین‌هـای مربـوط بـه سـوگواری و رفتارهـای درمانی-بهداشتی در مراسم سوگواری شد؛ به‌طوری‌که، سـوگواری از حالـت حضـوری بـه مجازی و از حالت ازدحام به خلوت و تنهایی تغییر یافـت و بسـیاری از آیین‌هـای تـرحیم، هفتم و چهلم نیز ابتر ماند. همچنین همدلی و همدردی خویشان و اطرافیان رنگ باخت و در قالب تنش‌ها و اعتراضات نمود یافت. به‌علاوه، حسرت وداع با عزیزان را بر دل بسیاری از سوگوارن و بازماندگان نهاد.

همه این موارد، به همراه فضای پُر از استرس بیمارستان و فضای غم‌انگیـز آرامسـتان و مسائل ناشی از بی‌اعتنایی، عدم رسیدگی، قصورات پزشکی و عدم ارائه خدمات دارویی در بیمارستان (مؤلفه سازمانی-پزشکی) موجب شد که سـوگواران در دوران پانـدمی کرونـا در فراق و هجرت جانباختگان‌شان صرفاً سوگواری ساده‌ای را تجربه نکنند، بلکه سوگواری آنها

با ترس و نگرانی نیز عجین باشد؛ ترس و نگرانی‌ای که از یک مرگ احتمالی دیگر حکایت می‌کرد و دوری از آن، مستلزم ورود مجدد به گفتمان پزشکی بود. سوگواریِ سوگواران در این ایام با عذاب وجدان و تعذیب اجتماعی نیز عجین است؛ عذاب وجدانی که از احساس تقصیر، کم‌کاری و کم‌توجهی بازماندگان نسبت به عزیزان‌شان حکایت می‌کند و تعذیبی که دربرگیرنده اکراه و عذابی است که از جهان اجتماعی متصاعد می‌شود. این موارد در کنار مرگ نابه‌هنگام و دلخراش عزیزان سبب شده، که سوگواران زندگی را بی‌معنا بدانند و احساس پوچی کنند. سوگواری در این ایام آکنده از فشار روانی و احساسات منفی است؛ مهم‌تر از همه احساس تنهایی و اسارتی است که حاصل اعمال قدرت از سوی گفتمان پزشکی و فضای اجتماعی است؛ که نتیجه آن سوگواران تنهایی است که از سوی این گفتمان‌ها به اسارت درآمده‌اند و راه‌های کسب آرامش و تسکین به روی آنها بسته شده و از آنها منع شده‌اند و از سوی جهان اجتماعی نیز تنها مانده‌اند. تنهایی و اسارتی که اندوه آنها را مضاعف نموده، مانع از ابراز احساسات آنها شده و تسکین آنها را به تعویق انداخته است. بر این اساس، مؤلفه‌های مکانی، فناوری، روانی، سازمانی ـپزشکی، اجتماعی، فرهنگی، گفتمانی (گفتمان پزشکی)، فلسفی ـعقیدتی و مقررات بوروکراتیک منجر به شکل‌گیری سوگواری‌های ناتمام در شهر سنندج شده است.

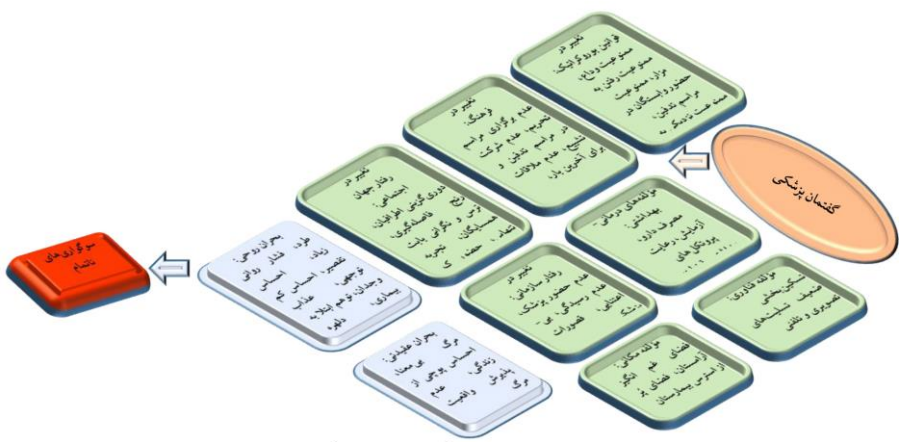

شکل ۵. نظریه زمینه‌ای *سایه گفتمان پزشکی بر سوگواری‌های ناتمام*

۶. بحث و نتیجه‌گیری

در مقالهٔ حاضر سعی بر آن بـود کـه بـا بهره‌گیـری از رویکـرد نظریـه زمینـه‌ای مؤلفـه‌های ساختاری و غیرساختاری سوگواری‌های ناتمام، به‌مثابه یـک موقعیـت یـا کلیـت، در شـهر سنندج مورد بررسی قرار گیرد. برای نیل به این هـدف از مفـاهیم نگرانـی، احسـاس گنـاه، تقابل مرگ معنادار-بی‌معنا، رنج روحی بازماندگان و گفتمان و منابع تجربـی موجـود بهـره گرفته شد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که سوگواری‌های ناتمام، امـری اسـت کـه تحـت تأثیر مؤلفه‌هایی مختلفی ماننـد مؤلفـه‌های مکـانی، فنـاوری، درمانی ـبهداشتی، روانـی، سازمانی-پزشکی، اجتماعی، فرهنگـی، گفتمـانی (گفتمـان پزشـکی)، فلسفی ـعقیدتی و مقررات بوروکراتیک شکل یافته است. این بـدان معناسـت کـه سـوگواران در دوران شـیوع کرونا، به دلیل مرگ عزیزان، متحمل غم و اندوه بسیار زیادی شده‌اند؛ البتـه مـرگ و فقـدان عزیـزان تنهـا عامـل شـکل‌دهنده بـه ایـن پدیـده نیسـت، بلکـه مؤلفـه‌های سـاختاری و غیرساختاری نیز نقش دارند. اتفاقاً این مؤلفه‌های ساختاری، مانند گفتمان پزشکی، هستند که با شکل‌بخشی به قوانین و مقررات سازمان‌ها و نهادها از جمله آرامستان‌ها، بیمارستان‌ها و اماکن عمومی موجب پایداری سوگ سوگواران شده‌اند؛ به‌طوری‌که، این قوانین و مقررات موجب عدم برگزاری آیین‌هـای تـدفین، تشـییع، تـرحیم، رعایـت پروتکل‌هـای بهداشـتی، مصرف دارو، دوری‌گزینی خویشاوندان و همسایه‌ها و تنش‌های خانوادگی شده است که آن نیز به تبع خود، منجر به احساس پوچی و بی‌معنایی زندگی و در نهایـت تعویـق تسـکین و عدم ابراز احساسات شده است. بنابراین، تجربه سوگواران در ایـام اپیـدمی کرونـا، تجربـهٔ ارتباط با گفتمان پزشکی و فضای اجتماعی است و این بدان معناست که جهان اجتمـاعی ما فقط در قالب گفتمان قابل فهم است.

نتایج مقالهٔ حاضر، به‌لحاظ نظری از آنجا که بیانگر آن است که گفتمـان پزشـکی به‌مثابـه یک مؤلفه در شکل‌گیری سوگواری‌های ناتمـام به‌مثابـه یـک موقعیـت نقـش اصـلی دارد، بـا نظریات گفتمان لاکلائو و موفه همخوانی دارد، زیرا آنها بر ایـن باورنـد کـه عینیـت از طریـق تولید گفتمانی معنا می‌یابد و گفتمان‌ها با تولید گزاره‌های درست و نادرست، عاملان نهادهای اجتماعی را مجبور بـه انجـام آن گزاره‌هـا می‌کننـد و بـه مـوقعیتی در گفتمـان بـدل می‌کننـد

(یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۹۵-۵۴). همچنین نتایج به دست آمده با نظریه فرکلاف همخوانی دارد، زیرا او معتقد است که گفتمان به برساختن هویت اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و معنا کمک می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۱۱۹-۱۱۸).

از سوی دیگر، نتایج این مقاله به‌لحاظ نظری از آنجا که بیانگر نگرانی و ترس از ابتلای خود، اعضای خانواده، مهمانان و همسایگان به بیماری کرونا است با نظریات بونکه همخوانی دارد، زیرا او معتقد است ساختارهای حاکم بر نگرانی شامل ساختار قلمروی مانند نداشتن امنیت، سلامت و رفاه اقتصادی و ساختار ذهنی مانند نگرانی‌های ذهنی افراد دربارهٔ خود یا نزدیکان یا نگرانی دربارهٔ جامعه یا دنیا باشد (نگرانی‌های کلان).

از آنجا که نتایج به‌دست‌آمده حاکی از احساس گناه، عذاب وجدان و رنج روحی بازماندگان است با نظریات نوربرت الیاس همخوانی دارد؛ زیرا او معتقد است که بعد از مرگ عزیزان، یک حس کراهت در اطرافیان و بستگان وی مبنی بر این که «آیا ممکن است مقصر مرگ او من باشم؟» ایجاد می‌شود و همین امر سبب شکل‌گیری عذاب وجدان و احساس گناه در بازماندگان و در نهایت رنج روحی مضاعف آنها می‌شود. به همین دلیل الیاس می‌گوید: مرگ چیز هولناکی نیست؛ فرد به عالم رؤیا می‌رود و جهان در برابر دیدگاناش محو می‌شود. آنچه هولناک است، رنجی است که محتضران می‌برند، لطمه و زیانی که زندگان می‌بینند عظیم‌تر است. این دردی است که درمانی برایش نمی‌شناسیم (الیاس، ۱۳۹۸، ۹۱).

به لحاظ تجربی نیز نتایج مطالعهٔ حاضر از آن جهت که بیانگر نقش مؤلفه‌های مکانی، فناوری، روانی، سازمانی ـپزشکی، اجتماعی، فرهنگی، گفتمانی (گفتمان پزشکی)، فلسفی‌ـعقیدتی و مقررات بوروکراتیک در شکل‌گیری سوگواری‌های ناتمام است، با سایر دستاوردهای تحقیقات تجربی متمایز و متفاوت است؛ چرا که تمرکز اکثر این تحقیقات مبتنی بر تجارب زیسته و پیامدهای روان‌شناختی و اجتماعی بیماران مبتلا به کووید۱۹ و چالش‌هایی است که این بیماری برای این جوامع ایجاد نموده است و تا کنون مورد توجه قرار نگرفته است.

در راستای نتایج به دست آمده، شایان ذکر است که اگرچه مرگ امری طبیعی و همراه با غم و اندوه بوده و سوگواری راهی برای کاستن این غم و اندوه است، اما در دوران اپیدمی

کرونا این پدیده همراه با تجربیاتی مانند ترس، منع و اسارت، تنهایی، اندوه مضاعف و حسرت وداع است. این بدان معناست که سوگواری در این ایام، بسیار فراتر از سوگواری در دوران عادی است و با تجربیاتی عجین است که روح، روان و زندگی سوگواران را تهدید می‌کند و ممکن است منجر به پیامدهای ناگوار گردد. بنابراین، ضروری است که این موضوع از سوی مسئولان و دولتمردان بیشتر مورد توجه و مداقه قرار گیرد و تدابیری در راستای کاهش غم و اندوه سوگواران، تسریع تسکین و دیگر مشکلات آنها اندیشیده شود. همچنین بایستی با بهره‌گیری از قدرت رسانه‌های جمعی به‌نحوی شایسته با خانواده‌های عزادار همدردی کرد تا بدانند که در تحمل این بار گران تنها نیستند.

منابع

استراوس، انسلم؛ و کربین، جولیت (۱۳۹۱). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریهٔ زمینه‌ای (مترجم: ابراهیم افشار). تهران: نی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۸)

افراسیابی، حسین؛ و بهارلوئی، مریم (۱۳۹۹). تعلیق، هراس و بازاندیشی: برداشت جوانان از زندگی اجتماعی. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۲(۲)، ۱۴۳-۱۲۳. doi: 10.22035/isih.2020.3840.3975

ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱) روش‌شناسی تحقیقات کیفی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی استان کردستان (۲۰ مهر ۱۴۰۰). اعلام آمار ابتلا به کووید ۱۹ در کردستان، برگرفته از https://www.muk.ac.ir/Content/ShowContent/28098

دایک، تئون‌ای (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان انتقادی؛ از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی (مترجم: گروه مترجمان). تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۸)

شفیعی سیف‌آبادی، محسن؛ و باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۹). فهم واقعیات و پیامدهای اجتماعی بحران کووید-۱۹ بر مبنای نظریه سیستم‌های اجتماعی نیکلاس لومان. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۲(۲)، ۵۵-۹۰. doi: 10.22035/isih.2020.3925.4035

صفایی‌موحد، سعید (۱۴۰۰). گراندد تئوری (نظریه داده‌بنیاد): مبانی نظری، رویکردها و رویه‌های اجرایی. تهران: دوران.

صنعتی‌شرقی، نادر؛ صنعتی‌شرقی، حشمت؛ و عزیزی علیرضا (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی میزان نگرانی‌های خرد و کلان. مسائل اجتماعی ایران، ۶ (۱)، ۱۸۱-۱۵۷. doi: 10.18869/acadpub.jspi.6.1.157

قادرزاده، امید؛ محمدی، فردین؛ و محمدی، حسین (۱۳۹۶). جوانان و روابط پیش از ازدواج؛ مطالعه کیفی زمینه‌ها، تعاملات و پیامدهای آن. راهبرد فرهنگ، ۱۰(۳۸)، ۴۰-۷.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی، ضد روش؛ مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی (جلد دوم) . تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

محمدی، فردین (۱۴۰۰). بازسازی معنایی رعایت نکردن پروتکل‌های بهداشتی مرتبط با بیماری کووید ۱۹ (مطالعه موردی شهر سنندج). در: محمد سلگی، مجموعه مطالعات کیفی کرونا از منظر روانی-اجتماعی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران (۱۹ مهر ۱۴۰۰). اخبار کرونا ویروس. برگفته از https://behdasht.gov.ir

الیاس، نوربرت (۱۳۹۸). تنهایی دم مرگ (مترجم: امید مهرگان و صالح نجفی).تهران: گام نو. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۱)

یورگنسن، ماریان؛ و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان (مترجم: هادی جلیلی). تهـران: نشر نی. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۲)

Abd-Alrazaq, A., Alhuwail, D., Househ, M., Hamdi, M., & Shah, Z. (2020). Top concerns of Tweeters during the COVID-19 pandemic: Infoveillance study. *Journal of Medical Internet Research*, 22(4), e19016. https://doi.org/10.2196/19016

Adiukwu, F., Kamalzadeh, L., Pinto da Costa, M., Ransing, R., de Filippis, R., Pereira-Sanchez, V., Larnaout, A., Gonzalez-Diaz, J. M., Eid, M., Syarif, Z., Orsolini, L., Ramalho, R., Vadivel, R., & Shalbafan, M. (2022). The grief experience during the COVID-19 pandemic across different cultures. *Annals of General Psychiatry*, 21(1). doi: 10.1186/s12991-022-00397-z

Baloran, E. T. (2020). Knowledge, attitudes, anxiety, and coping strategies of students during COVID-19 pandemic. *Journal of Loss and Trauma*, 25(8), 635–642. doi: 10.1080/15325024.2020.1769300

Cirrincione, L., Plescia, F., Ledda, C., Rapisarda, V., Martorana, D., Moldovan, R. E., Theodoridou, K., & Cannizzaro, E. (2020). COVID-19 pandemic: Prevention and protection measures to be adopted at the workplace. *Sustainability*, 12(9), 3603. doi: 10.3390/su12093603

Clemente-Suárez, V. J., Dalamitros, A.A., Beltran-Velasco, A. I., Mielgo-Ayus, J., & Tornero-Aguilera, J. F. (2020). Social and psychophysiological consequences of the COVID-19 pandemic: An extensive literature review. *Frontiers in psychology*, 11, 1-15. doi: 10.3389/fpsyg.2020.580225

Islam, S., Islam, R., Mannan, F., Rahman, S., & Islam, T. (2020). COVID-19 pandemic: An analysis of the healthcare, social and economic challenges in Bangladesh. *Progress in Disaster Science*, 8, 100135. doi: 10.1016/j.pdisas.2020.100135

Karunathilake, K. (2020). Positive and negative impacts of COVID-19, an analysis with special reference to challenges on the supply chain in South Asian countries. *Journal of social and economic development*, 2, 1-14. 10.1007/s40847-020-00107-z

Mansoor, T., Mansoor, S., & Bin Zubair, U. (2020). 'Surviving COVID-19': Illness narratives of patients and family members in Pakistan. *Annals of King Edward Medical University*, *26*(Special Issue), 157-164. doi: 10.21649/akemu.v26iSpecial Issue.3630

Mortazavi, S. S., Assari, S., Alimohamadi, A., Rafiee, M., & Shati, M. (2020). Fear, loss, social isolation, and incomplete grief due to COVID-19: A recipe for a psychiatric pandemic. *Basic and Clinical Neuroscience Journal*, 225–232. doi: 10.32598/bcn.11.covid19.2549.1

Okolba, M., Ogueji, I. A., Darroch, S. J., & Ogueji, A.M. (2020). A Multinational Pilot Study on the Lived Experiences and Mental Health Impacts the COVID-19 Pandemic. *Global Psychiatry*, 3(2), 1-16. doi: 10.52095/gpa.2020.1378

Pagnini, F., Bonanomi, A., Tagliabue, S., Balconi, M., Bertolotti, M., Confalonieri, E., Di Dio, C., Gilli, G., Graffigna, G., Regalia, C., Saita, E., & Villani, D. (2020). Knowledge, concerns, and behaviors of individuals during the first week of the Coronavirus disease 2019 pandemic in Italy. *JAMA Network Open*, 3(7), e2015821. doi: 10.1001/jamanetworkopen.2020.15821

Pagnini, F; et al (2020). Knowledge, Concerns, and Behaviors of Individuals during the FirstWeek of the Coronavirus Disease 2019 Pandemic in Italy. *Jama networl open,* 3 (7), 1-13. doi: 10.1001/jamanetworkopen.2020.15821

Roy, D., Tripathy, S., Kar, S. K., Sharma, N., Verma, S. K., & Kaushal, V. (2020). Study of knowledge, attitude, anxiety & perceived mental healthcare need in Indian population during COVID-19 pandemic. *Asian Journal of Psychiatry*, 51, 102083. doi: 10.1016/j.ajp.2020.102083

Shi, C., Guo, Z., Luo, C., Lei, C., & Li, P. (2020). The psychological impact and associated factors of COVID-19 on the general public in Hunan, China. *Risk Management and Healthcare Policy*, 13, 3187–3199. doi: 10.2147/rmhp.s280289

Shoraka, H. R., Hashemi, S. A., Asghari, D., Chegeni, M., Arzamani, N., Sadidi, N., Dousti, Z., & Kaviyani, F. (2022). Mourning during COVID-19 pandemic in Bojnurd, a city in northeast of Iran: A qualitative study. *Journal of Iranian Medical Council*. doi:10.18502/jimc.v5i2.10464

World Health Organization (May 13, 2020). Rolling updates on coronavirus disease (COVID-19). *WHO*. Retrieved from https://www.who.int/emergencies/diseases/novel-coronavirus-2019/events-as-they-happen

World Health Organization (Oct. 12, 2021). *Global situation of COVID-19 confirmed cases*. Retrieved from https://covid19.who.int

Shafiee Seifabadi, M., & Bagheri Dolatabadi, A. (2020). Understanding the social realities and consequences of the COVID-19 crisis based on Niklas Luhmann's theory of social systems. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, *12*(2), 55-90. doi: 10.22035/isih.2020.3925.4035

Shi, C., Guo, Z., Luo, C., Lei, C., & Li, P. (2020). The psychological impact and associated factors of COVID-19 on the general public in Hunan, China. *Risk Management and Healthcare Policy*, 13, 3187–3199. doi: 10.2147/rmhp.s280289

Shoraka, H. R., Hashemi, S. A., Asghari, D., Chegeni, M., Arzamani, N., Sadidi, N., Dousti, Z., & Kaviyani, F. (2022). Mourning during COVID-19 pandemic in Bojnurd, a city in northeast of Iran: A qualitative study. *Journal of Iranian Medical Council*. doi:10.18502/jimc.v5i2.10464

Strauss, A .L., & Corbin, J. (2012). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures* for d*eveloping grounded theory* (E. Afshar, Trans.). Tehran, Iran: Ney. (Original work published 1998)

World Health Organization (May 13, 2020). Rolling updates on coronavirus disease (COVID-19). *WHO*. Retrieved from https://www.who.int

World Health Organization (Oct. 12, 2021). *Global situation of COVID-19 confirmed cases*. Retrieved from https://covid19.who.int

Karunathilake, K. (2020). Positive and negative impacts of COVID-19, an analysis with special reference to challenges on the supply chain in South Asian countries. *Journal of social and economic development*, 2, 1-14. Doi: 10.1007/s40847-020-00107-z

Kurdistan University of Medical Sciences (2021). Retrieved from https://www.muk.ac.ir

Mansoor, T., Mansoor, S., & Bin Zubair, U. (2020). 'Surviving COVID-19': Illness narratives of patients and family members in Pakistan. *Annals of King Edward Medical University*, *26*(Special Issue), 157-164. doi: 10.21649/akemu.v26iSpecial Issue.3630

Ministry of Health and Medical Education (2021). https://behdasht.gov.ir

Mohammadi, F. (2021). Reconstructing the meaning of not following the health protocols related to the disease of Covid 19 (case study of Sanandaj city). In M. Solgi, *Collection of Qualitative Studies of Corona from a Psycho-social Perspective*. Tehran, Iran: Researcher Center for Culture, Art and Communication.

Mohammadpour, A. (2011). *Counter Method; logic and design in Qualitative Methodology (2nd ed.)*. Tehran, Iran: Jame'ešenāsān.

Mortazavi, S. S., Assari, S., Alimohamadi, A., Rafiee, M., & Shati, M. (2020). Fear, loss, social isolation, and incomplete grief due to COVID-19: A recipe for a psychiatric pandemic. *Basic and Clinical Neuroscience Journal*, 225–232. doi: 10.32598/bcn.11.covid19.2549.1

Okolba, M., Ogueji, I. A., Darroch, S. J., & Ogueji, A.M. (2020). A Multinational Pilot Study on the Lived Experiences and Mental Health Impacts the COVID-19 Pandemic. *Global Psychiatry*, 3(2), 1-16. doi: 10.52095/gpa.2020.1378

Pagnini, F., Bonanomi, A., Tagliabue, S., Balconi, M., Bertolotti, M., Confalonieri, E., Di Dio, C., Gilli, G., Graffigna, G., Regalia, C., Saita, E., & Villani, D. (2020). Knowledge, concerns, and behaviors of individuals during the first week of the Coronavirus disease 2019 pandemic in Italy. *JAMA Network Open*, 3(7), e2015821. doi: 10.1001/jamanetworkopen.2020.15821

Pagnini, F; et al (2020). Knowledge, Concerns, and Behaviors of Individuals during the First Week of the Coronavirus Disease 2019 Pandemic in Italy. *Jama network open,* 3 (7), 1-13. doi: 10.1001/jamanetworkopen.2020.15821

Roy, D., Tripathy, S., Kar, S. K., Sharma, N., Verma, S. K., & Kaushal, V. (2020). Study of knowledge, attitude, anxiety & perceived mental healthcare need in Indian population during COVID-19 pandemic. *Asian Journal of Psychiatry*, 51, 102083. doi: 10.1016/j.ajp.2020.102083

Safaei Movahed, S. (2021). G*rounded theory: theoretical foundations, approaches and implementation procedures*. Tehran, Iran: Dawran.

Sanati Sahrghi, N., Sanati Sahrghi, H., Azizi, A (2015). Sociological study of micro and macro concerns. *Journal of social problems of Iran*, 6 (1), 157-181.

BIBLIOGRAPHY

Abd-Alrazaq, A., Alhuwail, D., Househ, M., Hamdi, M., & Shah, Z. (2020). Top concerns of Tweeters during the COVID-19 pandemic: Infoveillance study. *Journal of Medical Internet Research*, 22(4), e19016. https://doi.org/10.2196/19016

Adiukwu, F., Kamalzadeh, L., Pinto da Costa, M., Ransing, R., de Filippis, R., Pereira-Sanchez, V., Larnaout, A., Gonzalez-Diaz, J. M., Eid, M., Syarif, Z., Orsolini, L., Ramalho, R., Vadivel, R., & Shalbafan, M. (2022). The grief experience during the COVID-19 pandemic across different cultures. *Annals of General Psychiatry*, 21(1). doi: 10.1186/s12991-022-00397-z

Afrasiabi, H., & Baharluoei, M. (2020). Suspension, fear and reflexivity; Youth construction of social living by COVID-19. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, *12*(2), 123-143. doi: 10.22035/isih.2020.3840.3975

Baloran, E. T. (2020). Knowledge, attitudes, anxiety, and coping strategies of students during COVID-19 pandemic. *Journal of Loss and Trauma*, 25(8), 635–642. doi: 10.1080/15325024.2020.1769300

Cirrincione, L., Plescia, F., Ledda, C., Rapisarda, V., Martorana, D., Moldovan, R. E., Theodoridou, K., & Cannizzaro, E. (2020). COVID-19 pandemic: Prevention and protection measures to be adopted at the workplace. *Sustainability*, 12(9), 3603. doi: 10.3390/su12093603

Clemente-Suárez, V. J., Dalamitros, A.A., Beltran-Velasco, A. I., Mielgo-Ayus, J., & Tornero-Aguilera, J. F. (2020). Social and psychophysiological consequences of the COVID-19 pandemic: An extensive literature review. *Frontiers in psychology*, 11, 1-15. doi: 10.3389/fpsyg.2020.580225

Dijk, T.A. (2003). *Studies in discourse analysis: From text grammar to critical discourse Analysis* (P. Ezadi et al, Trans.). Tehran, Iran: Media Studies and Research Center. (Original Work Published 1998)

Elias, N. (2020). *The loneliness of the dying*. (O. Mehregan & S. Najaf, Trans.). Tehran, Iran: Ney. (Original Work Published 2001)

Ghaderzadeh, O., Mohammadi, F., & Mohammadi, H. (2017). The youth and premarital relationships: A qualitative study of contexts, interactions and consequences]. *Journal of Strategic for Culture*, 10(38), 7-40.

Imani, M.T. (2012). *Methodology of qualitative researches*. Qom, Iran: Iran: Ney.

Islam, S., Islam, R., Mannan, F., Rahman, S., & Islam, T. (2020). COVID-19 pandemic: An analysis of the healthcare, social and economic challenges in Bangladesh. *Progress in Disaster Science*, 8, 100135. doi: 10.1016/j.pdisas.2020.100135

Jorgensen, M., Phillips, L. (2010). *Discourse analysis as theory and method* (H. Jalili, Trans.). Tehran, Iran: Ney. (Original Work Published 2008)

the one connected with the medical discourse and the social space, meaning that our social world can only be understood in the form of discourse.

NOVELTY

The most important feature of this article is the presentation of contextual theory by using and applying the postmodern grounded theory (situational analysis).

CONFLICT OF INTEREST

The authors declare no conflict of interest.

behaviors caused a change in social interactions and the holding of customary rituals, including those related to mourning. In other words, mourning changed from face-to-face to virtual ones and from crowded to solitude and other rituals such as on seventh and the fortieth days of the beloved were not held either. Likewise, the sympathy of the relatives and neighbors on the one hand and the loss of loved ones were manifested in the form of tensions and protests. In addition, it did not give many mourners and survivors an opportunity to say goodbye to their loved ones.

All these cases, apart from the stress-filled atmosphere of hospitals and cemeteries and the issues caused by neglect, lack of care, medical malpractice and non-providing medical services (organizational-medical component) caused the mourners not only experience a simple mourning during the pandemic, but their grief was mixed with fear and worry that indicated another possible death, necessitating to the medical discourse again. Of course, the mourning was also mixed with the torment of conscience in those days; the one that talks about the feelings of guilt, inaction and lack of attention of the survivors towards their loved ones, and the torment that includes reluctance.

These cases, along with the untimely and heartbreaking death of loved ones, caused the mourners to consider life meaningless and void. Therefore, mourning is full of mental pressure and negative emotions in these days; the most importantly the feeling of loneliness and captivity resulting from the exercise of power by the medical discourse and the social world. Loneliness and captivity that doubled their grief prevented them from expressing their feelings and delayed their relief. Thus, it can be said that the spatial, technological, therapeutic-health, psychological, organizational-medical, social, cultural, discourse (medical discourse), philosophical-ideological components and bureaucratic regulations caused the formation of unfinished mourning in Sanandaj.

CONCLUSION

The results show that unfinished mourning could be formed under the influence of spatial, technological, therapeutic-health, psychological, organizational-medical, social, cultural, discursive, philosophical-ideological and bureaucratic laws components. In other words, the medical discourse, by giving shape to organizational and institutional regulations of cemeteries, hospitals and public places, caused the non-holding of burial rituals, funerals, obituaries, compliance with health protocols, drug consumption, avoidance of relatives and neighbors and family tensions. In turn, it led to the feeling of emptiness, meaninglessness of life, delaying relief and finally, the persistent grief of mourners. Therefore, the mourners' experience during the pandemic is

INTRODUCTION

Using a qualitative approach, the present research intends to examine the shaping components of unfinished mourning during the Covid-19 pandemic in the city of Sanandaj . Considering this, the basic problem of the current research is that how are unfinished mourning formed and which structural and non-structural components do they include?

PURPOSE

In this article, it is tried to examine the structural and non-structural components that have played a role in the formation of unfinished mourning in Sanandaj, and according to the findings, a grounded theory should be presented. To achieve this goal, the concepts of worry, the concept of guilt, meaningful-meaningless death confrontation, the mental suffering of survivors and discourse were used as conceptual framework.

METHODOLOGY

In the course of this research, the postmodern grounded theory (situational analysis) was used and among the three methods of visual analysis of this method, situational map and social words/arenas map were taken into account. In these maps, human, non-human and other components of the research situation are explained and then their relationships are analyzed. The study tried to identify the constituent components of current situation as much as possible and include them in the situational map (Safaiy Movahed, 2021, 187-201). The data were collected through organizational documents and in-depth qualitative interviews. The samples were selected through theoretical and purposive sampling and finally 15 participants were interviewed. The data analysis was also done through open coding and axial coding of Strauss and Corbin (2013) and by using the MAXQDA 2020 software. Finally, the data were coded and analyzed in 11 core categories.

FINDINGS

The results of the data analysis show that spatial, technological, psychological, organizational-medical, social, cultural, discourse (medical discourse), therapeutic-health, philosophical-ideological and bureaucratic regulations played their role in the formation of unfinished mourning. On the one hand, the medical discourse ruling the society during the pandemic caused the formation of bureaucratic regulations, such as mandatory compliance with health protocols in public places, organizations and institutions, and even cemeteries that led to the non-compliance of many rituals, including burial. On the other hand, this discourse and the emergence of therapeutic-sanitary

Journal of Iranian Cultural Research, 15(4), 153-183, Winter 2022



Naderi, A. (2022). From hospital to cemetery: An analysis of unfinished mourning during the Covid-19 pandemic in Sanandaj. *Journal of Iranian Cultural Research*, 15(4), 153-183. doi: 10.22035/jicr.2023.2889.3243

https://doi.org/10.22035/jicr.2023.2889.3243 URL: http://www.jicr.ir/article_485.html

2008-1847 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).

Research Paper

From hospital to cemetery: An analysis of unfinished mourning during the Covid-19 pandemic in Sanandaj

Fardin Mohammadi[1]

Received: Sep. 7, 2022; Accepted: Dec. 5, 2022

ABSTRACT

The present research, using a qualitative approach, tries to examine the shaping components of unfinished mourning during the covid-19 pandemic in the city of Sanandaj. To achieve this goal, the concepts of worry, guilt, meaningful-meaningless death confrontation, the mental suffering of victims' families and discourse were used as a conceptual framework. In the field study, the postmodern grounded theory was used whereas the data were gathered through in-depth qualitative interviews. Samples were selected through the purposive sampling method with the maximum variety and finally 15 participants were interviewed and the collected data were coded and analyzed in the form of eleven central categories. The results show that unfinished mourning are formed under the influence of spatial, technological, therapeutic-health, psychological, organizational-medical, social, cultural, discursive, philosophical-ideological and bureaucratic regulation components; in a way that the medical discourse, by shaping the laws of organizations and institutions such as cemeteries, hospitals and public places, causes the non-performance of burial rituals, funerals, obituaries, compliance with health protocols, drug consumption, avoidance of relatives and neighbors and family tensions. In turn, it has led to the feeling of emptiness, meaninglessness of life, delaying relief and finally, the persistent grief of mourners. Therefore, the mourners' experience during the pandemic is the experience of connection with the medical discourse and the social space, meaning that our social world can only be understood in the form of discourse.

***Keywords*:** mourners' experience, Postmodern Grounded Theory, Covid-19 pandemic, unfinished mourning

1. PhD in Economic Sociology and Development, Faculty of Social Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
✉ fardin.mohammadi1@gmail.com

Parandoush, P., Tajik, M. R., & Najafzadeh, R. (2021). The Linkage of the Neoliberal Power-Knowledge System: A Case Study of Thatcherism. International Political Economy Studies, 3(2), 303-330. doi: 10.22126/ipes.2020.5490.1285

Rahmat Abadi, E., & Aghabakhshi. H. (2006). Lifestyle and social identity: The emphasis on youth. *Refah Journal*, 5(20), 235-256.

Ritzer, G. (1995). *Contemporary sociological theory* (M. Solasi, Trans.). Tehran, Iran: Elmi.

Russell, L., Simmons, R., & Thompson, R. (2011). Conceptualizing the lives of NEET young people: structuration theory and disengagement. *Education, Knowledge and Economy*, 5(3), 89–106. doi: 10.1080/17496896.2012.662010

Shirdel, E., Hami Kargar, F., & Anjomshoa, F. (2021). The relationship between social capital and lifestyle with the national identity of teenage girls in Kerman city. *National Studies Journal*. 22(86), 69-87.

Smith, P. (2001). *Cultural theory; An introduction*. New York: Blackwell Publishers.

Sobel, M. (1981). *Lifestyle and social structure: concepts, definitions, and analyses*. USA: Academic Press.

Tanton, C., McDonagh, L., Cabecinha, M. *et al.* (2021). How does the sexual, physical and mental health of young adults not in education, employment or training (NEET) compare to workers and students? *BMC Public Health,* **21**, 412. doi: 10.1186/s12889-021-10229-6

Tavasoli, Gh. (1997). *Sociological theories*. Tehran, Iran: Samt.

Thorstein. V. (2013). *The theory of the leisure class* (F. Ershad). Tehran, Iran: Ney

Uchida, Y., & Norasakkunkit, V. (2015). The NEET and Hikikomori spectrum: Assessing the risks and consequences of becoming culturally marginalized. *Frontiers in Psychology*, 6. Doi: 10.3389/fpsyg.2015.01117

Uth, T.C. (1996). Definitions of life style and its application to travel behavior. *Proceedings from the Annual Transport Conference at Aalborg University*, 1(3). Doi: 10.5278/ojs.td.v3i1.3996

Weber, M. (2003). *Selected works from Max Weber: essays in sociology* (A. Tadayon, Trans.). Tehran, Iran: Hermes.

Zare, B., & Fallah, M. (2013). The youth life style in Tehran and its determining factors. Journal of Iranian Cultural Research, 5(4), 75-105. doi: 10.7508/ijcr.2012.20.004

Glaser, B. G., & Anselm, L. S. (1999). *The discovery of grounded theory: strategies for qualitative research*. London: Routledge.

Gronow, G. (1997). *Sociology of taste*. London: Routledge.

Hezarjaribi. G., & Sobhani, B. (2018). The study of "NEET" and its components in Iran. *Social Development and Welfare Planning*, 10(35), 33-75.

Holte, B. H., Swart, I., & Hiilamo, H. (2018). The NEET concept in comparative youth research: the Nordic countries and South Africa. *Journal of Youth Studies*, 22(2), 256–272. doi: 10.1080/13676261.2018.1496406

House of Commons London. (2010). *Young people not in education, training or employment*. Wellington: Ministry of Social Development.

Jenkins, R.(2002). Social identity (T.Yarahmadi). Tehran, Iran: Shirazeh.

Josheghani, M.S., Esfidani, M.R., & Shahhosseni, M.A. (2019). Designing the modern Iranian Islamic life of style through grounded theory. *Innovation & Creativity in Human Science*. 9(3), 89-114.

Khajenoory, B., & Moghaddas. A.A. (2008). A study about the effects of socio-cultural factors on leisure time among high school students in Ābādeh. *Journal of Humanities and Social Sciences*. 8(2), 133-156.

Lamont, M., Schmalzbauer, J., Waller, M., & Weber, D. (1996). Cultural and moral boundaries in the United States: structural position, geographic location, and lifestyle explanations. *Poetics*, 24(1), 31-56.

Mahdavikani. M.S. (2011). Religion and lifestyle; A case study of participants in religious meetings. Tehran, Iran: Emam Sadegh University.

McKee, J. B. (1969). *Introduction to sociology*. USA: Holt Richard & Winston Inc.

Mirfallah Nasiri. S.N., Delazimi. F., & Taheripour. H. (2019). The status of young people who are not in employment, education or training (NEET rate). *Iranian Journal of Official Statistics Studies*, 30(1), 155-172.

Mohammadpoor. A. (2012). *Anti-method qualitative research method*. Tehran, Iran: Jame e Shenasan

Momtaz. F. (2004). Introducing the concept of "Class" from Bourdieu`s point of view. *Human Sciences*, (41&42), 149-160.

Najafi. H., & Sharafoddin. S.H. (2017). Analyzing the Concept of "Lifestyle" from the view Point of Bourdieu. *Marifat*, 231, 41-57.

Niyazi, M., Norouzi, M., & Asghari Kaviri, A. (2016). A meta-analysis on lifestyle studies in Iran with an emphasis on the study of women and youth. *Journal of Socio-Cultural Changes*, 12(4), 126-166.

BIBLIOGRAPHY

Abazari, Y. A., & Chavoshiyan, H. (2002). Az tabaqe-ye ejtemā'i tā sabke zendegi: Ruykardhā-ye novin dar tahlil-e jāme'e šenāxti-ye hoviyat-e ejtemā'i [New approaches to analyzing social identity from social class to life style]. *Journal of Social Science*, 10(20), 3-27.

Adler, A. (1964). *The practice and theory of individual psychology*. London: Routledge.

Anderson, R., Dubois, H., Leončikas, T., & Sándor, E. (2012). *Quality of life in Europe: Impacts of the crisis*. 3rd European quality of life survey, Luxembourg: Publications Office of the European Union. Rederived from https://www.eurofound.europa.eu

Berzano, L., & Genova, C. (2015). *Lifestyles and subcultures: History and a new perspective*. London: Rotledge.

Bocock, R. (2009). *Masraf* [Consumption] (Kh.Sabri, Trans.). Tehran, Iran: Shirazeh.

Bourdieu, P. (1984). *Distinction, a social critique of the judgement of taste*. London: Routledge.

Carrera, L. (2012). The NEET, The lost bet. *Italian Sociology Review*, 2(2), 106-115.

Chapin, S. (1935). *Contemporary American institution*. New York: Harper and Bros.

Cockerham, W. C. (1997). The social determinants of the decline of life expectancy in Russia and Eastern Europe: a lifestyle explanation. *Journal of Health and Social Behavior*, 38(2), 117-130.

Dortier, J.F. (2002). Pierre Bourdieu, Anthropologist, Sociologist (1930-2002). *Journal of Anthropology*, 1(1), 225-234.

Eurofound (2012). *European quality of life survey*. Retrieved from https://www.eurofound.europa.eu/surveys/european-quality-of-life-surveys/european-quality-of-life-survey-2012

Fazeli. M. (2003). *Concumpation and life style*. Qom, Iran: Sobhe Sadegh.

Fazeli. N. (2020). Happiness and lifestyle. *Journal of Anthropological Studies*, 3(3), 188-203.

Frisby, D., & Simmel, G. (Eds.) (1990). *The philosophy of money*. London: Routledge.

Furlong, A. (2006). Not a very NEET solution representing problematic labour market transitions among early school-leavers. *Work, Employment and Society*. 20(3), 553–569.

Gaspani, F. (2018). Young adults NEET and everyday life: time management and temporal subjectivities. *Yong*, 27(1), 69–88.

Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: self and society in the late modern age*. Cambridge: Polity Press.

- Form of representation

NOVELTY

This study is novel since no prior attempt was made to identify NEETs in Iran. As such this is a qualitative study on the lifestyle of the same lot in Tehran, which is considered a completely new issue in social sciences. Here, in order to address people's lifestyle, we are encountered with three main issues, novel of course, which show the importance and necessity of assessing them.

CONFLICT OF INTEREST

The authors declare no conflict of interest.

FINDINGS

The findings were classified into 5 main categories and 14 subcategories, showing that the lifestyle of "NEETs" is mostly formed by identification. For those who are not the members of their non-homogeneous social groups and face the problem of identification, biological and virtual consumption, taking care of beauty and health, and even spending time in virtual space are viewed as a kind of identification. This categorization has been shown in the following model:

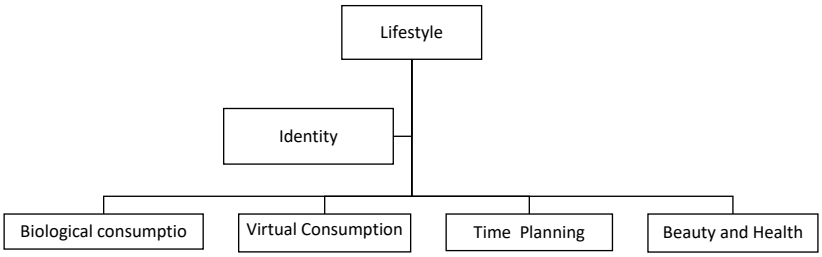

CONCLUSION

This paper showed that the lifestyle of "NEETs" is mainly formed by identification. Those who are not the members of non-homogeneous social groups faced with the problem of identification. They are continuously fighting against their family and the people around themselves who consider them fodder and worry about their life and future. Therefore, the "NEETs" either have constant tension with their families or run away from them. "NEETs" have biological and virtual consumptions, beauty and health care, and even spend their time in the virtual space to be identified that may be unreal in some cases and is only a reflection of an enviable lifestyle. In other words, they could not achieve the approval of their families and friends, and consistently need to strengthen their social capital or build some kind of social identity by themselves. The main and final subcategories are mentioned in the following table.

Sub-Categories	Main Categories
▪ Pain ▪ Loneliness ▪ Need to be accepted	Identity
▪ Isolation ▪ Waste ▪ Surrogacy	Timing
▪ Representation ▪ Need to attention ▪ Fashion	Biological Consumption
▪ Representation ▪ Entertainment ▪ Creating social capital	Virtual Consumption
▪ Body management	Health and Beauty

INTRODUCTION

Choice is an important aspect of modern human life that differs among various people and groups. Despite their different lifestyles, the people experience many semantic similarities in their life. The concept of lifestyle includes a wide range of objective and subjective issues such as the pattern of social relations, entertainment, consumption, fashion and clothing as well as the reflection of attitudes, values and worldview of an individual and a member of a group (Bakak, 2018). This study includes a qualitative study on the lifestyle of NEETs in Tehran. In order to understand the whole concept, the first the definition of NEET is discussed and then its scope is determined for the research subject. The second discussion aims to address the issue of lifestyle, which is one of the late concepts in the field of social sciences although it still lacks a precise definition. In terms of research methodology, this study is qualitative, which has been rarely done in research associated with lifestyle. Along with identifying "NEET" and studying their routines, the main issue addressed here is recognizing lifestyle and providing its main categories as well as their configuration in a way that a correct explanation and understanding of the people could be achieved.

PURPOSE

As said before, NEET refers to the people who are not only illiterate but lack a job or profession. This lot has acquired new attention in statistical and social discussions worldwide except Iran where the issue has not been addressed at all. In other words, the study of "NEETs" in Iran, particularly from the perspective of social sciences, has been neglected, hence, the purpose of this study is to introduce this group and start a series of targeted studies on them. The main issue addressed in this paper, along with identifying "NEETs" and studying their routines, is to recognize their lifestyle and providing their main categories as well as the configuration of these categories. Certainly, this study can be considered as a starting point of a long path in understanding, studying and analyzing this group of young people in Iran.

METHODOLOGY

This paper is a qualitative research based on grounded theory. In this study, in-depth semi-structured interviews were used. Participants included 30 single people in the age group of 17 and 25. Eighteen interviewees were boys and twelve were girls. The sampling method is purposive exploratory-chain, which is a kind of snowball sampling. Conducting 20 to 25 interviews, the main and secondary factors in the previous interviews were saturated. Finally, through coding, the final analysis was done.

Journal of Iranian Cultural Research, 15(4), 123-151, Winter 2022

Naderi, A. (2022). Qualitative study of NEET's life style in Tehran. *Journal of Iranian Cultural Research*, 15(4), 123-151. doi: 10.22035/jicr.2023.3015.3348

https://doi.org/10.22035/jicr.2023.3015.3348 URL: http://www.jicr.ir/article_484.html

2008-1847 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).

Research Paper

Qualitative Study of NEET's life style in Tehran

Ahmad Naderi[1]

Received: Apr. 17, 2022; Accepted: Sep. 5, 2022

ABSTRACT

NEETs as those who neither study nor have a job or profession, have been the topic in statistical and social discussions of countries in recent years, in which, Iran's contribution to this concept is close to zero. This research is an ethnographic study about the lifestyle of NEETs in Tehran. Among the definitions related to the two concepts of NEETs and lifestyle, Bourdieu's perspective on lifestyle has been chosen as the central theme and concept of this research. This is a qualitative research that has been carried out in two stages of ethnographic study and semi-structured interview where a total of 30 interviews were conducted with targeted exploratory-chain sampling and with maximum diversity until reaching the conceptual saturation. The qualitative data was evaluated through foundational data theory and thematic analysis method. Finally, 5 main categories (identity, timing, biological consumption, virtual consumption and health and beauty) and 13 sub-categories were ascertained, which showed that the lifestyle of NEETs is mostly formed around the issue of identity. In other words, they identify biological and virtual consumptions, beauty and healthcare and even time in virtual space. Their collective activities are with other NEET youth who share a similar lifestyle and care about appearances, from the way they dress to cosmetic surgery. Most of them do not have a vision for the future and only enjoy the moment and do not see the need to participate in future building.

Keywords: NEETs, lifestyle, ethnography, database theory, identity

1. Associate Professor of Anthropology, Department of Anthropology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

✉ anaderi@ut.ac.ir

Sharabi, H. (1970). *Rošanfekrān-e Arab va Qarb* [Arab intellectuals and the West. The formative years of 1875-1914] (A.R. Alam, Trans.). Tehran, Iran: Ministry of Foreign Affairs, Office of Political and International Studies.

Sposito, J. L. (1992). *The Islamic treat: Myth or reality*. New York: Oxford University Press.

Tibi, B. (1995). Culture and knowledge: The politics of Islamization of knowledge as a Postmodern project? The fundamentalist claim to De-Westernization. *Theory, Culture & Society*, 12(1), 1–24. doi: 10.1177/026327695012001001

Wahlen, S., & Laamanen. M. (2015). Consumption, lifestyle and social movements. *International Journal of Consumer Studies*, 39(5), 397–403. doi: 10.1111/ijcs.12237

Jackendorf, S. R. (1983). *Semantics and cognition*. Cambridge, Mass: MIT Press.

Jalal, P., & Ahram, A. I. (2021). Salafism, Sectarianism, and National Identity in Iraqi Kurdistan. *The Middle East Journal*, 75(3), 386–406. doi: 10.3751/75.3.12

Jensen, M. (2007). Defining lifestyle. *Environmental Sciences*, 4(2), 63–73. doi: 10.1080/15693430701472747

Juergensmeyer, M. (2000). *Terorism dar andiše-ye yektāparasti: Afzāyeš-e jahāni-ye xošunat-e mazhabi* [Terror in the mind of God: The global rise of religious violence] (M. Movahed & M. Aligoo, Trans.). Tehran, Iran: Teesā.

Juergensmeyer, M. (2000). *Terorism dar andiše-ye yektāparasti: Afzāyeš-e jahāni-ye xošunat-e mazhabi* [Terror in the mind of God: The global rise of religious violence] (M. Movahed & M. Aligoo, Trans.). Tehran, Iran: Teesā.

Koopmans, R. (2014). *Religious fundamentalism and out-group hostility among Muslims and Christians in Western Europe*. WZB Berlin Social Science Center, Research Area: Migration and Diversity, Research Unit: Migration, Integration, Transnationalization.

Kotlet, P. (2000). *Marketing management*. New Jersey: Prentice Hall.

Kraaykamp, G. &. Nieuwbeerta, P. (2000). Parental background and lifestyle differentiation in Eastern Europe: Social, Political, and Cultural Intergenerational Transmission in Five Former Socialist Societies. *Social Science Research*, 29(1), 92-122.

Lawrence, B. B. (1989). *Defenders of God: The fundamental revolt against the Modern Age*. San Francisco: Harper and Row.

Marty, M. E. (1988). Fundamentalism as a social phenomenon. *Bulletin of the American Academy of Arts and Sciences*, 42(2), 15-29. doi: 10.2307/3823264

Moghadam, A. (2008). The Salafi-Jihad as a Religious Ideology. *CTC SENTINEL*, 1(3), 1-3.

Nolte, E. (2009). Eslamgarāyi: Sevomin jonbeš-e moqāvemat-e rādikal [Die dritte radikale Widerstandsbewegung: der Islamismus] (M. Tadayoni, Trans.). Tehran, Iran: Sāles.

Safizadeh, S. (1387). Ahl-e haq, Pirān va mašāhir. Tehran, Iran: Hufiyeh.

Sahgal, G., & Vuval-Davis, N. (1992). *Refusing holy orders: Women and fundamentalism in Britain*. London: Virago Press.

Salzman, M. B. (2008). Globalization, religious fundamentalism and the need for meaning. *International Journal of Intercultural Relations*, 32(4), 318–327. doi: 10.1016/j.ijintrel.2008.04.006

Serajzadeh, S. H., Shariati, S., & Vekihan, S. (2015). Čaleshā-ye zist-e dini: mored-e motāle'e, javānān-e Sanandaj [Challenges of religious life: Case study of Sanandaj Youth. *Iranian Journal of Sociology*, 52, 96-120.

Severin, W. J., & Tankard, J.W. (1381). Communication theories: origins, methods, and uses in the mass media (A. Dehghan, Trans.). Tehran, Iran: University of Tehran.

BIBLIOGRAPHY

Bagali, H. (2009). *Barresi-ye sāzokarhā-ye ta'sirgozār-e din bar hoviyat-e ejtemāei-ye Kordhā* [Examining the influencing mechanisms of religion on the social identity of Kurds: A case study of Salafism in Kurdistan (Master's thesis), Faculty of Economics and Accounting, Al-Zahra University.

Barber, B. (1996). Jihad versus Mcworld: How globalism and tribalism are reshaping the world. New York: Ballantine Books.

Bayani, F., & Serajzadeh, S. H. (2021). Islamic fundamentalism as a lifestyle? a sociological study of Islamic fundamentalism among Sunni Kurds of Iran. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 1–19. doi: 10.1080/13530194.2021.1937517

Bayani, F., Sirajzadeh, S. H. (2022). Dar jost-o-ju-ye rastegāri: tabyin-e jāme'ešenāxti-ye bonyādgarāyi-e Eslami dar Kordestān-e Iran [Sociological explanation of Islamic fundamentalism in Iran: On the search of salvation]. *Journal of Social Problems of Iran*,12(2), 9-33.

Bischoping, K., & Gazso, A. (2016). *Analyzing talk in the social sciences narrative, conversation and discourse strategies*. SAGE. doi: 10.4135/9781473965454

Edgar, A., & Sedgwick, P. (Eds.). (1999). *Key concepts in cultural theory* (1st ed.). Routledge. doi: 10.4324/9780203981849

Egerton, F. (2011). *Jihad in the West: The Rise of Militant Salafism*. Nova Scotia: Cambridge.

Etemadolsaltaneh, M.H.B A., & Kordestani, S., & Minorskii, V. F. (1378). Three research discourses in Ahl al-Haq religion origins, (M.A. Soltani., & M. B. Razazian, Trans.). Tehran, Iran: Sahā.

Giddens, A. (1991). Modernity and self-Identity: Self and society in the late modern age (N. Movafaqian, Trans.). Tehran, Iran: Ney

Hannerz, U. (1990). Cosmopolitans and locals in world culture, In Mike Featherstone (Ed), *Global Culture: Nationalism Globalisation and modernity*. London: Sage Publication.

Haykel, B. (2014). *On the nature of Salafi thought and Action1*. *Global Salafism*, 34–57. doi: 10.1093/acprof:oso/9780199333431.003.0002

Henningsson, M. (2019). Fundamentalist separation or extremist indoctrination: Salafism in contemporary society: A study of preventative practices' adaptation to Salafist Radicalisation in Sweden (Master Thesis). Lund University Sociology of Law Department.

Herriot, P. (2009). *Bonyādgarāyi-ye dini: Jahāni, mahalli, šaxsi* [Religious fundamentalism: Global, local and personal} (M. Razagi, Trans.). Tehran, Iran: Negāh-e Mo'āser.

entertaining themselves with different aspects of art, etc., make them attached to worldly pleasures and cause them to distance from religious affairs and therefore they are opposing to such phenomenon. Taking into account the views of the interviewees in various fields such as Jihad, violence, the absence of the Islamic nation state etc., it can be said that the Salafists are trying to find their lost identity in the modern era. They consider jihad to be an alternative to modernism. Salafis do not deny the practical achievements of modernism such as new technology, and they are using this technology to spread their ideas and beliefs. For Salafists, extravagance and convenience are reprehensible and they warn themselves from drowning in the acquisition of pleasures and material things and insist on contentment and simple living. Consumption norms are a reflection of the symbolic differentiation. Salafis have adopted a special style for themselves by avoiding mixing in parties and separating men's and women's circles, having an Islamic face along with the customary clothing and full female hijab, and avoiding unconventional clothing for men. Living in a traditional way is one of the salient features of Salafists and they emphasize simplicity in food, functional consumption and avoiding conspicuous consumption and the superiority of trimness over makeup. Salafists seek the only way to truth in Islamic radicalism. They have drawn a null line on religious pluralism, feminism, left and right thoughts and consider other thoughts and religions invalid. And among Islamic beliefs, those who are outside their ideological boundaries are considered deviations.

CONCLUSION

In line with Marty (1988) and Esposito (1992), fundamentalist movements cannot be reduced to only a reaction to socio-economic problems. Thus, the lifestyle of Salafists in the Iranian Kurdistan region cannot be explained only through economic and social deprivation theories. Salafists have called the economic situation an ineffective factor in the tendency to Salafism, and they are less attached to worldly affairs and consider simplicity and contentment. According to the field study, the lifestyle of Salafists has the nature of "jihadi", "return to tradition" and "resistance".

NOVELTY

Most of the previous studies conducted on Salafism have relied on a documentary method and with a political and security approach. The distinguishing feature of the current research is the qualitative approach it has taken while studying Salafism and understanding the lifestyle of Jihadi Salafists as a precursor to understanding the world and their semantic system.

CONFLICT OF INTEREST

The authors declare no conflict of interest.

INTRODUCTION

Salafism is four-decade old in Iran's Kurdistan region. For example, the cities of *Javānrud, Ravānsar*, *Salas Bābājāni*, Pāveh and *Sarpol Zahāb* are among the Sunni cities in *Kermānshāh*, which have become the bases of various Islamist discourses, including Salafism.The main topic of the current research is the analysis of the lifestyle of Salafists in Kermanshah province. Salafism is known as an Islamist discourse with a confrontational nature, whose followers have different ways of life and try to preserve them. A Salaf is immediately recognizable to others through distinct dress, social and religious habits, prayer postures, and the content and form of his speech (Haykel, 2014, 35). Beliefs, type of clothing, consumption pattern, type of orientation towards banking facilities, the way of holding various religious, ethnic and national ceremonies, communication, socializing offer a different lifestyle in Kurdish areas, which they seek to implement. Paying attention to meaning, value and lifestyle of Salafism have implications for social and cultural policy; the fact that Salafism is a historical, social and cultural reality and understanding it can help prevent the radicalization of Salafists.

PURPOSE

This research is aimed at analyzing the lifestyle of Jihadi Salafists in Iran's Kurdistan. As jihad here has military connotation, Salafists in general assert that it will reverse the course of history and redeem adherents and potential adherents of Salafi-jihad ideology from their misery (Moghadam, 2008, 3). This branch of Salafism strives to consolidate the divine law and defines the armed struggle against the government in predominantly Muslim countries as jihad. Considering the aforementioned cases and the present one, activism and expansion of Salafism in the Sunni areas of Kermanshah, the present study seeks to analyze the lifestyle of well-known and active Salafi personalities.

METHODOLOGY

In this research, the narrative analysis method has been used to understand the lifestyle of Salafists.The study population includes Salafi men aged 23 to 62 in the cities of *Rāvānsar, Javānroud, Salas Bābājāni* and *Sarpol Zahāb* in Kermanshah province. In order to access the studied field and select the samples, two methods of snowball and maximum diversity samplings were used. 27 Salafists who were in clerical positions were interviewed through a semi-structured questionnaire to collect the data.

FINDINGS

One of the most important components of lifestyle is leisure experience. The studied Salafists believe that going to carnivals, celebrations, occasions,

Journal of Iranian Cultural Research, 15(4), 89-121, Winter 2022

Ghaderzadeh, O., & Abbasi, K. (2022). Salafism as a lifestyle: Analyzing the narrative of Jihadi Salafists in Kermanshah province. *Journal of Iranian Cultural Research*, 15(4), 89-121. doi: 10.22035/jicr.2023.3032.3363

https://doi.org/10.22035/jicr.2023.3032.3363 URL: http://www.jicr.ir/article_483.html

2008-1847 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).

Research Paper

Salafism as a lifestyle: Analyzing the narrative of Jihadi Salafists in Kermanshah province

Omid Ghaderzadeh[1*], Kaveh Abbasi[2]

Received: May. 27, 2022; Accepted: Oct. 12, 2022

ABSTRACT

Sunni-dominated areas in Kermanshah have become the base of various Islamic discourses, including Salafism. Considering the presence, activism and expansion of Salafism in these areas, the present study aims to analyze the lifestyle of Salafists through narrative analysis method. It was found that the leisure experiences of these people are limited but purposeful and health-oriented, and they usually turn to the virtual space for the promotional reason.While observing simplicity and skepticism towards new foods, jurisprudence-based food abstinence and hospitality are the coordinates of Salafists' style, and their spending priority is focused on basic needs. In terms of clothing and makeup, while avoiding conspicuous consumption, they believe in the superiority of trimness over makeup, traditional clothing, biological and functional consumption. In body management, along with modern medicine and physical fitness, they emphasize conditional cosmetic surgery while prohibiting sterilization and avoiding abortion.In arranging their houses, they usually avoid luxury but pay special attention to functional aspects and cultural goods.In cultural consumption, they emphasize not to identify with Iranian television channels, have the dual acknowledgment of good and evil in the use of cultural means, the use of the Internet to establish religious identity, and targeted filtering.While avoiding the consumption of movies, cinema and music, they welcome multilingualism. According to the field data, the lifestyle of the studied Salafists has the nature of "jihadi", "return to tradition" and "resistance."

***Keywords*:** Jihadi Salafism, identity of resistance, return to tradition, opposition to Modernism

1. Associate Professor in Sociology, Faculty of Social Science, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran (Corresponding Author)
✉ o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

2. MA Student in Sociology, Faculty of Social Science, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran
✉ kaveh.abbasi2020@uok.ac.ir

Le Breton, D. (2018). *Jāme'ešenāsi-ye Badan* [La sociologie du corps] (N. Fakouhi, Trans.). Tehran, Iran: Sāles.

Macdonell, D. (1991). *Moqadamei bar nazariyehā-ye Goftemān* [Theories of discourse: An introduction] (H. Nowzari, Trans.). Tehran, Iran: Farhang-e Goftmān.

Moallem, M. (2005). *Between warrior brother and veiled sister: Islamic fundamentalism and the politics of patriarchy in Iran*. Berkeley: University of California Press.

Nettleton, S. (1996). *The sociology of health and illness.* Cambridge: Polity Press.

Paidar, P. (1995). *Women and the political process in twentieth-century Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.

Safaiean, B., & Toolabi, T. (2018). Tajadod va Behdāšt-e novin dar āstāne-ye taākil-e dowlat-e modern: Barresiye ruykar-e Majalle-ye Neswān be behdašt-e zanān [Iranian women and modern hygiene as mirrored by the modernist journals: The case of Alam-e Nesvân]. *Social History Studies*, 7(2), 153-171. doi: 10.30465/shc.2018.2948

Scott, J. (1985). *Weapons of the weak: everyday forms of peasant resistance.* New Haven: Yale University Press.

Scott.S., & Morgan.D. (1993). *Body matters: Essays on the sociology of the body*. London: Routledge

Shafiei, S., & Hosseinifar, Z. (2018). Naqšhā-ye ejtemāei-ye morajah'e zanān dar āghāz-e Pahlavi-ye dovom; Kāvoši jāme'ešenāxti dar Māhnāme-ye Zabān-e Zanān [The preferred social roles of women in the onset of the second Pahlavi reign; A sociological exploration]. *Social Sciences*, 25(82), 157-187. doi: 10.22054/qjss.2018.23523.1593

Sharifi, n. (2018). *Female bodies and sexuality in Iran and the search for defiance*. Berkeley: University of California Press.

Shilling, C. (1993). *The body and social theory*. London: Sage Publications.

Turner, B. S. (1992). *Regulating bodies: Essay in medical sociology*. London: Routledge.

Zokaei, M., Amnpour, M. (2013). *Darāmādi bar tārix-e farhangi-ye badan dar Iran* [An Introduction to cultural history of body in Iran]. Tehran, Iran: Tissā.

Zokaei, M., Amnpour, M., & Akbari, A. (2019). Dirinešeānsi bar sāxt-e zanāegi dar Iran az asr-e mašrute ta pāyān-e Pahlavi-ye Aval [Archeology of feminity construction in Iran since constitutionalism to the end of Pahlavi the First]. *Iranian Journal of Sociology*, 20(4), 86-115. doi: 10.22034/jsi.2019.47871

BIBLIOGRAPHY

Afary, J. (2009). *Sexual politics in modern Iran*. New York: Cambridge University Press.

Bartky, S. (1990). *Feminism and domination: studies in the phenomenology of oppression.* London: Routledge.

Bartky, S. (1998). Foucault, femininity and the modernization of patriarchal power. In *Writing on the Body: Female Embodiment and Feminist Theory.* New York: Columbia University Press.

Bordo, S. (1993). *Unbrable weight: Feminism, Western culture and the body*. Berkeley: University of California Press.

Cregan, K. (2006). Nazariyehā-ye modern, postmodern, pasāsāxtārgarāyāne [*The sociology of the body: Mapping the abstraction of embodiment*]. Tehran, Iran: Naqš-o-Negār. (Original work published 2006)

Finkelstein., J. (1996). Chic outrage and body politics. *European Journal of Women's Studies*. 3(3), 231-249. doi: 10.1177/135050689600300304

Foucault, M. (1977). *Discipline and punish*. London: Tavistock.

Fredrickson, B. L., & Roberts, T.A. (1997). Objectification theory: Toward understanding women's lived experiences and mental health risks. *Psychology of Women Quarterly*, 21(2), 173–206. doi: 10.1111/j.1471-6402.1997.tb00108.x

Hall, S. (1997). *Ma'nā, Farhang va zendegi-ye ejtemā'i* [Representation cultural representations and signifying practices] (A. Golmohammadi, Trans.). Tehran, Iran: Ney. (Original work published 1997)

Hamedi, Z. (2015). Bāztāb-e tamāyolāt-e fekri-ye andišekārān dar xosus-e āmuzeš-e zanān dar dowre-ye Pahlavi-ye aval mobtani bar se našriye-ye Nesvan, Shafaq-e Sorx va Ettelā'āt [Reflection of perception exchanges among Intellectuals on education of women During Pahlavi I era based on three publications: Alam Nesvan, Shafagh Sorkh, and Ettelaat]. *History of Islam and Iran*, 25(27), 103-124. doi: 10.22051/hii.2015.2115

Holmes, M. (2009). *Jensiyat dar zendegi-ye ruzmarre* [Gender and everyday life]. (M.M. Labibi, Trans.). Tehran, Iran: Afkār.

Irigaray, L. (1981). Ān andām-e jensi ke andām nist [This sex which is nit one]. In *From Modernism to Post Modernism: An Anthology* (A. Rashidian, Trans.). Tehran, Iran: Ney.

Kousari, M., & Tafreshi, A. (2017). Hoviyat-e zanāne dar Goftemān-e Pahlavi-ye Dovom: Motāle'e-ye Mowredi-ye Majale-ye Zan-e Rooz va soxanrānihā-ye Mohammadreza Shah darbare-ye zanān [Women identity in the second Pahlavi Regime; A case study of Zan-E Rooz Magazine and The Shah's Speeches about Women]. *Journal of Iranian Cultural Research,* 10(1), 145-175. doi: 10.22631/ijcr.2017.331

encouraging financial independence and ignoring sexual attraction, the warrior embodiment grants political, legal, and social freedom and frees them from the control of political powers, the capitalist system, and traditions.

NOVELTY

While most of the researches on the subject are focused on the female body and sexual policies, this research highlights female embodiment and its representation in an important women's magazine.

CONFLICT OF INTEREST

The authors declare no conflict of interest.

FINDINGS

Three main categories of female embodiment were identified from the content analysis of the magazine, which are: traditional embodiment, puppet embodiment, and warrior embodiment. "Traditional embodiment" restricts women to the home space and opposes their education. These themes are coded in this form of: full-time housework, taking care of husband and children, the obligation to have children, prohibition of hearing a woman's voice by a non-mahram man (one not closely acquainted) and talking to them, being fatalistic and trying to show feminine emotions like shame. The magazine was critical of this form of female embodiment which was also widely accepted among the public. The second form is "puppet embodiment". This form was a follower of western consumerism and fashionism and unlike the traditional form of embodiment allowed women to be in the public space and did not prohibit them from interacting with non-acquainted men. These themes are coded as: the desire to shop, following western fashion and style, buying and wearing expensive and fashionable clothes, taking advantage of sexual attraction, too much makeup, imitating the gesture and speech of movie stars and so on. Through a critique of both previous forms of embodiment, the magazine tries to define its ideal form i.e., "warrior embodiment". In this research, this form of embodiment, the female body becomes a field for political protest and rebellion against the established political and traditional order. Therefore, this form of embodiment was considered a competitor of the previous two and a threat to the political and traditional order. The main codes of this form are: active participation in the public space, having political and social awareness, having a strong will to accept social responsibilities, paying attention to social roles in addition to roles as mother and wife, interaction with men without sexual attraction and exchanging ideas with them, little make-up and wearing up-to-date but modest clothes.

CONCLUSION

The warrior embodiment represents the ideal image of the magazine and its editors as women in the second Pahlavi era. From the magazine's point of view, the warrior embodiment is beyond the traditional and puppet ones and must always keep its distance from them. While traditional embodiment marginalizes women, masculinizes the public space, increases the financial dependence of women on the father or husband, and keeps them illiterate or poorly educated, the puppet embodiment commodifies the female body by focusing on sexual attraction and reduces the political and social activism of women. Although puppet and traditional embodiments conflict with each other, both are under the control of power systems. Unlike these two forms, by

INTRODUCTION

Human experience of life is necessarily obtained through the mediation of the body, and its ability to influence social life depends on how the body is represented in time and space. In other words, the body is a mediator of understanding the world (Breton, 2016). One of the important consequences of the emergence of body-oriented movements was the turning of attention to the concept of "body" in sociology. In response to political and social changes of that period, the study of the body in sociology began in the 1960s. This field of study started with the premise that the body is something beyond a physical entity. Therefore, the body is not just a biological substance, but also has social, cultural, and conscious aspects (Turner, 1992; Scott and Morgan, 1993; Schilling, 1993). In Iran, along with global changes, modernization put the body in the spotlight and brought it into political conflicts. During Reza Shah's period, the female body, which was previously invisible and marginalized, suddenly entered the center of politics. The impacts of this fundamental change are also evident in the following periods. At that time, one of the controversial issues in women's magazines was the concept of embodiment. The " Bidāri-ye Mā " monthly magazine was published then and is important for three reasons: First, as this magazine was politically dependent on a communist Tudeh Party of Iran, has a radical and critical stance towards the government and the social conditions of women. Second, the magazine published for a longer time, compared to similar ones. Third, unlike other publications, all issues of this magazine are available. Therefore, the study of this magazine can be useful in understanding the state of the female embodiment in the second Pahlavi period.

PURPOSE

The main purpose of this research is to study the representation of female embodiment in women's magazines during the period of Mohammad Reza Shah Pahlavi, which can be useful in understanding the social and political conditions of female in that period of Iran.

METHODOLOGY

In this research, a mixed methodology has been used. The data were collected through quantitative and qualitative content analyses. For this purpose, all issues of "Bidāri-ye Mā" Magazine between 1944 and 1949 were studied. To analyze the qualitative data, by using the conceptual framework of the research, the text of all issues of the magazine was coded, and the basic themes and main categories were extracted. In the final stage, the main categories of the research were extracted from the aggregation of sub-categories.

Journal of Iranian Cultural Research, 15(4), 61-88, Winter 2022

Ghareh, R., & Bastani, S. (2022). A sociological study of female embodiment concept in the press of the Second Pahlavi period: A case study of "Bidāri-ye Mā" magazine. *Journal of Iranian Cultural Research*, 15(4), 61-88. doi: 10.22035/jicr.2023.2769.3153

https://doi.org/10.22035/jicr.2023.2769.3153 URL: http://www.jicr.ir/article_480.html

2008-1847 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).

Research Paper

A sociological study of female embodiment concept in the press of the Second Pahlavi period: A case study of "Bidāri-ye Mā" magazine

Rayehe Ghareh*[1], Susan Bastani[2]

Received: Apr. 11, 2022; Accepted: Nov. 17, 2022

ABSTRACT

With the beginning of modernization in Iran during the Reza Shah period and following the implementation of control and disciplinary policies, the female body, which was previously marginalized, entered the center of politics. Although Mohammad Reza Shah lacked the political power his father enjoyed but he tried to continue his predecessor's policies. In the early second Pahlavi era, with the decline of the political power of the government, a freer political atmosphere was provided to the press. During this period, women publications began to represent the political and social conditions of Iranian women. At that time, one of the controversial issues in women's magazines was the concept of embodiment. In this research, using the content analysis method, the concept of female embodiment in the "Bidāri-ye Mā" monthly magazine between 1944 and 1949 has been studied. Three main forms of embodiment are recognized in this journal: Traditional embodiment, puppet embodiment, and warrior embodiment. By criticizing the two forms of traditional and puppet embodiment, the magazine has determined its ideal image of the body form which was warrior embodiment. Although the magazine's ideal embodiment criticized other forms of embodiment due to the imposition of strict rules, this embodiment too imposed strict rules on the female body.

***Keywords*:** embodiment, traditional, puppet, warrior, Bidāri-ye Mā magazine

1. PhD Candidate of Sociology, Faculty of Social Sciences and Economics, Al-Zahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
✉ Rayehe.gh@gmail.com

2. Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences and Economics, Al-Zahra University, Tehran, Iran
✉ sbastani@alzahra.ac.ir

Xu, N., & Liu, Y. (2020b). Response to comment “Coping strategy mediates the relationship between body image evaluation and mental health: A study with Chinese college students with disabilities”. *Disability and Health Journal, 13*(3), 100928. doi: 10.1016/j.dhjo.2020.100928

Zhang, X., Pennell, M. L., Bernardo, B. M., Clark, J., Krok-Schoen, J. L., Focht, B. C., Paskett, E. D. (2021). Body image, physical activity and psychological health in older female cancer survivors. *Journal of Geriatric Oncology*, 12(7), 1059-1067. doi: 10.1016/j.jgo.2021.04.007

Scheffers, M., van Busschbach, J. T., Bosscher, R. J., Aerts, L. C., Wiersma, D., & Schoevers, R. A. (2017). Body image in patients with mental disorders: Characteristics, associations with diagnosis and treatment outcome. *Comprehensive Psychiatry, 74*, 53-60. doi: 10.1016/j.comppsych.2017.01.004

Schutte, M. J. L., Linszen, M. M. J., Marschall, T. M., ffytche, D. H., Koops, S., Van Dellen, E., Sommer, I. E. C. (2020). Hallucinations and other psychotic experiences across diagnoses: A comparison of phenomenological features. *Psychiatry Research, 292*, 113314. doi: 10.1016/j.psychres.2020.113314

Serajzadeh, S. H., & Habibpour Gatabi, K. (2018). Quality of dormitory life among girl students in state universities of Iran. *Journal of Iranian Cultural Research*, 11(4), 1-31. doi: 10.22035/jicr.2018.390

Siegel, J. A., Ramseyer Winter, V., & Cook, M. (2021). "It really presents a struggle for females, especially my little girl": Exploring fathers' experiences discussing body image with their young daughters. *Body Image, 36*, 84-94. doi: 10.1016/j.bodyim.2020.11.001

Smith, R. K., Vandellen, M. R., & Ton, L. A. N. (2021). Makeup who you are: Self-expression enhances the perceived authenticity and public promotion of beauty work. *Journal of Consumer Research*, 44(1), 102-122. doi: 10.1093/jcr/ucaa066

Stagi, S., Ibáñez-Zamacona, M. E., Jelenkovic, A., Marini, E., & Rebato, E. (2021). Association between self-perceived body image and body composition between the sexes and different age classes. *Nutrition, 82*, 111030. doi: 10.1016/j.nut.2020.111030

Sung-wook, N., Su-lan, C., & Ga-young, L. (2021). A Comparison of North and South Korea: Differences in Perception of Beauty and Makeup Practices/Culture. In *Mysterious Pyongyang: Cosmetics, Beauty Culture and North Korea* (pp. 271–299): Springer.

Turner, C. (2010). *Investigating sociological theory*. Sage Publications.

Turner, J. H. (2001). Sociological theory today. In *Handbook of sociological theory* (pp. 1-17). Springer.

Van Manen, M., & Van Manen, M. (2021). Doing phenomenological research and writing. *Qualitative Health Research, 31*(6), 1069-1082. doi: 10.1177/10497323211003058

Xu, N., & Liu, Y. (2020a). Coping strategy mediates the relationship between body image evaluation and mental health: A study with Chinese college students with disabilities. *Disability and Health Journal, 13*(1), 100830. doi: doi: 10.1016/j.dhjo.2019.100830

Novitasari, E., & Hamid, A. Y. S. (2021). The relationships between body image, self-efficacy, and coping strategy among Indonesian adolescents who experienced body shaming. *Enfermería Clínica, 31*, S185-S189. doi: 10.1016/j.enfcli.2020.12.019

Pallikkathayil, L., & Morgan, S. A. (1991). Phenomenology as a method for conducting clinical research. *Applied Nursing Research,* 4(4), 195-200. doi: 10.1016/S0897-1897(05)80098-9

Palmunen, L.-M., Lainema, T., & Pelto, E. (2021 .(Towards a manager's mental model: Conceptual change through business simulation. *The International Journal of Management Education, 19*(2), 100460. doi: 10.1016/j.ijme.2021.100460

Perry, C., Champ, F. M., Macbeth, J., & Spandler, H. (2021). Mental health and elite female athletes: A scoping review. *Psychology of Sport and Exercise*, 56, 101961. doi: 10.1016/j.psychsport.2021.101961

pourrajabi, M., & Bijani, H. R. (2020). Study of the role of cultural capital on extent of use of communications and technology information (Case Study: Residents of Rasht). *Rasaneh*, *30*(4), 49-70.

Pourrajabi, M., & Ghobadi, A. (2020). Semantic Reconstruction of Beauty and Makeup for Young Females: The Phenomenological Study. *Sociological Studies of Youth,* 11(36), 9-22.

Pourrajabi, M., & Majdi, A. A. (2020). Building a social identity and body display (Case Study: Students at Tehran University). *Women and Family Studie*s, 13(47), 43-69. doi: 10.30495/jwsf.2020.1874079.1387

pourrajabi, M., Mirzaie, H., & Yadollahi Zadeh, M.J. (2019). Native cultural industry planning strategies; Approaches, principles, and patterns. *Socio-Cultural Strategy*, *8*(3), 97-125.

Pylvänäinen, P., Forsblom, A., Muotka, J., & Hyvönen, K. (2021). Body image and depression. In C. R. Martin, L.-A. Hunter, V. B. Patel, V. R. Preedy, & R. Rajendram (Eds.), *The Neuroscience of Depression* (pp. 397-404): Academic Press.

Ramadhanty, R. P., & Hamid, A. Y. S. (2021). Body image perception is related to self-esteem of the adolescents with acne vulgaris. *Enfermería Clínica, 31*, S326-S329. doi: 10.1016/j.enfcli.2020.09.021

Rangarajan, V., Onkar, P. S., De, K., & Deirdre Barron, A. (2022). A descriptive phenomenological approach to perception of affective quality in design inspiration. *Design Studies, 78*, 101072. doi: 10.1016/j.destud.2021.101072

Ritzer, G., & Stepnisky, J. (2017). *Modern sociological theory*. Sage Publications.

Romito, M., Salk, R. H., Roberts, S. R., Thoma, B. C., Levine, M. D., & Choukas-Bradley, S. (2021). Exploring transgender adolescents' body image concerns and disordered eating: Semi-structured interviews with nine gender minority youth. *Body Image, 37*, 50-62. doi: 10.1016/j.bodyim.2021.01.008

Fani, N., Asadi Davoodabadi, M. H., & Roshanaie, A. (2020). Comparing subjective and objective dimensions of body contouring among three generations of women in Arak city. *Journal of Woman in Culture Arts*, *12*(3), 463-488. doi: 10.22059/jwica.2021.310457.1480

Flymén, C. (2020). Beauty standards: A critical discourse analysis of makeup advertisements by Maybelline and CoverGirl (Dissertation, Malmö universitet/Kultur och samhälle).

Gillen, M. M., & Markey, C. N. (2016). Body Image and Mental Health. In H. S. Friedman (Ed.), *Encyclopedia of Mental Health (Second Edition)* (pp. 187-192). Oxford: Academic Press.

Greene, O. (2020). Desire for Authenticity: An Examination of the No-Makeup Makeup Trend in Social Media .

Hajiabllo, K., Hallajzadeh, H., & Masoudnia, E. (2018). Comparison of social capital among the two groups of women with a history of cosmetic surgery and without performing cosmetic surgeries in Rasht. *Journal of Applied Sociology*, *29*(4), 167-182. doi: 10.22108/jas.2018.103670.1088

He, J., Cai ,Z., Chen, X., Lu, T., & Fan, X. (2021). Validation of the Chinese version of the body image acceptance and action questionnaire and the mediating role of body image flexibility in the relationship between body dissatisfaction and psychological distress. *Behavior Therapy, 52*(3), 539-551. doi: 10.1016/j.beth.2020.07.003

Jamali, H. R. (2018). Does research using qualitative methods (grounded theory, ethnography, and phenomenology) have more impact? *Library & Information Science Research, 40*(3), 201-207. doi: 10.1016/j.lisr.2018.09.002

Kinloch, K., & Jaworska, S. (2021). 'Your mind is part of your body': Negotiating the maternal body in online stories of postnatal depression on Mumsnet. *Discourse, Context & Media, 39*, 100456. doi: doi:10.1016/j.dcm.2020.100456

McCabe, M., de Waal Malefyt, T., & Fabri, A. (2020). Women, makeup, and authenticity: Negotiating embodiment and discourses of beauty. *Journal of Consumer Culture, 20*(4), 656-677. doi:10.1177/1469540517736558

McComb, S. E., & Mills, J. S. (2021). Young women's body image following upwards comparison to Instagram models: The role of physical appearance perfectionism and cognitive emotion regulation. *Body Image, 38*, 49-62. doi: 10.1016/j.bodyim.2021.03.012

Norouzishadehi, H., Maleki Pirbazari, M., & Salehi, S. (2020). The role of cyberspace in the prevalence of cosmetic surgeries among women. *Cultural Psychology*, *3*(2), 156-170.

BIBLIOGRAPHY

Addazi, A., et al (2022). Quantum gravity phenomenology at the dawn of the multi-messenger era—A review. *Progress in Particle and Nuclear Physics*, 125, 103948 .doi:10.1016/j.ppnp.2022.103948

Andersen, N., & Swami, V. (2021). Science mapping research on body image: A bibliometric review of publications in Body Image, 2004–2020. *Body Image, 38*, 106-119. doi: 10.1016/j.bodyim.2021.03015

Arabaci, L. B., Buyukbayram Arslan, A., Dagli, D. A., & Tas, G. (2021). The relationship between university students' childhood traumas and their body image coping strategies as well as eating attitudes. *Archives of Psychiatric Nursing, 35*(1), 66-72. doi: 10.1016/j.apnu.2020.09.017

Ataro, G. (2020). Methods, methodological challenges and lesson learned from phenomenological study about OSCE experience: Overview of paradigm-driven qualitative approach in medical education. *Annals of Medicine and Surgery, 49*, 19-23. doi: 10.1016/j.amsu.2019.11.013

Babaiefard, A., Yoosefifar, T., & Amjadi, Z. (2020). Social factors affecting women's tendency to body management in Qom. *Journal of Iranian Cultural Research*, 13(4), 119-145. doi: 10.22035/jicr.2020.2454.2896

Bagi, M. (2022). Determinants of generational and periodic changes of marriage in Iran. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, 14(4), 35-62. doi: 10.22035/isih.2021.4578.4534

Brown, A., & Knight, T. (2015). Shifts in media images of women appearance and social status from 1960 to 2010: A content analysis of beauty advertisements in two Australian magazines. *Journal of Aging Studies, 35*, 74-83. doi: 10.1016/j.jaging.2015.08.003

Cartocci, G., Boccia, M., Pompili, P. M., Ferracuti, S., Frati, P., Fineschi, V., . . . Caramia, F. (2021). Resting state functional magnetic resonance imaging study in mentally ill persons with diminished penal responsibility considered socially dangerous. *Psychiatry Research: Neuroimaging, 310*, 111259. doi: 10.1016/j.pscychresns.2021.111259

Cartocci, G., Boccia, M., Pompili, P. M., Ferracuti, S., Frati, P., Fineschi, V., . . . Caramia, F. (2021). Resting state functional magnetic resonance imaging study in mentally ill persons with diminished penal responsibility considered socially dangerous. *Psychiatry Research: Neuroimaging, 310*, 111259. doi: 10.1016/j.pscychresns.2021.111259

Espí-López, G. V., Monzani, L., Gabaldón-García, E., & Zurriaga, R. (2020). The beneficial effects of therapeutic craniofacial massage on quality of life, mental health and menopausal symptoms and body image: A randomized controlled clinical trial. *Complementary Therapies in Medicine, 51*, 102415. doi: 10.1016/j.ctim.2020.102415

individual behaviors, was investigated and analyzed, and its place in the social life of girls and the reasons for their tendency to make-up were analyzed from the words of the activists who were themselves involved in this phenomenon. The analytical aspect of this research goes beyond the pathological point of view and in line with scientific exploration, it raises the existing structures and patterns in order to identify the issues.

CONFLICT OF INTEREST

The authors declare no conflict of interest.

structural pressures, girls had maintained some agency in choosing their appearance. It seemed that beauty and make-up are a rational way to acquire symbolic capital and even convert them into other types of capital. We found that along with the popularization of the idea of beauty in the media, the consumption of signs and ideas of beauty to achieve abstract happiness, women try to introduce it as a cultural food for them based on the high consumption of facial beauty and make-up and the idea of body beauty.

During the interviews, people mentioned a range of social and individual reasons. Establishing social connections and positively influencing others was one of the most important reasons mentioned by the respondents. Nowadays, the discussion of social communication is very important for young people, especially girls.

A look at makeup and beauty in relation to the consumption of the media, the body and the idea of beauty showed that the consumption of signs was done to achieve an abstract happiness that women consider attainable by using face and cosmetics, and in this regard, the media plays an important role in creating this kind of happiness. The media promote a kind of beauty that can only be achieved with makeup, but despite their consumption, women never achieve that ideal and suffer what Baudrillard calls psychological failure in the consumer society. Here, one constantly consumes to achieve that media beauty and refinement, and is constantly being told that it has not yet been achieved.

CONCLUSION

Cultural policy makers should pay attention to both women's wishes and social aspiration regarding beauty (Pourrajabi & Majdi, 2020). Many women enjoy consumption in the general sense. With cultural planning, this consumerism, which is the result of the interaction of the capitalist system to promote consumerism and women's own desire, can be directed in the right direction. Also, by controlling the borders, it is possible to prevent the huge profits that flow into the pockets of global capitalism and big companies. But even with the closing of land borders, if the cultural borders and culturally disruptive elements are not corrected, there will still be a demand for imported products and cosmetics. But from another angle, regarding the definition of beauty in society, cultural efforts should be made so that material beauty and physical beauty are not considered as the basis of social judgments and criteria for admissions. Today's definitions of beauty in most societies are influenced and dominated by Western and American media standards.

NOVELTY

The subject of make-up and people's tendency towards beauty, as one of the

INTRODUCTION

The mental image of the body is strongly related to the ideals of beauty (Pourrajabi, Mirzaie & Yadollahi Zadeh, 2019). In fact, our image of our body is influenced by the information we receive daily about what is beautiful and attractive and what is not (Bagi, 2022). This information exists deeply in the culture of every country (Pourrajabi & Bijani, 2020). In gender-based societies, the amount of people's attention to the body is different between the two sexes, and there are different social expectations of men and women, and the social expectations related to the body are more serious about women (Serajzadeh & Habibpour Gatabi, 2018). In such a situation, it seems that the body is more important for women compared to men; as a result, women are under more pressure than men to pay attention to their body and physical appearance, as well as to conform to the ideals of beauty (Pourrajabi & Majdi, 2020).

PURPOSE

The nature of beauty is qualitative and researchers have found qualitative research methods to be more useful to explain this complex phenomenon. Methods such as in-depth interviews and content analysis are among the methods that these researchers have used in their studies. Of course, it should be mentioned that some have measured different indicators in this field by focusing on concepts such as body management and... With quantitative approaches, however, our approach in this research is to pay attention to concepts such as beauty and women.

METHODOLOGY

In order to conduct the interview, in the first stage, we selected women whose appearance showed that they wore make-up (Pourrajabi & Majdi, 2020). After we interviewed these women, we got some points and themes. In the second stage, samples were selected more purposefully, that is, we interviewed people who could provide more detailed information based on research questions. The number of interviews continued until data saturation was reached. At that time, the number of interviewees reached 35 people. These interviews took place in shopping centers and arcades. In addition to the interviews, we discussed the issues in detail with people.

FINDINGS

The results of this research show that beauty and makeup are intertwined with people's life plans and are regulated and coordinated by them. During the interview, they point to a range of social and individual reasons for their tendency towards beauty. Those statements indicated that despite existing

Journal of Iranian Cultural Research, 15(4), 31-60, Winter 2022

Pourrajabi, M., & Ghobadi, A. (2022). Brainstorming women into their perception of meaning of makeup and beauty. *Journal of Iranian Cultural Research*, 15(4), 31-60. doi: 10.22035/JICR.2023.2848.3213

https://doi.org/10.22035/JICR.2023.2848.3213 URL: http://www.jicr.ir/article_481.html

2008-1847 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).

Research Paper

Brainstorming women into their perception of meaning of makeup and beauty

Milad Pourrajabi[1], **Alireza Ghobadi**[2]

Received: Aug. 1, 2022; Accepted: Dec. 6, 2022

ABSTRACT

The concept of beauty in the contemporary society is closely linked to gender. In this research, the concept of makeup and beauty has been explored from the perspective of women by using qualitative method techniques. Therefore, 35 young women of Tehran city were interviewed through in-depth and semi-structured questionnaire, and the samples were selected based on theoretical sampling and theoretical saturation. After extracting primary, secondary, and intermediate concepts of the three main categories, i.e. 1- general areas of beauty and signs, 2- make-up; and 3- consumption of media, the need for beauty and make-up was determined. The results show that make-up and beauty are defined as an important activity for young women. Beauty and makeup are intertwined with people's lifestyle and are adjusted and coordinated by it i.e., the amount and manner of makeup of women changes with their understanding of the culture that governs different environments, the type and gender of the audience, the amount of communication and the type of activity. It can be stated that make-up and beauty provide women with the possibility of creating many social relationships. In the analysis and interpretation of the interviews, we found a range of reasons such as increasing social capital, coercion or group conformity, building a new identity and self-idealism, and increasing self-confidence in explaining why makeup is done.

***Keywords*:** beauty, body, makeup, media, women, youth

1. PhD in Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (Corresponding Author)
✉ milad.pourrajabi@mail.um.ac.ir

2. Assistant Professor of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran
✉ ghobadi@khu.ac.ir

Raghavan, P. (2008). *Family, Politics and Popular Television: An Ethnographic Study of Viewing an Indian Serial Melodrama* (Doctor of Philosophy Thesis). School of Communication, Culture and Languages Faculty of Arts, Education and Human Development Victoria University.

Schäfer, K., Saarikallio, S., & Eerola, T. (2020). Music may reduce loneliness and act as social surrogate for a friend: Evidence from an experimental listening study. *Journal of Adolescent Research*, 27(6), 751–774. doi: 10.1177/2059204320935

Storey, J. (2011). *Motāle'āt-e farhangi darbāri-ye farhang-e āmme* [cultural studies and .the study of popular culture (H. Payandeh, Trans.). Tehran, Iran: Āgah

Ter Bogt, T., Soitos, S., & Delsing, M. (2011). Music listening in adolescence. *Encyclopedia of Adolescence*, 240-250. doi: 10.1016/B978-0-12-373951-3.00029-6

Uwe, F. (2016). *Darāmadi bar tahqiq-e keyfi* [An introduction to qualitative research] (H. Jalily, Trans.). Tehran. Iran: Ney.

Vedadhir, A., Aminian, E., Tabatabaie, A., & Salmani, M.J. (2012). Jav*ānā va Mousiqi-e pāp; Barresi dar avāmel-e ejtemā'I farhangi-ye mortabet bā gerāyeš-e dānešjuyān-e tarbiyat moallem be musiqi-ye Pāp* [The Youth and Pop Music]. *Masāel-e Ejtemāei-ye Iran*, 2(1), 167-193.

Windahl, S.; Signitzer, B., & Olson, J.T. (2019). K*ārbord-e nazariyehā-ye ertebātāt* [Using Communication Theory: An Introduction to Planned Communication] (A. Dehghan, Trans.). Tehran. Iran: Elmi va Farhangi.

Zokaei, M.S. (2021). *Honar-e anjāam-e pažuheš-e Keyfi: Az mas'aleyābi tā negāareš* [The art of doing qualitative research: from problem finding to writing]. Tehran, Iran: Āgah.

BIBLIOGRAPHY

Alasuutari, P. (2002). Moxātab-e resānei va pažuheš-e daryāft [Rethinking the Media Audience] (M. Sheikholeslami, Trans.). *Pažuhes va Sanješ*, 8(26), 141-163.

Anastasi, A. (2005). Adolescent boys' use of Emo music as their healing lament. *Journal of Religion and Health*, 303-319.

Bicharanlou, A. (2014). Rasane-ye musiqi va javānān-e Irāni; Bā tamarkoz bar musiqi dar televizionhā-ye māhvāre'i-ye Farsi zabān [Music and Iranian youth: Focus on music at Persian language satellite TV channels]. *Rasaneh*, 25(2), 101-119.

Fish, S. (1980). *Is there a text in this class? The authority of interpretive communities.* Harvard University Press.

Ghasemi, V., & Mirzaie, S.A. (2007). Javānān va hanjārhā-ye rasmi va qeyr-e rasmi-ye musiqi-ye pop [The youth and formal and informal norms of pop music: A research among Isfahan youth]. *Nāme-ye Oloum-e Ejtemāie*, 28(2), 98-122.

Hosseini, S. E., Karimi, S., Naziry, G., & Shojaee, S. (2016). The effectiveness of instrumental and relaxing music on spiritual health in teenagers. *Quarterly Journal of Woman and Society*, *7*(25), 67-80.

Kazemi, A., & Hajmohammad Hoseini, M. (2015). Resistant ideology and active audience concept: A review of reception studies in Iranian universities. *Journal of Iranian Cultural Research*, *8*(1), 71-95. doi: 10.7508/ijcr.2015.29.004

Livingstone, S. & Das, R. (2013). *Interpretation/Reception*. London: Oxford University Press.

McFerran, K. S., Hense, C., Koike, A., & Rickwood, D. (2018). Intentional music use to reduce psychological distress in adolescents accessing primary mental health care. *Clinical Child Psychology and Psychiatry*, 23(4), 567–581. doi: 10.1177/1359104518767231

Mehdizadeh, S.M. (2006). *Motāle'e-ye tatbiqi-ye nazariye-ye Kāšt va Daryāft dar Ertebātāt* [The comparative study of cultivation and reception theories in communication]. Tehran. Iran: Markaz-e Tahqiqāt-e Sedā va Simā-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Iran.

Mehdizadeh, S.M.(2015). *Nazariyehā-ye Resāne: Andišehā-ye rāyej va didgāh-hā-ye eneghdi* [Media theories: Dominant thoughts and critical viewpoints]. Tehran. Iran: Hamšahri.

Miranda, D. (2013). The role of music in adolescent development: much more than the same old song. *International Journal of Adolescence and Youth*, 18(1), 5-22. doi: 10.1080/02673843.2011.650182

Namvar Motlagh, B. (2009). Jauss va Iser: Nazariye-ye Daryaft [Jauss and Iser: Reception Theory. *Pažuhešname-ye Farhangestān-e Honar*, 3(1), 93-11.

FINDINGS

The data obtained from the interviews with teenagers with religious backgrounds were categorized and 4 main themes were extracted. The findings show that the studied adolescent girls were affected by the family, society and their approach to the religion and some of them considered the religious singing as music. Most of the studied teenagers consumed the music for better feelings. Some of them listened to music for fantasizing. As the music is not a visual media material (content), fantasizing through listening to music was so easy. Some of the adolescents did not listen to Iranian pop music because they found them disappointing. So, they listened to encouraging and inspiring music, including foreign music such as K-pop. Some of research informants referred to music as a mean to strengthen their sustenance to fulfill their daily affairs, especially when they are engaged with boring or repetitive issues, the music helps them face such situations.

As the research informants have lived in religious backgrounds, the religion approach toward music is important to them. But they interpret the religion instance toward the music according to their understandings of religious teachings. A group of them considered the music as contradictory to religion and avoided listening to any music. Another group of informants saw no contradiction between the religion and the music. They believed that one can be religious even while listening to the music.

CONCLUSION

Adolescent girls studied in this research critically interpret whatever they face in their cultural context. So, they resist some of the cultural and religious teachings and doubt on some including the relation between the religion and the music. They negotiate between their religious belief and new cultural and music choices.

NOVELTY

The research accomplished in this paper specifically focused on the one of issues which the previous researches had either ignored or paid little attention in their analyses on the reception of adolescent's media consumption and reception, especially in qualitative researches on teenagers and adolescents in Iran with religious backgrounds. The authors of this paper have tried to describe this issue based on the perceptions and interpretations and lived experiences of the adolescents with religious backgrounds.

CONFLICT OF INTEREST

The authors declare no conflict of interest.

INTRODUCTION

Adolescence is associated with changes in one's life including his/her behavior, emotions, and mood. One of the issues less studied about adolescents is how they deal with and receive music. As Anastasi points out, many adolescents suffering from a desperate need for connectedness, for a sense of belonging, find themselves in this position. They have an intense need to feel loved and accepted. They desperately seek love and acceptance but often lack the means to attain it. Adolescents need to express their pain and suffering in order for healing to take place, but first they must have language and opportunity for this expression. In fact, adolescents need to establish meaningful connections with others in order to conquer the traumas of shame that are commonly experienced in early adolescence (Anastasi, 2005: 303). Although adolescents are often described as moody in nature, rebellious, and self-absorbed, these kinds of 'storm and stress' interpretations have not been consistently identified across cultures (McFerran, 2011, 97-98). The adolescents listen to music in order to achieve a variety of goals. These goals can be conceived as socially or emotionally driven (Miranda, 2013). Music may reduce loneliness and act as social surrogate for a friend (Schäfer et. al., 2020). Their research results showed a significant reduction of loneliness and a relevant rise in empathy and mood due to listening to self-selected music, irrespective of the listener's mood or the applied listening strategy, which suggests that private musical engagement in general can provide mood-repair and a sense of connection.

Adolescents raised in the context of religious culture experience challenges in the process of consuming music, in which adolescent girls find themselves in a more complex position. This paper has focused on this complex position

PURPOSE

The main purpose of this study is to study adolescent girls' perceptions of music consumption and their attitudes toward music, considering their well-being in the religious cultural context. Questions such as: how do they look at the music they consume, what factors affect their perception of it, how they think about music from a religious point of view and how they approach music according to their religious background, are among the research questions.

METHODOLOGY

To answer the research questions and finding the factors affecting the reception of music by adolescent girls with religious, cultural backgrounds, semi-structured qualitative interviews were used to collect data. Interviews were conducted with 23 adolescent girls who have grown up in religious cultural backgrounds and studying in religious schools. Using the thematic analysis method, and open coding, basic, organizing and comprehensive themes regarding the reception of the mentioned girls about music were extracted.

Journal of Iranian Cultural Research, 15(4), 1-29, Winter 2022

Bicharanlou, A., & Khorramishad, Z. (2022). The reception of music in adolescent girls with religious backgrounds. *Journal of Iranian Cultural Research*, 15(4), 1-29. doi: 10.22035/jicr.2023.3017.3350

https://doi.org/10.22035/jicr.2023.3017.3350 URL: http://www.jicr.ir/article_481.html

2008-1847 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0).

Research Paper

The reception of music in adolescent girls with religious backgrounds

Abdollah Bicharanlou*[1], Zeinab Khorramishad[2]

Received: Apr. 18, 2022; Accepted: Aug. 11, 2022

ABSTRACT

Adolescence is associated with changes in one's life including his/her behavior, emotions, and mood. One of the issues less studied about adolescents is how they deal with and receive music. Adolescents raised in the religious environment experience challenges in the process of consuming music, with girls finding themselves in a more complex situation. The main purpose of this study is to study adolescent girls' perceptions of music consumption considering their well-being in the religious cultural context. Questions such as: how do they look at the music they consume, what factors affect their perception of it, how they think about music from a religious point of view and how they approach music according to their religious background, are among the research questions. To answer and finding the factors affecting the reception of music by adolescent girls with religious cultural backgrounds, unstructured interviews were conducted with 23 adolescent girls who have grown up in religious cultural backgrounds and studying in schools with a religious educational approach. Based on the analysis, 4 comprehensive themes on central issue of this research were identified and it was found that adolescent girls' perception of music is influenced by family, society and how they look at religion, even some see music in the same light as they view religious eulogies.

***Keywords*:** teenager girls, perception, music, media consumption, religious background

1. Assistant Professor of Social Communication, Communication Department, Social Science Faculty, The University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)
✉ bikaranlou@ut.ac.ir

2. PhD Student of Communication, Social Science Faculty, The University of Tehran, Tehran, Iran
✉ z.khorramishad@ut.ac.ir

Contents

The reception of music in adolescent girls with religious backgrounds 1
Abdollah Bicharanlou, Zeinab Khorramishad

Brainstorming women into their perception of meaning of makeup and beauty 7
Milad Pourrajabi , Alireza Ghobadi

A sociological study of female embodiment concept in the press of the Second Pahlavi period: A case study of "Bidāri-ye Mā" magazine 17
Rayehe Ghareh, Susan Bastani

Salafism as a lifestyle: Analyzing the narrative of Jihadi Salafists in Kermanshah province 23
Omid Ghaderzadeh, Kaveh Abbasi

Data obtained through unstructured interviews and their analysis using thematic analysis method 29
Ahmad Naderi

From hospital to cemetery: An analysis of unfinished mourning during the Covid-19 pandemic in Sanandaj 37
Fardin Mohammadi

Journal of Iranian Cultural Research (JICR)

Volume 15, Issue 4, Winter 2022

JICR is a quarterly journal, Published by Iranian Institute for Social and Cultural Studies (ISCS).

Director-in-Charge: Reza Gholami, Ph.D
Editor-in-Chief : Hossein Mirzaei, Ph.D
Publisher: Institute for Social and Cultural Studies

Editorial Board

Seyed Saied Reza Ameli, Professor, University of Tehran; Ali Behdad, Professor, University of California; **Hassan Bashir**, Professor, Imam Sadiq University; **William D. Coleman**, Professor, McMaster University; **Hamid Ebadollahi Chanzanagh**, Associate Professor, Guilan University; **Suman Gupta**, Professor, London Open University; **Abbas Kazemi**, Associate Professor Sociology, Institute for Social and Cultural Studies; **Jabbar Rahmani**, Assistant Professor, Institute for Social and Cultural Studies; **Reza Samim**, Associate Professor, Institute for Social and Cultural Studies; **Jan Aart Scholte**, Professor, University of Warwick; **Hossein Mirzaei**, Associate Professor, University of Tehran; **Mahmoud Shahabi**, Associate Professor, Shiraz University; **Mohammad Saeed Zokaei**, Professor, Allameh Tabataba'i University.

Referees of this Issue

Shirin Ahmadnia, Associate Professor of Sociology, Allame Tabatabaei University**; Saeede Amini,** Associate Professor of Sociology, Allame Tabatabaei University**; Farhad Bayani,** Assistant Professor of Sociology, Institute for Social and Cultural Studies**; Gholamreza Khoshfar,** Associate Professor of Sociology, Gulestan University**; Masoud Kosari,** Associate Professor of Sociology, University of Tehran**; Roohollah Nosrati,** Assistant Professor of Anthropology, University of Tehran**; Jabbar Rahmani,** Assistant Professor of Anthropology, Institute for Social and Cultural Studies**; Reza Samim,** Associate Professor of Sociology, Institute for Social and Cultural Studies**; Tahmine Shaverdi, Associate Professor of Sociology,** Humanities and Social Studies Research Center of Jahad-e Danešgahi**; Narges Zaker Jafari,** Associate Professor of Art Studies, Guilan University**; Mohammad Saeid Zokaei,** Professor of Sociology, Allameh Tabataba'i University.

Indexing Databases

- This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution. License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)
- For further information, please visit: www.jicr.ir
- All rights reserved for publisher.

Address:
No. 124, Momen Nejad St. (1st Golestan), Pasdaran Ave., Tehran, Iran
P.O Box: 1666914711
Tel: +98 21 22570719
Email: info@jicr.ir **Website:** http://www.jicr.ir

ISSN: 2008-1847

Journal of Iranian Cultural Research

60
Volume 15, Issue 4, Winter 2023

The Reception of Music in Adolescent Girls with Religious Backgrounds
Abdollah Bicharanlou, Zeinab Khorramishad

Brainstorming Women into Their Perception of Meaning of Makeup and Beauty
Milad Pourrajabi, Alireza Ghobadi

A Sociological Study of Female Embodiment Concept in the Press of the Second Pahlavi period: A Case Study of "Bidāri-ye Mā" Magazine
Rayehe Ghareh, Susan Bastani

Salafism as a Lifestyle: Analyzing the Narrative of Jihadi Salafists in Kermanshah Province
Omid Ghaderzadeh, Kaveh Abbasi

Data Obtained Through Unstructured Interviews and Their Analysis Using Thematic Analysis Method
Ahmad Naderi

From Hospital to Cemetery: An Analysis of Unfinished Mourning During the Covid-19 Pandemic in Sanandaj
Fardin Mohammadi

INSTITUTE FOR SOCIAL AND CULTURAL STUDIES